

در خصلت فمائي

رمان تيسيسم اقتصادي

و.ا.ل.لين

410,6
x 1,25

دروخت نمایی و مانیسیسم اقتصادی

۱.۹ ی. لنین

www.KetabFarsi.com

فهرست

صفحه ۹	۱	درباره تاریخچه نگارش و انتشار کتاب
	۲	در خصلت نمایی رماتیسم اقتصادی
۱۱	۰۰	(سیسوندی و سیسوندی‌پستهای طنی)
۱۳	۰۰	۳ - فصل اول : تئوریهای اقتصادی رماتیسم
	۴	۴ - یکم - آیا بازار داخلی به علت و شکستگی
۱۴	۰۰	مولود پس خرد و پاتنگ می‌شود ؟
	۵	۵ - دوم - نظریات سیسوندی در مورد
۲۰	۰۰	درآمد ملی و سرمایه
	۶	۶ - سوم - استنتاجات سیسوندی از آموزش
۲۶	۰۰	اشتباه آمیزد و جزو سالانه در جامعه سرمایه داری
	۷	۷ - چهارم - اشتباه آموزش‌های آرام استیت
۳۱	۰۰	و سیسوندی در مورد درآمد ملی در چیست ؟
۳۳	۰۰	۸ - پنجم - انباشت در جامعه سرمایه داری
	۹	۹ - ششم - بازار خارجی بمنابع
۴۴	۰۰	" راه خروج از مشکلات " در تحقق اضافه ارزش
۵۰	۰۰	۱۰ - هفتم - بحث‌ران
	۱۱	۱۱ - هشتم - بهره سرمایه داری و سر بریز
۵۹	۰۰	جمعیت سرمایه داری

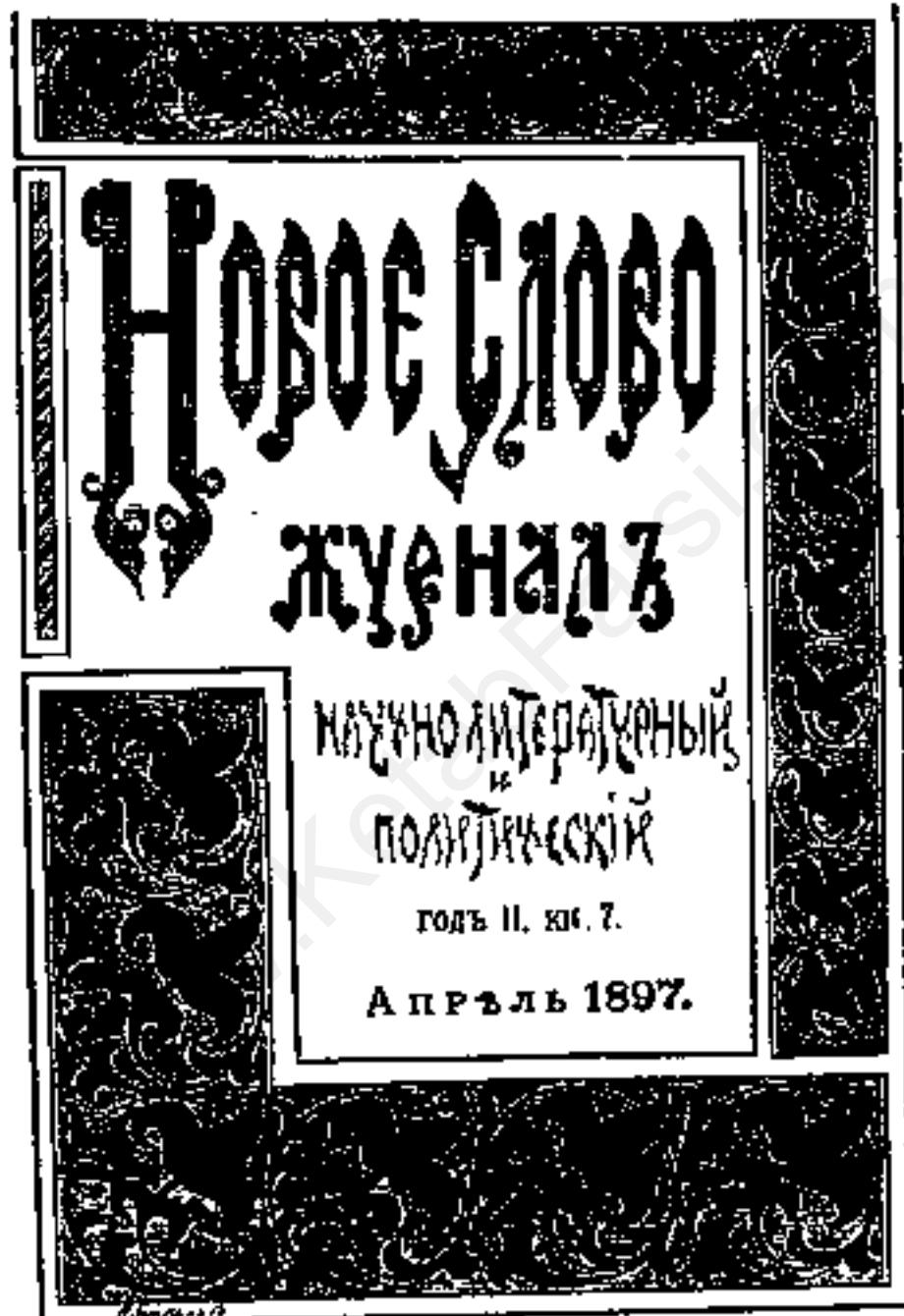
صفحه	۷۰	۱۴ - نهم - مانشیں در جامعه سرمایه داری
	۷۹	۱۵ - دهم - حمایت گمرکی
		۱۶ - یازدهم - اهمیت عمومی سیسیوندی در تاریخ
۸۷	۸۸	اقتدار سیاسی
		۱۷ - فصل دوم : خصلت انتقاد رماتیسمی
۹۸	۹۹	یک - سرمایه داری
۹۹	۱۰۰	۲ - دیگر - انتقاد احساساتی به سرمایه داری
۱۱۱	۱۱۲	۳ - دوم - خصلت خرد و بورژوازی رماتیسم
		۴ - سوم - مسئله رشد جمعیت صنعتی به ضرر
۱۱۷	۱۱۸	جمعیت کشاوری
۱۲۴	۱۲۵	۵ - چهارم - آرزوهای عملی رماتیسمیست ها
۱۳۲	۱۳۳	۶ - پنجم - خصلت ارتجاعی رماتیسم
		۷ - ششم - مسئله گروکات غله در انگلستان در ارزیابی
۱۴۷	۱۴۸	رماتیسم و نئو - سوزی عملی
۱۵۱	۱۵۲	۸ - الف - توضیحات و حواشی
۱۶۸	۱۶۹	۹ - فهرست ترجمه برخی واژه ها



W. E. LEEWIN
1897

وَائِي . لَنْين

www.KetabFarsi.com



طرح روی جلد مجله "سخن نوین"
که در آن مقاله و.ا. لنین "در خصلت نهایی رمان‌نویسیم
اقتصادی" در سال ۱۸۹۷ برای نخستین بار انتشار یافت.

www.KetabFarsi.com

در بازه تاریخچه تکارش و انتشار کتاب

لینین "در خصلت نمائی رمان‌نیسیم اقتصادی" را در بهار ۱۸۹۷، هنگامی که در تبعید بسر میرد، به وسیله تحریر درآورد. در همان سال این اثر در چهار شطراه سلسله نشریه (سخن نوین - شطراه‌های هفتم تا دهم - آوریل تا زوئیه) که پک نشریه ماهانه علی، ادبی و سیاسی بود وابتداء به وسیله نارودنیکی‌ها و از بهار ۱۸۹۸ ببعد توسط "مارکسیست‌های علنی" منتشر گشت، به امضای مستعار ک. ت. ن. به چاپ رسید. در اکتبر ۱۸۹۸ این اثر مجدداً در مجموعه "تحلیل‌ها و مقالات اقتصادی" به امضای ولا دیمیر ایلین منتشر شد. در سال ۱۹۰۸ لینین این اثر را با تغییراتی در مجموعه "مسئله ارضی" منتشر کرد.

لینین بهنگام انتشار علی مقاله در سالهای ۱۸۹۷ و ۱۸۹۸، خود را مجبور به بمنظور گذار از سانسور تزاری، برای برخی اصطلاحات معادلهای دیگرگارگیرد. مثلاً بجای "شوری مارکس" یا "شوری مارکسیسم" اصطلاح جدید ترین شوری "شوری نوین" و بجای "مارکس"، "یک اقتصاددان معروف آلمانی" یا "جهد پید ترین اقتصاددان" بجای "مارکسیست" اصطلاح "رقالیست" و فیله بتاریزد شده بود. در چاپ سال ۱۹۰۸ لینین اعظم این اصطلاحات را یاد رخود متن تغییر داد و یاد ریاورقی اصلاح کرد. ولی با این وجود بخوانند، بکرات با این اصطلاحات برخورد خواهد کرد.

این اثر از من آلمانی کلیات آثار لینین جلد ۲ (برلن ۱۸۹۷) معرفی شده است. مطبوعاتی دیتس، ۱۹۷۰) بفارسی برگردانده شده است. با این معنی ترجم این بوده، که ترجمه این اثر حتی المقدور دقیق باشد. با این وجود ترجم درسیاری موارد از ناپذیری جملات ناراضی است، ولی ضرورت ترجمه آثار رهبران جنبش پرولتری در این مرحله از مبارزه طبقاتی میهن ما اینگونه ترجمه های رست و پاشکسته رانیز ملزم می‌سازد.

لازم بنتد که است، که مترجم در برخی موارد خود را مجبور دید توضیحاتی بیافزاید. این توضیحات و حواشی همراه باقی است "مترجم" مشخص شده اند تا از توضیحات مؤلف کتاب که در پاورپوینت آورده شده اند یا توضیحات ناشرین کتاب، که باقی "ناشر" مشخص شده اند، تصریز ندارد.

دیگر اینکه در برخی موارد لشتن قول راعینابغرناسه نیز آورده است. هرجند که در ترجمه دقیق و کامل این اشاره اوردن این قول هابه فرانسه نیز ضروریست، مترجم جزو رمواره که خود را ملزم میدیده از آوردن آنها خود را ری کرده است.

در پایان مترجم فهرست برخی معادلهای را که برای ترجمه بکار گرفته اند، آورده است.

استشارات کمونیسم

۱۹. لینین

در خصلت نهائی دماتیسیسم اقتصادی (سیسمندی و سیسمندی‌ستهای وطنی)

در ارتباط با حل مسائل عمومی اقتصادی، که امروزه در روسیه در صدر مسائل قرار گرفته‌اند، بدل توجه ویژه‌ای به اقتصاد ران سوئیسی، سیسمندی (زان شارل سیسمند و سیسمندی) . که در اوائل قرن فعال بوده، ضرور است. اگر اضافه شود که سیسمندی، از آنجاکه از جریانات اصلی برگزار بوده، در تاریخ علم اقتصاد موقعیت ویژه‌ای دارد، و با هواه ایری آتشین از تولید خرد پامترضانه علیشه مفعبن واندیشه و زان (ایدئولوگ - م) بزرگ کارفرمایی موضع میگرفت (همچنانکه نارودنیکی‌های روسی امروز ماعلیه آن موضع میگیرند)، خواننده متوجه خواهد شد، که چرامان‌اصحیم گرفته ایم تصویری از آموزش سیسمندی را در خطوط اساسی اش و در ارتباط با ریگتریقت‌های علم اقتصاد معاصر روسی و متأخر است. هم مطالعه آثار سیسمندی بورزه امروز از این‌روی جالبتر است، که مادر رنسانس روسیه "روسکویه بوگاستوا" (RusskojeB) سال پیش، ۱۸۸۶، مقاله‌ای می‌باشد، که آن نیزه تشریح آموزش سیسمندی پرداخته است. (ب. افروزی: "نظرات اجتماعی - اقتصادی سیسمند سیسمندی" روسکویه بوگاستوا: ۱۸۹۶ شماره های ۷ و ۸) . *

همان "روسکویه بوگاستوا" در همان لغاظها می‌کند، جزو رمود سیسمندی در روزه‌هیچ نویسنده‌ای "چنین قضاوت نادرستی شده باشد" که "بطرزی غیر عار لانه" گاه بعنوان مرجع و گاه بعنوان پند ارجاعی ازدیده است. — واقعیت درست بر عکس است. درست همین ارزیابی از سیسمندی کاملاً منطبق و بجاست.

* - افروزی در سال ۱۸۹۷ در گذشت. بهمین مناسبت تذکره‌ای برای وی -

"شماره ماه مارس ۱۸۹۷ "روسکویه بوگاستوا" منتشر شده است.

ولی مقاله "روسکویه بوکاتستوا" که بازگوئی مفصل و دقیق سیسموندی است،
شوری وی را بکنی نادرست * خصلت‌نمایی می‌کند، زیرا نظرات وی سیسموندی را
درست در نگاهی که به نارود نیکی هانزه یک میشود کمال مطلوب جلوه کرده باشد، در
حالیکه رابطه وی با جریانات بعدی علم اقتصاد را نادیده می‌کند، یا بغلطه توضیح
میدهد. از اینروی تشیع و تحلیل ما آزموزش سیسموندی درین حال نقدی بر
مقاله افروسی نیز خواهد بود.

* - کاملاً درست است که سیسموندی سوسیالیست نبوده است، امری که افروسی
در لغاظ مقاله با انگلیسی که لیپرت Lippert آن اشاره می‌کند. (رجوع کنید)
به "فرهنگ دستی علوم کشاوری" — Handbuch d. Staatswissenschaften —
جلد پنجم، مقاله "سیسموندی" ، نوشته لیپرت — صفحه ۶۲۶.

فصل اول تئودیهای اقتصادی زمانی سوم

وجه تمايز ويزه تئوري سيسموندي آموزش وي ازد رآمد ، از رابطه درآمده با توليد و با جمعيت ميشاند از همین روی اثر اصلی هی نيز "أصول نوين اقتصاد سیاسی یاد رباره" شروت و ارتباطش با جمعيت "عنوان پاگته است . (چاپ دوم . پاريس ۱۸۲۷ در دو جلد - چاپ اول در سال ۱۸۱۹ بود) . اين تم تقریبا مشابه مسئله ایست، که در مطبوعات نارود نیکی های روس تحت عنوان مسئله "بازاره اخلى برای سرمایه داری" معروفیت دارد . چه سیسموندی مدعی بود ، که نگامل بزرگ کارفرمایی و کارمزد وری در صنعت و کشاورزی موجب میشود ، که تولید ضرور تا بصرف پیشی گیرد و در سراسر مسئله "لا ینحل یافتن مصرف گند" قرار گیرد و قادر به یافتن مصرف گند در خود کشور نشود ، زیرا که توده مردم را به روزمزد ان و کارگران ساره بدل کرد و موجب پیدايش جمعیتی غیر مشغول میشود ، در حالیکه با ورود کشورهای جدید سرمایه داری به عرصه بین المللی یافتن بازار خارجی همواره مشکل نرمیگردد . همانطور که خواننده می بیند ، اینها درست همان مسائلی هستند که نارود نیکی های اقتصاد دان ما در پیش اپیش آنها آقايان و و و و ن - آن - زابخود مشغول داشته است . حال در قیق تریه اجزا "جد اگانه" استدلال سیسموندی و اهمیت علمي آنها بپرس ازيم .

آیا بازار داخلی بعلم ورشکستگی مولدهین خرده پالنگاه میشود؟

برخلاف اقتصاد انان کلاسیک که در سیستم‌های خود یک نظام اجتماعی مستقیم برسرمایه داری شکل یافته را رناظر اشته و طبقه^۱ کارگر ابصورتی موجود و مذیده‌سی فرض میکردند، سیموندی درست بروند ورشکستگی مولدهین خرد^۲ها، یعنی روندی که به پیدایش طبقه^۳ کارگرانجامید، تکیه میکند. بنیانگو سیموندی با اشاره باین تضاد نظام اجتماعی سرمایه داری انتشاری کسب کرده است، ولی بثابه یک اقتصاد ران اوقادربه درک این پدیده نشد و عدم توانائی خود را در تحلیلی پیگیرد و "نیات خبر" نهشتانید. بنظر سیموندی ورشکستگی مولدهین خرد همچنان برترنگی بازار داخلی است.

سیموندی در فصل "چگونه فروشنده فروش خود را بینش میکند" (فصل سوم، کتاب چهارم، جلد یک، صفحه^۴ ۲۴۲ به بعد) «مینویسد: اگر کارخانه دار ابزار تری فروش بیشتر خواهد فروخت، زیرا که در گران کمتر فروش خواهد رساند. از اینروی گوشش مدام کارخانه را معطوف به صرفه جوئی در کاریاموار خام خواهد بود تا بتواند ارزانتر از دیگر کارخانه داران بفروشد. از آنجاکه مواد خام نیز نیمه خود محصول کارگذشته میباشد، صرفه جوئی وی درنهایت بصرف کارکتری برای تولید همان محصول منجر میشود، "بدون شک کوشش کارخانه را منفرد معطوف به کاهش کارگران نموده" بلکه ... تولید بیشتر است. بالفرض اوقاد را بین کار باشند: او با کاهش قیمتها خرید ران را ازدست رقبای خود بپرون خواهد کشید، "نتیجه" می‌این چه خواهد بود؟ "در دیگر کارخانه داران روشن تولید اولی را تقلید خواهند کرد و این باین منتج خواهد شد، که قلان پایه‌هان کارخانه دار، به همان نسبتی که باما شیوه‌ی جدید به بارآوری نیروی کار می‌افزاید، مجبوریه اخراج بخشی از کارگران خود شود. اگر صرف بلا تغییر ماند، و همان کارت وسط یک دهم

^۱- کلیه اقوال آنی نیز اگر شخصاً قید نشود - از جای فوق الذکر مصطلح تعریف آوردند.
^۲- میشوند.

نیروهای کارانجام گیرد ، در اینصورت کارگران مذکور شده هم در آمد خود را لذتست
دارد و بهمان نسبت نیز حصرف متوجه وی کاهش خواهد یافت بدین ترتیب
حاصل اختیارات - آگر ملت فاقد بازرگانی خارجی باشد و حصرف بلا تغییر می‌داند
خسارت‌برای همان خواهد بود . در آمد ملی کاهش خواهد یافته و در سال بعد
کاهش حصرف عمومی را موجب خواهد گشت . (یک - ۳۴) * و باید چنین باشد :
از آن‌جاکه کارخودی خود جزء مهندی از آمد را تشکیل میدهد ، (سیسموندی
د مشعر را در نظر ندارد) ، نیتوان از سیزان تقاضای کارکاست . بدون اینکه ملت
را فقیرتر نماید . از اینروی فایده ای که از کشف یک روش تولیدی جدید انتظار می‌برود
تقریباً همینه متوجه تجارت خارجی است . (یک - ۳۴۵)

خواننده می‌بیند که همین جملات بتفهائی « تمام » نئوی « آشنای به » تسلیک
شدن بازار اخلاقی « بوسیله » تکامل سرمایه داری و ضرورت یک بازار خارجی منتجه
ازین را دربر گرفت . سیسموندی در فعات مکرر یابین فکر خود باز می‌گردید ، زیرا که بسا
آن هم نئوی بحران وهم « نئوی » جمعیت خود را پیوند میدهاین فکر را موزن وی
همانند تعیین کننده است . که در آموزش نارود نیکی های روسی .

بدیهی است که سیسموندی ، اینراکه ورشکستگی و بیکاری در مناسبات نویسن
بالفراش « ثروت تجاری » همراه است ، و اینکه باید از تکامل تولید بزرگ ، سرمایه داری
شخن گفت ، نادیده نگرفته است . او اینرا بخوبی درک کرده و مدعی بود که بارش
سرمایه داری بازار اخلاقی کوچک ترمیم شود . « همانند رکه برای خوشبختی مردمی
تفاوت نیست ، که آیا آسایش و تمویل و مصرف همگان کتابیش ساوه است ، ویا در حالی
که توده به سطح حداقل نیاز تنزل دارد شده ، تعداد محدودی در روغور سیرینه
همانند رهم این در نوع توزیع درآمد درشد ثروت تجاری * تفاوت نمی‌شود .. برای بری
در مصرف باید به گسترش روزافزون بازار مولد بین بیانجامد ، و برعکس نایرا بری آن تشکیل
شدن بازار را موجب می‌گردد . (یک - ۳۵۷)

بنابراین سیسموندی مدعی است . که بازار اخلاقی بعلت توزیع نایرا بر ، کننده
نایق سرمایه داریست ، تنگ می‌شود ، و اینکه بازار را باید از طریق توزیعی نایرا بریجاد

* - تکیه در اینجا و رسایر موارد ، جزو رمادری که خلاف آن قید شود ، بازماست .

نمود . ولی این چگونه تحت سلطنه "شوت تجاري" ، که سیموندی بناگاه بعیان کشیده (و من با پست بعیان میکشید ، چه در رغیراينصورت از يازار نصیحت و انصاف سخن برآند) ، میسر است؟ اینراوي برسی نمیکند . اوچگونه اثبات میکند . که برابری مولده بن تحت سلطنه "شوت تجاري" ، و این یعنی رقابت بین مولدین منفرد ، میتواند پایدار باشد ؟ مطلقاً بجهیج گونه . او همینطور اعلام میکند ، که چنین باید باشد . اینجاي از امهه تحلیل تفاصیل که بد رستی تبیین شده ، بتفصیل در این مورد دارد . سخن میدهد ، که تفاصیل اصولاً مطلوب نیستند . "از وقتی که واحد های بزرگ زراعی جایگزین واحد های کوچک شده اند ، شاید سرمایه های بیشتری بزرگی بگارافتاده و بدین ترتیب شوت بیشتری از گذشته بین نوده زارعین توزیع شده باشد (یعنی ، "شاید" بازاره اخلى که این خود بوسیله قد رمطلق شوت تجاري تعیین میگردد ، رشد کرده است؟ — موافقی با تکامل سرمایه داری رشد کرده است) ولی هرگز یک فامیل متول اجاره کاری اضافه هصرف پنجاه خانوار فقیر روزمزد برای ملت همان ارزشی را ندارد ، که هصرف پنجاه خانوار دهقان که هیچ کد امتنان شوت نمیگذرد . ولی در عین حال از آسایش و متول معینی بروخوردار نیست (یک - ۴۵۸) بعیارت دیگر : این میتواند باشد ، که تکامل اجاره کاری برای سرمایه داری هم بازاره اخلى بوجود آورد . سیموندی اقتصاد رانی را ناشنو منصف ترازان بود ، که این واقعیت را رد کرد . اما ، باط . نویسنده در اینجا از تفصیل خود رست کشیده و به سادگی یک "ملت" شوت تجاري را به "ملت" دهقانان بدل میکند . کوشش وی برای گذشتن از کار واقعیت نامطلوبی ، که موضع خود بورژواشی و براره میکند ، اورابه نرامش آنچه که حتی خود را پیش گفته بود میکشاند ، یعنی اینراکه "اجاره کار" درستابه شکرانه رشد شوت تجاري از "رهقان" منتج شده است . سیموندی میگوید : اولین اجاره کاران را وهم ساده ای بودند آنها کماکان دهقان باقی مانده بودند آنها برای کارهای مشترک تقریباً هیچگاه روزمزد بکار نگرفته ، بلکه از خدم و حشی استفاده میکنند ، که همواره از میان نظایر خویش انتخاب گرده ، با آنها ریک سطح قرار داشته و بر سریک میزند امیخورند و باهم یک طبقه دهقانان را تشکیل میدهند . (یک - ۴۶۱) همه اینها باین میانجامد ، که برای نویسنده این

د هفقاتنک های پدر رسالا ری امر سوم خواران پدر رسالا رخویش بقدرتی فرمیزند، که اگر او
بسارگی تغییراتی را که "رشد" شروت تجارتی در این روابط پدر رسالا ری بوجود
آورده است، نادیده میکشد.

ولی سیسموندی بهیچوجه مایل به اعتراف باشند نمیستند. او کماکان برای من
عقیده است، که در قوانین شروت تجارتی تفحص میکند و بدون توجه به مشروطات
خود بیکاره مدغنا میشود:

"بنابراین، در نتیجه تمرکز اراضی در دست اقلیتی از مالکین بازار اخلاقی
بیش از بیش تنگ میشود^(۱)، و صنعت برای فروش بیش از بیش به جستجوی بازارهای
بیگانه، که در آنجا تحولات بزرگتری تهدید میکند، نیازمند میگردد. "(پن -
۳۶۱) "بنابراین بازار اخلاقی جزا طریق افزایش و تمول ملی تعیتواند گستیرش
پاید" (پن - ۳۶۲) در اینجا آسایش و تمول خلق مورد نظر سیسموندی است،
چه اوکمی پیشتر معرف بود. که با بقای نظام استیجاری آسایش و تمول "ملمن"
میسر است.

همانطور که خواننده میبیند نارود نیکی های اقتصاد دان مانند عیناً همین را
میگویند.

سیسموندی در او آخر از خود دوباره باشند سئله میپرسد از، آنهم در کتاب
هفتم، تحت عنوان "جمعیت"، فصل هفتم "درباره جمعیتی که بعلت
اختراع ماشین مازاد میشود".

"وارد کردن نظام استیجاری بزرگ انگلستان بروستاها، طبقه" دهفمان
اجاره کار را، که خود کارگردانی و لی رعین حال در آمد مناسبی داشتند، از بین
برده است. جمعیت بطور معتبر بیش از آن پس رفته است. روزمزد اینی که کلیه کارهای زراعی را
انجام داده و فقط قوت لا یعنی بدست سیاورند، صنایع شهری را آنچنان تشجیع
نمیکند، که قبلاً دهفمان شرمند میگردند". (ذو - ۳۶۷) "تعییرات
شابهی در جمعیت شهرنشین نیز بواقع پیوسته است..... تجار و کارخانه داران
کوچک از بین میرونند و یک کارفرمایی صدها آنها را، که رویهم باندازه وی متصل
نیووند، میکنند. ولی آنها روی هم مصرف کنندگان بهتری بودند تا او. تعامل

پر هنرمند و قدرتمند بود که از صنعت موجب میشود تا تعلق مناسب صنعت بازاری که وی نجایشان را شغال کرده است . (همانجا)

حال این مسئله مطرح است . که این تئوری سیسمندی در مروره تنگ شدن بازارهای داخلی بعلت رشد سرمایه داری بکجا میانجامد ؟ باینجا ده مولف آن، بدون آنکه کوشش چندانی برای بررسی نزد پکنر مسئله بنماید ، از تحلیل شرایط مناسب و منطبق با سرمایه داری اجتناب ورزید ، ("ثروت تجاری" باضافه بزرگ کارفرمایی در صنعت و کشاورزی ، زیرا که سیسمندی باوازه "سرمایه داری" آشنائیست ، این همانی مقاومت بعاقب میدهد که از این واژه استفاده کنیم و از این پس نیز "سرمایه داری" "خواهیم گفت) و موضع خرد بورزوائی بیند ارگراپانه خرد بورزوائی خود را جایگزین یک تحلیل نمود : تکامل ثروت تجاری و نتیجه تاریقات باستانی در هفغانستان متوسط وهم نوع را ، با "تعلق مناسب" و روابط پدرسالارانه شان با کارگران زراعی درست تغورده باقی بگذارد .

قابل فهم است ، که این آرزوی خیرخواهانه ملک طلق ذهنی سیسمندی و سایر راهنمایی های "روشنگر" باقی مانده است ، و هر روز بیشتر وشدید تر از روز پیش با واقعیتی که موجب رشد تضاد های میشود در تناقض قرار میگیرد ، تعداد هائی که زرافیشان را سیسمندی در آن زمان نمیتوانست تشخیص دهد .

بالطبع اقتصاد سیاسی شوریک ، که در آدامه تکامل خویش * در بال کار کلاسیکرها اگرفت ، بادقت تمام همانچیزی راتبین کرد ، که سیسمندی خواهان انکارش بود . اینرا که تکامل سرمایه داری بطور اعم و اجاره کاری بطور اخص موجب تنگی بازارهای داخلی نشده ، بلکه آنرا بوجود میاورد . تکامل سرمایه داری یا تکامل اقتصاد کالائی همراه است . و بهمان نسبت که تولید برای فروش جای تولید خانگی و کارخانه جای کوستار ^۳ رامیگیرد ، بهمان نسبت نیز برای سرمایه بازار بوجود میاید . "روزمزد اینی " که بعلت تبدیل "د هفغان " به "اجاره کار " ارززلفت را نموده میشوند ، نیز روی کاربرای سرمایه را بدست میدهند ، و در عین حال اجاره کاران نیز نفع خرید از فرآورده های صنعت را ایفا نمایند . اینها اصراف لخته اراموال هصرفی

(که قبل انتشار هقانان درخانه و باتوسط صنعتگران روستائی ایجاد میشود) نبوده . بلکه خرید ارباب از تولید ، که با جایگزین شدن واحد های تولیدی بزرگ بجای واحد های کوچک اجبارا تغییر میباشد ، نیز هستند * ضروریست که بزاین نکته آخر تکیه شود ، زیرا که سیسوندی همین را نماید و میگیرد . در قصصی که نقل کرد به او از "صرف" در هقانان و اجاره کاران بنوعی سخن میگوید که کوشی صرف اصراف فردی (صرف نان ، البته وغیره) وجود دارد و کوشی خرید ماشین الات ابزار کار وغیره ، ایجاد ساختمان ها ، انبارها ، کارخانجات وغیره صرف نیستند . البته نوع دیدگیری از صرف ، یعنی صرف مولد ، صرف نه توسط انسان بلکه توسط سرمایه و بازیابی تبیین نمود ، که درست همین اشتباه را ، که سیسوندی همانطور که خواهیم دید ، از آدام اسمیت استنساخ کرده . اقتصاد انان نارود نیک مانیزتیسم و کمال پذیرفته اند . *

* * بدین ترتیب هم عناص سرمایه متغیر (کارگر ، آزاد) و هم عنصرا مضر سرمایه ثابت ، از جمله وسائل تولیدی که از دست مولدین خودها خارج شده اند ، بوجود میایند .

* - درباره " این بخش از آموزه " سیسوندی - درباره تنگ شدن بازار اخلاق بعمل نکامل سرمایه داری - افروزی هیچ نمیگوید . مامکر خواهیم دید ، که او درست همان نکانی را نیاورده است ، که موقع سیسوندی و رابطه نارود نیکی هما با آموزش وی را به بارزترین شکلی خصلت نماییم سازد .

نظریات سیسموندی در مورد درآمد علی و سرمایه

استدلال سیسموندی علیه ممکن بودن سرمایه داری و تکامل آن بهمین حدود نمیشود. اواز آموزش خود درباره "درآمد نیزه‌های را استنتاج کرده است. در این جایا پیدا گفت که سیسموندی تئوری کار- ارزش و سه نوع درآمد - بهره، سود و دستمزد کار را تمام و کمال از آدام اسپیت گرفته است. وی حتی در اینجا و آنجا میگوشت دنوع اول درآمد را بعنوان نقطه مقابل نوع سوم عمومیت اختند: از جمله اوکاهه ایند و راجمع میزند تاریخ مقابل دستمزد قرار دارد (یک- ۱۰۵ / ۱۰۴) : در رابطه با ایند و چشم و ازه "mieux-value" (اضافه ارزش) نیزارز هنری شد و میزد. (یک - ۱۰۳) ولی به استفاده از این و ازه نباید پریهاراد. کاری که افروزی، وقتیکه میگوید: "تئوری سیسموندی به تئوری اهانه ارزش نزد یک است" ، ظاهر انتقام میدهد. (روسکویه بوگاتستوا "شعاره" صفحه ۱۱) در واقع سیسموندی حتی پنهان گام نیز فراتراز آدام اسپیت نگذشت. اونیز میگفت، که بهره سود "تفريق ازکار" میباشد، یا بخشی از ارزش میباشد، که کارگری سه محصول میافزاید. (رجوع گنید به: "بررسی ماهیت و عمل ثروت ملل" به روسی "ترجمه" بیویکف، جلد اول، فصل هشتم "درباره دستمزد" و فصل ششم "درباره اجزا" بهای کالا) فراتراز این سیسموندی نیز نرفت. ولی او میگوشتند این انقسام محصول نوایجاد را به اضافه ارزش دستمزد، با تئوری درآمد اجتماعی بازارهای اخلی و تحقق محصول بر جامعه سرمایه داری پیوند دهد. این گوششهای سیسموندی برای ارزیابی علی مقام وی و برای روشن شدن رابطه آموزه (دکترین ۱-م) وی با آموزه نارودنیکی های روس بغاوت حائز اهمیت است. از این روی سود هند است که به تفصیل آنها پرداخت.

سیسموندی، که همه جامستله "درآمد" را برابر دستمزد با تولید، با حصر و با جماعت را به یکی میکشد، بالطبع مجبور به بررسی مبانی تئوریک مفهوم "درآمد" نمیشود. از اینروی مادرهمان اوائل اثربوی با مه فصل روشنویسیم، که به مسئله:

رآمد اختصاص دارد . (جلد يك ، کتاب دوم ، فصول چهار تا ششم .) نصل
چهارم ، " چگونه رآمد از سرمایه بوجود میاید " ، به تفاوت بین سرمایه و درآمد
مریوط میشود . سیموندی بدون تأمل به نشان دادن رابطه این موضوع با
کل جامعه میبرد ازد . او میگوید : " ولی از وقتیکه هر کس برای همه کارهای کرد تولید
همه باید از جانب همه مصرف میشد قائل شدن تفاوت بین سرمایه و
درآمد . . . برای جامعه اهمیت فراوان کسب کرده است " (يك - ۸۳) ولی سیموندی احساس میکند ، که قائل شدن تفاوت اینقدر مهم " بهمان سادگی
که برای يك کارفرمای مفرد ممکن است ، برای جامعه میسر نیست . ازاین روی
حرفچه را کم تعدادی کرد و میگوید : " بدینترتیب مابه انتزاعی ترین و مشکلترین سئله
اقتصاد سیاسی میرسیم . سرشت سرمایه و درآمد مرتباد رنگ مخلوط میشوند . ما
میبینیم چیزی که برای يك رآمد است برای دیگری سرمایه میشود ، و میبینیم که
همان شیئی ، وقتی که از دستی بدست دیگر میرسد ، مرتبانامهای مختلفی بخود
میگیرد ، (يك - ۸۴) یعنی گاه نام " سرمایه " و گاه نام " رآمد " . ولی
симوندی مدعی است که ، " اختلاط این دو درهم استبدال خواهد بود
(leur confusion e.ruineus p477) با وجود يك قائل شدن
تفاوت بین سرمایه جامعه و درآمد آن بسیار مشکل است ، ولی قائل شدن چنین
تفاوتی نیز بسیار ضروری است " (يك - ۸۴)

خواننده احتمالاً متوجه شد ، مشکلی که سیموندی از آن سخن میگوید درچه
نهایته است : اگر رآمد يك کارفرما مسود است ، که خرج این پا آن اموال مصرفی
میشود * و اگر رآمد يك کارگر همانند مسترزد وی است ، آیا میتوان با جمع زدن این
درآمدها ، رآمد جامعه را بدست آورد ؟ راینصورت تکلیف سرمایه داران و
کارگران ، که مثلاً ماشین آلات تولید میشند چیست ؟ شکل محصول آنها مانع از
بحصرف (یعنی مصرف فردی) رسیدن آن میشود . این محصول را میتوان با
اموال حرف جمع زد . این محصولات برای آنند ، که بعثایه سرمایه خدمت کنند .
ازاین روی این محصولات که برای تولید گندگان خود رآمدند ، (یعنی درخششی

* - دقيقتر : آن بخش از سود ، که انباشت نمیشود .

که جایگزین سود و دستمزد میشود .) برای خرید ارسمایه میشوند . حال چگونه میتوان این کلاف سرد رکم را که مانع ترسیم مفهوم در آمد اجتماعی میشود ، بازگرد ؟ همانطورکه رید به سیسوندی باین مسئله فقط نزد یک شد ، ولی بلا فاصله از آن روی برخافت و به اشاره به "مشکل بودن " آن بسند دارد . اوینون شامل اعلام میگرد . که " معمول (است) سه نوع در آمد را ، که بهره سود و دستمزد نام گرفته اند ، پذیرفت " (یك - ۸۵) و آنگاه شروع به بازگوکدن آموزش آرام - اسپیت در رموده هریک از این انواع مینماید . ولی مسئله مطرحه - در رموده تفاوت در سیسین سرمایه و در آمد - بن جواب میماند . توضیح دی از این پس ، بد ون تمیز دارد فیض در آمد اجتماعی از در آمد فردی ، ادامه میباید . ولی سیسوندی پاز مسئله کارکرد اشته شده نزد یک میشود . وی میگوید : همانگونه که انواع مختلف در آمد موجود اند ، " انواع مختلف ثروت " نیز وجود دارند ، (یك - ۹۳) یعنی سرمایه استوار ، ماشین آلات ، ابزار کار و نظایرانها ، سرمایه گردان که برخلاف اولی سرعت حصرف شده و شکل خود را تغییر میدهد ، (بذر ، مواد خام ، دستمزد) وبالاخره در آمد - سرمایه ، که بد ون نجد بد تولید حصرف میشود . در اینجا برای ما مهم نیست ، که سیسوندی تمام اشتباهات آموزش اسپیت درباره سرمایه استوار و گردان را تکرار میکند ، یعنی مقولانی را که به روند گردش متعلق اند ، با مقولاتی که از زوند تولید برخاسته اند (سرمایه ثابت و متغیر) درهم میآمیزد . برای مسا آموزش سیسوندی در رموده در آمد جالب توجه است . و در این رابطه او از تقسیم بندی فوق الذکر ثروت به سه نوع ، به استنتاج زیر میرسد :

" لازم بذکر است ، که این سه نوع ثروت بالتساوی برای حصرف تعیین شده اند زیرا هر آنچه ایجاد شده تشبیه رصویری برای بشر آموزش دارد ، که قادر به استفاده از آن برای ارضاء احتیاجات خود باشد ، و این نیز فقط از طریق حصرف میسر است . اما سرمایه استوار فقط بصورت غیر مستقیم مورد استفاده قرار میدارد و آهستگی حصرف میشود ، تا آنچه را که بشر حصرف خود میرساند ، مجدد ایجاد کند ؟ (یك - ۹۵ / ۹۴) حال آنکه سرمایه گردان (سیسوندی در اینجا اینرا با سرمایه متغیر یکسان میشمارد) به حصرف - مایه - کارگر (یك - ۹۵) تبدیل میگردد .

بنابراین حصرف اجتماعی برخلاف حصرف فردی به درون نوع تقسیم میشود . این

د نوع تفاوت ماهوی با هم دارد. طبیعت تابعیت بر سراینکه سرمایه استوار با هستگی مصرف میشود، نیست. بلکه بر سراینست، که این سرمایه استوار بدون اینکه برای یکی از طبقات درآمد (مصرف - مایه) باشد، مصرف میگیرد و اینکه این نه مصرفی فردی، بلکه باراور است. اما سیسمندی این رانمی بینند و از آنرا که احساس میکند، که در جستجوی تفاوت بین درآمد اجتماعی و سرمایه اجتماعی دوباره از مسیر منحرف شده است،^{*} باناتوانی توضیح میدهد؛ " این حرکت شروت بقدرتی انتزاعی است، و برای درست درک شدن آنچنان وقت متوجه میطلبد، که ما انتخاب ساده ترین مثال را مفید میدانیم . " (یك - ۹۵) و براسن او " ساده ترین " مثال را انتخاب میکند: یک اجاره کارمنفر صد گونی گندم برد اشتگرده است. یک قسم را خود مصرف نموده است. یک قسم بصورت بد روش ریگری هم، برای مصرف کارگرانی که توسط وی مشغول شده اند مورد استفاده قرار میگیرد. در سال بعد برد اشتگرده این اجاره کاریه ۲۰۰ گونی میرسد چه کسی آنرا بصرف خواهد رساند؟ خانواره اجاره کارها همین سرهنگی نمیتواند افزایش نماید، با استفاده از این مثال (به منتهی درجه بود) سیسمندی تفاوت بین سرمایه استوار (بد)، سرمایه گردان (دستمزد) و مصرف - مایه اجاره کار را شان را در ویگویید:

" مادر یک فامیل سه نوع شروت را لازم تجیز داریم . حال بگوییم هر یک از این انواع را در رابطه با کل ملت بنگریم و بینیم که درآمد ملی چگونه از این تقسیم بندی بوجود میآید . " (یك - ۹۶) ولی در نهایت مطلب تنها سخن از این است که در جامعه نیز باید همان سه نوع شروت تجدید یافته شوند؛ سرمایه استوار،

* - باین معنی: سیسمندی بیشتر تنها سرمایه را از درآمد جدا نمود. اولی برای تولید و دوچی برای مصرف مورد استفاده قرار میگیرد. ولی در اینجا دیگر مسئله " جامعه " مطرح است. وجامعه سرمایه استوار را نیز " مصرف " میکند.

تفاوت قائل شده نیز بگردید و نمیخورد، آن روند اجتماعی - اقتصادی که " سرمایه برای یکی " را به " درآمد برای دیگری " بدل میکند، ناروشن باقی میماند.

در این باره سیسمندی تأکید مینماید، که برای این نیزاید مقدار مغایری کار ضرف شود، ولی توضیح نمیدهد، که چگونه سرمایه استوار با الموال بصرقی مورد نیاز سرمایه داران و کارگرانی که بالین نوع تولید صرکاردارند، مبارله میشود.) :

سپس مواد خام، (که سیسمندی در آنها جد اکانه باشند میبردارند و بالاخره معاشر کارگران و سود سرمایه داران. این همه مطلبی است که فصل چهارم بمناسبت میگیرد. روش است که مسئله درآمد بلا جواب مانده و سیسمندی نه تنها توزیع فبلکه حتی مفهوم درآمد را نیز بررسی نکرده است. او اشاره خود به ضرورت تعدادی تولید سرمایه استوار جامعه را، که از نقطه نظر تشوریک بمقایسه مهم است، بلا فاصله فراموش کرده و در فصل بعد که موضوع آن "توزيع درآمد ملی بین طبقات مختلف" میدم. (فصل پنجم) میبایست، بدون توضیح قبلى از سه نوع درآمد سخن میگوید بهره و سود را باهم جمع زده و اعلام میکند که : "درآمد ملی از وقسم تشکیل میشود: سود حاصل از ثروت (یعنی بهره و سود به معنی واقعی آنها) و وسائل معاشر کارگران. (یك - ۱۰۵ / ۱۰۶). حتی بیشتر، او میگوید :

"بدینتوال تولید سالانه، پانتاییج کارهای انجام شده یک ملت در طول سال از وقسم تشکیل میشود: ① قسم سودی است که از ثروت بدست میآید و دیگری توان کارگردان، که مالک را با آن قسم از ثروت، که صرف معاوضه بالین سوان میشود، یعنی وسائل معاشر طبقات رحمتکش، ساوی فرض میکنیم. " "بدین ترتیب درآمد ملی و حصول سالانه برای برخود را حفظ کرده و مقابله بری مساوی بمنظور میباشد. کل محصول سالانه در طول سال بضرف میرسد، قسم از جانب کارگران که با معاوضه آن با کارخود، آنرا تجدید تولید کرده و به سرمایه بدل میکند، و قسم از جانب سرمایه داران، که درآمد خود را با آن معاوضه کرده و آنرا صرف مینمایند. " (یك - ۱۰۵)

بدینترتیب سیسمندی مسئله "تعابیر سرمایه" ملی از درآمد ملی را که خود آنقدر میهم و مشکل تشخیص را دارد، بسادگی کارمیگذارد و آنچه را که خود در چنین صفحه پیش نهته بود بفراموشی میپاردد. و دیگر متوجه هم نمیشود که با این دسته گرفتن این مسئله در موقعیت بد و نامروطی قرار گرفته است؛ چگونه حصول سالانه میتواند به هیات درآمد مطلقاً به مصرف کارگران و سرمایه داران برسد، حال آنکه

برای تولید سرمایه دقت برگوئیم وسائل تولید لازم است و این رغب و ریند؟ اینها باید ایجاد شوند و هر ساله هم ایجاد میشوند، (امری که سیمودی خود کمی پیشتر نیافرته بود) . ولی در اینجا کیه وسائل تولید، مواد خام وغیره بنایا کارگردان شده، و تمايز "شکل" بین سرمایه و رآمد با این ادعای کامل بسیار بین، که محصول سالانه بار رآمد ملی مساوی است، حل میشود.

این نتیجه که برهنای آن کل محصول جامعه سرمایه داری ازد و قسم تشکیل میشود (سهمیه کارگران (دستمزد یا طبق داشوازه امروزی، سرمایه متغیر) و سهمیه سرمایه داران (اضافه ارزش)، نه ویژه سیمودی و نه از اوضاعیت اواین نتیجه راتماما زار آن اسمیت گرفته و حتی در موادی کامی عقبنهاده است. اشتباهی که کل علم اقتصاد سیاسی متعاقب، (ریکاردو، میل، پرودون، رودبرتوس) آنیز تکرار کرد، تا اینکه مؤلف "سرمایه" در قسم سوم جلد دوم آنرا بر ملاساخت. مادریائین نشان خواهیم داد، که وی نظراتش را برچه مبنای استوار میسازد. اینجا همینقدر را شاره کیم، که اقتصاد را نارود نیکی مانیز این اشتباه را تکرار میکند. قرار دن آنها در کار سیمودی پویزه از این روی جالب است، که آنها نیز این نتیجه اشتباه آمیزه همان نتایجی را که سیمودی گرفته استنتاج میکند.* — باید به بازار خارجی پناه برد، زیرا که در خود کشور اضافه ارزش قلبی متحقق نیست، و بالاخره اینکه بحرانها گویا با این علت بوجود نمایند، که تحقق محصول از طریق حرف کارگران و سرمایه داران ممکن نیست.

* — کاری که سایر اقتصاد را نانی، که اشتباه آن ام اسمیت را تکرار میکردند، بعاقلانه از انجام آن خود را ری کردند.

استنتاجات سیسمندی از آموزش اشتباه آمیز دو جزء تولید سالانه در جامعه سرهای داری

برای اینکه خوانند و بتوانند تصویری از آموزه "سیسمندی در کلیت خوش و اشتبه" باشد، ابتدا مهمترین استنتاجات سیسمندی را زاین ثوری نشان دارد، و سپس به تصحیحی که مارکس از اشتباه اساسی و در "سرمایه" بدست دارد میپردازیم؛ قبل از هرچیز سیسمندی از این ثوری اشتباه آمیز آرام اینمیت باین تصحیحی میرسد، که تولید باید با حرف منطبق باشد، و اینکه در آمد تعیین کنند و تولید است فصل ششم، "تعیین منقابل بوسیله حرف و مخارج بوسیله درآمد"؛ به شخوار شرح این "حقیقت"، (که نشان می‌هد تولید سرمایه داری را مطلقانه می‌نماید) اخلاقی اخلاق در همان صرفه جو را بلاواسطه به جامعه سرمایه داری تعمیم دارد، و جدا معتقد است، که بالاین کار آموزش اسیبیت را اصلاح کرده است. در همان لغاظ اثربود، در مقدمه (کتاب اول - تاریخ علم)، جاشی که در مرور آرام اسیبیت سخن میراند، میگوید: اسیبیت بالاین تو ضیغ تکمیل میشود که "صرف تنها دلیل این باشت است" (یك - ۵۱) او میگوید: "صرف تعیین کنند و آمد است" (یك - ۱۱۹/۱۱۹)، "در آمد ملی باید تنظیم کنند مخارج ملی باشد" (یك - ۱۱۳). تمام اثر مملو از چنین دعاوی است.

دو سیمای خصلت نمای در چگرآموزه "سیسمندی در رابطه" مستقیم با گفته های بالاتراور ازند: اولاً عدم اعتماد به تکامل سرمایه داری و عدم برک این مطلب در که سرمایه داری موجب رشد سریعتر نیروهای مولده میشود، و انکار امکان این درست است. درست همانطور که رمان تیپیت های روس "میآموزند" که سرمایه داری بهتر دادن کار و غیره میانجامد.

سیسمندی از "اشتباه کسانی که تولید بی حد و مرز را تشویق میکنند" (یك - ۱۱۱)، صحبت میکند. او میگوید: فزونی تولید بر رشد سرمایه تولید منجر میشود (یك - ۱۰۶). رشد شرکت تهازنمانی سود مند است، که افزایش آن

ند ریچی وناخود متناسب باشد، زمانی که یکی از بخش‌های آن با سمعت نامتناسبی تکامل نیابد" (یك - ۴۰۹) . سیسوندی شریف‌کمان میگند. که تک‌امال "نامتناسب" اصولاً تکامل نیست. (همانطورکه نارود نیکی های مانیزم‌عنقدند) و چنین عدم تناسبی، نه ناشی از قانون‌نضدی نظام اقتصاد ملی موجود و حرکت آن، بلکه ناشی از "اشتباه" محام فانونکزاری وغیره میباشد، دولت‌های اروپائی بدبین ترتیب و شکلی صنعتی از راه نادرستی که انگلستان در پیش گرفته، عقلمند نموده اند. * سیسوندی نظریه ای را که کلاسیک‌ها عنوان کردند و تئوری مارکس‌هم آنرا پذیرفت، مبنی بر اینکه سرمایه داری موجب تکامل نیروهای مولده میشود و یکی از کارهای مینماید. واین هم بسند نکرده و میگوید، هر آن باشت فقط " تدریجاً " تحقیق پذیراست، و نشان میدهد که اصولاً قادر به توضیح روند انباشت نیست. این **حفل** **رمان** **کسر** میمین سیمای خصلت‌نمای مهم نظریات وی میباشد.

سخن پراکنی‌ها ی وی در مرور انباشت به منتهی درجه اعجاب آور است. " بالاخره در نهایت کل تولید سالانه سال مورد نظر باکل تولید سالانه سال قبل برابر میشود" (یك - ۱۲۱) . در اینجاد یک‌آن‌نباشت کلاً انکار میشود. طبق این کتفه رشد شرکت اجتماعی در سرمایه داری باید غیر ممکن باشد. خوانندۀ رومن راین نظریه چندان منعجب نخواهد کرد، زیرا که - وی اینرا هم از آقای و.و. وهم از آقای ن - آن شنیده است. ولی سیسوندی بهره‌حال شاگرد اسمیت بود. او احساس میکند، که در اینجاد یک‌چیز‌چوندی میگوید و از این‌روی مایل به تصحیح خویش است:

او امه میدهد: " اگر تولید تدریجاً رشد نماید، برابر له سالانه صرفما خسارت کوچکی را در هرسال موجب خواهد شد، واین بنویه خود بهبود شرایط آتی را موجب میشود. اگر این خسارت کم باشد و درست توزیع شود، در اینصورت

* - مثلاً نگاه کنید به دو - ۴۵۲ / ۴۵۱، وسیار جاهای دیگر. در جای دیگر مادر رهمن رابطه مثلاً نسونه واری خواهیم آورد. خوانندۀ متوجه خواهد شد؛ که حتی نوع بیان رعانتی‌سیم‌های ما، نظریه‌آقای ن - آن، نیز کوچکترین تفاوتی با بیان سیسوندی ندارد.

همه کس آنرا بد و شکوه تحمل خواهد نمود . . . ولی اگر عدم تناسب معتبر باشی بین تولید جدید و قابل موجود باشد ، دراین صورت سرمایه هایه هد رخواهند رفت ، حبیتی رخ به اده و ملت بجای پیشوایی به قبه را خواهد رفت " (یک - ۱۶) مشکل بتوان نظرینیانی رمان تیسیم و تصورات خرد و پورژوائی از سرمایه داری را در قیصر و رسالت راز این عبارات پر ططری را ، که نظر شده ، بیان کرد .

نویسنده کان للاسیک ، گرچه قادر به درک روند اجتماعی تولید سرمایه داری - نشستند ، گرچه نتوانستند خود را لزقید اشتباہ استیت ، بینی بر تشکیل نولید اجتماعی ازد وجز رهاسازند ، ولی با وجود این ، این نظریه را فرموله کردند که تولید بازار خویش را بوجود می آورد و تعیین کننده حرف است . آموخته اند که سرعت انباشت هرچه بیشتر باشد ، یعنی تولید بیشتر از حرف افزایش یابد ، بجهش اشت . و مامید اینم که تئوری مارکس این نظرانها را در رعور انباشت قبول کرد ماست چه میباید برد ، که هرقد رشد ثروت سرمایه داری است ، بهمان نسبت تکامل نیروهای مولده و اجتماعی شدن آنها کامل تر است ، و بهمان نسبت موقعیت کارگران ، تاحدی که انسولا ریک نظام شخصی اقتصاد ملی بهبود شدن ممکن است ، بجهش رمان تیسیست هار رست خلاف این را مدعاو نمود و تمام ایند خود را به تکامل خدمت سرمایه داری بسته اند ، واژه مین روی نیزه بازد اشتن این تکامل دعوت مینمایند از عدم قبم این مطلب ، که تولید بازار را بوجود می آورد ، آموزش مربوط به عدم امکان تحقق اضافه ارزش ، نیز منتع میگردد . " درآمد از تجدید پید تولید برسی خیزد ولی خود تولید در آمد نیست ، آن صرف نام این را بخود میگیرد (. . .) بنابراین رتفاوت تولید ، یعنی محصول بادرآمد تنهال الفوی است [۱] . تولید تنها آنکاه بمعایله درآمد عمل میکند ، که تدبی یافته باشد ، آنکاه که هر شبی تولید شده حصرف کنند ، ای ، که آنرا لازم داشته وی طلب ، بباید ، " (یک - ۱۶) بدین ترتیب از یکی شمردن درآمد با " تولید " (یعنی هر آنچه که تولید شده است) ، یکی شمردن تحقق با حرف فردی منتع میشود . میمودنی دیگر این را فراموش نگردد ، که تحقق محصولاتی نظیر آهن ، زغال ، ماشین وغیره ، اصولا وسائل تولید به گونه دیگری انجام میباید ، با وجودی که اوقلا باین شناخت بسیار نیزد پیک شده بود . یکی شمردن تحقق با حرف فردی بالطبع از این آموزش ناشی میشود .

که سرمایه داران قادر به تحقق اضافه ارزش نیستند، زیرا ازد و بخش محصول اجتماعی کارگران را مستمر را از طریق حرف تحقق می‌خشدند. و براستی سیسموندی باین استنتاج رسیده است. (که بعد ها صریحتاً توسط پرورد ون تکامل پافست و نارود نیکی های مانند امرتبا نکار می‌کنند) . سیسموندی در پلیمیک بامک کلموج Mac Cullock دقیقاً بین اشاره می‌کند، که وی (در ترسیم آموزش ریکاردو)، تحقق سود را روشن نکرده است. ملک کلوچ مدعی شده بود، که در تقسیم کار اجتماعی هر رشتہ تولیدی بازاری برکار دیگری است؛ مولدین غلات کالای خود را در محصول مولدین البسه تحقق می‌بخشند و بالعکس*. سیسموندی می‌گوید: "نویسنده یکبار کار را بدون سود فرض می‌کند، نوعی تجدید تولید که تنها صرف کارگران انسین مینماید" (دو - ۳۸۴ ، تکیه از سیسموندی) ... این امرای مالکین سهمی قائل نمی‌شود" ... "ماتحقیق می‌کنیم، که چه برمزار تولید کارگران بر مصرف آنان می‌اید". (همانجا) بنابراین مانند همین او لین رمان تیسیست این دعوی را که سرمایه داران قادر به تحقق اضافه ارزش نیستند، بشکلی واضح می‌بایس. از این جمله سیسموندی بین نتیجه "بعدی می‌رسد" - و باز درست همان نتیجه ای که نارود نیکی هاهم می‌گیرند - که، همان شرایط تحقق بنتهائی، یک بازار خارجی را برای سرمایه داری ضروری می‌سازند. "از آنعاکه کارخودی خود جز" مهمن ازد رآمد را تشکیل می‌دهد، نسبتوان از تقاضای کارگاست بدون اینکه ملت را فقیرتر نکرد. از اینروی فایده ای که از کشف یک روش تولیدی جدید انتظار می‌رود، تقریباً همیشه متوجه تجارت خارجی است" (یک - ۵ - ۳۴) . ملتی که گام نخست را در راه این اختراقات برداشته، قادر است بازار خود را، به صورتی مناسب پاتند ادبیکارانی که هر اختراع موجب می‌شود، برای مدتی طولانی

* - نگاه کنید به پیسکفتار "اصول نوین" چاپ دوم - جلد دو، توضیحات درباره تعادل بین تولید و صرف. سیسموندی در انجام مقاله یکی از شاگردان ریکاردو، (ملک کلوچ) را از Edinburgh Review ترجمه کرده و آن - پلیمیک می‌کند. عنوان این مقاله عبارت است از: "جواب باین سئله، که آیا در راجتمان مابارش قابلیت تولید، قابلیت حرف نیز همواره رشد می‌کند؟"

سیزدهمین

با موقبیت گسترش دهد. او فوراً از این اختراق برای المذاقش محصولاتی استفاده نمی‌کند، که این اختراق امکان عرضه ارزانتر آنها را میدارد. ولی بالاخره زمانی فرا می‌رسد که مجموعه جهان متمدن بازار واحدی را تشکیل میدهد و بگرنسیتوان خریدار جدیدی را نزد ملتی جدید یافته. در این هنگام تقاضاهای ریازار جهانی قدر ممکن خواهد یافت، و طلل مختلف صنعتی بر سر این قد رعایت بر قابت خواهد پرداخت. اگر ملتی محصولات بجهشتی عرضه کند، این بضرر ملت دیگر خواهد بود فروش کلی تنهای رصویری میتواند بیشتر شود، که آسایش و رفاه عمومی بیشتر شده، یا نعماتی که قبل از صرف امور استفاده شروع شده اند قرار میگرفتند، در حیطه انتفاع فقرانیز فرار گیرند. (رو- ۳۱۶) همانطور که خوانند، میبیند، سیاست‌نامه دوست از همان آموزه ای پیروی میکند، که رمانیست‌ها به این خوبی آموخته‌اند، اینکه بازار خارجی چاره مشکلات تحقیق محصولات عموماً و تحقق اضافه ارزش خصوصی می‌باشد.

بالاخره از این آموزه یکی شعردن درآمد ملی باتولید ملی، آموزش سیاسی‌سیوندی از بحران های بوجود آمد. با توجه به آنچه تاکنون گفته شد، نقل قسمت‌های متعدد اثر سیاسی‌سیوندی، که باین مسئله اختصاص دارند، ضروری نیست. از آموزش وی مبنی بر الزام تطابق تولید و رآمد بخودی خود این نظر منع میشود، که بحران نتیجه اخلال این تطابق، نتیجه تولید زیادی است، که از صرف پیشی‌گرفته است. از نقل قول آخری که آورده شد بروشنی دریده میشود، که سیاست‌نامه دوست‌همین عدم تناسب بین تولید و هصرف راعظها اصلی بحران‌ها میدانست، بسا توجه باین امر که وی کمپوند هصرف توده‌های خلق، کارگران، رادره‌د رقراز میدارد از همین روی نیز تئوری بحران سیاسی‌سیوندی، (که توسط رود برتوس هم پذیرفته شد) در علم اقتصاد بعنوان مثال بازی‌شوری‌های آورده میشود که بحران‌ها را از کمپوند هصرف مشتق مینمایند.

اشتباه آموزش‌های آدام اسمیت و سیسمندی در مورد درآمد ملی در چیست؟

حال اشتباه اساسی سیسمندی، که به گلیه^{*} این استنتاجات منتهی شده است، رد رچیست؟

سیسمندی آموزش خود از درآمد ملی و تقسیم آن به دو قسم (قسم کارگران و قسم سرمایه داران) را تمام‌الاز آدام اسمیت گرفته است. سیسمندی، نه تنها چیزی به توضیحات وی نیافرود، بلکه باز نیادیده گرفتن کوشتر (البته ناموفق) آدام اسمیت بمنظور اثبات تئوریک نظرانش، حتی گامی نیز عقب نهاد. سیسمندی ظاهرًا متوجه تضادی، که بین این تئوری و آموزش مربوط به تولید موجود آمده نمی‌شود، هنر کن^{**} را در راستای این تضاد را اثبات کرده است. این تضاد این است: فسخ که جبران گند^{***} مواد خام و ایزار تولید است (سرمایه^{****} ثابت)، فسخ که جبران گند^{****} دستمزد^{*****} یا معاش کارگر می‌باشد (سرمایه متغیر)، و "اضافه ارزش"^{*****} (سیسمندی اینرا *mieux-value* خوانده) تحلیل هر محصول بر حسب ارزش آن نزد آدام اسمیت بصورت فوق است، که سیسمندی نهیز آنرا تکرار می‌کند. حال سوال می‌شود، چگونه ممکن است، که محصول اجتماعی^{*****} که از جمع محصولات جد اکانه تشکیل می‌شود، صرفاً از درآمد و قسم آخر تشکیل شود. قسم اول یعنی سرمایه^{*****} ثابت کجا مانده است؟ سیسمندی همانطور که دریدیم، خائنانه، از کنار این سوال گذشته است. ولی آدام اسمیت با آن جواب دارد، است. اوضاعی بود، که این قسم صرفاً در هر محصول بصورت مستقل موجود است، و اگر تعاملی محصول اجتماعی بررسی شود، دراین صورت این قسم بنویه^{*****} خود بسبه دستمزد و اضافه ارزش سرمایه را رانی تقسیم می‌شود، که این سرمایه^{*****} ثابت را تولید می‌کند.

ولی آدام اسمیت با این جواب روشن نگردد، است، که از پجه روی در این انقسام ارزش سرمایه ثابت، مثلاً فرش کیم ماشین، دوباره سرمایه^{*****} ثابت کار گذاشته می‌شود. درمثال ما این همان آهنت است، که ماشین از آن ساخته

شده و نیز ابزارگاری ، که در این رابطه پذارکرته شده اند وغیره ، اگر ارزش پرسک
محصول قسم جبران گشته "سرمایه" ثابت را نیز در میکند ، (و این راهنمای
اقتصاد را انداز قبول نارند) ، در این صورت کارگذاشتن این قسم ، از هر سکان
سطوح تولید اجتماعی ، امری نامربوط است . و اگر آن اسماست میگوید که بهای
وسایل تولید بنویه خود به دستمزد و سود تقسیم میشوند ، مولف "سرمایه" توضیح
میدهد : " آدم اسماست فراموش میگرد اضافه نماید : همچنین در رهای وسایل
تولیدی که در تولید خود آنها حرف شده اند . " آدم اسماست ما را از سویشون به
پیلاتوس حواله میدهد . " او مارالزیک رشته " تولیدی بد یکروهاراز آن برشته " د
ب یکری احواله میدهد " ، بدون اینکه متوجه شود ، که خود مسئله با این عقب
اند اختن ها هیچگونه تغییری نمیباشد . این جواب اسماست ، (که از طرف کل علم
اقتصاد سیاسی بعد از او وقبل از مارکسیند یزیرفته شده) ، صرفاً اجتماعی از مسئله
وغراری از مشکلات است . و اقمار را بینجامنگی وجود دارد و در اینست ، که مفهوم
سرمایه و درآمد را بتوان بلاواسطه از محصول فردی به محصول اجتماعی تغییر داد
و اقمار را انداز و قوتی که میگویند : از دیدگاه اجتماعی " چیزی که برای یکی سرمایه
است ، برای دیگری درآمد " میشود ، (رجوع کنید به گفته های قبلی سیمینونی
با این امر مسترق است . ولی این جمله مشکل را فقط فرمولیندی میگند ، بدون اینکه
آنرا حل نمایند . *

راه حل اینست ، که بنگام تحقیق در این مسئله از دیدگاه اجتماعی "نمیتوان
از محصولات بطور اعم بدون ارتباط باشگل ماری آنها ، صحبت کرد . اینجا
در واقع مسئله برسر د رآمد اجتماعی ، یعنی محصولی است ، که بصرف میرسد ، ولی
هر محصولی بصورت فردی صرف نمیشود : ماشین ، نگال ، آهن و نظایر این
اشیا " نه بصورت فردی ، بلکه بصورتی هارا و بصرف میشوند . از دیدگاه یکی
کارفرمای منفرد تبعیز این تفاوت بیهوده بود : وقتیکه مایگفتیم ، کارگران سرمایه "

" مار را بینجامنها از مایه تصوری نوین سخن میگوییم ، که راه حل را را لایه دارد ،
است . و ترجیح میدهیم در جای دیگر تفصیل به توضیح آن بپردازیم . نگاه کنید
به " سرمایه حل دوم - بخش سوم " (توضیح مفصل در " تکامل سرمایه " در اینجا
شده است) .

متغیر را مصرف میکند، از این فرض حرکت نمیکردیم، که آنها در بازاریوں را، که سرمایه داران در مقابل ماشینهای تولید شده توسط کارگران دریافت کرده و باشند پس اخته آن، با اموال مصرف مبارله میکند. در اینجا مبارله ماشین بانسان برای ما مهم نیست. ولی بهنگام بررسی طلب ازدیدگاه اجتماعی، نمیتوان این مبارله را فرض کرد؛ نمیتوان گفت که کل طبقه سرمایه دارانی، که ماشین، آهن و غیره تولید میکنند، اینها را از طریق فروش به تحقق میرسانند. در اینجا درست مسئله بررسرا نیست، که تحقق چگونه صورت میگیرد. یعنی چگونه جمیع اقسام محصول اجتماعی جبران میشوند. بنابراین نقطه حرکت یک بررسی در راه راه سرمایه اجتماعی، یا بعبارت دیگر، بررسی تحقق محصول در جامعه سرمایه داری — باید تقسیم بندی بین دو نوع کامل متفاوت محصول اجتماعی، وسائل تولید و وسائل مصرف باشد. اولی هاتنها بصورت بار آورود و میباشند هاتنها بصورت فردی میتوانند مصرف کنند. اولیها هاتنها بصورت سرمایه میتوانند خدمت کنند، و میباشند بصورت درآمد درآیند، یعنی بصرف کارگران و راندهای این جرست. اولیها تنها در راستی سرمایه داران قرار میگیرند، و میباشند کارگران و سرمایه داران توزیع میشوند.

آخر بکاراین انقسام درک شود، و استنباط آن ام اسمیت، که قسم ثابت محصول اجتماعی، (یعنی قسمی که جبران کنده سرمایه ثابت است) را کار میگذشت اصلاح شود، در اینصورت سئله تحقق در جامعه سرمایه داری در یگر وشن مشود ظاهر نمیتوان فقط از این صحبت کرد، که دستمزد از طریق مصرف کارگران و اضافه ارزش از طریق مصرف سرمایه داران تحقق میباید، و باین بسطه کرد. * کارگران دستمزد سرمایه داران اضافه ارزش را شهادت کنند همانند مصرف کنند، گه محصول جزو وسائل مصرف، یعنی جزو شهادتی ازد و افزایش تولید اجتماعی باشد، ولی

* — ولی این درست نوع استدلال نارومندیکی های اقتصاددان ماقایان و وومن — آن میباشد. مادر بالاعمال اینصورتی مشروح باین پس اختیم، که چگونه سیسمندی از کار مسئله مصرف فردی و بار آور، وسائل مصرف و تولید میگذرد. آدام اسمیت بیشتر از سیسمندی به تمیزیین ایند و نزد یک شده بود). سا

آنها قانونی مصرف تخصیلی که وسیله "تولید انسان" نمایند. این محصول باید با وسائل مصرف مبارله شود. ولی آنها محصل خود را با کدام قسم وسائل مصرف، (برحسب تقسیم ارزشی)، میتوانند مبارله نمایند؟ ظاهراتنها با قسم ثابت (سرمایه ثابت)، زیرا در قسم دیگر مصرف مایه "کارگران و سرمایه دارانی" است، که تولید گفته "وسائل مصرف" است. این مبارله از این طریق، که مستمر و اضافه ارزش رشته های تولیدی مولد وسائل تولید را نحقق میبخشد، سرمایه ثابت رشته های تولیدی مولد وسائل مصرف را نیزه تحقق میرساند. و در اینجا سرمایه دارد اری که، فرض کنیم، شکر تولید میکند، آن قسم از محصل، که باید جهراً گفته "سرمایه ثابت" (یعنی مواد خام، مواد کمکی، ماشین آلات، ساختمانها وغیره)، باشد، شکل شکر است. برای تتحقق این قسم، سرمایه داریابد در قبال این وسیله "صرف" وسائل تولید مربوطه را بدست آورد. تتحقق این قسم نتیجتاً در مبارله "یک وسیله" صرف با محصلاتی که کار وسائل تولید را میگند، صورت خواهد گرفت. حال تنها چگونگی تتحقق قسمی از محصل اجتماعی، یعنی سرمایه ثابت حوزه ای که وسائل تولید تولید میکند، ناروشن مانده است. این قسم تالان از های بدینترتیب صورت تتحقق میباشد، که بخشی از محصل بشکل طبیعی اش مسدود وارد تولید میشود، (مثلابخشی ارزغالی که از معدن استخراج شده، مجدد ابرای استخراج غلال صرف میشود، یا بخشی از گندم برداشت شده توسط اجاره کار بعنوان بد ریکار میرود وغیره) و تالانداره ای هم از طریق مبارله بین سرمایه داران جد اکانه همان را تحقق میباشد.

این تحلیل، (کما بعلل بیان شده، به فرد ترین شکل انجام داده است) شکلی را که همه اقتصاد را انان متوجه شده و درجه "چیزی که برای یکس

میخواستیم به خواندن نشان دهیم، که نماینده کان کلاسیک این شوری اشتباه آمیز عدم کفایت آنرا احساس میگردند و تضاد را میدیدند و میکوشیدند آنرا برطرف سازند. هر چند شوری‌های "ستقل" مانه چیزی میبینند و نه احساس میگذند. آری آنها حتی شوری پاناریخ سئله ای را که این چنین جوشان در موردش هرگز نمیگذند، نمیشناسند.

سرمایه است، برای دیگری درآمد میباشد؟ بیان میکردند، برطرف نمود، با این تحلیل نشان داد، که توضیح تولید اجتماعی براساس حرف فردی تاجه اند ازه نار رست است.

حال میتوانیم به بررسی استنتاجاتی که سیسمندی (وسایر مانعیت‌ها) از نظری اشتباه آمیزکرد، پیرد ازیم.

ولی قلام‌بخواهیم نظری را، که مؤلف تحلیل فوق الذکر، پس از اینکه وی نظری آدم اسمعیت را مورد بررسی دقیق و همه جانبه قرارداده بود - نظری‌ای که سیسمندی نه تنها هیچ برآن نیافزوده، بلکه حتی از کارکوش اسمعیت برای نبرده تضاد خود نیز گذشته -، درباره سیسمندی بیان کرده است، بخاوریم.

"سیسمندی، که بویژه از رابطه سرمایه و درآمد برای خود مشکلی ساخته و در واقع نیزولگی درک این رابطه را *specifical differentia* و چه افراق خاص - مترجم) "اصول نوین" خود ساخته است، حتی یک واژه علی نگفته و باندازه یک اتم به حل مسئله کم نکرده است." (تکیه از مؤلف) . ۱۱

انباشت در جامعه سرمایه‌داری

۵

اولین استنتاج اشتباه آنرازشوری اشتباه آمیز، مربوط به انباشت است. سیسوندی انباشت سرمایه داری را مطلقاً فهمیده و در جدال گرفت، که در این مورد باریکاره وداشت، عمد تاحق بحاجت ریکاره بود. وی مدعی بود، که تولید خود بازار خود را بوجود می‌آورد، درحالیکه سیسوندی این رانفه کرد، و براساس این نظری بحران خویش را ساخته بود. هرچند ریکاره و نیز قادره تصحیح اشتباه عده "فوق الذکر اسمیت نبود، واژه‌های روی نیز نتوانست، مسئله" رابطه "سرمایه" اجتماعی بار رآمد و مسئله تحقق محصول را حل نماید. (ریکاره و اصولاً این مسئله را برای خود طرح نکرد). ولی او، آنکه که این واقعیت انکارناپذیر را برجسته ساخت، که انباشت بمعنای فروخت تولید برد رآمد است، بطریق تجزی ماهیت واقعی شیوه تولید بورزوائی را شخصی کرد و از موضع جدید ترین تحلیل نیز این نقطه نظر نأید نمی‌شود. براستق تولید خود بازاری برای خود بوجود می‌آورد؛ برای تولید وسائل تولید ضروریست، و این خود حوزه ویژه‌ای از تولید اجتماعی را تشکیل می‌هد، که بخش معینی از کارگران را مستغل نموده و محصول ویژه‌ای ارائه می‌دهد که تا اندازه‌ای در همین راهه و تا اندازه‌ای هم در مبارله باز ائره (دیگر) تولید وسائل صرف) تحقق می‌نماید. براستق انباشت بمعنای فروخت تولید برد رآمد، (وسائل صرف) می‌باشد. برای گسترش تولید، (برای "انباشتن" در معنای معین این مفهوم)، ابتدا تولید وسائل ضروریست، و برای این منظور ضروری است که باین حوزه کارگرانی سوق دارد شوند، که در عین حال مقاضی وسائل

* - مایلیم به خواندن یار آوری کنیم، که سیسوندی چگونه با این مسئله پرساخت او این وسائل تولید را برای یک فاسیل جد آگاهه برجسته ساخت و کوشید اینرا در رابطه با اجتماع نیز انجام دهد. همانطور که دیدیم، این در واقع اسمیت بود، که با این مسئله "پرساخت" و نه سیسوندی، که صرافاً گفته های اسمیت را تکرار کرد.

هصرف نیز هستند . برایین مبنی "هصرف" در تعاقب "انباشت" پاره ر تعاقب "تولید" تکامل میباشد . هرقد رهم که این گفته عجیب و غریب بمنظراشد ، امدادر جامعه سرمایه داری جزاین نمیتواند باشد . در تکامل این دو اثره تولید و سرمایه داری نه تنها ضرورت تصادل حتی نیست ، بلکه بالعکر عدم تصادل اجتناب ناپذیر است . همانطورکه میدانیم ، این قانون تکامل سرمایه است ، که سرمایه ثابت سریعتر از سرمایه منغیرشده میکند ، یعنی بخش روزافزونی از سرمایه تواجد بسوی آن داشته از زشد سریعتری نسبت به داشته مولد وسائل هصرف بسر خورد ارمیا شد . یعنی درست همان امری بوقوع میبینند ، که سیسموندی "غیر ممکن" و "خطرنک" غیره تمرد بود . نتیجتاً محصولاتی که بصرف فردی صنعتی ، جای کمتری را در مقدار کل تولید سرمایه داری اشغال میکند . و این درست بیانگر "رسالت" تاریخی سرمایه داری از بسوسامان اجتماعی ویژه آزوی دیگر اولی مبنی بر تکامل نیروهای مولد جامعه ، (تولید برای تولید) است ، و دوچرخه مانع انتفاع توده های مردم از این نیروهای مولد نمیشود .

حال مامیتوانیم نظرات سیسموندی در مورد انباشت را در کل ارزیابی کنیم . دعاوی وی مبنی بر اینکه انباشت سریع مصیتی را موجب میشود ، بلکن نادرست بوده و از عدم درک ازانباشت برمیخیزند . مانند بقیه توضیحات و تفاصیلهای مکرروی دیگر اینکه ازانجاکه هصرف تعیین کنده تولید است تباید تولید بحرصوف فزونی باید . در حقیقت درست عکس این صادق است . سیسموندی بدون تأمل به واقعیت ، شکل ویژه و شخصی تاریخی اش پشت میکند ، و اخلاق خرد بوروز واش را جایگزین تحلیل مینماید . بویژه شگفت انگیز تلاش سیسموندی ، بمنظور نوشاندن این اخلاق در فرمولهای "علمی" جلوه میکند . طبق نظر سیسموندی ، همانطور که وی در پیشگفتار چاپ دوم "اصول نوین" مینویسد : "سای او اوریکار و پاین نظر رسیدند ، که . . . چهارچوب هصرف صراف بوسیله تولید تعیین میشود ، حال آنکه محدود کنده هصرف در واقع درآمد است . آنها میباشند که تولید کنندگان هشدار میدارند ، که آنها نهایمیتوانند روی هصرف کنندگانی که دارای درآمد اند حساب کنند . " (پل سیزده) *

به اینجهه سادگی امروزه نهایمیتوان خنده دید ، ولی آیا قلم زنیهای رمانی سیستهای

امروزی ما از قماش آقایان و... ون - ائی ، از این چیزهای بریز نیستند؟
 "بانگداران بایست خوب فکر کنند" ... که آیا بازاری برای کالاها یافست
 میشود . (دو - ۱۰۱ نا ۱۰۲) . "اگر افزایش شرót هدف جامعه فرض شود،
 دراین صورت هدف بطور مدام قربانی وسیله میشود" (دو - ۱۴۰) . "ولی اگر
 انسان بجای اینکه منتظر تحرکی ، که باید از تقاضا برای کارنشست کنید ، بماند، (یعنی
 تحرکی که تقاضای کارگران برای فرآوردها ، در تولید موجب میشود) فکر کنده که
 تولید قهقهی آنرا بوجود خواهد آورد ، دراین صورت عمل انسان همانطور خواهد بود ،
 که مثلاً بجای بعقب کرد اندن چرخ زنجیریک داریک ساعت ، با چرخ دیگری ازان -
 چنین گند؛ دراین صورت آنرا خواهد شکست و تمام مکانیسم متوقف خواهد شد ،
 " (دو - ۴۵۴) . اینها رسیموندی میگوید . حال به سخنان آقای نیکلای -
 ان گوش گیم . " ماتوجه نبودم که با رچنین تکاملی (منظور نکامل سرمایه داری
 است) ، بود ون چه کسانی قرار دارد . و نیز فراموش کردم که تولید ، از هر نوع که
 باشد ، در خدمت چه هدنی قرار دارد اشتباهی بس عقوبتانک (نان)
 رسالاتی در مورد اقتصاد ملی مایس از اصلاحات - ۲۹۸) . هر دو نویسنده از
 سرمایه داری ، از کشورهای سرمایه داری حرف میزنند و هر دو نشان میدهند ، کسی
 ماهیت انباشت سرمایه داری را مطلع قارئ نکرده اند . ولی بفکرچه کسی خطپرورد
 میگند ، که در وی هفتاد سال پس از اولی مبنویست؟

اینکه چه ارتباطی بین عدم درک انباشت سرمایه داری با سلوب ناد راست
 تلخیهای کل تولید صرفابه تولید وسائل مصرف ، موجود است ، در مثالی که رسیموندی
 در فصل هفتم ، "نتایج نیازهای برای مستحبی به تولید ارزان" (کتاب چهارم
 " در مورد شرót تجاری ") ، میآورد ، بطریز نارزی بچشم میخورد .

پاورقی صفحهٔ قبل

* - همانطور که میدانیم چدید ترین تئوری در رابطه با این سوال ، (که آیا تولید
 خود بازار خود را بوجود میآورد) ، تمام و کمال کارکلام سپکرهاشی را در نیال کرد ، که
 پایین جواب مثبت میدارد . برخلاف خیال پرورد ازان که آنرا نمیگردند . " مانع
حقیقی تولید سرمایه داری خود سرمایه است " (سرمایه جلد سوم) ۱۳

سیسوندی میگوید : فرض کنیم صاحب مانوفاکتوری ر ارای . . . هزارفرانک سرمایه گردان است ، که سالیانه ۱۵ هزارفرانک عاید وی مینماید . ازاین مقدار ۶ هزارفرانک بهره سرمایه است ، که بسرمایه ر ارزیزیگردد ، ولی ۹ هزار فرانک دیگرسودگار فرماست . فرض کنیم که او . . . کارگر مشغول کرده و که دستمزدشان . . . ۳۰ هزارفرانک میباشد . و با فرض کنیم که نوعی افزایش سرمایه ، گسترش تولید (نوعی " انباشت ") صورت میگیرد . حال سرمایه بجای . . . هزارفرانک در مجموع . . . ۴ هزارفرانک است ، که از . . . ۲ هزارفرانک سرمایه استوارو . . . هزار فرانک سرمایه گردان تشکیل میشود . سود و بهره ساوی است با . . . + ۳۲ . . . ۱۶۰۰ فرانک . زیرا که نرخ بهره از ۶ درصدیه ۴ درصد کاهش یافته است ، تعداد کارگران دوبرابر شده ، ولی دستمزد از . . . ۳ فرانک به . . . ۲ فرانک تنزل یافته است . دستمزد جمعاً به . . . هزارفرانک بالغ میگردد . حال تولید چهار برابر شده است ، * و سیسوندی نتایج را محاسبه میکند :

" درآمد " یا " حرف " در بینداوه هزارفرانک بود (. . . ۳ فرانک دستمزد + . . . ۶ فرانک بهره + . . . ۹ فرانک سود) ، ولی حالاً ۸۸ هزار فرانک میباشد ، (. . .) فرانک دستمزد + . . . ۱۶۰۰ فرانک بهره + . . . ۴۲۰۰ هزار فرانک سود) . سیسوندی میگوید : " تولید چهار برابر شده ولی مصرف حتی دو برابر هم نشده است . حرف کارگرانی که مائیز آلات را ایجاد کرده اند باید در محاسبه دخالت داده شود ، زیرا که در . . . ۲ هزارفرانکی که صرف خرید این

* - سیسوندی میگوید : " اولین تأثیر قابت ، تنزل مزد ها و افزایش هزمند تعداد کارگران بود " (یک - ۴۰۳) . مادرانه جانشیخواهیم به اشتباہات محاسبه سیسوندی بپردازیم : مثلاً معتقد است ، که سود معادل ۴ درصد سرمایه استوارو ۸ درصد سرمایه گردان خواهد بود ، که تعداد کارگران مناسب با افزایش سرمایه گردان (که او قادر به تغییر رست آن از سرمایه متغیر نیست) . افزایش میباشد ، که سرمایه استوار کاملاً در بهای محصول جذب میشود .

در اینجا همیوکد ام از این اشتباہات مهم نیست ، چه او به نتیجه دستی میرسد : کاهش سهم سرمایه متغیر در کل سرمایه بعثایه نتیجه انباشت .

ماشین آلات شده است ، ستترسیاشه . این باید در محاسبه مانوفاکتورد یگری ، که در آنها همین شرایط مشاهده خواهد شد ، منظور گردد (یك - ۴۱ / ۴۵) محاسبه سیسمندی ثابت میکند که بالفزايش تولید ، در آمد کتمنشود ، این واقعیت انکارناپذیر است . ولی سیسمندی متوجه نیست که بامثال خود ، شوری خود را در رباره تحقق محصول در جامعه سرمایه داری رد میکند . عجیب غیری اشاره وی در مروره منظور نکرد ن صرف کارگرانی که ماشین آلات ایجاد کرده اند در محاسبه میباشد . چنانه ؟ زیرا ، که این اولاد ر . . . فرانک مستمر لست ، بنابراین ویله اثره ای منتقل شده ، که در آن وسایل تولید ایجاد میشود ، ولی سیسمندی متوجه این امر نمیشود . بنابراین " بازاره اخلى " ، که طبق گفته سیسمندی " تنگ " میشود ، نه فقط وسایل هصرف ، بلکه وسایل تولید را هم در بر میگیرد . این وسایل تولید را واقع محصول ویله ای را تشکیل میدهد ، که " تحقق " آنها در صرف فردی نیست . هرقد رسربعت اثبات بیشتر باشد ، نتیجه تابعه سان سرعت ، آن داشته از تولید سرمایه داری ، که محصول رانه برای صرف فردی ، بلکه برای صرف بار آور عرضه میکند ، تکامل میباید . ثانیا ، سیسمندی میگوید : آنها کارگران مانوفاکتورد یگری هستند ، که در آنها همین شرایط مشاهده خواهد شد . همانطور که میینیم در اینجا نیز عبارت اسمعیت ، ملسی بر حواله خوانند " از یونیت و پیلانس " نکار میشود . آخر در این " مانوفاکتورد یگر " هم سرمایه ثابت بکار میروند ، و تولید این نیز بازاری برای آن داشته از تولید سرمایه داری ، که وسایل تولید ایجاد میکند ، بوجود میآورد : هرقدر هم که ماصئله را زیک سرمایه دارد یگری وسایزارین دیگری سومی ارجاع دهیم ، داشته " فوق الذکر این نمیروند ، و " بازار داخلي " صرفه ای وسایل هصرف خلاصه نمیشود . حال اگر سیسمندی میگردید " این محاسبه رد کنند " اصل متعارفی است که علم اقتصاد سیاسی بیش از هرچیز دیگر روی آن تکیه کرده است ، اینکه بیشترین آزادی رقابت برای تکامل صنعتی سودمند ترین است (یك - ۴۰۲) ، در همانحال متوجه نمیشود ، که " این محاسبه " خود وی را نیز رد میکند . این واقعیت انکارناپذیری است ، که با بکار گرفتن ماشین کارگران را نه میشوند و بدینترتیب وضعشان بد نرمیشود . و همچنین این خدمت بزرگ سیسمندی ، که بعنوان یکی از اولین کسان باین مطلب اشاره

کرده، انکارناید یراست، ولی این مانع آن نمیشود، که شوری انباشت و بازار ر اخلى وی کاملاً نادرست نباشد. چه محاسبه^{*} وی بـشـکـلـ بـارـزـیـ درـسـتـ هـمانـچـیـزـیـ رـاـبـرـجـسـتـهـ مـیـسـازـدـ،ـ کـهـ سـیـسـوـنـدـیـ نـهـ تـنـهـارـدـ مـیـکـرـدـ،ـ بلـکـهـ حتـیـ،ـ هـاـ اـینـ دـعـوـیـ کـهـ انـباـشتـ وـتـولـیدـ بـایـدـ مـتـنـاسـتـ بـاـصـرـفـ بـاشـنـدـ،ـ وـدـغـیرـاـ يـنـصـورـتـ بـحـرـانـ بـوـجـودـ مـیـآـیـدـ،ـ بهـ اـسـتـدـلـالـ لـیـ عـلـیـ سـرـمـایـهـ دـارـیـ بـدـلـ مـیـسـاختـ،ـ مـحـاسـبـهـ درـسـتـ اـیـرانـشـانـ مـیـدـهدـ کـهـ انـباـشتـ وـتـولـیدـ اـزـصـرـفـ پـیـشـیـ مـیـگـیرـنـدـ،ـ کـهـ غـیرـاـ زـایـنـ هـمـ نـمـیـتوـانـدـ بـاشـدـ،ـ زـیرـاـکـهـ،ـ انـباـشتـ عـدـ تـارـزـ مـیـنـهـ وـسـایـلـ تـولـیدـ،ـ کـهـ بـهـ "ـصـرـفـ"ـ نـصـرـسـنـدـ،ـ صـورـتـاـمـیـگـیرـدـ،ـ کـهـ انـباـشتـ مـازـادـ تـولـیدـ بـرـدـ رـآـمـدـ استـ،ـ چـیـزـیـ کـهـ بـنـظـرـسـیـسـوـنـدـیـ اـشـتـبـاهـ وـتـفـارـدـیـ درـ رـآـمـوزـهـ رـیـکـارـدـ وـسـیـاـمـدـ،ـ درـ رـاـوـقـعـ کـامـلـ مـنـطـبـقـ بـاـوـاقـعـیـتـ بـوـدـ وـبـیـانـگـرـیـکـ تـضـارـدـاتـیـ سـرـمـایـهـ دـارـیـسـتـ.ـ اـینـ مـازـادـ رـمـوـرـدـ هـرـانـبـاشـتـیـ کـهـ باـزـارـجـدـ یـدـیـ رـاـبـرـایـ وـسـایـلـ تـولـیدـ باـزـمـیـکـنـدـ،ـ اـجـتـنـابـ نـاـپـذـ یـرـاـسـتـ،ـ بـدـونـ اـینـکـهـ بـهـمـانـ نـسـبـتـ باـزـارـ وـسـایـلـ صـرـفـ گـسـترـشـ یـاـدـ،ـ زـیـاحـتـیـ وـرـصـورـتـیـکـهـ اـینـ باـزـارـکـوـچـکـرـشـوـدـ.ـ * وـ اـگـرـسـیـسـوـنـدـیـ رـرـجـایـ دـیـگـرـآـمـوزـشـ مـرـبـوـطـ بـهـ فـضـاـیـلـ رـقـابـتـ آـزـادـ رـاـکـارـمـیـزـنـدـ،ـ سـوـجـهـ نـمـیـشـودـ،ـ کـهـ هـمـراهـ بـاـیـنـ خـوـقـبـینـ مـیـانـ تـهـیـ،ـ اـینـ حـقـیـقـتـ تـرـدـیدـ نـاـپـذـ یـرـاـنـیـزـ،ـ کـهـ رـقـابـتـ آـزـادـ نـیـروـهـایـ مـوـلـدـ جـامـعـهـ رـاـنـکـامـلـ مـیـخـشـدـ،ـ بـکـارـیـ مـیـانـدـ اـزـدـ،ـ کـهـ بـشـکـلـ بـارـزـیـ درـ مـحـاسـبـهـ خـورـ وـیـ نـیـزـ چـشمـ مـیـخـورـدـ،ـ (ـ درـ رـاـوـقـعـ اـینـ بـیـانـ دـیـگـرـهـمـانـ وـاقـعـیـتـ استـ،ـ یـعنـیـ رـاـئـهـ وـبـوـهـ اـیـ اـزـتـولـیدـ بـوـجـودـ مـیـآـیدـ،ـ کـهـ وـسـایـلـ تـولـیدـ اـیـجـسـارـ مـیـکـدـ وـبـوـیـزـهـ سـرـعـاـنـکـامـلـ مـیـبـاـبـ)ـ.ـ طـبـیـعـیـ استـ،ـ کـهـ اـینـ تـکـامـلـ نـیـروـهـایـ مـوـلـدـهـ جـامـعـهـ،ـ بـدـونـ اـینـکـهـ صـرـفـ نـیـزـهـمـانـ نـسـبـتـ تـکـامـلـ یـاـدـ،ـ تـضـارـدـیـ استـ،ـ ولـیـقـ تـضـارـدـیـ استـ،ـ کـهـ درـ رـاـوـقـعـیـتـ مـوـجـودـ استـ وـازـمـاهـیـتـ ذـاتـیـ سـرـمـایـهـ دـارـیـ بـرـمـیـخـیـزـدـ،ـ واـزـکـارـآـنـ باـشـعارـهـایـ اـحـسـاـتـیـ نـمـیـتوـانـ گـذـشتـ.

ولـیـ رـمـانـتـیـسـیـتـهـاـدـ رـسـتـ بـاـیـنـ نـحـومـیـکـوـشـنـدـ،ـ اـزـکـارـمـطـلـبـ بـگـزـرـدـ.ـ وـسـرـایـ اـینـکـهـ خـوـانـتـدـهـ بـاـمـظـنـوـنـ نـشـوـدـ،ـ کـهـ مـاـبـشـبـاهـاتـ یـکـ نـوـیـسـنـدـهـ "ـکـهـنـهـ شـدـهـ"ـ چـونـ

* - بـدـونـ تـرـدـیدـ اـزـتـحلـیـلـ فـوقـ اـینـ نـیـزـمـوـیـاـیدـ،ـ کـهـ چـنـینـ حـالـتـیـ نـیـزـمـکـنـ استـ.ـ وـاـیـنـ بـسـتـگـیـ دـارـدـهـ اـینـکـهـ،ـ بـهـ چـهـ نـسـبـتـیـ سـرـمـایـهـ نـوـیـنـ بـهـ سـرـمـایـهـ ثـابـتـ وـسـرـمـایـهـ مـتـفـیـرـتـقـسـیـمـ گـرـدـ،ـ وـهـ چـهـ نـسـبـتـیـ کـاـهـشـ نـسـبـیـ سـهـمـ سـرـمـایـهـ مـتـفـیـرـهـ رـشـتـهـ هـسـایـ تـولـیدـیـ قـدـیـعـیـ نـیـزـتـعـمـیـمـ یـاـدـ.

سیسموندی را بهانه میکیم، تائمهت‌های بی پایه به اقتدار انان امروزی وارد سازیم، میخواهیم نمونه بارزی از کنی از "نوترین" مولفین، اثای ن— اُن بسی آوریم، وی در صفحه ۲۴۲ "رسالات" خود چگونگی تکامل سرمایه داری را در آسیابانی روسیه بررسی میکند. مولف به پیدایش آسیابهای بخاری بزرگ، که ابزار تولیدشان تکمیل شده، (برای تجدید ساختمان آسیابهای از سالهای هفتاد به بعد حدود ۱۰۰ میلیون روبل صرف شده است)، و با اوری کارشان بیش از دو برابر گشته، اشاره کرده و این پدیده را بین صورت توضیف میکند؛ "آسیابانی تکامل نیافت بلکه صرفاً رموزات بزرگ متمرکز شد". وی سپس این خصلت را به کلیه رشته‌های صنعتی تعمیم داده (صفحه ۲۴۳). و نتیجه میکند، که " بلاستنا" در تمام موارد مقادیر بزرگ نیروی کارآزاد میشود، که اشتغال را بکری نمییابد (۲۴۳)، "تولید سرمایه داری بضرر صرف خلق تکامل یافته است" (۲۴۱). ما از خواننده میپرسیم، آیا چنین برخوردی کوچکترین تفاوتی با نوع برخورد خود الذکر سیسموندی دارد؟ این "نوترین" مولف نیز واقعیت را، همانهاشی را که ما درمثال سیسموندی نیز دیدیم، تصریح میکند، ولی همانند وی هم این در واقعیت را با شعارهای احساساتی کنار میکند. اولاً مثال وی نشان میدهد، که تکامل سرمایه داری درست رزمنده وسائل تولید صورت میکند. این معنای اینست، که سرمایه داری نیروهای مولد "جامعه را تکامل میدهد. ثانیاً مثال وی نشان میدهد، که این تکامل درست در همان طریق منضادی به پیش‌میروند، که زانی سرمایه داریست: تولید تکامل میابد، (با بکارگرفتن ۱۰۰ میلیون روبل، بیک بازار اخلي برای محصولاتی ایجاد میشود، که در صرف فیفروری تحقق میابند) بدون اینکه صرف بهمان نسبت تکامل یافته باشد. (تغذیه خلق بدتر میشود). و این درست بمعناه اینست، که تولید بخاطر تولید صورت میکند. حال آقای ن— اُن گمان میکند، که اگر وی بازاره لوعی سیسموندی پیشریف، این را صرف تضادی در آموزه، صرفاً "اشتباهی عقوبات" بشمارد، این تضاد ازین خواهد رفت. چه چیز میتواند خصلت نماید را این جمله باشد، که "تکامل نیافت بلکه صرف متمرکز شد"؟ آقای ن— اُن گویا سرمایه داری ای میشاند، که در آن تکامل جز از طریق تمرکز میسر است. چقدر جای تأسف است، که وی مارابا این سرمایه

داری "خاص" ، که برای تمام علم اقتصاد قبل از او پنهان مانده بود ، آشنا نکرده است .

۶

بازار خارجی

بمثابه «داه خروج از مشکلات» در تحقیق اضافه ارزش .

اشتباه بعدی سیسوندی ، که از تئوری اشتباه آمیز مربوط به تولید و درآمد اجتماعی ناشی میشود ، آموزش عدم امکان تحقق محصول بطور افواهانه ارزش بطور اخص و ضرورت بازار خارجی ناشی از این امر ، میباشد . آنچه که به تحقق محصول بطور اعم مربوط میشود ، تحلیل فوق الذکرنشان میدهد ، که این «عدم امکان» صرف‌آبرینای کارگذ اشتئن ناد رست سرمایه «ثابت و وسائل تولید استوار است . اگر این اشتباه تصحیح شود دیگر جزی از این «عدم امکان» باقی نماند . ولی همین را در رمود اضافه ارزش بطور اخص نیز باید گفت : تحلیل فوق تحقق اینرا نیز توضیح میدهد . برای جد اگردن اضافه ارزش از کل محصول مطلق اینچه را میل عاقلانه ای وجود ندارد . دعوی خلاف سیسوندی (و نارودنیکی های ما) صرفاً از عدم درک قوانین اساسی تحقق بطور اعم ، و از عدم توانایی انقسام محصول به سه (و نه دو) قسم بر حسب ارزش ، و به نوع محصول (وسائل تولید و وسائل صرف) بر حسب شکل مادی آن ، ناشی میشود . این دعوی ، که سرمایه داران قادر به تحقق اضافه ارزش نیستند ، صرف اتکار سو «تفاهم اسمعیت در رمود تحقق بطور اعم ، بشکلی عامیانه میباشد . تنها بخشی از اضافه ارزش از وسائل صرف ، ولی بخش دیگر آن از وسائل تولید تشکیل میشود . (مثلاً اضافه ارزش یک کارخانه دارا هن) . . .

«صرف» این اضافه ارزش آخری باین شکل ، که رتویید بکار آفتد صورت میگیرد . ولی سرمایه دارانی که محصولی بشکل وسائل تولید ، ایجاد میکنند ، خود نه اضافه ارزش ، بلکه سرمایه ثابت تعویض کرد ه بادیگر سرمایه داران را صرف مینمایند و درست بهمین علت . وقتیکه نارودنیکی ها از عدم امکان تحقق اضافه ارزش سخن میگویند ، باید باین نتیجه منطقی پرسند ، که تحقق سرمایه ثابت را نیز غیر ممکن لعلام گفند - و بدینترتیب آنها بسلامت بازیش آدم اسمعیت سرد و میآورند . . . قابل فهم است ، که چنین بازگشتی بسوی پدر اقتصاد سیاسی » ، برای مؤلفین که اشتباهات کهنه را روکرد و مدعاویند « باگرخود « آنها » رسیده اند » .

پیشرفت‌غول آسائی است
و بازار خارجی؟ آیا مانکر ضرورت یک بازار خارجی برای سرمایه داری -
نمی‌شود؟ نه و طبیعتاً نه، ولی مسئله بازار خارجی مطلقاً هیچ ربطی با مسئله "تحقق ندارد". هرگونه بحثی برای تلفیق این دو مسئله دریک کل، صرفانشان امید رمانیستی "بازار آشتن" سرمایه داری، و نیز عدم توانانی رمانیستی تفکر منطقی است. آن شوری، که مسئله "تحقیق را روشن کرد، این را در قیاقانشان نداره است. رمانیستی می‌کوید، ازانجاکه سرمایه داران قادر به مصرف اضافه ارزش نیستند، باید آنرا بخارج منتقل کنند. حال باید پرسید، آیا این سرمایه داران محصولات خود را می‌دانند یا نه و اذکار می‌کنند، یا اینکه آنها را بدین معنی نیزند؟ آنها این محصولات را می‌فروشند یعنی معادلی دریافت می‌کنند، آنها محصولات را صادر می‌کنند، یعنی دیگران آنها را وارد می‌کنند. وقتیکه مادر رمورد تحقق محصول اجتماعی سخن می‌گوئیم، کاری به درون پول نداریم و بیان "ساده" محصول با محصول را مفروض میداریم، زیرا که مسئله "تحقیق در این نهفته" است، که جانشینی کیه "اقسام تولید اجتماعی را بر حسب ارزش و بر حسب شکل مادی تحلیل کیم، ازاندو تفحص در مسئله "تحقیق را تغذیه کردن، و سپس آنرا با جمله "محصول در مقابل پول بفروش خواهد رسید" بیان رساندن، همانقدر رضحک است، که به سؤال مربوط به چگونگی تحقق سرمایه ثابت در روابط مصرف، جواب را داشته شود، "آدم آنرا بفروش خواهد رساند. این هیچ جزیک اشتباه احتمانه در منطق نیست: آدم از مسئله "تحقیق محصول کل اجتماعی منحرف شده" و موضع کارفرمایی را تغذیه می‌کند که برایش هیچ چیز را "فروش بخارجیان" مطرح نیست. تجارت خارجی را در مسئله "تحقیق بمعیان کشیدن، صرافی‌بمعنای رسیدن از کنار مسئله و کشاندن آن به حیطه" گسترده تری می‌باشد، بدون اینکه حتی کوچکترین کمکی به حل مسئله شده باشد. *

اگر ماجای بازاریک کشور، بازارگروه معینی از کشورهای در نظر گیریم، بازمسئله*

* - این بقدرت واضح است، که حتی سیاست‌مندی نیزه ضرورت انتزاع تجارت خارجی در هنگام تحلیل مسئله "تحقیق" بی بود. وی در مروره نطاپیق تولید

تعیق حتی ذره‌ای هم به حل خود نزد یک نمیشود. اگر نارومنیکی ها اطمینان میدند، که بازار خارجی "راه خروج از مشکلاتی" است، که سرمایه داری در تحقق محصول برای خود بوجود می‌آورد، در واقع بالین شعار این حقیقت تاسف انگیزرا پردازد و پوشی می‌کنند، که "بازار خارجی" برای خود آنها "راه خروج از مشکلاتی" است، که رچارش شده‌اند، زیرا که تئوری رانفهمیده‌اند . . . ولی اینها مطلب نیست. تئوری ای که بازار خارجی را با مسئله "تحقیق محصول کل اجتماعی در رابطه قرار میدهد، تنهادم دزک مسئله" تحقیق رانشان نمیدهد، بلکه متضمن برداشتی کاملاً سطحی از تضادهای ذاتی این تحقیق نیز هست. "کارگران مستمرد را صرف خواهند کرد، ولی سرمایه داران قادر به حرف اضافه ارزش نمی‌ستند". بد نیست که از زیدگاه بازار خارجی در مورد این "تئوری" تعمیق نمود. ما از کجا بد اینم که "کارگران مستمرد را صرف خواهند کرد؟" به چه حق میتوان فرض کرد، که محصولاتی که از طرف همه طبقه سرمایه داریک کشور، برای حرف کلیه کارگران این کشور را نظر گرفته شده است، واقعاً بر حسب ارزش مساوی پار مستمرد آنها خواهد بود، و ناگران این محصولات بازار خارجی ضروری.

خواهد بود؟ هیچ دلیلی برای چنین فرضیه ای وجود ندارد، و در واقعیت نیز ابد اجتنب نمی‌ست. نه تنها محصولات (یا قسمی از محصولات) که چیزی کنند، اضافه ارزش اند، بلکه محصولاتی هم که جبران کنند، سرمایه متغیر اند، نه فقط محصولاتی که جبران کنند، سرمایه متغیر اند، بلکه محصولاتی هم که جبران کنند، سرمایه ثابت اند، (چیزی که "اقتصاد را اثنا" مافراموش می‌کند، بد و اینکه واستگی خود . . . بالآخر است را بیان می‌آورند). نه فقط محصولاتی

و صرف می‌گوید: "ماتابحال برای دنبال کردن و قیق این محاسبات و برای ساده کردن مسئله، کاملاً از تجارت خارجی چشم پوشی کرد و صرافیک ملت منفرد را مبنی قرار داریم؛ جامعه بشری یک ملت منفرد است، و هر آنچه برای یک ملت قادر تجارت خارجی صدق کند، برای جمیع بشر نیز صدق است" (یک - ۱۱۵)

که در شکل وسائل حرف موجود نند، بلکه مخصوصاً تی هم که در شکل وسائل تولید موجود می‌باشند، اینها همه بصورتی یکسان و فقط تحت "مشکلات" و نوسانات مدام تحقق می‌باشند، که با تکامل بعدی سرمایه داری بیشتر وشدید تر می‌شوند، در رقابت شدیدی که کارفرما را اداره می‌کند، باعبور از مزهای کشور مربوطه به جستجوی بازارهای جدیدی، که هنوز در وران کالای سرمایه داری قرار نداشتند، روی آورد تا گسترش نامحدود و تولید را بنال کند. حال مابه این مسئله رسیدیم، که چرا بازار خارجی برای سرمایه داری ضروریست. دلیل این الزام مطالقاً این که، محصول در نظام سرمایه داری قائم فتح حق نیست، نمی‌باشد. این چوند است. بازار خارجی ضروریست، زیرا که گرایش به گسترش نامحدود و ذاتی تولید سرمایه داریست - برخلاف کلیه شیوه‌های تولیدی کهن، که بوسیله مزهای جماعت روستائی، ملک ارثی، قبله‌ای، قلمرو حکومتی یا کشوری، محدود و محدود نمی‌باشد. در حالیکه در رکابهای اقتصادی کهن تولید هر ایمان شکل و باهانه داشته، قبلی دنال می‌شد، در جامعه سرمایه داری این ادامه به عنان شکل غیرممکن شده، و گسترش نامحدود و حرکت به پیش مدام به قانونمندی تولید بدل می‌شود.

بدینترتیب اختلاف فهم مسئله تحقق، (درست تر: فهم مطلب ازسوی عدم فهم کامل آن توسط رمانسیستها) ازسوی دیگر)، به دونظر ازین وین مخالف در مورد اهمیت بازار خارجی منجر می‌شود. برای عده‌ای (رمانسیستها) بازار خارجی مقیاس "مشکلاتی" است، که سرمایه داری در مقابل تکامل جامعه ایجاد می‌کند بالعکس برای دیگران بازار خارجی نمایانگر چگونگی بر طرف کردن مشکلات تکامل اجتماعی، که در طول تاریخ بعلت محدودیات جماعت روستائی، قبله‌ای، قلمرو حکومتی و ملی متعدد، بوجود آمده‌اند، توسط سرمایه داریست.

* * * همانطور که دیده می‌شود، همه "تفاوت صرف‌آبرو" موضع "است... آری" "صرف". قضات رمانسیست سرمایه داری بار دیگران "صرف" از نقطه نظر

* - رجوع کنید به: زیسر، "زیورید ریکاردو...، سن پترزبورگ ۱۸۸۵، ص ۴۶. تذکره روسی

* * - رجوع کنید به پائینتر: "سخنرانی درباره مسئله تجارت آزاد" ۱۴

"موضع" فرق دارند، "صرفاً" باین علت که عده ای از موضع گذشته، ود پیگران از موضع آینده، عده ای از موضع نظام اجتماعی که بوسیله "سرمایه" داری منبع نرم میشود، ود پیگران از موضع نظامی که بوسیله "سرمایه" داری بوجود میآید، *** تفاوت میکنند.

نیز رمانتیسیستهارد رک نادرست از بازار خارجی ، معمولاً با اشاراتی به "ویرگیهای سرمایه داری کشور مربوطه در موقعیت بین المللی اش، به عدم امکان پاندن بازار و غیره، مرتبط است. هدف همه آین استدلالات "منصرف کردن" شرطیه رازان از جستجوی یک بازار خارجی است. تاکته نمایند، که اگر مادراینجا "اشارات" می‌گوییم، بیان ناروشنی انتخاب کرده ایم، زیرا که رمانتیسیست یک تحلیل واقعیت‌بیانه از تجارت خارجی یک کثیور، نفوذ آن به بازارهای جدید، فعالیتهای مستعمراتی آن وغیره، بدست نمی‌هد. برای اتفاقی دنروند واقعی وروشن نمودن آین روند اصولاً غالب نیست. او تها به اخلاق علیه آین روند نیازمند است. برای اینکه خوانندۀ خود به اینهمانی اخلاق رمانتیسیست‌های امروزی روس و رومانتیسیست نراتسویی بی ببرد، می‌خواهیم از ملاحظات آین دوچی چند نمونه بیاوریم. مادید یعنی چکونه سیسمندی سرمایه رازان را تهدید می‌کرد، که بازاری خواهد یافت. ولی ادعای او تها این نیست. او مدعی است، که "بازار جهانی دیگر باندازه" - کافی "متتع" می‌شود (دو- ۳۶۸). و می‌کوشید ثابت کند. که رفتن راه سرمایه داری غیرمعکن است و باید راه دیگری یافت.... او به کارفرمایان انگلیسی اطمینان میدارد، که سرمایه را بر قدر ره استغفال همه کارگرانی، که بوسیله نظام استیجاری آزاد شده اند و خواهد بود (پک- ۲۵۶/ ۲۵۵). آیا آنهاشی، که زارعین را چنین قربانیان می‌کنند، در این سودی خواهند یافت؟ آخرین زارعین نیز یک ترین وظیفه ترین مصرف‌کنندگان کالاهای مانوفاکتور انگلیسی هستند، قطع مصرف آنان به صنعت چنان ضریه ای وارد می‌کند، که باید بمراتب عقوبتناک تراز است.

*** من در اینجا صرف‌آرد رموده ارزیابی سرمایه داری و نه در رموده اینکه از آن چه
غیره بوده، سخن می‌گویم. در این رابطه، همانطور که دیده‌یم، رمانیستها
و اتزارکلاسیکرها قرار نداشتند.

شدن یکی از بزرگترین بازارهای خارجی باشد . " (یك - ۲۵۶) او به اجاره کاران انگلیسی اطمینان میدهد ، که آنها قادر رقابت با رهقان فقیر لمهستانی که غله برایش تقریباً بهمیج تمام میشود ، نخواهند داشت . (یك - ۲۵۷) او آنان را با رقابت و حشتگر غله روسی ، از منادرد ریای سیاه ، تهدید میکند . او بانگ برد است : " آمریکائیها این اصل جدید تولید بیش از بیش ، بد و ن حاسبه بازار را پذیرفته اند " . الحال ، " سیماي خصلت نمای تجارت در آمریکا ، در هرگونه کشور ، بازار انواع کالا بیش از حوالج مصرف میباشد نتیجه وجودی این سرمایه های تجاري زیاده از حد ، که قابل معاوضه با درآمد نیستند ، ورشکستگی روزمره است . " (یك - ۴۴۶ / ۴۴۵) . سیموندی شریف . او در رمود آمریکایی امروزچه میگفت ، که درست بعلت همین " بازار اخلی " ، که بنایه شیخ سوری رمان تیپسته امیباشد " بتنگ " میشد ، چنین نکامل غول آسائی یافته است .

بحران

سوسین نتیجه گیری نادرست سیسموندی ازشوری نادرستی، که از آن ام استیت گرفته است، شوری بحران اویست. از این نظریه سیسموندی، که انباشت (رند تولید بطور عام) توسط حرف تعیین میشود، و از توضیح نادرست تحقق محصول کل اجتماعی، (که به سهیمه "کارگرو سهیمه" سرمایه دارا زد رآمد خلاصه میشود)، بشکل طبیعی واجتناب ناپذیر این آموزش بدست آمد، که بحرانها را تنها عدم تطابق تولید با صرف میتوان توضیح ندارد. درست همین شوری راسیسموندی تمام و تمام قبول داشت. ورود برخوب نیز همین شوری را باکم تغییر دریان پذیرفت؛ او بحرانها را ناشی از این میدانست، که بازیده تولید سهیمه "کارگرد" رمحصول کاهش میابد. با توجه به اینکه اونیز چون آن ام استیت و سهیمان نادرستی محصول کل اجتماعی را به دستور دو "بهره" تقسیم میکرد، ("بهره" در داشوازه" وی همان اضافه ارزش)، یعنی سود باضافه "بهره" ارضی، میباشد). تحلیل علمی انباشت در جامعه "سرمایه داری" و تحقق محصول اساس این شوری را بخاک سهیم، و گذشته از این ثابت کرد، که درست در زمانهای قبل از بحران حرف کارگران بالا میبرد، که کبود حرف، (که گویا توضیح دهنده بحران هاست) در نظام اقتصادی بکل تفاوت وجود داشته، حال آنکه بحران ها صرفاً علامت مشخصه وصیزه "یک نظام" یعنی سرمایه داری، میباشد. این شوری بحرانها را از تضاد بین خصلت اجتماعی تولید، (که بوسیله "سرمایه داری اجتماعی" شده) با تماhab خصوصی، فردی توضیح میدهد. میتوان گمان برد، که تفاوت عظیم این شوری هاروشن باشد، با این وجود ماجبوريم بتفصیل بآن ببرد ازیم، زیرا که هووار اران رومن سیسموندی میکوشند، درست این تفاوت را مخدوش گشته و مطلب

* - با این آموزش، که محصول کل در اقتصاد سرمایه داری ازد و قسم تشکیل میشود، نزد آن ام استیت و اقتصاد را انداز متعاقب، نظریه نادرست همیوطن به "انباشت

رامختل نمایند. دو شوری بحران مورد نظرما، بحرانها را بگوی متفاوت توضیع میدهند. شوری اول آنها را ناشی از تضاد بین تولید و صرف، دومنی ناشی از تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و خصلت خصوصی تصاحب میدارد. بنابراین اولی ریشه های پدیده را در رخارج از تولید می‌بیند، (مثل حالات عام سیسوندی به کلاسیکرها، که چرا آنها صرف را ندارند، گرفته و صرافیه تولید پرداخته اند، از این ناشی می‌شود) و دومنی درست در رشرایط تولید. دریک کلام: اولی بحرانها را از کمبوند صرف توضیع میدارد، دومنی از برو نظمی تولید. بعبارت دیگر رحالی که هر دو شوری بحرانها را ناشی از تضادی در خود نظام اقتصادی میدانند، در تبیین این تضاد بگوی از هم در می‌شوند. حال این پرسش مطرح می‌شود: آیا شوری دوم — واقعیت وجود تضاد بین تولید و صرف، واقعیت وجود کمبوند صرف را منکر می‌شود؟ بدینه است که خیر. اواین تضاد را می‌بیند، ولی برای آن مشابه واقعیتی که صرافیه پیک در اثره از کل تولید سرمایه دری مربوط می‌شود، مقامی نازل ترود رخور آن قائل می‌شود. او می‌آموزد که این واقعیت قادر به توضیع بحران هانیست، بحرانهایی که از یک تضاد دیگر، ریشه دارترینیانی تر نظم اقتصادی نوبن، یعنی تضاد بین خصلت اجتماعی تولید با خصلت فردی تصاحب ناشی می‌شوند. بنابراین در مورد کسانی، که در واقع دنیا روتوری اول اند، ولی خود را درس استناد به اینکه، نمایندگان شوری دوم تضاد بین تولید و صرف را تبیین کرده اند، پنهان می‌کنند، چه میتوان گفت؟ اینان ظاهرا قادر به نصورة اینکه، ریشه تفاوت این دو شوری در چیست نشده و شوری دوم را درست نفهمیده اند. آقای نان از این کسان است، (آقای و.و. که دیگر گفتن ندارد). با این که، اینان در قمار هواه اران سیسوندی اند، در انتشارات ما آقای نوگان — بارانفسکی اشاره کرده

دنیا را باورقی صفحه قبل:

سرمایه «منفرد» نیز مرتب است. آنها می‌آمودند، که قسم انبانت شده، سود تمامای صرف راستمزد می‌رسد. حال آنکه در واقع ولا برای سرمایه ثابت و تائی برای دستمزد صرف می‌شود. سیسوندی این اشتباوه کلاسیک رهارانی را تکرار می‌کند.

است. [بحران‌های صنعتی "صفحه ۷۷، آلتنه در رابطه با آقای ن - آن با قید تعجب آور "ظاهراء" . ولی آقای ن - آن که از تگ شدن بازارهای خارجی و "کاهش توانائی مصرف خلق" (دونکتهٔ مرکزی نظریات وی) سخن می‌گوید . کمتر به نمایندگان تئوری دوم ، که واقعیت تضاد بین تولید و مصرف ، واقعیت وجود کمیت مصرف تبیین کرده‌اند ، استناد نمی‌کند . ولی این استناد بالطبع تنها توانائی این مؤلف را در لیکارگرفتن اقوال نابجاشان میدهد ، که اصولاً از خصوصیات اوست ، و دیگر هیچ . برسیل مثل همهٔ خوانندگانی ، که "رسالات" وی را خوانده‌اند ، حتی این "نقل قول" را بسیار رارند : "کارگران بعثایه خرید ارکالا برای بازار مهم است ، ولی بعثایه فروشنده کالاشان - نیروی کار - جامعهٔ سرمایه داری باین متعایل است که آنها را به حد اقل قیمت محدود نماید" . ("رسالات" صفحه ۱۸۲) و نیز می‌بار خواهند آورد ، که آقای ن - آن . می‌خواهد از این هم "تگ شدن بازارهای خارجی" ، (همان‌جا صفحه ۳۰۲ وجاهاي دیگر) ، وهم بحران را مشتق نماید . (صفحه ۴۸) وجاهای دیگر) ، اما در این نقل قول ، (همان‌طور که نشان دادیم ، هیچ چیز را ثابت نمی‌کند) ، نویسندهٔ ماقsmت آخر زیرنویسی رام ، که این نقل قول از آن استخراج کرده ، کارگذار . این نقل قول پاره اشتبه است ، که در سنتویس بخش دوم چند دوم "سرمایه" اضافه شده بود . اضافه شده بود برای "توضیح آن" و ناشر بست نویس ، آنرا بعنوان زیرنویس آورده بود . پس از عبارات نقل شده "فوق د راین یازد اشت آمد" : "این ولی به بخت آن مربوط می‌شود" * ، یعنی به بخش سوم . و این بخش سوم چیست؟ این درست همان بخشی است ، که منضم انتقاد از تئوری آدم اسمیت دربارهٔ درست محصول کل اجتماعی ، (همراه با اظهار نظری در صوره سیسوندی ، که در فوق نقل شد) ، و تحلیل "تجددید تولید و دوران سرمایه" کل اجتماعی ؛ یعنی ستلهٔ تحقق ، می‌باشد . بنابراین نویسندهٔ ما برای تأیید تعقای خود ، که همانا تکرار سیسوندی است ، یاده اشتبه را می‌آورد ، که مربوط به بخشی است که در آن سیسوندی رد می‌شود ، "به بخشی" که در آن نشان داده می‌شوند که سرمایه داران قاریه تحقق اضافه ارزش هستند ، و دخالت دادن تجارت خارجی

* - "سرمایه" جلد دوم ، صفحه ۳۰۲ ، ترجمهٔ روسی صفحه ۴۳۶ - تکیه از هاست .

در تحلیل تحقیق حماقت است

کوشش دیگری ، بمنظور مخدوش کردن اختلافات بین دو شوری و دفاع از چهارت
ویزت های قدیمی رمانسیسم ، با استناد به جدید نوین آموزش ها ، در عقاله
افروزی دیده می شود . افروزی شوری بحران سیسیوندی را طرح کرده و منذ کر
می شود ، که این شوری نادرست است . (* روسکویه بوگاستوا " شماره ۷ صفحه ۲۶۶)
توضیحات وی بسیار ناروشن و پرازنده است . او از یکسو استدلات
شوری مخالف را با توضیح این مطلب ، که تقاضای یک ملت صرف آبرو سائل بلا واسطه
صرف مخدود نمی شود ، تکرار می کند . از سوی دیگر دعی است ، که توضیح سیسیوندی
بحرانها " تهایکی از جوانب متعدد بختگ کنند " توزیع تولید ملی بر حسب تقاضای
مردم و قدرت خرید آنها را تبیین می کند . بنابراین خواست قبل از این مطلب به
خواننده است ، که علت بحران را پایه در " توزیع " جستجو کرد ، و اشتباہ سیسیوندی
صرف آباین مخدود نمی شود ، که اولی را که موجب نشواری این توزیع می شود ، بصورتی
ناقص طرح کرده است . ولی این عذر نیست افروزی مینویسد :
" سیسیوندی به توضیحی که در فوق آورده شد بسته نمی کند . در همان چاپ
اول " اصول نوین " مافصل بسیار آموزنده ای تحت عنوان " درباره " شناخت بازار " می باشد . در این فصل سیسیوندی علل اساسی اختلال تعادل بین تولید و صرف
را (باین توجه کنید) با چنان روشنی نشان میدهد ، که نظریه آنرا ، در مرور این
مسئله ، نزد اقتصاددانان معدودی میتوان یافت . (همانجا) افروزی پس از
آوردن اقوالی در این مورد ، که کارخانه دارقاره آشناشی با بازار نیست ، اضافه
می کند : " انگلیس نیز کمابیش همین را میگوید " (صفحه ۱۶۳) و بدنبال این گفته
نقل قولی ، در مرور اینکه کارخانه دارتوانای آشناشی با بازار را ندارد ، می آید .
افروزی سپس اقوال دیگری در مرور " دیگر موانع ایجاد تعادل بین تولید و صرف "
(صفحه ۱۶۴) می آورد و تأکید می کند ، که در آنها درست همان توضیح بحرانها
نهفته است ، که بیش از بیش مورد قبول واقع می شود . وی باین بسته نکرده و می
گوید : " ما میتوانیم در رابطه با مسئله " علل بحرانهای اقتصاد ملی با حقانیت تمام ،
سیسیوندی را پایه گذار نظریاتی بد اینم ، که بعد هانکام روش تربیگیرتری می باشد
" (صفحه ۱۶۸) .

ولی افروسی با همه^۱ این ها شباudem فهم مطلق خود را لزمه آشکار می‌ماید.
بحرانها چیستند؟ سریز تولید، تولید کالاهایی که نمیتوانند تحقق یابند و تقاضائی
پیدا نمیکنند. اگر کالاهای تقاضائی پیدا نمیکنند بین معنی است، که کارخانه دار
هنگامیکه آنها را تولید میکرد، بازار را نمیتوانست خواست. حال باید پرسید: آیا این
توضیح بحaranهاست، اگریه شرایطی که بحaranها ممکن میسازد، اشاره شود؟ آیا
افروس حقیقتان غمیمه است، که اشاره به امکان یک پدیده با اثبات ضرورت آن فرق ندارد
سیسوندی میگوید: بحaranها ممکن است، زیرا که کارخانه دار تقاضا را نمیتوانست.
آنها ضروری نیستند، زیرا که در تولید سرمایه داری بین تولید و صرف نمیتوانند تعادلی
وجود داشته باشد، (یعنی محصول نمیتواند تحقق باید).

انگلش میگوید: بحaranها ممکن است، زیرا که کارخانه دار تقاضا را نمیتوانست.
ضروری نیست، ولی نه باین علت، که محصول اجولاً نمیتواند تحقق باید. این نادرست
است. محصول میتواند تحقق باید. بحaranها ضروری نیست، زیرا که خصلت اجتماعی
تولید با خصلت فردی تصاحب در تصاد قرار میگیرد. حالا اقتصاد را این پیدا شده، که
اطمینان میدهد: انگلش "کماپیش" همان را میگوید که سیسوندی و سیسوندی
"همان توضیح بحaranها باید است میدهد". افروسی مینویسد: "باعث تعجب من
است، که آقای توگان بارانفسکی ... به مهمترین ویرارزش‌ترین نکته در آموزش
سیسوندی توجه نکرده است. " (صفحه ۱۶۸). ولی آقای توگان بارانفسکی
هیچ چیز را نادیده نگذاشته است. * بالعکس، او در قیاقه همان تضاد اساسی
اشارة کرده است، که شوری نوین براساس آن طلب را توضیح میدهد. (صفحه
۵۵؛ وجای دیگر) واواهیت سیسوندی را روشن ساخت، که متنها پیش از
تضادی که در بحaranها آشکار میشود اشاره کرد، ولی قادر به توضیح آن نشد (صفحه
۴۵۷): سیسوندی قبل از انگلش باین اشاره کرد، که بحaranها ناشی از سازمان
جهدید اقتصاد است، (صفحه ۴۹۱): سیسوندی نشان دارد، که در چه شرایطی

* در "تکامل سرمایه داری" (صفحات ۱۹۶ و ۱۹۷) ^۱ من به بی دقتیه سأو
انتیهات آقای توگان بارانفسکی، که بعد ها اور او از این پیوستن به جبهه
اقتصاد را انان بورزو اکردند، اشاره کرده ام. ^۲

بحرانها مکن اند، ولی "هرامکانی به واقعیت بدل نمیشود" ^۱، ولی افروسی در اینجا مطلقاً کیج شده است، او همه چیز را در پاک دیگ ریخته و آنگاه "نمیتواند" که نتیجه‌ای که بدهست می‌آورد، چیز درهم برهمی است. اقتضاد ران "رسکو" بیگانستوا میگوید: "به نظر ما هرچند که سیسوندی عباراتی نظیر "هرج و منج تولید" ، "بی برنامگی تولید" را که امروزه مورد قبول عموم است، بکار نمیرده، ولی او بشکلی روضن، آنچه را که در پس این عبارات پنهان است، برجسته ساخته است." (صفحه ۱۶۸) با چه تردستی این جدیدترین رمان‌نویسیست، هر صنایعیت‌های زمانهای گذشته را احیا مینماید. همه سئله به تفاوت در لغات خلاصه می‌شود! اما در واقع مطلب به این خلاصه می‌شود، که افروسی لغاتی را بازگو می‌کند، که نمی‌فهمد. "هرج و منج تولید" ، "بی برنامگی تولید" ، این عبارات بیانگر چیستند؟ تفاوت بین خصلت اجتماعی تولید و خصلت فردی تصاحب، و مازتمام کسانی که نوشته‌های اقتصادی مورد بررسی را می‌شناسند، سؤال می‌کنیم: آیا سیسوندی یا روپرتوس این تفاوت را پذیرفته‌اند؟ آیا آنها بحرانها را از این تفاوت مشتق نمودند؟ خیر، این کار را نکردند و نمی‌توانستند بکنند، زیرا که هیچیک از این دو قادر به درک این تفاوت نشدند. حتی این فکر، که انتقاد از سرمایه داری را نباید بر بنای عبارت پردازی، در مورد خدمات عمومی ^{*}، و عدم قابلیت پاک "دوران به خود واگذار شده" ^{**}، استوار کرد، بلکه ضروریست آنرا به خصلت درگوشی مناسبات تولید بنا نمود، برای آنها بیگانه بود.

سابخونی می‌فهمیم، که چرا رمان‌نویسیست‌های روسی ^۳، با تقلیل زحمات بسیار می‌کنند، تفاوت بین دو تئوری بحران فوق الذکر را مخدوش سازند. آنها این کار را می‌کنند، زیرا تئوری‌های فوق الذکر، بصورتی بلاواسطه و عمیق، برخود همان اصولاً متفاوت به سرمایه داری دارند. بمراستی، اگر طبیعت بحران‌هاش از عدم

* - رجوع کنید به سیسوندی (یک - ۸)

** - روپرتوس . . . اشتره کنیم که برنشتین ^۴، که اصولاً پیش‌دادهای اقتصاد بیوز را احیا می‌کند، در این سئله نیز با این نعمی، که تئوری بحران مارکس متفاوت چندانی با تئوری بحران روپرتوس ندارد. ("مقدمات . . . اشتوفگارت

امکان تحقق محصولات و تضاد بین تولید و خصرف بد اینیم، نتیجه تاباین سیاست، که واقعیت و قابلیت راهی را که سرمایه داری میروند، نفی کرده، آنرا راهی "غلط" خصرف نموده و مستجوی "راه دیگر" بوده ازیم. اگر باحران را زاین تضاد مشتق کنیم، نتیجه تاباید بیذیریم، که هرقد راین تضاد تکامل یابد، خروج از آن- همانقدر مشکل ترمیشود.

وما دیدیم، که سیسوندی وقتیکه میگفت، اگر سرمایه آهسته انباشت شود قابل تحمل است، ولی آنگاه که انباشت سریعاً نجام شود، غیرقابل تحمل میگردد، باساده لوحی هرجه تماش، درست همین نظریه را بیان میکرد. بالعکس اگر باحران را از تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و خصلت فردی تصاحب توضیح دهیم، دراین صورت واقعیت و مترقبی بودن راه سرمایه داری را بیذیریم و مستجوی "راه دیگر" را بعنوان رمانتیسیسم بین معنی نفی میکنیم. و بدینترتیب میذیریم، که راه خروج از این بحران، همانقدر آسان ترمیشور، که این تضاد تکامل یابد، و راه خروج درست و تکامل نظام موجود نهفته است.

همانطورکه خوانند، میبینند، دراینچه امباختفاوت "موضع" رومرومیشونم
این کاملاً طبیعی است، که رمانتیسیستهای مادر جستجو آنها را به سوی خرت و پرت نظرات خود باشند. کاملاً طبیعی است، که این جستجو آنها را به سوی خرت و پرت های کهنه ای سوق دهد، که اروپای غربی مدتها پیش بگاری اند اخته است. و از آنجاکه آنها اینرا الحساس میکنند، کاملاً طبیعی است، که بگوشند این خرت و پرت هارا، گاه از طریق آرایش آشکار رمانتیسیستهای اروپای غربی و گاه وارد کردن رمانتیسیسم از درعقب بکمال اقول نایجا و تعریف شده، احیا کنند. ولی آنها در اشتیاه اند، اگرگمان میکنند که این جنس قاچاق کشف نخواهد شد.

دراینچه اکثریت اساسی ترین آموزه شوریک سیسوندی، وحدت، ترسیم استنایجات شوریک ناشی از آن را باتمام میروانیم، ضروریست نکه ای اضافه کنیم،

دنباله "پاورقی صفحه" قبل :

۱۸۹۹ صفحه ۶۷)، و مارکن با قبول این طلب، که محدودیت هصرف توده ها علت ثباتی بحرانهاست، با خود در تهاد افتاده است، موجب شسته شده است!

که بازیه افروزی مربوط میشود . اول رمقاله " دیگرخود درباره " سیسموندی (دنباله " مقاله " اول) میگوید : " نظریات سیسموندی درمورد انواع مختلف درآمد ، (در مقام مقایسه با آموزش مربوط به درآمد از سرمایه) ، جالب تر است . " (" روسکویه بوگانستوا " شماره ۸ صفحه ۴۶) . سیسموندی نظیر رود برتوس درآمد ملی را به در وقت تقسیم میکند : " قسمی را مالکین زمین و ابزار تولید و قسم دیگر راحاطین کار دریافت میکند " (همانجا) سه احوالی میآیند ، که سیسموندی در آنها فقط ازانقسام درآمد ملی ، بلکه ازانقسام محصول کل به در وقت ، برهمان مبنای فوق ، حرف میزند . همچنین تولید و یا نتیجه " کلیه " کارهای سالیانه از در وقت تشکیل میشود " وغیره . (" اصول نوین " ، پلک ۱۰۵ ، بنقل از " روسکویه بوگانستوا " شماره ۸ صفحه ۴۳) . آنکه اقتصاد را ن مطلب را بالای سخنان بیان میرساند که : " متون نقل شده بروشنی ثابت میکند ، که سیسموندی در بندی درآمد ملی را ، که برای جدیدترین اقتصاد انان چنین نقش پراهمیتی ایفا میکند ، یعنی اقسام درآمد ملی به درآمدی که برگار استوار است ، Arbeitsloseneinkommen (درآمد غیرفعالیتی - مترجم) را کامل پذیرفته است (۰) . هرچند که در این درید کنو ، نظریات سیسموندی درمورد درآمد همواره روش و مشخص نیستند ، ولی اکاهی وی به تفاوت درآمد اقتصاد خصوصی با درآمد اقتصاد ملی بچشم میخورد " . (صفحه ۴۳) .

ما در جواب میگوییم که مورد نقل شده بروشنی ثابت میکند ، که افروزی خیزه کتب درسی آلمانی را کامل پذیرفته است ، ولی بدون توجه بآنها ، (یاد راست به میهن علت) ، بلکن ناریده گرفته ، که چه متکالات شوریکی مثله " درآمد ملی " ، برخلاف درآمد فردی ، پیش میکشد . افروزی مطالب خود را بسیار محاطانه بیان میکند . ما دریدیم ، که منظور ای سلک معینی بودند . خواننده بحق خواهد اند پنید ، که در اینجا شوریمین های سلک معینی بودند . ولی در واقع منظور مؤلف در اینجا بکل چیزی بگزی است . این نیز همانها مورد نظراند . ولی در واقع منظور مؤلف در اینجا بکل چیزی بگزی است . این جار یکرنسی جدیدترین اقتصاد انان را برای وی سویا لیستهای منبری آلمانی ایفا میکند . رفاقت از سیسموندی باین شکل درمیآید ، که نوبنده شوری سیسموندی را آموزش اینان نزد یک میکند ، ولی آموزش این " جدیدترین " اتوریته های افروس

چیست؟ اینکه درآمد ملی به دو قسم تقسیم میشود.

ولی این همان آموزش آدام اسمیت است، و بهیچوجه آموزش "جدید ترین اقتصاد رانان" نیست. آنکه که آدام اسمیت درآمد را به دستور، سود و سهره تقسیم کرد، (کتاب اول - فصل شش "ثروت ملل" ، کتاب دوم، فصل دوم) . قسم اول را در مقابل دو قسم آخر، بعثابه درآمد غیرفعالیتی، قرارداد، و بمقابله با این نظربرخاست، که سود همان دستوری برای کارویزه ایست. چه سیموندی و روپ برتوس، و چه "جدید ترین" مؤلفین کتب درسی آلمانی، جزئیات را این آموزش اسمیت کاری نمیکنند. فرق آنها صرفاً دراینست، که آدام اسمیت با این امرکه قادر به بعد اگردن کامل درآمد ملی از محصول ملی نداشت، آگاه بود، و آگاه بود، که آگر از سرمایه ثابت (طبق دانشوازه "جدید") زا، که در محصول جد اگاه شده دخالت دارد بود، از درآمد ملی خارج نکد، دچارت ضاد میشود. ولی "جدید ترین" اقتصاد رانان، که اشتباه آدام اسمیت را تکرار میکند، تنها آموزش وی را در عبارات غیرطبیعی تری ("رد هندی درآمد ملی") پیچیده اند، ولی با این کار از بی بودن به نظرداری، که آدام اسمیت در مقابلش و اماند بود، عاجز شده اند. این هاشتاپه درس میشند، ولی بهیچوجه اسلوب علمی نیستند.

یهود سرمايه‌داری و سردیز جمعیت سرهایه داری.

برخورد خود را به نگرش تشوریک سیسوندی اد اهه رهیم . ماتاکنون کلیه نظریات اساسی وی را ، که موجب تعیزاً او از سایر اقتصاد را انان نمده ، و درای او خصلت نماییشند ، بررسی کردیم . دیگر نظریات وی یانقش چندان مهمی در کل آموزش او ایقان نمیکند و یا اینکه استنتاجاتی از نظریات قبلی وی میباشد .

اشارة کنیم که سیسوندی ، همانند رود برتوس ، تشوری بهره ریکارد و رانپدیر فته است . او بدون اینکه تصوری خود را بوجود آورد ، میکوشید آموزش ریکارد و را به بوسیله استدللاتی که بیش از حد ضعیف است ، متزلزل سازد . اور راینجابتا به اندیشه وزناب رهقان خرد پاظا همراه باشد . او آنقدر که تعمیم مقولات اقتصاد کل اش و سرمایه داری بکشاورزی را بطور اعم رد میکند ، ریکارد و رارد نمیکند . موضع وی در هر دو این زمینه های بیویژه خصلت نمای رمانشیسم است . فصل سیزدهم کتاب سوم * به " تصوری ریکارد و دریاره بهره ارضی " اختصاص دارد . سیسوندی از همان آغاز اعلام میکند ، که آموزه ریکارد وی تصوری خوب وی کاملا در تضاد است ، ولعنت اضافات ذیل راغنوان میگند : سطح عموم سود ، (که براساس آن تصوری ریکارد وی ناتسده است) ، هیچگاه بوجود نمیآید ، حرکت آزاد سرمایه در کشاورزی وجود ندارد . در کشاورزی باید ارزش درونی محصول را مورد بررسی قرار دارد ، که مستقل از نوسازیات بازار بوده و به مالک ، " محصول خالص " ، " کار طبیعت " را تعویل میدهد . (یک - ۳۰۶) . " کار طبیعت " ... بنابراین اگر از لحاظ ارزش درونی خود در رنگریخته شود مبدأ " وسرچشم " محصول خالص زمین است (یک - ۳۱) . " به

* - کل سیستم تشریع نیز خصلت نماست . کتاب سوم در مورد " ثروت ارض " ، یعنی کشاورزی است . کتاب بعدی ، چهارم ، در مورد " ثروت تجاری " در مورد صنعت و تجارت است . کویا محصولات زمین و خود زمین نیز تحت سلطه سرمایه داری به کالا بدل نمیشوند . از همین روی نیزین این دو کتاب تطابق نمیدهند . صنعت

نظر ما بهتره و با بهتر محصول خالص که بلا واسطه از زمین بدست می‌آید، نفع مالک است
نه از اجاره کارونه از صرف کنند، چیزی میگیرد.^۰ (پک - ۳۱۲). این تکرار
پیشنهاد ازیهای کهنه "غیریوکراتی بالخلافیات هم خانه را در میگیرد؛ در اقتصاد
سیاسی باید عموماً از جملات مطلق همانقدر ریزگرد که از انتزاعات.^۱ (پک - ۳۱۲)
در پک چنین "نتوری" چیزی برای تفحیض وجود ندارد. چراکه همان اشاره کوچک
ریکاردو علیه این "کارطبیعت" بحث کافی است. * این در واقع صرف نظر کردن از
هر تحلیلی است و در مقام مقایسه باریکاردو، گام غول آسائی به عقب می‌باشد. در این
جانب رمانشیسیسم سیمیونندی، که با تعجیل مایل به معکوم کردن روند مورد بحث
می‌باشد. وحنی ازلس مطلب از راه تحلیل هراسناک است، بوضوح بهشم میخورد
اشارة کمیم، که او ابد امکان واقعیت، که کشاورزی در انگلستان تکاملی سرمایه
داری می‌باشد و اجاره کاران و کارگران روزمزد جایگزین در حقان می‌شوند، و اینکه سمت
تکامل در روایی هری نیز همین است، نمی‌شود. اوفقط باین واقعیات پشت می‌کند
(واقعیاتی که او در میخورد به اقتصاد سرمایه داری حتماً می‌باشد بررسی نمایند)
و ترجیح میدهد در جمله پردازیهای احساساتی، در بورد امتیاز نظام پردازهای از

دنباله، پاورقی صفحهٔ قبل :

صرف‌فادر شکل سرمایه داری آن، آنچنانکه در زمان سیمیونندی بود، بررسی نمی‌شود،
مالعکس کشاورزی بربنای طرح اشکال رنگارانگ ممکن سیستم بهره برداری از زمین
توصیف می‌شود. از این قبیل اند: اقتصاد پدرسالاری، اقتصاد برده داری، —
اقتصاد نیمه دهقانی، اقتصاد بیکاری، اقتصاد با پرداخت جزیه، نظام قرارهای
اجاره کاری، نظام استیجاری موروثی. نتیجه درهم برهمی تمام وکمالی است:
نویسنده نه تاریخی از کشاورزی بدست میدهد، زیراکه این "نظمات" با هم تبیط
نیستند، و نه تحلیلی از کشاورزی در اقتصاد سرمایه داری. حال آنکه این موضوع
اصلی اش روی است، واصنعت را صفار و شکل سرمایه داریش بررسی می‌کند.

*— ریکاردو، آثاره، ترجمهٔ روسی زیرصفحهٔ ۳۵: "آیا طبیعت در مانوفاکتوری به
بشرکت نمی‌کند؟ آیا نیروی باد و آب، که مانعهای مارا بحرکت در می‌آورند و در —
خدمت کشتیرانی فرار می‌گیرند، هیچند؟ آیا اشارات سفر و نیروی بخار، که به معا

بهره برد اری از زمین، غوطه ورشود، نارود نیکی های مانیزد رست همینگونه رفتار میکند. هیچیک از آنها حتی کوشش برای نفی این نکره، اقتصاد کالاها را کشاورزی رسوخ میکند و این بايد خصلت اجتماعی کشاورزی را بشکل رادیکال تغییر دهد. درین حال هیچیک از آنها، در عرصه های خود رهیاره، اقتصاد سرمایه داری، سوال مرسوط به رشد کشاورزی تولید کالاها را طبع نکرده، بلکه ترجیح دارد مسئله رابعه ابارات فرمول وارد رموده "تولید خلق" خانه رهد. از آنجاکه مادر را بتعلاط نهایه اقتصاد شوریک سیسوندی برخورد میکیم، در جای دیگر در قیقریان "بهره برد اری پدر رساله" خواهیم پرداخت.

نکته شوریک دیگری، که توضیحات سیسوندی برحول آن در میزند، آموزش مرسوط به جمعیت است. بینیم سیسوندی چه موضوعی، درقبال شوری مالتیوس و درمورد سربریز جمعیت که سرمایه داری بوجود آورد، اتخاذ کرده است.

افروزی بمالطهینان میدهد، که سیسوندی با مالتوس تهاد را بمنوره هم نظر است، که جمعیت میتواند فوق العاده سریع رشد کرده و از اینروی سرچشمه های بیشماری کرد. از این که بگذریم، آن دو کمالار در وقطب مخالف قرار دارند. سیسوندی کل مسئله جمعیت را بر بنای تاریخی- اجتماعی قرار میدهد. "روسکویه بوگاستوا" شماره ۷- صفحه ۱۴۸). در این فرمولبندی نیاز افروزی موضع خصلت نمایم، (یعنی خود رهیاره بورژواشی) و رعایتیسیم سیسوندی را بکل پنهان میکند.

"مسئله" جمعیت را بر بنای تاریخی- اجتماعی قراردادن یعنی چه؟ یعنی اینکه قانونمندی جمعیت هر نظام تاریخی اقتصادی را جد اگانه مورد تفحص

رنبهله پاورقی صفحه قبل :

اجازه استفاده از ماشینهای شایان تحسین میدهند، داده های طبیعی نیستند؟ در اینجا ما از تأثیرگرمان رنگ و دوبعدن فلزات، از تأثیر تجزیه کنده هوار روند رنگ آمیزی و تحریر اصولاً سخنی نمیگوئیم. هیچ مانوفاکتوری رانیتسوان نام برد، که در آن طبیعت کمکهای بیشمار اورایگ سانس به انسان ننماید".

قراردادن و بیوند و رابطه متناظل آنرا با همان نظام بررسی کردن . سیسوندی کدام نظام را بررسی میکرد ؟ نظام سرمایه داری را . بنابراین همکار "رویکویه بوگاستوا " معتقد است ، که سیسوندی قانونتدی جمعیت سرمایه داری را - بررسی کرده است . در این نوعی قسمی حقیقتانه نهفته است ، ولی فقط قسمی ، اما از آنجاکه افروسی حتی پنکربررسی نقائص تعمقات سیسوندی درباره جمعیت نیفتاد ، و از آنجاکه افروسی مدعی است ، "سیسوندی در این رابطه بمتابه پیش تازبرجسته ترین جدیدترین التقادر انان " * بذخیرمی‌آید (صفحه ۱۴۸) ، بالاخره نتیجه دقیقاً همان تکریم رامنتیسیست خرد بورزو است ، که مادر مسورد مسئله بحرانها در رآمد ملی نیزه دیدیم . تشابه آموزش سیسوندی با تئوری نوین در این مسائل چه بود ؟ اینکه سیسوندی به تضاد های ذاتی انباشت سرمایه داری اشاره کرده بود . افروسی این تشابه را متذکرشده است . تفاوت سیسوندی با تئوری نوین درجه بود ؟ اولاً در این که او تحلیل علی این تضادها را حتی بعد رسموئی پیش نبرد ، و حتی در برخی موارد در مقام مقایسه با کلاسیکرهای گامی بعقب نهاد . ثانیاً در این که او عدم توانائی خود برای یک تحلیل (تا اندازه ای عدم تعامل وافق به انجام یک تحلیل) را در برداشت ای از اخلاق خرد بورزو ای نمیپوشاند . نظیر اینکه در رآمد ملی باید با مغارج و تولید با مصرف وغیره متناسب گردد این تفاوت را افروسی در رهیچه از نکات مورد بحث متذکرنشده است ، و بدینترتیب اواهیت حقیقی سیسوندی ، و رابطه وی با حدیدترین تئوری را شکل کامل نمایند و نشان دارد است . درست همین را مادر مسئله فعلی نیز مینمی‌یاسم . تشابه سیسوندی با حدیدترین تئوری ، در اینجا نیزه اشاره وی به تضاد محدود میشود . تفاوت در اینجا نیز ایست ، که او به تحلیل علی تعبیره ازد و بعای تحلیل اخلاق خرد بورزو ای را مینشاند . مامیخواهیم اینرا توضیح دهیم .

*- البته ما این شرط را قائل میشیم ، که رفیقانمینوانیم بگوییم ، منظور افروسی در اینجا از "برجسته ترین جدیدترین اقتصاد را ن " کیست . آیا یکی از شاهزادگان سلک معروفی ، که هیچ وجه مشترکی با رامنتیسیسم ندارد ، یا اینکه مولف قطورترین فرهنگ .

تکامل صنعت ماشینی سرمایه داری از اوخر قرن گذشته، موجب تشكیل یک جمعیت اضافی شده است، طوری که اقتصاد سیاسی خود را در مقابل این وظیفه پیدا کرده، که این پدیده را توضیح دهد. همانطور که میدانیم، مالتوس کوشید این پدیده را بر بنای علل طبیعی - تاریخی توضیح دهد، و تمام وکالت منکرد آن - دریک نظام معین و موجود تاریخی اقتصاد اجتماعی شده، و تضاد های را که این واقعیت بروز میکند، بکل نادیده گرفت. سیسموندی با این تضاد ها و نیزه طبیعت جمعیت بوسیله ماشین اشاره کرد. با این اشاره این خدمت غیرقابل انکاری کرده، زیرا در عصری که وی مؤثر بود، این تبیین جدید بود. ولی ببینیم اوجه موضوعی در قالب این واقعیت اتخاذ کرده است.

در کتاب هفتم ("جمعیت") نهل هفتم شخصابه "جمعیت" که بعمل اختزان ماشین زاید میشود" اختصاص دارد. سیسموندی تبیین مینماید، که "ماشین انسانها را طرد میکند" (صفحه ۲۱۵ - ۲۱۶)، ولی بلا فاصله این مسئله را طرح میکند، که آیا اختزان ماشین بتفاهای بضرر ملت تمام میشود. روشن است، که "حل" این مسئله در تمام کشورها در رهمه زمانهای بطور اعم، و نه فقط دریک کشور سرمایه داری، چیزی کاملاً بی محتوی از آب در می‌آید؛ کارتیکوئی است اگر "تفاضای اموال حرفی بروسائل تولید مردم فروختی یابد" (دوف ۲۱۷)، و موجب بد بختی میشود. اگر تولید برای مصرف کاملاً کافی باشد. به بیان دیگر، برای سیسموندی تبیین تضاد تنها در خدمت تعمیقاتی در مورد یک جامعه انتزاعی قرار میگیرد، که در آن دیگر تضادی وجود ندارد و آدم در آن قادر به کاریست اخلاقی در همان محتاط است. سیسموندی حتی کوشش برای تحلیل این تضاد در رک چکونگی پیدا نمیکند، آن دریک جامعه معین سرمایه داری، به چه چیز منجر خواهد شد، وغیره بعمل نمیآورد. خیر، او از این تضاد صرفاً عنوان ابزاری در خدمت ارزش اخلاقی در مورد وجود چنین تضادی استفاده میکند. موضوعات بعدی این فصل تجزیط لقاخد متی با این مسئله تئوریک نمیکند، زیرا که به شکایت، ناله وزاری و آرزو های خیرخواهانه محدود میشود. کارگرانی که طرد میشوند، حرف کنده بودند بازار اخلاقی تنگ ترمیم شود در مورد بازار خارجی نیز نمیاید گفت، که جهان باند ازه کافی متفق نمیشود تعلو و آسایش نسبی در همان نضمین

بیشتری برای فروش می‌بود همچنان دهندۀ نژادهول انگلستان، که دولتهای اروپایی بسیار درین تقلید آند، وجود ندارد . سیاست‌مندی بجزای تحلیل پدیده^۱ مورد بررسی، چنین عبارات فرمول واری ارائه می‌هد . موضع وی در مورد این مسئله موسمیاً واضح نارود نیکیهای مرتبط است . نارود نیکیهانیز تنها به تبیین وجود جمعیت اضافی بعنده کرده، واژاین واقعیت صرف‌آبرای شکوه و ناله وزارتی درباره سرمایه داری استفاده می‌کند . (رجوع کنید به ن- آن، و.و. وغیره) درست مثل سیاست‌مندی، که حتی کوشش برای تحلیل این مطلب نکرد، که جمعیت اضافه درجه رابطه‌ای با حواج تولید سرمایه داری قرارداد ارد، نارود نیکیهانیز هیچگاه چنین مسئله‌ای را برای خود طرح نکرد .

تحلیل علمی این تضاد نشان داد، که چنین اسلوبی تاجه اندازه نادرست است . این تحلیل تبیین کرد، که جمعیت اضافی، که (در کتاب تولید اضافی و هصرف اضافی) بدون تردید شاند هنده^۲ تضادی است، ونتیجه ضروری انباشت سرمایه داریست، وعین حال جز ضروری مکانیسم سرمایه داری می‌باشد . *

هرقد رکه صنعت بزرگ تکامل یابد، همانقدر نوسانات تقاضا برای کارگر، بسته به مراحل بحران پاکوفاچی درگل تولید ملی ویار روشته‌های جدآگاه، بیشتر می‌شود، این نوسانات قانونمندی تولید سرمایه داری است، که وجود نمیداشت اگر جمعیت اضافی موجود نمی‌بود، (یعنی جمعیتی که غریب تراز میانگین تقاضای سرمایه داری برای کارگر می‌باشد)، که هر زمان آماده عرضه^۳ نیروی کاریه هر روشته^۴ صنعتی بیسا کارخانه است . تحلیل نشان داد، که سریز جمعیت درکیه^۵ روشته‌های صنعتی

*- تأثیاکه ماطلسیم، این نظریه در مورد جمعیت اضافی، برای اولین بار توسط انگلیس، در کتاب وی "وضع طبقه کارگر در انگلستان" (۱۸۴۵) بیان شده است . مؤلف پس از نشان دادن در ور صنعتی محصول صنعت انگلیس، می‌گوید: "پنهان براین دیده می‌شود، که صنعت انگلیس در تمام زمانها، با استثنای مراحل کوتاه شکوفایی عالی، بیک ذخیره^۶ کارگر خیر شد" غل نیاز دارد، تابتواند درست در همان ماههای پرهیجان، اینبوه کالاهای را که بازار می‌طلبید، تولید کند . این ذخیره کمابیش زیاد است، برحسب اینکه موقعیت بازار اشتغال بیش و کم بختی از آنرا

بوجود می‌آید، که سرمایه داری در آنها نفوذ کند، — چه در گفناورزی و چه در صنعت — و اینکه سریز جمیعت اشکال مختلف دارد، سه شکل عمدۀ عبارتند از: * اولاً. سریز جمیعت سیال. کارگران غیر شاغل صنعت از این جمله اند، باتکامل صنعت تعداد آنها نیز ضرورتا افزایش می‌آید. ثانیاً، سریز جمیعت پنهان و جمیعت روستائی که باتکامل سرمایه داری کشت خود را ازدست میدهد. و در زراعت شغلی نمی‌آید، از این جمله است. این جمیعت همواره برای عرضه نیروی کاریه هر موسسه ای آمادگی دارد. ثالثاً. سریز جمیعت آرام. این جمیعت "بکلی نامنظم" مشتمل است و آن هم تحت شرایطی که بد ترازو سطح معمول می‌آشند. عمدتاً کارگران خانگی روستا و شهر، که برای کارخانه داران و غروتگاه‌ها کار می‌کنند، جزو این مسنه است: جمیع این اقسام جمیعت همانا سریز جمیعت نسبی یا راتشونخیره را تشکیل میدند. واژه "آخربروشنی نشان" میدهند که منظور کدام جمیعت است. آنها کارگرانی هستند که سرمایه داری برای گسترش احتمالی مؤسسات خود به آنها نیازمند است، ولی هیچگاه نمی‌تواند بطور مستمر بسکار بگمارد.

بدینترتیب تئوری در این مسئله نیزه استنتاجی رسیده است، که با استنتاج رمانتیسم‌ها از بین و بن مخالف است. برای اینان سریز جمیعت بمعنای اینست،

دنباله "پاورقی صفحه" قبل:

ایجاد نماید. و اگر بهنگام عالیترین گاه شکوفائی بازار، مناطق زراعی و رشته‌های کاری که کمتر شکوفا شده اند، قار رند تعدادی کارگر، اگر برای مدتی هم شده، عرضه کنند، در اینصورت اینان از سوی اقلیتی را تشکیل میدهند و از سوی دیگر جزو نخیره اند. تنها با این فرق، که شکوفائی هر باره تازه نشان میدهند، که اینان جزو آنند.

باید روی اهمیت این مطلب تأکید کرد، که در گفته‌های آخربرخشی از جمیعت زراعی، که برای مدتی به صنعت روی می‌آورد، جزو راتشونخیره محسوب می‌شود. و این درست همان چیزی است، که تئوری مؤخر از آن بعنوان شکل پنهان سریز جمیعت نام برد. (رجوع کنید به "سرمایه" اثر مارکس).

* رجوع کنید به: زیر "دیوید ریکاردو...." سن پتسبورگ ۱۸۸۰، ص ۵۳۳/۲۵۰ روسی

که سرمایه داری یا ممکن نیست وبا "اشتباه" آنست . ولی در واقع درست عکس این صادق است : سربریز جمعیت ، که مکمل ضروری سربریز تولید میباشد ، جنگز ضروری اقتصاد سرمایه داری است و بد ون آن ، این نه میتواند وجود را شته باشد و نه تکامل یابد ، افروسی در اینجا نیز ، باستکوت گذاردن این نظریه جدید ترین تئوری ، مطلب را بصورتی کامل نداند رست نشان دارد است .

کافی است که در نظریه " فوق الذکر در مقابل یکدیگر قراردارد شوند ، تابتسوان در مرور اینکه نارود نیکی هایه که ام میبینندند ، نظردار . فصل فوق الذکر بسیسموندی بخوبی وحق میتوانست در رسالات درباره اقتصاد ملی مایوس از اصلاحات آقای ن - آن قرار را شته باشد .

narod نیکی ها وقتیکه تشکیل یک جمعیت اضافی در روسیه پس از اصلاحات را تصویر میکنند ، هیچگاه این مسئله را ، که آیا سرمایه داری به ارتش ذخیره ای از کارگران نیازمند است یانه ، مطرح نمیسازند . آیا ساختمان راههای آهن ممکن میسود ، اگر اتحاد سربریز جمعیتی بوجود نمیآمد؟ این که در یک مردم معروف است ، که تقاضای کارهای از این نوع نابع نوسانات شدید فصلی است . آیا صنعت میتوانست بدون این پیش شرط تکامل یابد؟ (در در و راههای رونق صنعت به انسوهی کارگر ساختمان برای ایجاد کارخانه ها ، ساختمانها ، اینبارهای جدید وغیره ، ویرای هر کارکمکی روزمزد مسکنه ، که بخش عده باصطلاح حرفه های سیار غیرزراعی زاد ریزیگیرد ، نیازد ارب) . آیا بدون این پیش شرط ، کشاورزی سرمایه داری - مناطق مرزی مانکه به حد ها هزار و میلیونها کارگر روزمزد نیازمند است میتوانست بوجود آید ، در حالیکه نوسانات تقاضای این قبیل نیروهای کار سیار زیاد است؟ آیا تجار چوب و صاحبان صنایع چوب بدون تشکیل یک سربریز جمعیت قادر به بررسیدن جنگلهای برای احتیاجات کارخانه های این سمعت نمونه وار ، میبودند؟ (کارهای جنگل نیزد رزمه ره کارهای ایست ، که در بد نرین شرایط و باکثرین مردانجام میشود . نظیر گلکیه کارهای دیگری که توسط جمعیت روستائی برای کار فرماهیان انجام میگیرند) . آیا بدون این پیش شرط سیستم واگذاری کارخانگی توسط تجار کارخانه داران و فروشگاه های ره شهر وچه در روز است میتوانست تکامل یابد ، که در اصطلاح حرفه های کوستاریه پدیده ای بس گسترده بدل شده است؟ در کلیه

این رشته های کار، (که عده تا پس از اصلاحات تکامل یافته) نوسانات تقاضای کارمزد وری بسیار زیاد است. ولی قد رنوسانات این تقاضای کارمزد وری تعیین گند^{*} و مفع سربریز جمیعت ضروری برای سرمایه داری است. نارودنیکی های اقتصاد ران در هیچ کجا شان نداده اند، که با این قانونمندی آشنا هستند بالطبع مقصود بررسی همه جانبی^{*} این مسئله را در راینجاند اریم. * این در زمرة وظائف مانیمنت. موضوع بررسی رامانتیسم اروپای غربی و رابطه آن با طریقت نارودنیکی روسی میباشد. در راینجانیزدیده میشود، که این رابطه نظریه همانست که در موارد پیشین دیده شد؛ در مسئله سربریز جمیعت نارودنیکی همانم وکمال در موضوع رامانتیسم قراردارند، که ازینچه وین مبناین با موضوع جدید ترین تئوری میباشد، آنها میگویند؛ سرمایه داری کارگران آزاد شده را شغل تمیکد، نتیجتاً سرمایه داری ممکن نیست، "اشتباه" است وغیره. ولی "نتیجه" بهیجوجه این نیست. انباست سرمایه داری، که براستن تولید بخاطر تولید است، نیزیک تضاد است. ولی این مانع موجود یت آن و قانونمندی نظام معین اقتصادی بودن آن نمیشود. همین را در مورد کلیه تضاد های دیگر سرمایه داری نیز میتوان گفت. "نتیجه" بررسی غوق الذکر نارودنیکی ها صرفاً اینست، که مرض روش فکر آن کارگذاردن همه این تضاد ها بکمل عبارت پردازی، عمیقاً رشته دوانده است.

بنابراین سیسوندی مطلق هیچ کمکی به تخلیل تئوریک سربریز جمیعت نکرده است. ولی چه تصوری از آن داشت؟ نظریات او از بیوند ناروی بین عواطف خرد و بورزوائی و مالتوس گرائی تشکیل میشود.

سیسوندی میگوید: عیب بزرگ نظام اجتماعی امروزی در رایست که مستند هیچگاه قادر به داشتن این نیست، که روی چه مقدار تقاضای کارمینواند حساب کند.

*- بهین علت مادر راینجا این خصوصیت نارواناریده میگیریم، که اقتصاد ران نارودنیکی همه این کارگران را، با این استدلال که هنوز سرشماری نشده اند، بحساب نمایآورند.

(د و - ۲۶۱)، سیسوندی خواب روزهایی را میبیند، که "کفایش راه" و دهقان خرد پارادیگما از میزان درآمدخور اطلاع داشتند. بهمان اندازه که ستدن مالکیت خود را زهر نوع ازدست دهد، بهمان اندازه نیز رخداب خطر قرار میگیرد، که در مورد راملاخویش دچار اشتباه شود و به رشد جمعیتی کمک کند، که در همین تناسبی باتفاق اضای کارقرارند اشته و نتیجتاً سیله، معاشی نمیباشد؛ (د و - ۲۶۴/۲۶۴) پس برای این اندازه ورزخرده بورژوازی کافی نیست، که برای حفظ مناسبات پدرسالاری بین مردمی نیمه وحشی، خواستار جلوگیری از تکامل اجتماعی بطوطاعم میباشد. او حتی حاضر است به طبیعت انسان لطمای داشتی تعديل نماید، اگر این به بقای خرد بورژوازی خدمت کند. در اینجا گفته هایی از اوی، که در مورد نکته آندرکوچکترین تردیدی باقی نمیگذارد:

پرداخت هفتگی مزد در کارخانه موجب خوگرفتن کارگرفقیریان شده، که خواه رازشنبه بعد بازندگی نیاند پسند، و بدینترتیب در اخلاق و احساس عاطفه را کشته است. (د و - ۲۶۶)، کمها نظرور که بلا فاصله خواهیم دید، در "خرد زناشویی" نهفته است.....، "خانواره" او بهمان اندازه که سریار جامعه میشود، متعدد ترسیگردد. و ملت در زیربارج جمعیتی فشرده میشود، که قادر هر گونه تناسبی با وسائل معاش میباشد. (د و - ۲۶۷). حفظ خود مالکی بهسر قیمت، اینستشعا سیسوندی، حتی اگر این بقیمت کاهش سطح زندگی و انحطاط طبیعت بشری تمام شود. و حال سیسوندی، پس از اینکه باقیافه ای سیاستدارانه در این باب، که چه زمانی رشد جمعیت مورد پسند "نواند بود، حرافی گرده است، فصل ویژه ای به حملات علیه مذهب اختصاص نمیدهد، زیرا که این ازدواج های "تاب خرد آن" را حکوم نگرده است. آنکه که سرنوشت اپد ها ال او- خرد بورژوا- مطرح است، سیسوندی از مالتوس هم مالتوس گراز نمیشود. سیسوندی به مذهب درین میدهد، که "کورکانی که صرف ابرای فقرزاشیده میشوند درین حال صرف ابرای گناه کردن زائیده شده اند.... عدم آشناشی با نظام اجتماعی موجب شده است، که آنها (نایندگان مذهب)، عصمت را لشمند فضائلی که مختص زناشویی اند، کار نمیگذارند. و این یکی از عمل بهم خسوردن بلا انقطاع تناسبی شده است، که در غیر اینصورت بشکلی طبیعی بین جمعیت و

وسائل معاشر آنها بوجود می‌اید . ” (دو - ۲۹۴) . ” اخلاق مذهبی می‌ایست به مردان بی‌آموزد ، که انها . . . پس از اینکه خانواره خود را تجدید کردند . . . موظفند همانگونه بازنان خود را حضت بسرپرند ، که مجرد آن بازناسی که با آنها متعلق نیستند . ” (دو - ۲۹۸) . حال سیموندی ، که نه فقط رعنایی شوری‌سین و اقتصاد ران بودن ، بلکه مدیری مستعد بودن رانیزد ارد ، فسروا محاسبه می‌کند ، که برای ” تجدید خانواره ” ، ” عموماً بطور متوسط . . . سه فرزند ” کافی است ، و به دولت پند میدهد ، که ” مردم را بآمیده اشنوند موقعيتی مستقل که با آنها اجازه تشکیل خانواره میدهد ، فریب ندهد . چه آین ترتیب غریبنده (cet établissement illusair) آنها را بشه رنج ، فقر و مرگ و میری شتر حکوم می‌کند . ” (دو - ۲۹۹) . ” آنچاکه نظام اجتماعی هنوز طبقه زحمتکش را از طبقه مالکین خرد را پاچد انکرد بود . . . افکار عمومی بتنها ای برای محدود کردن در سرگردانی کافی بود . آین امرکه روستائی ارت پدریش را بفروشد ، یا صنعتگری سرمایه کوچکش را هد راه باده باشد ، همواره قبیح است . . . ولی در شرایط امروزی اروپا . . . انسانهایی ، که به عدم تعليک حکوم اند ، هیچگاه از گذانی شرمنگین نمی‌شوند . ” (دو - ۳۰۷ / ۳۰۶) . بعید است که بتوان بلاهت و سنگ در لی خرد مالک را گویاترازاین بیان نمود . سیموندی در اینجا از یک شوری‌سین بیک مشاور فعالی بدل می‌شود ، که موضعه گر اخلاقی است ، که در حقان فرانسوی را آنهمه موقعيت رعایت می‌کند . آین نه فقط مالتوس است . بلکه گذشته از آن مالتوس است ، که بار قتل بیمانند با اندازه های خرد بوریواری - تطابق داده شده است . بهنگام مطالعه این فصل از کتاب سیموندی ، انسان بی اختیاره یار حملات غشمگین و پرسور و دون می‌افتد ، که می‌کوشید ثابت کند ، مالتوس گرایی ، موضعه گر کارست زناشوی . . . گناه غیر طبیعی معلوم الحمال است . *

* - رجوع کشید به ضمیمه ترجمه روسی ” رساله درباره اصل جمعیت ” نوشته مالتوس . (ترجمه بیهیکوف . سن پطرسبورگ ۱۸۶۶) . قسمت نقل شده از اثر پروردون ” درباره عدالت ” استخراج شده است .

ماشین در جامعه سرمایه‌داری.

مسئله، اهمیت ماشین بطور اعم با مسئله "سریز جمعیت در رابطه است، افروسی مرتب‌از تذکرات درخشنان" سیسوندی در مورد ماشین صحبت کرده و میگوید: "اورا مخالف تکمیلات تکنیکی را نست غیر عار لانه خواهد بود." (شماره ۷- صفحه ۱۵۵)، "سیسوندی دشمن ماشین واختراقات نبود" (ص. ۱۵۱) سیسوندی مکررا تأکید میکرد، که ماشین واختراقات بخودی خود بضرر طبقه کارگر نیستند، بلکه آنها رنتیجه مسابقات اقتصادی امروزی، که در آن رشد بسیار آوری کارنہ حرف کارگران را افزایش میدهند و زمان کار را کوتاه میکند، تأثیر مضر بیگذارد. (صفحه ۱۵۵).

همه این تبیینات مطلقاً درست‌اند، ولی باز اینکه ارزیابی سیسوندی درباره و پطرزی دقیق نشان میدهد، که چرا این نارود نیکی مطلقاً قرار در راه این رمان‌تیسیست نبود، چرا اوتتوانسته موضوع ویژه رمان‌تیسیسم را در مورد سرمایه دارد، و تفاوت قاطع این موضع را با موضع شوری علمی بفهمد. نارود نیکی قادر بر راه این نبود، زیرا که طریقت نارود نیکی خود فراتراز رمان‌تیسیسم نرفته است. حال اگر اشارات سیسوندی به خصلت ضخاد کاربرست سرمایه دارد ماشین، در رساله‌ای بیست قرن نوزدهم، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای بود، امروزه به چنین انتقاد بد وی بسته کردن و محدودیت خود را بورزوائی آنرا در راه نکردن، غیرقابل لغط‌اضاست.

در این مورد، (یعنی تفاوت بین آموزش سیسوندی وجود یافتن تئوری) * افروسی ساخت بزرنظیره خویش پاافشاری میکند. او حتی توان طرح مسئله راند ارد. او به تبیین این امر، که سیسوندی تضاد را دیده، بسته میکند. گویا تسااریسخ اسنالیب و روش‌های متعدد و متنوع انتقاد از تضاد های سرمایه داری را نشان نداده است، افروسی از این سخن میگوید، که سیسوندی ماشین را نه بخودی خود،

*- مامکر ریدیم، که افروسی در همه جا میکوشید، این مقایسه سیسوندی با تئوری تئوری را نجات دهد.

بلکه صرفاً بعلت تاثیر آن در نظام اجتماعی مربوطه، مضرد استه است، ولی وی متوجه نمیشود، که همین اشاره بتنهای نمایانگرچه موضع بسیاری سطحی و احساساتی است. سیسموندی واقع‌آباین میاند یشد؛ آیا ماشین واقعاً مضر است یا نه؟ واواین مسئله^۱ با این جمله پردازی شعاروار حل کرد: "ماشین تهمازمانی سودمند است، که تولید با صرف در تطبیق باشد. (رجوع کنید به اقوال در "روسکویه بوگاستوا" شماره ۷-صفحه ۱۵۶). با توجه به آنچه که تابحال گفتم، به اثبات مجدد این، که چنین "راه حلی هیچ معنای دیگری جز جایگزین کردن تحلیل علی سرمایه داری با خیال‌پردازی خوده بورزوائی ندارد، نیازی نمی‌بینیم. آدم صحارتی سیسموندی در مورد عدم انجام چنین تحلیلی خوده بگیرد خدمات تاریخی براین منی دور قضاوت واقع نمی‌شوند^۲ که شخصیت‌های تاریخی‌سی چه چیزرا، با توجه به حواچ امروزی انجام نداره اند، بلکه براین منای که آنها در مقام مقایسه با اسلام‌خود، چه چیزی تو^۳ انجام داره اند. ولی ماریگرنه در مورد سیسموندی و موضع بسیاری و احساساتی وی، بلکه در مورد اقتضای اداره آن "روسکویه بوگاستوا"، که تاباً مروزنگاری این این موضع وجود نید ترین موضع را نیغمه‌ده قضاوت می‌گیریم. اون‌نیغمه‌ده که برای تشخیص این تفاوت، نباید پرسید که آیا سیسموندی در شعن ماشین بوده یا نه، بلکه باید پرسید، که آیا سیسموندی اهمیت ماشین را در رجامعه سرمایه داری درک کرده، و آیا اون‌نقش ماشین را در راین نظم بعنوان یک عامل مترقب فهمیده است یا نه. در صورت طرح این سؤال، اقتضای آن "روسکویه بوگاستوا" میتوانست متوجه شود، که سیسموندی از موضع خرده بورزوائی و خیال‌پردازانه خود اصولاً قادر به طرح این سؤال نبود، و اینکه علامت معتبره ثوری نوبن درست راین است، که این سؤال را طرح و حل کرده است؛ آنگاه اگر این میتوانست بفهمد، که سیسموندی وقتی که این سؤال را، که اصولاً ماشین تحت چه شرایطی "نافع" و "سودمند" می‌باشد، بجا ای سؤال مربوط به نقش تاریخی ماشین در رجامعه سرمایه داری مربوطه، طرح کرد، بالطبع باین آموزش رسید، که سرمایه داری و کاربرت ماشین "خطرنگ" است و ضرورت اینرا اعلام کرد که تکامل سرمایه داری باید "ترمزد"، "آرام گشته" و "تنظیم" شود، و بدین‌موال مرجع گشت. عدم شناخت نقش تاریخی ماشین، بثابه یک

عامل پیشرفت، درست یکی از علی است، که براساس آنها جدیدترین نئوی آموزش سیسمندی را ارجاعی خوانده است.

پدیده است که مادر راینجابه تشریح جدیدترین آموزش (یعنی آموزش مارکس) بر مورد تولید ماشینی، نفواهیم پرداخت. مخواننده را لزجلمه به بررسی فوق الذکر ن- زیر، فصل دهم "ماشین و صنعت بزرگ" ویژه به فصل پازد هم "بررسی تئوی تولید ماشینی" * ارجاع میدهیم. در اینجا صرفاً موجزاً ماهیت این آموزش شان را ده میشود، که بد و نکته متنبی میشود. اولاً. بیک تحلیل تاریخی، که مقام تولید ماشینی را در دریف دیگر مراحل تکاملی سرمایه داری، و رابطه صنعت ماشینی با مراحل ماقبل (همکاری ساده سرمایه داری و مانوفاکتو سرمایه داری)، تعبیین میکند، ثانیاً به تحلیلی از نقش ماشین در اقتصاد سرمایه داری ویژه بیک تحلیل تحولات نامنی از صنعت ماشینی در همه شرایط زندگی موردم. در مورد نکته اول تئوی تبیین کرده است، که صنعت ماشینی فقط یک مرحله (و آنهم یک مرحله عالی) تولید سرمایه داری است، ویدایش آن را از مانوفاکتوریات رسانده است. در مورد نکته دوم تئوی تبیین نمود، که صنعت ماشینی نه فقط باین علت که نیروهای مولده را شد عظیمی میبخشد، و کار را در کمل جامعه اجتماعی میکند، * * پیشوفت بس بزرگی است، بلکه باین علت نیز، که

* - زیر در آغاز این فصل اشاره میکند که: " راستش را بگوییم، آموزش مربوطه در پاره ماشین و صنعت بزرگ، آنچنان منبع پایان ناپذیری از افکار جدید و بررسیهای نادریدست میدهد، که اگرکس قصد قضاوت کامل درباره برتریهای این آموزشها میداشت، فقط در مورد این موضوع مجبوری نوشتن تقریباً یک کتاب میبود " (ص ۲۳)

* - زیر " تجمع مرتبط کار" را در جماعت روستائی و جامعه سرمایه داری میتبینی بر صنعت ماشین مذکویه گردد و در متون مذکور میشود: " بین " حاصل جمع " جماعت روستائی با " حاصل جمع " جامعه " متنی بر تولید ماشینی تقریباً اهمان تفاصیل موجود است، که شناسنامه واحد ۱۰ واحد

تفصیل کارنوع مانوفاکتوری را از هم می‌پنهاند، زیرا که گذارکارگرگاریک اشتغال به اشتغال دیگر را ضروری می‌سازد، زیرا که مناسبات پدرسالاری عقب مانده را بروزه در روزتا—برای همیشه فرومی‌پنهانند. * زیرا که هم بعل غوق الذکر وهم بعلت تمرکز جمعیت صنعتی، محرك بسیار نیرومندی برای حرکت ترقی در جامعه بدست می‌دهد. این پیشرفت، نظیر هر پیشرفت دیگر سرمایه داری با "پیشرفت" تضاد دارد، یعنی تشدید و توسعه آنها، همراه است.

خواننده احتمالاً خواهد پرسید، بزرگی نظریات سیسوندی در مسئله‌ای چنین معروف‌العام، و در اشاره اجمالی به تئوری جدید، که برای همه "آشنا" است و آن همه "موافقت" است، چه نفعی دارد؟

برای دیدن چگونگی این "موافقت"، می‌خواهیم به مشهورترین اقتصاد دان نارودنیکی، آذی ن—آن بپردازیم، که دعوی بکارستن دقیق جدیدترین تئوری را دارد. علی المعرفت آذی ن—آن در "رسالات" خود بزرگی تحولات سرمایه داری در صنعت شاجع روسی را، که شخصه آن درست بکارگرفتن بیشتر ماشین می‌پنهاند، یکی از روابط اند، ویره خود میداند.

حال این پرسش مطرح است، که کدام موضع را آذی ن—آن در این مسئله اتخاذ می‌کند: موضع سیسوندی را (که آذی ن—آن، همان‌طور که بپدیدیم، در مورد بسیاری جوانب سرمایه داری با او هم نظر است)، و موضع جدیدترین تئوری را؟ آیا اور مورد چنین مسئله مهی را متنی سبست است یا رئالیست * *؟

و بپدیدیم که اولین انتیاز جدیدترین تئوری، تحلیل تاریخی پیدایش صنعت ماشینی از مانوفاکتور سرمایه داری، می‌پنهاند. آیا آذی ن—آن مسئله چگونگی پیدایش صنعت ماشینی روسیه را طرح کرده است؟ خیر. البته اولین اشاره

*—زیر: همانجا صفحه ۴۶۷

—— واژه "رئالیست" در اینجا حرف‌فابعلت سانسور جای واژه "مارکسیست" آورده شده است. بهمین علت در استنادهای جای "سرمایه" از کتاب زیر، "سرمایه" مارکس را بازگو کرده، استفاده شده است. ۲۲

گردد که، اسلاف آن کارخانگی برای سرمایه دار و "کارخانه" دستی بوده‌اند^{*} ولی اوسئله رابطه صنعت ماشینی را با مرحله قبل بهیچوچه روشن نکرده است، آری او حتی "ضوجه" نشده، که مرحله قبل (تولید دستی در کارخانگی یا در کارگاه سرمایه دار)، طبق دانشواره علمی نباید کارخانه نامیده شده، بلکه باید بدفن تردید بعنوان مانوفاکتور سرمایه داری خصلت نداشود. **

امیدواریم خواننده گفان نکند، که این "اشتباه" بی اهمیت است. بالعکس اهمیت آن بسیار است. اولاً آقای ن- آن بدینظریق سرمایه داری را با صنعت ماشینی یکی فرض میکند. این اشتباه بزرگی است. اهمیت تشوی علمی درست دراینست، که مقام راستین صنعت ماشینی را بعنوان یک مرحله سرمایه داری روشن کرده است. اگرآقای ن- آن موضع این تشوی را پذیرفته بود، چگونه میتوانست رشد و پیروزی صنعت ماشینی را، بحثیه "مارزه بین دو شکل اقتصادی" مطرح سازد: بین "شکل" "ناشناخته" که براساس تعلق ابزار تولید به دهghan مبنی است *** * و "سرطیه داری" (صفحات ۲ و ۳ و ۶ و ۱۹۸ و غیره)، درحالیکه مادر واقع شاهد مارزه صنعت ماشینی با مانوفاکتور سرمایه داری هستیم؟ درباره این مارزه آقای ن- آن کلمه ای بزرگان نیافرده

**- نقل از: "مجموعه آماری ایالت مکو": جلد هفتم، جلد هفتم، سوم صفحه ۳۶، (آمارگران در اینجا درباره اشکال صنعت گوسماسکس را انکار میکنند)؛ کل سازمان حرفه از مال ۱۸۶۹ دستخوش تغییرات عیقی است - دهقانان از مولدهای کوستار متقل بجزیره ساره، برخی فعالیت‌های تولید کارخانه ای بزرگ بدال میشوند، و به کار در قبال مستمرد قطعه‌ای بسنده میکنند:

**- زیرین درستی با این مسئله اشاره کرده است، که دانشواره معمول (کارخانه، کارگاه وغیره) بدری بررسی های علمی نمیخورد، واید بین صنعت ماشینی و مانوفاکتور سرمایه داری فرق قائل نشد.

***- ن- آن صفحه ۳۶۶. آیا این باندازه یک سرم و بالایده آنرا کردن اقتصاد پدر مسالاری دهقانی توسط سیموندی، تفاوت دارد؟

است . با وجودیکه درست درصنعت نساجی ، که هی موضع ویژه بررسی خود ساخته ، (صفحه ۷۹) ، درست همین تهییض و مشکل سرمایه داری ، گه آفاین - اُن آنرا بصورت نادرست کثا رزده شدن "تولید خلق " بوسیله "سرمایه داری " بیان کرده ، صوت گرفته است . آیا آشکارنیست ، که برای اتکام - اسل صنعت ماشینی ، آنچنان که در واقعیت صوت گرفته ، کوچکترین اهمیتی ندارد ، و درین "تولید خلق " اولک اتونی باب جیل سیموندی نهفته است ؟ ثانیاً اگر آفاین - اُن مسئله تکامل تاریخی صنعت ماشینی روسیه را طرح کرده بود ، چگونه میتوانست از "کاشتن سرمایه داری " صحبت کند ، (۳۲۳ ، ۲۸۲ ، ۳۳۱ و غیره) ، و دراین رابطه به موارد پشتیبانی و کمک دولت استناد نماید ، مواردی که نظیر آنها در روسیه نمیشود . باید پرسید ، که آیا اوه طرفداری از سیموندی که اونیزاز "کاشتن " سخن میراند ، برجیخیزد ، یا بطرفاء از نماینده جدید ترین شوری ، که جایگزینی صنعت ماشینی را بجای مانوفاکتور ، بررسی کرده است ؟ ثالثاً اگر آفاین - اُن مسئله چگونگی تکامل تاریخی اشکال سرمایه داری در روسیه (درصنعت نساجی) را طرح کرده بود ، چگونه میتوانست وجود مانوفاکتور سرمایه داری را در "حرفه های کوستار " روسیه نادیده انگارد ؟ اگر واقعه ارث - هی پیری کرده و میکوشید ، که فقط گوشه ای از این تولید را که "تولید خلق " نیز هست ، بصورتی علی تحییل کند ، تکلیف تصاویر نوع سودالی هی از انتشار ملن روسیه ،

*— مادراینجا پیش فرض فوارمیدهیم، که اثبات این واقعیت، که همه برآن واقعند ضروری نیست. بیار بیا درم حرفه، چیزگری یا ولووارا، حرفه، دباغی بوگرد سکوهه حرفه، کفاشی کیمری، حرفه، کمی سانی ناخیه، مولویتینو، هارمونیکا و سایر سازی در تولا، حرفه، جواهرسازی در روسنای کراسنیه و در ریبنوسلوودسک، حرفه، قاشق سازی زیبونوف، شاخ پزدایی در "اوستیانشچیا"؛ نعمالی منطقه زیبونوف ایالت نیشنی — نوگرد وغیره. مادراینجا از خاطره، خود کمک میکیریم. کافی است یک بررسی دلخواه در مردم صنعت کوستار را برداشت و این لیست را تابینه باشد اراده دارد.

تصویری که يك نوع "تولید خلق" مه آلد و "سرمایه داری" بی ارتباط با آن را نشان داده، و فقط "مشتی" کارگردان را میگیرد. (صفحه ۳۶۶ و پیش) چه میشد؟ خلاصه کیم: در رابطه با نکته اول، که با آن جدیدترین تئوری صنعت ماشینی خود را رئوی رمانیسمی متعایز میسازد، آقای ن-ان بهیجوجیه نمیتواند هوا را جدیدترین تئوری نامیده شود، زیرا که او حتی ضرورت طرح سوال مربوط به چگونگی پیدایش صنعت ماشینی را بتابه مرحله ورژه ای از سرمایه داری، تحریف نمود، وجود مانوفاکتور سرمایه داری، این مرحله سرمایه داری ماقبل ماشینی را، سکوت میگذارد. او نویں "تولید خلق" را جایگزین يك تحلیل علمی میسازد. نکته دوم به آموزش جدیدترین تئوری ارتقطورات تعمیلی ناشی از صنعت ماشینی در مناسبات اجتماعی مربوط میشود. آقای ن-ان حتی کوشش برای روشن کردن این مسئله نکرده است. او در مورد سرمایه داری ناله وزاری بسیار کرد م اورای کارخانه اشگ ریخته، (درست همانطور که سیموندی برایش اشگ ریخته بود)، ولی او حتی کوشش برای بررسی تقطورات ناشی از کارخانه * در مناسبات اجتماعی نکرده است. برای این منظور ضروری بود، که صنعت ماشینی با مراحل ماقبل، که برای آقای ن-ان اصولاً وجود ندارند، مطابقه شود. همچنین این نظریه جدیدترین تئوری، که ماشین را يك عامل پیشرفت در جامعه سرمایه داری امروزی میداند، برای اولیکانه است. وازا و این مسئله راحتی طرح نیز نکرده است واصالاً قابلی طرح این نبود، زیرا که این مسئله تنها اینجا ندازیک بررسی ناخواهد در مورد جانشینی يك شكل سرمایه داری بجای شکل دیگر منتج شود. ولی برای آقای ن-ان سرمایه داری tout court (بطوراهم - مترجم) ... جانشین "تولید خلق" میشود.

اگر ما میخواستیم، براساس "بررسی" آقای ن-ان در مورد تقطورات سرمایه

*- خواهشمندیم فراموش نشود، که معنی علی این واژه با معنی روزمره آن یکی نیست. علم کاریست این واژه را صرف این صنعت بزرگ ماشینی محدود میکند.

**- کاری که برسبیل مثال آ. ولکین در نوشته خود "استدلال طریقت نارودنیکی در آثار آقای وتنس" (و.و.) سن پطرسبورگ ۱۸۹۷، انجام داده است.

داری در صنعت نساجی روسیه، بپرسیم: آفای ن- آن چه نظری در مورد ماشین دارد؟ در این صورت هیچ جواب دیگری، جز آنکه از میسموندی مشناستیم، نمیشنیدیم. آفای ن- آن معرف است، که ماشین بارآوری کار را افزایش میدهد، (چگونه مینوانت باین معرف هم نباشد)، همانطور که میسموندی باین معرف بود. آفای ن- آن میگوید: نه ماشین بلکه کار است سرمایه داری آن مضر است همانطور که میسموندی هم میگفت. آفای ن- آن معتقد است، که "ما" بهنگام وا رد کردن ماشین این را که تولید و "توانائی مصرف خلق" باید مناسب باشند و نادیده گرفتیم. درست همانطور که میسموندی معتقد بود.

همین و دیگر هیچ . آفای ن- آن دیگرچیزی نمیگوید. در مورد مسائلی که جدیدترین شوی طرح کرده و جواب دارد، آفای ن- آن هیچ نیخواهد بداند، زیرا که نکوشیده است، تعویض تاریخی اشکال مختلف تولید سرمایه داری در روسیه (حداقل در مثال انتخابی خود، صنعت نساجی) را، یانعنه ماشین را بثابه عامل پیشرفت در نظام سرمایه داری امروزی، ارزیابیک بررسی کند.

بنابراین در مسئله ماشین- این مسئله، مهم اقتصاد شویک- نیاز آقای ن- آن موضع میسموندی را اتخاذ میکند. آفای ن- آن نظام و کمال مشغل یک رمان تیسیست قهاوت میکند، ولی البته این مانع نمیشود که نقل قول بیآورد و مرتب نقل قول بیآورد.

این نه تنها در مثال صنعت نساجی، بلکه اصول در مورد کلیه "نعمقات آفای ن- آن صدق میکند. گافیست مثال فوق الذکر تولید آسیابانی بیارآورده شود اشاره به وا رد کردن ماشین برای آفای ن- آن صرف اینه ای برای جزء و فسرع احساساتی در این مورد میشود، که افزایش بارآوری با "توانائی مصرف خلق" مناسب نیست. او حقیقی باین فکر هم نیقاده است، که تحولات نظام اجتماعی را که اصول صنعت ماشینی موجب میشود، (در روسیه براستی نیز موجب شده است)، بررسی کند. این پرسش که آیا ماشینها در جامعه سرمایه داری امروزی پیشرفتی بودند، برای هی بکلی نامفهوم است. *

*- در متن بر اساس شوی طارکس و ظائف یک برخوردا تفاری به نظریات آقای

آنچه درمود آفای ن- اُن گفته شد *a fortiori* (براتب بیشتر- مترجم) درباره سایر اقتصاد دانان نارو و نیکی صادر است : طبق نارو و نیکی در مسئله مانشین تابه امروز در موضع رمانسیسم خوده بوزوائی قرار دارد، زیرا که امیال احساساتی را جایگزین تحلیل اقتصادی میکند.

دنیاله پا ورق صفحه قبل .

ن- اُن ترسیم شده آند، که من بعد هادر "تکامل سرمایه داری" با جام آنها
پرداختم . ۲۳

حماقت گمرکی

آخرین مسئله، تئویک مورد توجه مادرسیستم نگرش سیسموندی، مسئله حفایت گمرکی است. در "اصول نوین" این مسئله جای کمی را شغال نکرده است، ولی در آنجا - در رابطه با جنبش علیه قوانین غله در انگلستان - این مسئله بیشتر از جنبه عملی بررسی نمی‌شود. به این مسئله آخر مادرجای دیگر برخور و خواهیم کرد، زیرا که مسائل دیگر و سیاستی را دربرمی‌گیرد. در اینجا فعلاتنها چگونگی برخورد سیسموندی به حفایت گمرکی مورد نظر ماست. این مطلب نه بعلت وجود مفهوم اقتصادی جدیدی از سیسموندی، که در گفته های پیشین ناریده گرفته شده، بلکه بعلت چگونگی برداشت ارزابطه "اقتصاد" و "رونا" "جالب" توجه است. افروسی به خواندگان "روسکوه بوگاتستوا" اطمینان میدهد، که سیسموندی "از جمله اولین و مستعدترین پیشروان سلک تاریخی نوین" بوده، واو مخالف "جدآکردن پدیده های اقتصادی از سایر عوامل اجتماعی" می‌باشد. در آثار سیسموندی این نظریه مطرح می‌شود، که جدآکردن پدیده های اقتصادی از سایر عوامل اجتماعی مجاز نیست، و آنها باید در رابطه با واقعیاتی که خصلت اجتماعی - سیاسی دارند، بررسی شوند. ("روسکوه بوگاتستوا" شطره ۸ صفحه ۳۸/۳۹) حال بسیجیم، که سیسموندی در این مثال چگونه برداشتی ارزابطه "پدیده های اقتصادی و اجتماعی - سیاسی" داشته است.

سیسموندی در فصل "درباره گمرکات" (کتاب چهارم، فصل یازدهم) میگوید: "منع واردات همانقدر مفسد و نابخردانه است که منع صادرات: آنها اختراع شدند، تابه ملت طانوفاکتوی هدیه شود، که تا آنزمان فاقد آن بوده است. و بنی توان منکر شد، که منع واردات، برای صنعتی که در حال پاگرفتن است، با نیز و مندرجین کطک به رشد داشته باشد. این مانوفاکتو احتلالیک صدم آنچه را که ملت مصرف میکند، تولید نمینماید: صد خردواریستی با هم بر قابست بهردازند تا کالا را از یک فروشنده ابتداء کنند، و نهاد و نه نفری، که رست خالی بزار

میگردند، مجبورخواهند بود کالای قاچاقی تهیه کنند. در این صورت خسارت وارد به ملت برابر ۱۰٪ و نفع هی برابریک خواهد بود. هرتفعل هم که این مانوفاکتوری برای هك ملت داشته باشد، بدون تردید برای توجیه این قوانین بزرگ کافی نخواهد بود. یافتن وسائل کم خرچ نری برای براه انداختن چنین مانوفاکتوری همواره ممکن است. (یک - ۴۴۰ / ۴۴۱) .

بنابراین سیسمندی مسئله را باین سادگی حل میکند: حفظ گرکی "نا بخردانه" است. زیراکه "ملت" ضرر میکند.

براستی این اقتصاد را مازکدام "ملت" صحبت میکند؟ باکدام مناسبات اقتصادی اولین واقعیت اجتماعی - اقتصادی را در رابطه قرار میدهد؟ او مناسبات معینی را بررسی نمیکند. اواز ملت بطواعم، ملنی، که آنگونه باید باشد که طبق تصویت هی بهتر است باشد، صحبت میکند. و همانطور که میدانیم این تصویت اودرباره، چگونه بهتر است باشد، بروی کنار گذاشتن سرمایه داری و عاکس تولید خرد پای مستقل، جتنی است.

ولی آخرین یک بلاحت کامل است، که هك عامل اجتماعی - سیاسی را که برای نظام اقتصادی فعلی - و فقط برای این - مصدق است، باید نظام دلخواه در ارتباط قرار دارد. حفظ گرکی یک "عامل اجتماعی - سیاسی" سرمایه داریست. ولی سیسمندی آنرا نگسرایه داری بلکه باید ملت بطواعم (باید ملت مولدهین خرد پای مستقل)، در رابطه قرار میدهد. آخر و بیرون است حفظ گرکی را با جماعت رومانی هند نیز در رابطه آورد و "نا بخردی" و "ضرر" آشکار تری بدست آورد، ولی بازیان "نا بخردی" به نظریات هی مربوط نمیشد و نه به حفظ گرکی. سیسمندی محاسبه فریبنده ای انجام میدهد، تاثیت گنده که گرگات حفاظی به ضررتوده مردم، تنها برای معدودی نافع میباشد. ولی اینکه دیگرانیات کردن ندارد، زیراکه از خود مفهوم حفظ گرکی نیز این را میتوان فهمید، (فرقی هم نمیکند، که این صورت تقسیم بلاواسطه، کلک دولتی را شته باشد یا شکل دونگاه داشتن رقبای خارجی). اینکه حفظ گرکی بیانگریک تضاد اجتماعی است، قابل تردید نیست. ولی آپارزندگی اقتصادی نظامی، که حفظ گرکی را بوجود آورده، تضادی موجود نیست؟ بر عکس تضاد بسیار است،

و خود سیسمندی در همه ترسیم‌های خود از این تضاد‌ها سخن گفته است، سیسمندی بجای اشتراق این تضاد را تضاد‌های نظام اقتصادی، که خود اونیز تبیین کرده است. تضاد‌های اقتصادی را نایابیده گرفته و دین ترتیب تعمقات خود را بیک "آرزوی نیکوکارانه" کامل‌بین متنی، بدل می‌سازد. اوجای پر فواری ارتباط این ترتیب، که بقول خودش صرافیه نفع گروه کوچکی است، با موقعیت این گروه در کل حیات اقتصادی کشور، و امنیت این گروه، آنرا در مقابل نظریه انتزاعی "نفع عموم" فرار میدهد. پس بیینیم که سیسمندی، برخلاف ادعای افسوسی، پدیده‌های اقتصادی را زاسایرپیده هاجدا میکند، (زیرا که حمایت گمرکی را "ارتباطش با نظام اقتصادی در مدنظر قرار میدهد)، وابطه بین واقيعيات اقتصادي بالجتماعي - سياسي را البدانميفهمد. عبارت پردازی فوق، که آوردم، همه آنچه را که او معنوان يك شهويسيين درمورد مسئله حمایت گمرکي قادر به ارائه است، دربرگرفته است: بهیه جز تکرار مکرات چیزی نیست. "میتوان منکوک بود، که دولتها بر وشنی درک کرده باشند، که برای این نفع (نکامل مانوفاکتورها) چه بهای میبرند، و چه قرائبهای وصف ناپذیری به مصرف‌کنندگان تعییل میکند" (یک - ۴۴۳ / ۴۶). "دولتها اروپا میخواستند به طبیعت زویگویند". به کدام طبیعت؟ حمایت گمرکی که به طبیعت سرمایه داری "زونمیگوید"؟ "به ملت باصطلاح پرکاری نادرستی تعییل میشود." (یک - ۴۴۸). "برخی دولتها تا بد انجا پیش روته اند، که به تجار خود پول میدهند تا قادر به فروش ارزان باشند: همانقدر که این قربانی عجیب هزیب بمنظمه می‌رسد و همانقدر که ناقص ساده ترین محاسبات است، همانقدر هم بمنوان سیاست عالی تمجید میشود.... دولت بزرگ رعایای خوبش، به تجار خود پول میدهد" (یک - ۴۲). غیره غیره. پس اینها هستند نظریاتی که سیسمندی در مقابل ما پنهان میکند. درجای دیگر اقتضا حدی به استنتاج از این نظریات می‌برد از سرمایه داری را "متنی" و "کاشته شده" (یک - ۳۷۹)، "علف کلبه" چوین" (دو - ۵۶) غیره مینامد. اوسا جایگزین کردن آرزوهای نیکوکارانه بجای تحلیل شروع کرد، و به مدد همین آرزوها به تحریف مستقیم واقيعيات رسید. نتیجه این میشود، که گواصنت سرمایه داری که چنین متعصبانه مور "پشتیبانی" واقع میگردد، ضعیف، بی پایه و... .

است ، گهار نقش غالب را در اقتصاد کشور ایضاً نمی‌گذارد ، گهار غیر این صورت این نقش بعده " تولید خود را پاک‌گذاشتند وغیره ، این واقعیت اثبات شده وغیر قابل تردید که حفاظت گمرکی ابتداء از یک نظام معین اقتصادی وازیرخی تفاهه‌های این نظام ناشی شده وبا انگرمنافع واقعی یک طبقه واقعی است ، که در این اقتصاد ملی نقش غالب را ایفا می‌کند . این واقعیت بکثر مقادیری شعار بر احساس به هیچ وحقیقی به عکس خود بدلت می‌شود . در نهیل یک نمونه بارز دیگر . (درمود حمایت گمرکی در کشاورزی) :

" انگلیسی ها مدعیند ، که اجاره کاری های بزرگ آنها تنها وسیله بهبود زراعت ، یعنی تهیه هرچه ارزانتر مقادیر بیشتر فرا آورده های کشاورزی ، می‌باشد ، درحالیکه بر عکس و در واقع آنها کار انحرافی دارند ... "

چقدر این قسم خصلت نهادست ، و چقدر گواه واقع اسلوب است دلال روان‌تیسیستی را ، که خلقیون روس از آن خود کرده اند ، نشان میدهد . تکامل نظام استیجاری و پیشرفت تکنیکی هنگام آن بعثابه نتایج یک سیستم عامد ایجادگر شده ، قطدار می‌باشد : انگلیسیها (یعنی اهصار و انان انگلیسی) این نظام را تنها وسیله بمنظور تکمیل کشاورزی می‌دانند . سیسوندی میخواهد بگوید ، که غیر از اجاره کاری ، وسایل دیگر تکمیل آن " مکن می‌بود " ، باز این بمعنای اینست ، که این امر در جامعه انتزاعی " مکن می‌بود " ، ولی نه در جامعه واقعی یک مجموعه معین تاریخی ، یعنی " جامعه " ای ، که براساس تولید کالا استوار است ، و اقتصاد انان انگلیسی از آن سفن می‌گویند ، و سیسوندی هم از آن می‌باشد سخن می‌گفت . " تکمیل کشاورزی یعنی تهیه بجهشین مقدار فرا آورده های کشاورزی برای خود (ملت ؟) می‌باشد " ، به چوبه " یعنی " این نیست . تکمیل کشاورزی و هم بود وضع تغذیه " نوده ها به چوبه یک نیستند . عدم هماهنگی بین این دو ونه فقط مکن ، بلکه در نظام اجتماعی ، که سیسوندی اینقدر می‌گوشت آنرا ناگفته بگذارد ، اجتناب ناپذیر است . برسبیل مثال گسترش کشت سیب زمینی ، میتواند بمعنای افزایش مارآوری کار در کشاورزی ، (وارد کردن سیزدهات صیغه) و افزایش اضافه ارزش باند ، ولی در عین حال بمعنای بدتر شدن تغذیه کارگران نیز باشد این شیوه همینکی ناروشنیکی ها میخواهم بگویم رمان‌تیسیست هاست ،

که تضاد‌های زندگی واقعی را با شعار دادن کنار گذاشته.

سیسموندی اراده میدهد: "مامبینیم، که چگونه این اجاره کاران شرمند و ضرورالفکر، که هر دو پیش‌بینانی همه دستاوردهای علم فواره‌دارند، جفت‌های آنها اینقدر زیما، نزد هایشان اینقدر محکم و مزاعشن از هر علف هر زه ای پاک است، در مقابل رقابت ده قاتان فقیر لهستانی ثابت مقاومت ندارند. با وجودیکه اینسان تحت سلطه بوده داری زمان سازشده و قابل در مشروب می‌شوند، با وجودیکه زراعشان در مرحله کودکی فواره‌دارد. غله ای که در مرکز لهستان برداشت می‌شود، پس از کاهش مخارج حمل و نقل صدها طیل، برروختانه‌ها، خشگی و دریا و بردراحت ۳ تا ۴ درصد ارزش خود بعنوان گرفت، بازار را انزوا گله شرمندترین گشت نشین انگلستان تمام می‌شود" (یک- ۲۶۵) این تناظر "اهماد رانان انگلیسی را به آشفته فکری کامل" دچار کرده است. انتهای است بد امن طالیات وغیره شدند ولی مطلب این نیست. "این سیستم بهره برداری از زمین است، که خراب است و برجنای خطرناکی استوار می‌باشد... این درست همان سیستمی است که همین چندی پیش بسیاری نوستندگان مرا به تحسین آن تشویق می‌کردند، در حالیکه ما بر عکس پاید آنرا بسیار خوب بشناسیم. تاخود را ارتقیل آن برخدر داریم" (یک- ۲۶) حقیقاً، این رماتیسیست چه ساده لوح بی حد و مرزی است، که سرمایه داری انگلیس (اجاره کاری) را یک سیستم اشتباه آمیز اقتصاد رانان قلعه‌دار می‌کند و نصر می‌کند، که "نشست" اهماد رانانی، که چنطان خود را بر تضاد‌های اجاره کاری می‌بندند، دلیل کافی علیه اجاره کاران است؟ چقدر نظریات سیسموندی سطحی است، که می‌کوشند روندهای اقتصادی را، نه بر اساس مناقع گروه های مختلف، بلکه از اشتباهات اهماد رانان، نوستندگان و دولتها توضیح دهند. سیسموندی شریف طایل است، که اجاره کاران انگلیسی، و آنها اجاره کاران - اریای بری را نصیحت کرده و شرمسار نماید، تا این آخری ها از مستعمرهای که اینقدر "بد" هستند، "نقیل نگند".

ولی فراموش نشود. که سیسموندی اینها را هفتاد سال پیش نوشته واولین علام این پدیده را که در آن زمان کاملاً نبود، میدید. ساده لوحی او قابل بخشش است، زیرا که اهماد رانان کلاسیک (هم‌عصری) نیز ساده لوحی نه کتریه

این پدیده های نوین را حصول خصوصیات طبیعی سرشت بشر تلقی می کردند .
ولی مامیرسیم ، آپانارودنیکی های مادر " جوابگشی " های خود به سرمایه داری
در حال تکامل در روسیه ، با استدلالات سیسیموندی حتی یک واژه هم که از
خودشان باشد ، اضافه کرده اند ؟

تعملات سیسیموندی در مورد حمایت گمرکی بنابراین نشان میدهد ، که اینها
وضع تاریخی کاملابیگانه است . ورعکس استدلات او ، درست نظری فلاسفه و
اقتصاددانان قرن هیجدهم ، کاظلات تحریدی است ، ونهاد راین موردا زانهای
نمایزاست ، که نه جامعه بوزنانی بلکه جامعه مولدهین خود را پای مستقبل را
طبیعی و معقول میداند . از اینرواصولا قادر به درک اینکه حمایت گمرکی بانظام
اقتصادی معینی منطبق است ، نمیباشد و گریبان خود را راین تضاد عرصه اجتماعی
- سیاسی ، با همان شعارهای احساساتی " اشتباه آمیزیدن " ، " خطرناک
بودن " ، " حق ربط بودن " ، غیر عاقلانه بودن وغیره خلاص میکند ، که بسیه رد
تخارهای حیات اقتصادی کوشیده بود . از همین روی اوضاعه را کاملا صوری طرح
میکند ، زیرا که مسئله حمایت گمرکی و تجارت آزادگرایی را بتابه مسئله ای مرسوط
به راه " غلط " و " درست " (و در داشوازه) او معنای مسئله راه سرمایه داری یا
راه غیر سرمایه داری) فلمنداد میکند .

جدیدترین تئوری بالاتبات رابطه حمایت گمرکی ، بانظام تاریخی معینی از
اقتصاد اجتماعی ، با حمایتی که دولتها از منافع طبقه غالب دراین نظام بعمل
میآورند ، از این اشتباها کاملابوده برداشت ، وشنان داد که مسئله حمایت
گمرکی و تجارت آزاد ، مسئله رابطه بین کارفرمایان ، (گاه بین کارفرمایان کشورهای
 مختلف و گاه بین فرآنسیونهای مختلف کارفرمایان یک کشو) ، میباشد .

اگر طماوضع اقتصاددانان نارودنیکی را تسبیت به حمایت گمرکی باایند و نظر
مقایسه کنیم ، خواهیم دید که آنها دراین مسئله نیز مکل موضع رمانتیسیستم ارا
پذیرفته اند ، زیرا که آنها حمایت گمرکی را نه بایک کشور سرمایه داری ، بلکه با یک
کشوری تحریدی ، با " مصرف کنندگان " tout court (بطور اعم -
ترجم) ، در رابطه قرار داره و آنرا " اشتباه " ، " غیر عاقلانه " ، حمایت از سرمایه
داری که " درکلبه چوین پرورش داده شده " وغیره فلمندار میکند : برسبیل مثال

در مسئلهٔ واردات بدون گمرک ماشین آلات کشاورزی، که موجب برخوردی بین کارفرمایان صنعتی وزرایی می‌شود، نارودنیکی هابطه‌بندی، با تطم نیرو و جانب کارفرمایان . . . روتارا می‌گیرند. مانع خواهیم بگوییم، که آنها عمق نیستند، ولی این یک مسئلهٔ مربوط به واقعیت است، مسئلهٔ لحظهٔ معین مربوطه ناریخی، مسئلهٔ اینست که کدام فراکسیون کارفرمایان بیشترین منافع عمومی تکامل سرمایه داریست. اگر هم نارودنیکی هامعک اند، طبیعی است که، نه باین علت، که دریافت گمرکات بمعنای «پشتیبانی سرمایه داری» «بصری» «حنه» «بر عکس لفوگمرکات بمعنای حفظ از حرفهٔ های خلقی» «ستقی» می‌باشد، بلکه باین دلیل ساده، که تکامل سرمایه داری کشاورزی، (که به ماشین نیازمند است)، موجب تسريع ازین رفتار مناسبات فرون وسطائی در روتارا و ایجاد بازار داخلی برای صنعت می‌شود و ازین‌رو اصولاً بمعنای تکامل گشته‌تر، آزاد تر و سریع‌تر سرمایه داری می‌باشد.

اگر مادراین مسئلهٔ نارودنیکی هلا راجزو طبقه‌سیستم‌ها بشماریم، پیش‌بینی اعتراضی را نیز می‌نماییم. شاید گفته شود، که دراین رابطه با پیداگایی ن-آن را مستثنی کرد، چرا که او مسئلهٔ تجارت آزاد و حفظ گمرکی رایک مسئلهٔ سرمایه داری میداند و این را مذکور گفته و حتی «نقل می‌کند» . . . آری آقای ن-آن حتی نقل می‌کند. ولی اگر قرار باشد، که کسی این قسم از «رسالات» او را بمانشان ردهد، مانیز قضایی سیگری را نشان خواهیم داد. آنجاکه می‌گوید: حفظ از سرمایه داری بمعنای «کاشتن» آن (وازانین مهتر در «نتایج واستنتاجات»، صفحه ۳۲۱، ۳۲۳، ۴۸۳) «می‌باشد، و با توضیح میدهد، که حفظ از سرمایه داری «انتباه عقوتناکی» است، «ماناریده گرفتیم»، «ما فراموش کردیم»، «دید مارا تیره کردند» . وغیره (صفحه ۶۹۸- با سیموندی مقایسه کنید .)، چگونه میتوان اینها را با این دعوه‌ها همگ ساخت، که حفظ سرمایه داری (بوسیلهٔ کمک به صادرات اولتی) «یکی ارتضاء‌های متعددی است که زندگی اقتصادی ما مطواز آنهاست» *، و «این تضاد نیز» نظیر دیگر تضادها وجود خود را دیوں -

*- همانطور که «رسالات» هم «مطواز از فرمان» به ما «از اینگ تما» و شعارهای نظیر می‌باشد، که این تضادها را ناریده می‌انکارند.

شکلی است، که کل تولید به خود میگیرد". (صفحه ۲۸۶) ۹ دقت کنید: کل تولید یا از هر کس که ظاهرا پیشداوری است می برسیم: این نویسنده، که خطیت از "شکلی" (را) که کل تولید به خود میگیرد یک "انتباه" می نامد، در کدام موضع قرار دارد؟ در موضع سیسوندی یا در موضع تئوری علمی؟ "اقوال آقای ن - ان در این مسئله نیز (نظیر سائلی که در فوق تحلیل شدند) خود را بمتابهای اقوال نامی بوط راغبات ناشیانه، که بهیچوجه بیانگر قول واقعی این امر و که این "اقوال" را در مورد واقعیت روسیه نیز میتوان به کار برد، نیستند، رسماً می کنند. "اقوال آقای ن - ان در فاموس جدیدترین تئوری نویس مشاهه گری است، که تنها هدف گمراه کردن خواننده است. اینها پوشش ناشیانه یک "رئالیست" است، که در پس آن یک رهاتیسم است احیل پنهان است.

* - به ظن ما آقای ن - ان این "اقوال" را نوعی طلس میداند، که بایستی طبع هر انتقادی از روی باشد. در غیر این صورت توضیح این مسئله مشکل است و که چرا آقای ن - ان، که از آقایان استرووه و نوگان بارانفسکی میداند، که آموزش هی با آموزه سیسوندی مقایسه میشود. در یکی از "مقالات" خسود در "رسکویه بوگاتسناوا" (۱۸۹۴، شماره ۶ صفحه ۸۸) گفته یکی از نماینده کان تئوری نوین را "نقل کرده است" و که سیسوندی را جزو مترجمین خوده بخواهند و خیال برداز محسوب میدارد. شاید او عیناً معتقد است، که به وسیله این قول "مقایسه شخصی خودش را با سیسوندی" رد کرده است.

اهمیت عمومی سیسمندی در تاریخ اقتصاد سیاسی.

حال مابهترین نظریات سیسمندی در زمینه اقتصاد شویک آشناشیدیم. اگرنتیجه گیری کنیم، خواهیم دید، که سیسمندی هماره بدین قید وشرط بخود وفادار میماند و موضع او تغییر ناپذیر است. درکلیه نکات امواجا شاره به تضاد های سرمایه داری خود را از کلاسیکرهای سطایز میکند. این یک جانب است. از جانب دیگر او قادر نیست در هیچ نکته ای تحلیل کلاسیکرهای را دهد (و تطبیقی هم باشند کارندار) ، و بهین علت هم به انتقاد احساساتی از سرمایه داری از موضع خوده بوزوایی بسنده میکند. این جایگزین کردن تحلیل علی باشکایان احساساتی بجزع و فزع ، موجب سطحی بودن بسیار نظرات او میشود . جدیدترین تئوری ، پس از این تعریش اشارات مربوط به تضاد های سرمایه داری ، تحلیل علمی را باین تضاد های را تعمیم دارد ، و درکلیه نکات به استنتاجاتی رسید ، که با استنتاجات سیسمندی اساساً متفاوت است ، و بهین علت نیزه برداشت از پیش و من مخالف از سرمایه داری منجر میشود .

در "انتقاد از اقتصاد سیاسی " ("انتقاد " ترجمه رویی ، سکو ۱۸۹۶) (۲۴) اهمیت عمومی سیسمندی در تاریخ علم بصوت زیر توصیف میشود :

"سیسمندی دیگر اسیر این نصر بواگیلبر ۲۵ ، که کار موجدار را میادله به وسیله پول قلب میشود ، نیست . ولی همان طور که بواگیلبر پول را ، او نیز سرمایه بزرگ صنعتی را خطئه میکند . " (صفحه ۳۶) .

نوسنده میخواهد بگوید : همان طور که بواگیلبر صوت سطحی ، روند میادلاتی کالاهارا بتابه شکل طبیعی اجتماعی قلمداد کرده ، ولیه پول میجنگید ، نیز اکه در آن یک "عنصریگانه " میدید ، (همانجا صفحه ۳۰) ، همان طور هم سیسمندی تولید خوده پاراشکل طبیعی قلمداد کرده وعلیه سرمایه بزرگ ، که در آن یک عنصریگانه میدید ، بر میخاست . بواگیلبریه رابطه طبیعی و تفکیک ناپذیر پول با میادله کالای نبرده ، و تفهیمه که در صورت "کار بوزوایی " رابطه عنصر

بیگانه در مقابل هم قرار می‌داد . (همانجا صفحه ۳۰/۳) . سیسمندی برابر با طبیعی و تفکیک ناپذیر و طبیعی سرمایه بزرگ با تولید خرد و پای مستقل بی نهرده و نفهمید که این دو صفات اقتصاد کالائی هستند . بواگلپیر "علیه کاربرز واشی در یک صوت آن بر میخورد ، درحالیکه آنرا در صوت زیگرش پندارگرایانه جلوه گرسی سازد " (همانجا) سیسمندی علیه سرمایه بزرگ در یک صوت آن بر میخورد ، درحالیکه مولدهای خود را (بیوه دهستان) ، یعنی اقتصاد کالائی را در صورت زیگر وقب مانده نوش ، پندارگرایانه جلوه گرمی‌سازد .

مؤلف "انتقاد" چنین ادامه میدارد : "اگر باریکار را اقتصاد کلاسیک بی مراجعت و مهابا آخرين بی آمد هارا بیرون می‌کند و دینوسیله اختتام می‌باشد ، سیسمندی این اختتام را بانشان دادن گمانهای آن سبت بخود ، تکمیل می‌کند " . (صفحه ۳۶)

به دینترتیب مؤلف "انتقاد" اهیت سیسمندی را باین درجه تعديل میدارد ، که او مسئله مربوط به تضادهای سرمایه داری را طرح نموده ، و دینترتیب وظیفه تحلیل بعدی را معین کرده است . کلیه نگرش‌های مستقل سیسمندی ، که می‌کوشید باین سائل جواب نمی‌زدند ، توسط مؤلف فوق الذکر عنوان غیرعلمی ، سطحی و ضعیس کنندۀ موضع ارجاعی خود را بوزوایی توصیف شده اند . (نگاه کنید به خصوتشای فوق و پیز خطا حقی که در پایین ، در رابطه با "نقل قول" افروز آورده شده است) .

وظی که ما آموزه سیسمندی را با طریقت نارودنیکی مقایسه می‌کیم ، می‌بینیم که تقریباً رهنه نکات ، (باستثنای رد کردن نشوی بهره ریکارد و پندهای نوع مالتوسی به دهستان دادن) ، شایه چشگیری ، که کاه حنی به نوع بیان نیز تعمیم یافته ، می‌عود است . اقتصاد دانان نارودنیکی کامل در موضع سیسمندی قراردارند . این نظر ما بیشتر تائید خواهد شد ، وظی که ارئوی سیسمندی به نظریات در موثر مسائل عملی برسم .

بالاخره آنجه که به افروسی مربوط می‌شود ، اینچه در یک نگاه نیز سیسمندی را درست ارزیابی نکرده است . آنجاکه و اشاره می‌کند ، که سیسمندی تضادهای سرمایه داری را برجسته کرده و آنها را محکوم ساخته است ، افروسی نه تفاوت بازار

بین تئوری سیسمندی و ماتریالیسم علمی و نه لختلاف بنیادی برداشت رمانتیسمیستی پاصلی را از سلطنه داری، حتی بقدر سرمهی، فهمیده است. علاوه نارودنیکها به رمانتیسمیستها، وحدت نظرتکان دهنده آنها با هم مانع از این شده، کسه نویسنده، مقاله "رسکوه بوكاستوا" از زبانی درستی از این نماینده کلاسیک رمانتیسم در علم اقتصاد داشته باشد.

طاهر بالاچاقوفی را درباره سیسمندی آوردیم، که برعنای آن "اوشنکیات" اقتصاد کلاسیک را "نسبت به خودنشان میدهد".

ولی سیسمندی در فکر این نبود، که خود را به این نقش، (که برای ق جای ارزشی ای درین اقتصاد را نان بازگرده است)، محدود کند. همانطور که دیدیم، او چیزی داشت که پرا تحلیل تضاد های خود را دارد. از این بیشتر، او کلاسیک ها و علم آنها را نان علت که پرا تحلیل تضاد های خود را دارد، بلکه با این علت که اسلوب های نادرستی بکار گرفته اند، سرزنش میکرد. سیسمندی در مقدمه "چاپ دوم کتاب خود" میگوید: "علم قدیم نه بعما می آموزد" که فوجددیدرا "فهمیم و نه اینکه چگونه ازان جلوگیریم" (یک-پانزده). ولت اینرا این نمیداند، که تحلیل این علم ناقص و ناپیگیراست، بلکه این میداند، که خود را "بسیار زیاد در تجربیات شعمق" کرده، (یک-پانزده: شاگردان جدید آدام اسحیت در انگلستان خود را در تجربیات شعمق کرده و "انسانها را" فراموش کرده اند)، و "راه نادرستی را بسطید". (دو-۴۸). حال بینیم اعتراضات سیسمندی به کلاسیک ها چیست، که با واجازه میدهند به چنین تسبیحهای برسد؟

"مشهورترین اقتصاد را نان به مصرف یا فروش توجه کنی می‌دول داشته اند" (یک-۱۲۴) این انتقاد پس از سیسمندی بارها وبارها نکار شده است. ضروری داشتند، که "صرف" بمعانی فصل ویژه ای اعلام، از "تولید" تفکیک شود. از این صحبت کردند، که تولید وابسته به قوانین طبیعی است، حال آنکه حرف برحسب توزیعی، که وابسته به اراده انسانی است، تعبیین میشود و فیله و فیله، علی المعرف نارودنیکی های مانع طرفدار نظریاتی از این قبیل اند، زیرا که برای توزیع مضم اول را جایز می‌شمارند.

معنای این انتقاد چیست؟ این بزیر داشتی کاملاً غیرعلمی از موضوع اقتصاد سیاسی مبنی است. موضوع آن بهمچویه، آنطورکه مکرر گفته میشود، "تولید ارزش‌های مادی" نیست، (این موضوع تکنولوژی میباشد)، بلکه موضوع آن روابط اجتماعی انسانها در تولید است. تنها اگر "تولید" در فهم اولی درک شود، احکام تفکیک "توزيع" از آن موجود است، و آنگاه در "فصل" مربوط به تولید بجزای مقولات اشکال معین تاریخی اقتصاد اجتماعی، مقولاتی بکار گرفته میشوند، که به روند کار بظواعم مربوط میشوند، معمولاً این لیچارهای بین معنی فقط در خدمت پژوهه پژوهی مناسبات تاریخی و اجتماعی قرار میگیرند. (یک مثال در این مورد مقوله سرمایه است). با عکس اگر ما پیگیرانه از "تولید" "مناسبات اجتماعی" در تولید را بفهمیم، در این صورت "توزيع" و "نیز" "صرف" هرگونه معنای مستقل را از دست نمی‌دهند. اگر مناسبات تولیدی روشن شوند، در این صورت سهیمه هر طبقه باز حصول ونتیجتاً "توزيع" و "صرف" نیز روشن میشوند. و با عکس اگر مناسبات تولیدی ناروشن مانده باشند، (مثل اگر روند تولید سرمایه کل اجتماعی در مجموع فهمیده نشود)، در این صورت همه توضیحات در مورد توزیع و صرف به لیچارهای امیال رمانتیسیستی بیضری بدل میشوند. رویداد ترس نیز در مورد "توزيع" حصول مطلق "بسیار سخت" میگفت. جدیدترین آنویته‌های افروزی حتی "سلک"‌های

پاره‌قی صفحهٔ قبل . *

بدینه است که افروزی در این مورد نیاز است مجید سیسوندی غافل نمانده است. در "رسکویه بوگاتستوا" شماره ۸ صفحه ۶۵ میخوانیم: "در آموزش سیسوندی آنچه که مهم است، نه چندان افاده از شخصی و جداگانه ای این شناسه ای چنند، بلکه روح عامی است، که در کل سیستم قریب داشته باشد. برخلاف سلک کلاسیک اویزه و مکدا امناًق توزیع وند منافق تولید را برجسته ساخت". افروزی، بدین توجه به "استنادات" مکرری به "جدیدترین" اقتصاد رانان، آموزش آنها را مطلقاً نفهمیده، و خود را به لیچار احساساتی، که خصلت نتای انتقاد بددی به سرمایه داریست، شفول چنند. نارود نیکی مادر را بین چانیز میخواهد خود را پسونده "ظیسه" سیسوندی با "بسیاری نطاپندگان معتبر سلک تاریخی" خلاص گند

جدیدبیورد آوردند، که توجه پژوه به محصول از جمله اصول آنهاست. پوچه این تئوری‌های "توزيع" و "صرف" حتی قادرندند، مسئله اولیه مربوط به تفاوت بین سرمایه اجتماعی و درآمد اجتماعی را حل کنند، و همه آنها بیش از پیش دچارت‌ضارهای می‌سوند، که آدم اسیت در مقابلشان باز استاد.***

پیچه پارقی صفحه قیل .

سیسموندی گیا "پیشترقه" است. (همانجا) واکری با این کامل‌ارضی می‌شود. از پرسوهای آلمانی "اپیشترقه است"، بیشتر از این چه میخواهید؟ مثل همه نارودنیک ها افریس نیزیکوشد، توجه عده را به انتقاد سیسموندی از سرمایه داری جلب کرد. از اینکه انتقاد از سرمایه داری گوناگون تواند بود، از اینکه سرمایه داری راهم از موضوع احساساتی وهم از موضوع علمی مبنان مورد انتقاد قرار دارد، گیا اقصاد ران "رسکوه بوگاستوا" بی خبر است.

— سیسموندی بحق توسط اینگرام با "سویالیستهای منبری" در رابطه قرار داده می‌شود، ("تاریخ آموزش اقتصاد ملی" سکو ۱۸۹۱-صفحه ۲۱۴)، وقی که هی ساره لوحانه توضیح میدهد: "از این‌رو ماحاضریم (!!!) به نظریه سیسموندی بپیوندیم، که در دولت فدراتی می‌بیند، که موظف است، خیارات همبستگی اجتماعی و پیشرفت مدنی راحتی العقد و به همه طبقات اجتماع تعیین دهد" (۲۱۵). طبقاً همه زرفای این "نظرات" را در مثال حطایت گوکی مشاهده کردیم.

— ملا نگاه کنید به مقاله ب.ار. مایر در مورد "درآمد" در "لغت نامه دستی علوم کشاوری" (ترجمه روسی در مجموعه مقالات "صنعت")، که تشتم ندرمانده را در تعریف "جدیدترین" پروفسورهای آلمانی، درباره این موضوع نشان میدهد، جالب توجه است که ار. مایر که مستقیماً آدم اسیت نکه می‌کند در فهرست منابع به همسان فصل از جمله دروم "سرمایه" استینار می‌کند، که هم‌اگر رکامنل آدم اسیت می‌باشد، و این را در نوشتہ خود یاد آور نمی‌شود.

اوجده حل این مسئله تنها اقتصاد رانی برآمد، که هیچگاه توزیع را مخصوصاً بر جسته نکرد و شدیداً به توضیحات "عامیانه" درباره "توزیع" اعتراض نمود. (رجوع کنید به مارکس، حواشی انتظاری ببرنامه گذاشته شده در اشاره پاپ استرووه "ندکارانتفادی"، صفحه ۱۲۹، شعار فصل چهارم^{۱۱}). و نه فقط این، حل واقعی مسئله مبوط به تحلیل تجدیدتولید سرمایه اجتماعی بود. مؤلف جداگانه به صرف توزیع نپرداخت. ولی هم اولی وهم دوی بخودی خود کامل روش نشاند، وقتی که ابتدا تحلیل تجدیدتولید به پایان رسانده شده بود.

"تحلیل علی شیوه تولید سرمایه داری ثابت میکند... که... روابط توزیع ما هیتا با روابط تولیدیکی هستند، و آن جانب دیگراینست، بطوریکه هردو مشترکاً همان خصلت تاریخی گذرا را دارند."، "دستمزد کارمزد وی را صود سرمایه را ایجاد میکند، بنابراین این اشکال معین توزیع، خصال اجتماعی معین شرایط تولید را برابط اجتماعی معین عوامل تولید را، ایجاد میکند. از این روی روابط معین توزیع بیانگر شرایط تولید معین تاریخی میباشد...، "هرشکل توزیع باشکل معین تولیدی که خاستگاه آن بوده و آن مطابق میباشد، ازین میروند". نظریه ای، که صرف این روابط توزیع را از لحاظ تاریخی مینگرد و نه روابط تولید را، از یکسو فقط نظر آغازنده ولی هنوز مقدمات انتقاد از اقتصاد پرور و ایشان است. ولی از سوی دیگر برخمنی عوضی گرفتن وابن همان دانستن روند تولید اجتماعی با روند کارساده ای، که آنرا یک انسان منفرد و غیرطبیعی نیزد و هرگونه کل اجتماعی باید انجام دهد، استوار شده است، تا وقتی که روند کار صرفاً روندی بین انسان و طبیعت است، عناصر ساده آن در همه اشکال تکامل اجتماعی این روند مشترک است. ولی هر شکل معین تاریخی این روند، زمینه های مادی و اشکال اجتماعی خود را تکامل میدهد" ("سرمایه"، جلد سوم - هنر اصلی آلمانی ۲۷).

سیموندی در جملات دیگر نوع خودیه کلاسیکرهای، که در "اصول نون" هم جای بیشتری را شفال میکنند، از اقبال بیشتری برخود آرنبود. "شاگردان جدید آدا" م اسمیت فرانگلستان، خود را بسیار در تحریفات تمثیل کرده ولی

انسانها را فراموش کرده اند" . . . (یک - ۵۵) . برای ریکارد و "ثروت‌هه چیز
و انسانها هیچ اند" . (دو - ۳۲۱) . آنها (اهماد دانانی که مدافعان نجارت
آزادند) ، انسانها و صاف واقعی را قوانی تئوری تجزییدی مینمایند، (دو - ۶۷)
وغیره .

این حملات چقدر قدیمی و در عین حال چقدر تازگی دارند . احواه آنها سلط
نارودنیکی هامور نظرمن است ، که وقیکه صراحت‌بیین کشی ، که تکامل امر واقعی
واقعی واجتناب ناپذیر و سیمه ، تکامل سرمایه داریست ، اینقدر سروصدای راه
انداختند . آیا آنها درست همین هارا باز بروم های گوناگون ، تکرار نمی‌کردند ،
وقیکه درباره "دفاع از قدرت پول" ، "مردمیت اجتماعی" وغیره هماری می‌زند؟ در
مور آنها این تذکر ، که بظهور عالم حواله انتظار احساساتی از سرمایه داری شده بود
بدرجات بمراتب بیشتری صادق است ، تادر مورد سیسموندی : "درباره عیب
جوئی اینقدر فرمایند . عیب در محتوى است و نه در واژه هاشی که محتوى را —
توصیف می‌کند".

ما می‌گوئیم "بدرجات بمراتب بیشتری" ، با این علت که ، رمان‌نیمه‌ستهای
اروپای غربی به هیچ تحلیل علمی ارتضای های سرمایه داری دسترسی نداشتند ،
برای اینکه آنها برای اولین بار این نظاره‌ها شاره کردند و افرادی که این نظاره‌ها
را انعیدیدند ، (البته با "لغاتی که بازگوکنند" چیزی نبودند) ، منابعه می‌کردند
سیسموندی به ریکارد و میتاخت ، زیرا که هی به صراحت بدرجات از مشاهده
مررسی جامعه بوزوای همه استنتاجات را بیرون کشید : اواشکار ایمان کرد ، که
تولید بخاطر تولید است ، که نیزه کاریه کلاً بدل می‌شود و رآن همان می‌ورد که بر
کالاهای دیگر ، که برای "جامعه" تنهای در امداد خالص ، یعنی تنها مقدار محدود
مهم است . * ولی ریکارد وکل حقیقت را چیزی : بر عرضه واقعیت همه چیز

* - افسوسی ، برای مثال ، با قیافه ای جدی ، لیچارهای احساساتی سیسموندی
را تکرار می‌کند ، که افزایش درآمد خالص کار فرماین نقطه نظر ملی سود نیست ، و نظایر
اینها و صرفاً از سیسموندی انتظار می‌کند ، که اولین مطلب را "هنوز بروشنی کامل
درک نکرده است" . (نمایه به صفحه ۴۳) .

درست همیشه است . حال اگر این حقیقت بمنظور سیموندی "حقیقی جلف و سبک می‌آید ، دراین صورت او ابد اینجا و هجاست جو علل این جلایت در نظری ریکاردو واقع شده "تجزیهات" نبوده ، داد و فریار اهلیه ریکارد تمام و کمال به "دنیا" بلند پروانهای شاهزاده متعلق است" .

حال رمانیستهای امروز ما ؟ آیا آنها میخواهند منکر واقعیت "قدرت پول" شوند ؟ آیا آنها میخواهند منکر شوند ، که این قدرت قادریه همه گارانت ، و آنهم نه فقط درین جمعیت صنعتی ، بلکه همچنین درین جمعیت کشاورزی ، و آنهم در هر "جهت رسانی" دلخواه ، در هر دهکده "روافشار" دلخواه ؟ آیا آنها میخواهند منکر شوند ، که بین این واقعیت و اقتصاد کالائی رابطه الزامی موجود است ؟ ، آنها حتی کوشش هم نکرده اند . که این را مورد تردید قرار دهند . آنها فقط میکوشند دراین مورد حرف نزنند . آنها میترسند واقعیت را بگویند . و طایف نرس آنها خوب میفهمیم : قبول آشکار واقعیت بنیاد استقاد احساساتی (نارودنیکی) از سرمایه داری را درهم فرموده اند . عجیب نیست ، که چنین آتشینی به عرصه پیکاره جوم آورند ، بدون اینکه حتی فرصت کرده باشند .

نتیجه پاپوقی صفحه قبل

نتایج تحلیل علی سرمایه داری با آنها مظیسه شود .

درآمد ناخالص جامعه مساوی است با دستمزد + سود + بهره . درآمد ناخالص عبارتست از اضافه ارزش . " درآمد کل جامعه در نظر گرفته شود ، درآمد تشکیل میشود از دستمزد با اضافه سود با اضافه بهره ، یعنی از درآمد ناخالص . در عین حال اینهم تأنجات تجزیه است ، که کل جامعه بermenai تولید سرمایه داری در موضع سرمایه داری قواریگیرد ، و اذاین ره تنها درآمدی را که به سود و بهره تجزیه میشود ، درآمد ناخالص میداند " (سوم - ۲ - ۳۲۵ / ۳۲۶) ۲۸

بنابراین مولف کاملاً به ریکارد و تعریف وی از "درآمد ناخالص جامعه" میپرسد ، به عنوان تعریفی که "اعتراض مشهور" سیموندی را موجب شده است . ("رسکوه بولکاستوا" شماره ۴ صفحه ۴۴) : "چطور ؟ ثروت همه چیزو انسانها هیچ اند ؟" (دو - ۳۲۱) . البته در جامعه مدرن این چنین است .

تسلیحات زنگ زده، رهان تیسیسم را صیقل دهند، عجیب نیست، که آنها سار انتخاب ابزار خود را قت نکرده، و با پلند شمنی با انتقاد احساساتی را در شمنی با انتقاد بطوراعم قلمدار کنند. چراکه بخاطر حق فوناش خود میرزند.

سیموندی حتی میکوشید، انتقاد احساساتی خود را به درجه اسلوب ویژه علوم اجتماعی ارتقاء دهد. ماریدیم، که انتقاد انسانیکار و این نیو، که با تحلیل عینی خوشن در مقابل تضاد های سرمایه داری با زایستاده است، (چنین انتقادی مستدل میو) ، بلکه با اعتراض میکرد، که چنان تحلیل عینی است.

سیموندی میگفت، که ریکارد و "انسانهارافراموش میکند". در چاپ دوم "اصول نومن" هایین عبارت پردازی مشعشعانه را میباشیم:

"با این حال گمان میکنم، که با اینستی علیه سبک قضاوت گاه سبکرانه و گاه نا درستی که در مردم اشاری درباره علوم اجتماعی درجهان، بدگارمیروند، اعتراض کنم، سئله مورب بحثی، که اینها باید حل کنند، بسیار بیچیده تراز مسائل علوم طبیعی است. اوجعل ودل راهنمای مخاطب فرار میدهد". (یک-شانزده). چقدر برای خواننده روسی این افکار آشنا هستند، که بین علوم طبیعی و علوم اجتماعی تضادی هست، که آخری "دل" را مخاطب فرار میدهد. * سیموندی در اینجا همان افکار را بیان میکند، که سرنوشت شان بود.

*- اقتصاد سیاسی نه علم محاسبات ساره بلکه علم اخلاق است او فقط زمانی به هدف میرسد، که به احساسات، حواej و شروعیل بشرطوجه شود. (یک-۲۲۳): این عبارت پردازی احساساتی را، که سیموندی همانند جامعه شناسان روسی مسلک ذهنی، در سخن پراکنیهای کاملاً شبیه، مفاهیم جدید علوم اجتماعی میداند، در واقع نشان میدهند، که در چه شرایط کورکانه و بدنه انتقاد انسوزنی قرار داشت. آیا این درست یک تحلیل علی تضادها، که "محاسبه" رقیقاجدی باشد، نیست که زینه محکمی برای درک "احساسات، حواej و شروعیل" و آنهم نه شروعیل "انسان" بطوراعم. - این تجزید، که از جا نب نارود نیکی، محتوای شخصی خوده بوزنی بخود میگیرد. - بلکه انسانهای طبقات معین، بدمست میدهند؟ سئله اینست که سیموندی قاریه ردنیک اقتصاددان نبود،

ده هاسال بعد در خاور زوارهای توسط "سلک علوم اجتماعی روس" ، "ازن و کشف" شوند و بحث‌های یکنوع خاص "اسلوب ذهنی در علوم اجتماعی" "نقش ایفای کنند . . . بدینهی است که سیسیوندی ، درست مثل جامعه شناسان بوسی ما ، "دل راه‌بیرون عقل" "مخاطب قرار یدهد . * ولی ماتابحال دیده ایم ، که چگونه در مهترین صائل "دل" "خرده بورزوا بر" عقل "اقدار دان تشوییسین پیروز ییشه .

دنباله پا هر قی صفحه قبل .

وازاینروه عبارت پردازی احساساتی بسته میکرد . ” دیلاتانتیسم خیالپرداز -
مجبور است با هر مدافع کتابیش فهیده نظام بهرز طاری دست به سازش تشویه ک
بزند . خیال پرداز، برای اینکه در مقابل آگاهی به ضعفی که در او پیدا شد ارمی
گردد، تعادلی ایجاد کند، خود را باملاط کردن مخالفش را عینی گرانی نسلی
نماید .

اویگوید : پس از خوب شما بیشتر از من می‌فهمید ، ولی من خوش قلب نمی‌نمایم

(باتوف ، صفحه ۴۳)

*-گواہ مسائل علوم طبیعی دل رامخاطب فارنیدهند؟ .

بعد التحریر پسر ۳۰

این را که در اینجا سیسموندی احساساتی در رابطه با موضع و نسبت به ریکاردو علمی "عینی" درست ارزیابی شده است، گفته‌ای از مارکس در جلد دوم "تئوریهای درباره اضافه ارزش" که در سال ۱۹۰۵ منتشر شده، تطاوی نائید می‌کند. ("تئوریهای درباره اضافه ارزش" جلد دوم - قسمت اول، صفحه ۴۰۰ به بعد: "ملاحظاتی درباره تاریخ کشف به اصطلاح قانون ریکاردو") مارکس، مالتوس این اندیشه را مغلوب، مدافع نامه مالکین، مقری مدعی بسی های را با ریکاردو، مرد علم مقایسه کرده و مینویسد:

"ریکاردو، برای زمان خودش، بحق شیوه تولید سرمایه داری را مساعد ترین برای تولید بطور اعم و مساعدترین برای ایجاد ثروت میدانست. ا و تولید را برای تولید می‌خواهد، و این خواست بر حق است، اگر آدم بخواهد ادعا کند، که تولید بخودی خود هدف نیست، همانگونه که مخالفین احساساتی ریکاردو می‌گردند، در این صورت فراموش می‌کند، که تولید برای تولید معنای دیگری، جز تکامل نیروهای مولده بشری، ندارد، یعنی تکامل ثروت سرشت بشر بمحابه هدف برای خود. حال اگر آدم، مثل سیسموندی خوشی فرد را در مقابل این هدف قرار دهد، در این صورت مدعی می‌شود، که از تکامل نوع باشد جلوگیری شود، که بر سبیل مثال نباید جنگید، که در آن بهر صورت فرد از بین می‌رود. سیسموندی فقط در مقابل اقتصاد انسانی حق است، که این تضادها را سپریوش گذاشته و منکر می‌شوند" (صفحه ۳۰۹) . ریکاردو از موضع خود حق است، و قیکه پرولتاریا را با ماشین آلات یا کالا در تولید سرمایه داری، در هک سطح قرار میدارد. "این استوار عینی و علمی است" (صفحه ۳۱۳) روشن است، که این قضاوت صرفاً به عصر معینی، اولین سالهای قرن نوزدهم مربوط می‌شود.

فصل دوم

خصلت انتقاد (مانشیستی به سرمایه‌داری)

با "عقل" سیسموندی باندازه کافی متفوّل بودیم، حالا دیگریه "دل" او پیردازیم. مایخواهیم بکوشیم، کلیه اشارات را درمورد وضعی، (که تاکنون ماصر قابل‌ثابه عناصری ناش از مسائل تئوریک مورد بررسی قراردادیم)، درمورد رابطه ه با سرمایه‌داری، علائق اجتماعی ه و نظریات ه درمورد وظایف اجتماعی - سیاسی " عصری که در آن می‌یست، جمع‌بینی کنیم .

انتقاد احساساتی به سرمایه‌دادی.

علمات میرزا عصری که سیسموندی در آن مینوشت، تکامل سریع مادله (طبق رائشوازه امروزی: اقتصاد پولی)، بود، که بوزه پس از آنها مبقاء‌ای فتووالیسم توسط انقلاب فرانسه بیشتر روزگار. سیسموندی این تکامل و تقویت مادله را صریحاً محکوم کرده، عليه "رفاقت عقوتناک" تاخته و "بد ولتها" فراخوان میدارد، که "از مردم در قبال عواقب رفاقت حمایت کنند،" (فصل هشتم، کتاب هشتم)، وغیره. "جادله سریع . . . رسوم نیکوی یک خلق را فاسد میکند. کوشش مدام جهت فروش باصره تر، موجب پیدایش خریزه فربودان و گمراه کردن میشود. وهر قدر، برای کسی که هماره از راه مادله زندگی میکند، تأمین هزینه زندگی مشکل تر شود، همانقدر سهل تر مغلوب اغوای کارست نیوه های طراری میشود." (یك - ۱۶۹). پس برای چنین تاختن به اقتصاد پولی، کاری که نارودنیکی های مامکنند، همین ساده لوحن کفايت میکرد. " . . . ثروت تجارت در نظام اقتصادی در درجه دوم اهمیت قرار دارد. ابتدا باید ثروت ارضی، که وسائل ارزاق را بدست میدهد، رشد کند. این طبقه متعدد، که از قبل تجارت زندگی میکند، بایستی از ثمرات زمین همانقدر سهم ببرد، که این ثمرات وجود دارند. او (این طبقه) بایستی به طن نسبت رشد کند، که این ثمرات افزایش میباشد." (یك - ۳۴۲/۳۴۳). آیا آقای ن-ان، که صفحات متعددی را به شکایت از سیاست رشد تجارت و صنعت ارتکام کشاورزی، اختصاص میدهد، حتی یک گام هم فراتراز این رمانیسیست پدر سالار ببرد اشته است؟ این شکایت رمانیسیست و نارودنیکی صراف شاند هنده، عدم درک کامل اقتصاد سرمایه داری بی باشند. آیا سرمایه داری ای میتواند وجود باشند، که در آن تکامل تجارت و صنعت ارتکام کشاورزی سبقت نگیرد؟ آخر شد سرمایه داری بمعنای رشد اقتصاد کالائی، یعنی تقسیم کار اجتماعی است، که انواع متعدد پروراندن مواد خام را یکی پس از دیگری از خمیمه کشاورزی، که ابتدا بابرداشت، پروراندن واستفاده از

آنها در دستگاه اقتصادی مرتبط بود، پس میکشد. از این‌رو سرمایه داری همیشه وهمه جایمعنای نکامل سرعت تجارت و صنعت نسبت به کشاورزی، افزایش سرعت جمعیت، شاغل در تجارت و صنعت، اهمیت و تأثیر پیشتر تجارت و صنعت در کل نظام اقتصادی می‌باشد. * جو در یگر نمیتواند باشد. واگرآفای ن-اُن این شکایات را تکرار می‌کند، در این صورت منبا اثبات می‌کند، که در نگرش اقتصادی خود از رمانیسم احساساتی وسطی گایی فراز نگذاشته است. "این رفع کارفرمایی سبک‌تر، این بیش از حدی هر نوع تجارت، که در ایالات متحده موجب این‌همه و شکستگی شده است، بدون تردید ناشی از افزایش ها و ناشی از لاقیدی است که اعتبار در رفین را جایگزین مکن واقعی جینطید." (دو ۱۱) همچو، الى غیر النهایه. چه چیزی می‌مندی را وارد آشته که این چنین به اقتصاد پولی (وازاین‌رو به سرمایه داری) بتازه؟ چه چیزی در مقابل آن قرار چدیده؟ تولید مستقل خود پا، اقتصاد طبیعی در هفたان در روسنا ویشه وان در شهر. در مواد اولیه او در فصل "دریاره کشاورزی پدرسالاری" (فصل سوم- کتاب سوم، "بهره پردازی پدرسالاری زمین". کتاب سوم به ثروت ارض اختصاص دارد)، می‌گوید.
"اولین مالکین زمین همان‌ها بودند، که رهی زمین کار می‌کردند، آنها با تفاوت فرزندان و خدم و خدم خوش رهی مزارع خود کار می‌کردند. هیچ سازمان اجتماعی وجود ندارد **، که برای متعدد ترین طبقه ملت خوبی‌ختنی و قوای پیشتری را

**- در نکامل سرمایه داری، کشاورزی همیشه و در همه جای از تجارت عقب می‌ماند، همواره تحت کنترل آنهاست و توسط آنها استثمار می‌شود، همواره از جانب آنها بعد از مدتی به سیر تولید سرمایه داری کشانده می‌شود.

**- توجه شود، سی‌عوندی درست مثل نارونیکی های ما، اقتصاد مستقل در هفたان را با یک حرکت قلم، بیک "سازمان اجتماعی" تبدیل می‌کند. این یک سعی بی پایه است. چه چیزی این هفたان مناطق مختلف را با یک یگریزی می‌دهد؟ درست تقسیم کار اجتماعی و اقتصاد کالائی، که جایگزین پیوند همسایه قدرالی شده است. در اینجا بلا فاصله دیده می‌شود، که یک حلقة از سی‌عنده اقتصاد کالائی به سطح اتفاق ارتقا داده می‌شود و سایر حلقة ها نافریمده می‌مانند.

تضمین کند ، آسایش و تغول بیشتر برای همه ، ثبات بیشتر نظم عمومی در
کشورهایی که روستائی مالک است ، و همه تمدنات به انسانهایی متعلق است ، که
کلیه کارهارا انجام داده‌اند ، یعنی درکشورهایی ، که ماکشاوری را پدرسالاری
مینامیم ، آدم در هر قدم به علامت عشقی ، که روستائی به خانه‌ای که در آن زندگی
میکند ، به زمینی که میکارد ، صبوری ، برخورد میکند کاربرای اولتیت بخش
است درکشورهای سعادتمند باکشاوری پدرسالار ، هیز کی هرمزعه مو د
توجه فرامیگیرد و اطلاعات مرسوط بآن از دریه پسریارت میرسد در مسیر زارع
استیجاری بیزگ هردم شرودند ، ممکن است که کشاورزی خود را از قید پیشداوری
و گناختی رهاسازند ، ولی وصف نظر بیشتر (یعنی علم به مسائل کشاورزی) ، تا
نرده‌کسی ، که خود کار میکند ، بدان نمود ، لهذا بد بکار برده میشود
کشاورزی پدرسالاری آداب و خصال این متعددترین بخش ملت را ، که همه
کارهای کشاورزی را انجام میدهد ، بهترین طاید . مالکیت به نظم و صرفه جوئی
عادت میدهد ، آسایش و تغول رائی علاقه به برخوبی و سنتی را سرکوب میکند . او
(روستائی) ، که کما بیش مطلقاً با طبیعت مبارله میکند ، کثرا زهر کارگر صنعتی
دیگری فرصت میابد ، با انسانهای ظن هرز و مسلح یعنی نجابتی با آنها دری
افتد . (یك - ۱۶۰ - ۱۷۰) "اولین اجراء کاران زارعین ساده‌ای بودند :
آنها بخش اعظم کارهای زراعی را بآبادست خوشن انجام میدادند ، برای آنها مقام
مُوسَاتشان نیروی خانواره شان بود آنها کشاورزی را همان باقی مانده
بودند : آنها خود درین خیش خود هستند ، آنها به دام‌های خودشان ، چه

رباله "پارچه صفحه" قبل .

با آفساین - آن مظایسه کنید : (صفحه ۳۲۶) "شکای
از صنعت ، که بر اساس تعلق ابزار تولیدی به رهنان
جتنی است" . ولی از اینکسیه ، این مالکیت رهنانی بسر
ابزار تولید - چه از لحاظ تاریخی و چه از لحاظ
منطقی - نظمه آفوازه همان تولید سرمایه داری
است ، آفساین - آن کاملابی خبراست .

در هزه و چه نژاد طویله بخود میرسند . آنها در هوای صاف زندگی می کنند و به غذای ساده عادت دارند ، که مردم نیرومند و سریان دلیر پرورش می دهند * آنها برای کارهای مشترک تقریبا همچگاه روز مزد به کار نگرفته بلکه از خدم و حشم استفاده می کنند ، هماره از میان نظایر خوش انتخاب کرده ، با آنها در یک سطح قرار داشته و بر سر یک میز غذا می خورند ، شراب یکسانی را مینوشند ، ولیام یکسان می پوشند و از همه چیز یکسان بهره می جویند . بدین ترتیب اجاره کاران یا خدم و حشم خوشیها هم یک طبقه از رهنان را تشکیل میدهند ، که احساس مشترکی دارند ، از شادیهای یکسان بrixوردارند ، تحت تاثیر چیزهای واحد قرار داشته ، و با میهن خود به شکل یکسانی پیوند دارند . " (یك - ۲۲) .

این همان " تولید خلق " بسیار تمجید شده است . دیگر کسی نمیتواند بگوید که سیسوندی ضرور اتحاد مولدین را نفهمیده است : آخر اورک و راست میگوید (به جمله " ذیل نگاه کنید) ، که او " نیز (نظر فویه ، ان ، تامپسون ، موین) آیجاد تعاون ها را " خواستار است . (دو - ۳۶۵) . دیگر کسی نباید بگوید ، که سیسوندی بخصوص جانب مالکیت را میگیرد : بر عکس برای هی مرکز ثقل تولید خود را پا است . (رجوع کنید به دو - ۳۵۵) و نه مالکیت خرد را . روش است ، که این ایده آنرا میگیرد اقتصاد خود را پای رهنان در شرایط تاریخی دیگر ، و در شیوه زندگی دیگر ، صوت دیگری نیز به خود میگیرد . ولی غیر قابل تردید است ، که هم رعایت سیسیسم و هم جریان نارودنیکی اقتصاد خود را پای رهنان را به عرش اعلی میرسانند .

سیسوندی به عن شکل ، پیشه‌های بدی و اصناف را کمال طلب جلوه گزیر می‌سازد . " کفاش ده ، که در عین حال تاجر کوچک ، کارخانه دار و کارگری است که با دست خود کار میکند ، کفشن نخواهد ساخت ، مگر به او سفارش داده باشند " (دو - ۲۶۶) ، در حالیکه مانو ظاکر سرمایه داری ، به علت عدم آگاهی به تلاضه ، میتواند پوشکست شود . " چه از لحاظ تئوری و چه از نقطه نظر واقعیت ، غیرقابل تردید است ، که تشکیل اصناف مانع از پیدایش یک جمعیت اضافی شده ماید میشند .

- خواننده این داستانهای تأثیر کننده را با نهادن " مشرق " واخر قرن ۱۹ ، که آنای استرووه در " تذکرات انتظامی " خود از اونقل میکند ، مقایسه کنید .

واین نیز قابل شک نیست ، که این جمعیت اضافی امروز موجود است و نتیجه ضروری نظام امروزی است .^(یک - ۲۱) اقوال نظریزیاری میتوان آورده ولی ماتحلیل از سخنه های علمی سیسمندی را به بعد ممکن میکنیم . در اینجا مابه همین که آورده شده بسته میکنیم ، ناموضع سیسمندی را بفهمیم . تمعظات فوق الذکر را میتوان بصورت زیر جمعبینی کرد : اولاً اقصاد پولی حکوم میشود ، زیرا که وضع طبعن مولدهین خوده پارا تخریب کرده و نزدیکی متناظل آنسهارا (در شکل برخورد مستقیم بین پیشه و وصروف کنده ، یا بین روستائی و دهنشیان هطرآشدا) ازین میبرد . ثانیاً تولید خوده پابه عرش آسمان ارتقاء داده میشود ، زیرا که استقلال تولید کننده را تضمین کرده و تضاد های سرمایه داری را بر طرف میسازد . این را داشته باشیم ، که این دو نظریه اهم تسلیحات نارود نیکی هاراشکیل میدهند * ، و ما میکوشیم به طاهیت آنهای ببریم .

انتقاد را تیپیست ها و نارود نیکی های اقصاد پولی باین تبیین مشهی می شوند ، که اقصاد پولی به فردگرانش ^۱ باشند ناپذیری و نیزیه عدم اطمینان مولدهین به وضع زندگی خود می شانند ^۲ * اقصاد ملی ، منجر میشود .

ابتداء در مورد "فردگرانش" ، معمولاً اتحاد رهظنان یک جماعت روستائی یا پیشه وان (یا کوستارهای) یک حرفه ، در مطابل سرمایه داری ، که این روابط را تخریب ورقابت را جایگزین آن کرده ، قرارداده میشود . ارتبادهای سرمایه داری نتیجه گیری میشود ، که این حاوی اشکال عالی تر نظم اجتماعی نیست . آنها سرمایه داری هستند که روابط قرون وسطائی جماعت روستائی ، صنف آرتل ^۳ و غیره

*- آقای ن- آن در این مثله نیزه دری متضاد حرف زده است ، که میتوان تزهیه را بخواهی وابیرون کشید ، که کوچکترین رابطه ای با هم ندارند . ولی غیرقابل تردید است ، که اقصاد رهظانی بکث بیان مه آلد ^۴ "تولید خلق" ایده الیزه می شود . آخره اتصاف مساعدی برای تغییرات مختلف ظاهر وجود میآورد .

*- رجوع کنید به ن- آن صفحه ۲۶۱ در آخر فقره .

*- همانجا صفحه ۲۲۵ ، ص ۱۸۴ : سرمایه داری "ثبات را ازین میبرد" و سیار جا های دیگر .

را می‌نگند ، روابط دیگری را بجای آنها نمی‌شاند ؟ آیا اقتصاد کالائی خودیک را بخطه بین موندین ، رابطه‌ای که از طریق بازار برقرار می‌شود ، نیست ؟ ** خصلت آنچه ناپذیر و ملوا تضاد‌ها و نوسانات این رابطه ، انکار بوده‌آن را حق نمی‌سازد . ممیدانیم ، که درست نکامل این نضاد‌هایی این رابطه را بیشتر از پیش بسرزد می‌دهد ، همه عناصر و طبقات جامعه را به اتحاد محبو می‌کند ، و آنهم اتحادی که در چهارچوب یک جماعت روسانی پاییک بخش محدود می‌شود ، بلکه اتحاد همه طبقات گان طبقه مربوطه در کل ملت و حق در کشورهای مختلف . تنها یک رطاقتیست با موضع وزره ارتقاگی خود فادر است موجودیت این رابطه واهیت زوف ترا آنرا ، که بر اساس نظریه شترک در اقتصاد ملی و نه بر اساس منافع منطقه‌ای - حرفه‌ای - مذهبی و نظایر آنها استوار است ، انکار کند . واگراینگونه تعمقات سیسموندی موجب اطلاق نام رمانیست باشد اند ، باور ، که در عصری می‌نوشت ، که این روابط جدید ناشی از سرمایه داری هنوز در منطقه بودند . ناز و دشیگ های برای تاب بیشتر مستحق این ارزیابی اند ، آخر امروزه در بهترین حالت آدمهایی که به کوی حکوم اند ، قادر به نفع اهمیت سترک این روابط می‌باشند . آنچه که به عدم اطمینان به وضع زندگی می‌شتابی مربوط می‌شود ، همان آش و همان گاسه است ، که مابهندگان بررسی بازار خارجی از آن سخن گفتم . در چنین حملاتی است ، که رمانیست خود را بروز می‌هد .

او هراسناک درست همانچیزی را معمکن می‌کند ، که تشوی علمی در سرمایه داری انج می‌نمهد : اینرا که سرمایه داری مدام نکامل را می‌طلبد ، بلا مانع بیش می‌رود ، برایش تأمل ، پاتجاید تولید روندهای اقتصادی ، در مقیاس پیش‌بین ، غیر ممکن است . تنها یک خیال هر راز ، که نفعه‌های خیالی در مورد تعمیم

** - در واقع جامعه ، تجمع نامهایی هستند ، که می‌توان به کلیه جوامع هم شود ای وهم جامعه بروز واند ، که برایه رقابت استوار شده است . داد . چطور ممکن است نوستندگانی یافت شوند ، که فقط به کلمه ساره تجمع فکر می‌کنند قادر به نفع رقابت هستند " (مارکس - " فقرفلسنه " ۲۵) . نوستندگه که پسندت حکوم کردن احساساتی رقابت را به بار انتقاد می‌کنند ، درست جانب شرقی آنرا قدرت

اتحادیه های قرون وسطائی (از نوع جماعت روستائی) به کل جامعه در سرمهی پرواند، میتوانند ناریده بگیرد، که درست "بی شباتی" سرمایه داری عامسل پیشرفت نیرومندی است، که تکامل اجتماعی را سریع کرده، همواره نوده های وسیع تر مردم را به گرداب زندگی اجتماعی کشیده، و آنها را مجبور میکند در مورد نظام اجتماعی تعمق کنند، آنها را مجبور میکند "خوبیختی خود را بسازند".

عبارت پردازیهای آقای ن-اُن درمورد "بی شباتی" اقتصاد سرمایه داری درمورد تکامل ناتناسب روابط مادله، درمورد اخلال تعادل بین صنعت و کشاورزی، درموردی قاعده بودن بحرانها، بحوثی سلم حاکی از این اند، که اقتضام و کمال در موضع رمان‌تیسم قواردار، از این‌رو انتظار به رمان‌تیسم ارجائی لفت به لغت درمورد تکلیف نیز صادر ق است. اینهم دلیل آن:

"رشته سخن را به بواگیل بر قدری بسپاریم:

اویگوید: "بهای کالاها همواره باید تناسب باشد، زیرا که تنها چنین تفاهم تقابلی، امکان موجودیت برای آنها وجود نماید.... بنابراین از آنجاکه ثروت چیزی بگری جزاین رابطه مادله را نیعی بین انسان و انسان و معامله و معامله نیست، در این صورت جستجوی علل فقر در جای دیگر، جز در جا بجاشدن این تناسب بها، که موجب اخلال در چنین تجارتی میشود، کوئی داشتناکی است."

به اقتصاد ران توینی * نیز گوش دهیم:

"قانون پنزی که باید بر تولید اعمال شود، قانون تناسب است، و تنها اینست که قادر به حفظ تداوم ارزش میباشد.... معادل باید ضمانت داشته باشد..... کلیه ملل و در اعصار مختلف کوشیده اند، بکث ضوابط تجاری و محدودیت های متعددی، این قانون تناسب را تحدی تحقق بخشند" ولی خود خواهی ذاتی سرست بشری آنها را به این جهت سوق داد، که کل این سیستم ضوابط را بد و بیاند ازند.

تحقیق یا بی علم اجتماعی - اقتصادی حقیقتی در یک تولید تناسب است." (و- اتکینسن ۳۶): "اصول اقتصاد سیاسی"، لندن ۱۸۶۰، صفحه ۱۶ و ۱۹).

نهایتاً پاره قی صفحه هشتم: "له حرکت در اونده آنرا، که "پیشرفت تکنیکی و اجتماعی" را به جلو میراند، بر جسته می تطبیک،

۳۷ این تناسب صحیح بین عرضه و تقاضا Furit Troja!

د خود کم کم موضوع آرزوهای بسیاری میشود، ازد تها قبل وجود ندارد و کمتر
مالی را پنداشت سرگذشت اشته است، این تنهاد رعصری، که وسائل تولید در سطح
بسیار نازلی قرار داشت و مبارله در محدوده بسیار تنگی صورت میگرفت، ممکن
بود، با پیدا ایش صنعت بزرگ، این تناسب صحیح میباشد از میان میرفست،
و تولید بحکم ضرورت بایستی توالي داشتی تبدل ارشکوفاتی و کسادی، بحران،
سکون، شکوفاتی مجدد و... را بگذراند.

آنها که مثل سیسموندی مایل به رجاعت به تناسب صحیح تولید آند و در
عنی حال میخواهند مبانی فعلی جامعه را حفظ کنند، مرجعند، زیرا که آنها،
برای اینکه پنگیر بانند، باید در احیا سایر شرایط صنعت اعصار پیشین بگوشند،
چه چیز تناسب صحیح پانزده بک به صحیح تولید را حفظ میگرد؟ تقاضاه بسر
عرضه سلطه بوده و ازان پیشتر میرفت، تولید هم پقدم در تعاب مصرف میآمد.
صنعت بزرگ، تنهایی ایزارت که در اختیار ندارد، مجبور است مدام مقابله پر
بزرگتری تولید کند و نمیتواند منتظر تقاضا بماند، تولید هم پر مصرف است، عرضه
تقاضا را تحمل میکند.

درجامعه امروزی، در صنعتی که بر مبنای مبارله فردی استوار است، هرج
و منج تولید، هم سرچشمه اینهمه فقر است و هم علت هر پیشرفتی.

بنابراین یکی از این دو: یا آدم تناسب صحیح قرون پیش را با وسائل تولید
امروزی میطلبد، در این صورت در آن واحد هم خیال پرداز از هم ارتقا یافته است.

یا طالب پیشرفت بد ن هرج و منج است: در این صورت باید، برای حفظ
نیروهای مولده، از مبارله فردی صرف نظر گرد.^{۳۸} («فقرفلسفه» صفحه ۴۶-۴۷)
گفته آخریه پروردگران مربوط میشود، که نویسنده علیه وی مبارله میگارد، و
نتیجتاً توصیف گردنهاوت موضع وی و نظریات سیسموندی و همچنین نظریات پروردگران
میباشد. طبیعت آغازی ن- آن در همه نظریات خوبیش، نه نظریات و نه آن یکی
است. هر ولی بلکه از دعیه قدریه محتوای گفته های فوق بپردازیم. نظریه اصلی

باینکه، خود این امرگه چرا و نظری آنها نیست، مثلاً بزرگی است. صرف

نویسنده فوق الذکر، فکر اساسی وی، که اورابه مخالفتی آشیانی ناپذیر بالساقش میکنند، چیست؟ بدون تردید این، که وی مسئلهٔ بی شباتی سرمایه داری را (که هرسه مولف تبیین میکند)، برجنای تاریخی قرار میدهد و این بی شباتی را عامل پیشرفت میدارد. به بیان دیگر: او اولاً تکامل سرمایه داری مربوطه را، که از طریق عدم تناسب، بحران ها وغیره صورت میگیرد، یک تکامل ضروری میدارد، و معتقد است، که خصلت نیروهای مولده بنتهاش (ماشین) موجب مساعی بی جدی برای گسترش تولید و سبقت مدام عرضه از تعاضاد میشود. ثانیاً اورتاکامل مربوطه عناصر پیشرفت میبیند، که در تکامل نیروهای مولده، دراجتنمای شدن کار در چهارچوب کل جامعه، در تحرک پذیری بینترجمیت، در بالارفتن آثاری آنها وغیره، مستتر است. تفاوت وی با سیموندی ویرودون، که با وی در تبیین "بی شباتی" و تضادهای ناشی از آن و نیز درساعی صادقانه، برای ازین بودن این تضادهای موفق است، در این درونگه خلاصه میشود. عدم فهم آنها از این مطلب، که این "بی شباتی" خصلت نمای ضروری هر سرمایه داری و اصولاً هر اقتصاد کالائیست، آنها را به حیال پردازی سوق میدهد، و عدم فهم آنها از عناصر پیشرفت، که ذاتی این بی شباتی هستند، تئوری آنها را ارتجاعی* مینماید.

دنیالهٔ پاورقی صفحهٔ قبل

با این علت، نه ایند و نویسنده، مسائل را معاطت نه طرح کرده، و نظام اقتصادی مربوطه، مقام واهیت آزاد را تکامل کل بشریت، در نظرداشتند، و دید خود را نهایا بیک نشود، که گویا برای آن میتوان تئوری ویژه‌ای اختراع کرد، محدود نمیگردند. هر این واژه در معنای تاریخی - فلسفی بکار میروند، و صرفاً خصلت استیاه تئوری‌سین های مارا توصیف میکند، که سرمشق برنامه‌های خود را از اوضاعی، که عمرشان مدت‌هاست بسرا آمد، میگیرند. و بهیچوجه به خصوصیات شخص این تئوری‌سینها یا برنامه‌های آنها مربوط نمیشود، همه کم میدارد، که نه سیموندی و نه پرودون، ارتجاعی به معنای معمول گلمه نبودند.

مالی حقيقة پیش‌پا افاده را تشريح کردیم، زیرا که آقا یان ناز و دنیگی، همانطور که در پائین خواهیم دید، تابه امروز این را نفهمیده است.

حال ما از آقایان نارودنیکی دعوت میکیم . به این سوال جوابیدهند : آیا آقای ن - اُن نظریات تئوری علمی در دو نکته فوق الذکر را قبول دارد ؟ آیا او این بی ثباتی را خصوصیت نظام مربوطه و تکامل مربوطه میداند ؟ آیا او در این بی ثباتی عناصر پیشرفتی بیند ؟ همه میدانند . که او چنین نمی کند . بالعکس آقای ن - ان "بی ثباتی" سرمایه داری را ، همینطوری بعنوان غیره طبیعتی ، انحراف وغیره معرفی کرده و آنها را ، انحطاط ، پسرده (رجوع کنید به بالا : "ثبات را از بین صبرد") ، قلعدار میکند . چراکه درست همان وکوادقتمنادی را کمال طلوب جلوگر میسازد . ("اصول مستحکم قرون متعدد" ، "تقدیس شده" در خلال قرون" ، وغیره را بیار آورید) . که تخریب آنها درست خدمت تاریخی سرمایه داری "بی ثبات" است . از این روی روش است . که ما کاملاً حق بودیم ، اورا جزو رماتئیست ها منظور کنیم ، وهمیع "نسل قول" و "استنادی" از جانب وی قادر نیست در این خصلت تعمقات وی "تفجیری" دهد .

ما در جای دیگر ، در رابطه با برخورد خصمانه رماتئیسم و طریقت نارودنیکی نسبت به کاهش جمعیت رستائی یعنی صنعتی) . باز در مرد این "بی ثباتی" سخن خواهیم گفت . ولی حالاً میخواهیم قصی از "انتظار از آقایان سیاسی" را بیاوریم ، که به بررسی خلطات احساساتی به اقتصاد پولی اختصاص دارد . "بنابراین این خصال معین اجتماعی" (یعنی : تعشی های فروشند و خریدار) "بهیچوجه نه از فردیت انسانی بطور اعم ، بلکه از رابطه مبارلاتی انسانهای ، که محصولات خود را در صورت معین کالا تولید مینمایند ، بری خیزد . این روابط ، که بیانگشان رابطه بین فروشند و خریدار است . همانقدر روابط ناب فردی هستند ، که هر دو تنها آنگاه که کار فردی آنها نقی شده ، یعنی بخایه کار غیر فردی به پول بدل میشود ، در این رابطه قرار میگیرند . بنابراین همانقدر ، که در این خصال لاقتصادی بخوبی از خریدار و فروشند بخایه اشکال اجتماعی ابدی فردیت ، مضحك است ، همانقدر هم گریه و زاری بر آنها بعنوان از بین برنده فردیت ناجاست .

اینرا ، که حقن شکل ظاهری آشتبانی ناپذیری ای که در خرید و فروش تجلی میشود ، چه نظم تلقی بر روح های زیبا وارد میکند ، بخش نهراز "در سهائی" در باره

صنعت و مالیه " آفای ایران پریز^{۱۳}، پاریس ۱۸۲۲، شان میدهد . در هین حال این امر، که همین ایران کاشف و دیکاتور credit mobilier گرگ بدنسام پرس پاریس می‌شد، نشاند هند^{۱۴} چگونگی ماهیت انتقال احساساتی از عالم اقتصاد است . آفای پریز که در آن زمان پیام آورسن سیمون^{۱۵} بود، می‌گوید: " از آنجاکه افراد از هم جدا هستند و یکی با آن دیگری بی ارتباط، چه در کارها پیشان و پیچه در مصرف، ارزاینده بین آنها مبارله محصولات حرفه شان موجود است . از ضرورت مبارله، ضرورت تعیین ارزش نسبی اشیا" ناشن می‌شود . بنابراین ایده‌های ارزش و مبارله عقیقه بهم پیوسته‌اند، و هر دو در صورت واقعی شان فردگرایی و آشتی ناپذیری را بیان می‌کنند . . . آدم فقط باین علت خارجی تعیین ارزش محصولات است، که خرید و فروش، به بیان دیگر آشتی ناپذیری بین حلقة‌های مختلف جامعه موجود است . آدم فقط در آنجاکه فروش و خرید موجود بود، یعنی در رجائی که هر فرد برای بدست آوردن اشیا" ضروری اراده" حیات، مجبور به مبارزه بود، می‌توانست خود را بابها و ارزش مشغول کند . " ^{۱۶}

حال این پرسش مطرح است: احساساتی بودن پریز در چیست؟ او صرفاً از فردگرایی آشتی ناپذیری و مبارزه که ذاتی سرمایه داری‌اند، صحبت می‌کند . همانرا می‌گوید، که ناروونیکی‌های مابصر مختلف به پیش‌می‌کشند، و آدم می‌توانست تصور کند، که حقیقت را می‌گویند، زیرا که " فردگرایی "، آشتی ناپذیری و مبارزه " براستی از جمله علائم اساسی و خود ری‌مبارله – اقتصاد کالائی – می‌باشد . احساساتی بودن دراینست، که این سن سیمونیست، که بعلت محکوم کردن تضاد‌های سرمایه داری اغوا شده است، درین این تضاد‌های نمی‌بیند، که مبارله نیزیانگر شکل ویژه‌ای از اقتصاد اجتماعی است، و بهمین علت نه فقط انسانها از هم جدا نمی‌کند، این تنها در مورد اتحادیه‌های قرون وسطائی، که توسط سرمایه داری خراب می‌شوند، صدق می‌کند)، بلکه متعدد نیز می‌کند، زیرا که آنها را مجبور می‌سازد به وساطت بازار یا یکدیگر در رابطه قرار گیرند . * درست همین نظر

*— بدینظریق، که اتحادیه‌های محلی، صنفی را بوسیله " اشتراك موقعيت اجتماعی و منافع اجتماعی کنار می‌زند و این در چهار چوب کسر و باحتی سراسر جهان .

که به علت تظیل به "به تیر کشیدن" ، (از دیدگاه خیال بافانه) سرمایه داری سطحی می باشد ، مؤلف فوق الذکر را وارد شده است انتقاد پیرور را احساساتی بنامند .

ولی پیرور این پیام آور مدتها فراموش شد * سن سیمونیس مدتها از یاد رفته چه بسطی بما دارد ؟ بهتر نبود که به جدیدترین "پیام آور" طریق نارود نیکی پیرور ازیس ؟

"تولید ... خصلت خلق خود را از دست داده و خصلت فسردی سرمایه داری به خود گرفته است" (آقای نائی رسالت "صفحه ۳۲۱/۳۲۲") این هم نمونه ای از طرز استدلال این رمان تیسیست تلبیس است که "تولید خلق را فردی شده جیداند" و از آنجا که نویسنده طیل است ، تحت عنوان "تولید خلق" جماعت روستائی فهمیده شود و بتایرا این به انهدام خصلت اجتماعی تولید به تنگ شدن شکل اجتماعی تولید ، اشاره میکند .

آیا این درست است ؟ " جماعت روستائی " تولید را صرفا برای جماعت روستائی جدا از دیگران سازمان میدارد . (اگر این کار را میکرد : اشاره کنیم که ما آماده دادن هر احتیاجی به مؤلف هستیم) . خصلت اجتماعی تولید نها اعضا جماعت روستائی منفرد را در برابر میگرفت * . برخلاف آن سرمایه داری به تولید در کل کشور خصلت اجتماعی می بخشد ، "فرمودگرایی" مبنی بر انهدام روابط اجتماعی است ، ولی این روابط توسط بازار منعدم میشوند ، که رابطه تورمی اغراض را جایگزین آن میکند ، که نه از طریق جماعت روستائی و نه پایگاه ** نه از طریق شغل و نه از طریق محدوده تنگه حرفه وغیره ، باهم در رابطه اند ، از آنجاکه رابطه ایجاد شده توسط سرمایه داری خود را در شکل تضادها و آشنا ناپذیری ها سروز میدهد ، از اینروی رمان تیسیست ما طیل به دیدن این رابطه نیست . (با وجود اینکه جماعت روستائی نیز ، بعنوان سازمان تولید ، هیچگاه عاری از صور دیگر تضاد ها و آشنا ناپذیری ها ، که ذاتی شیوه های تولید کهن می باشند ، نبوده است) . موضع پندارگرایانه انتقاد او را به سرمایه داری ، بطن تقدیم احسانی بدل میکند .

* - بر جنای آمار زمستوا ("مجموعه فشرده" از نیلا گووشچنسکی) در میانگین ۱۴۲ بخش (در ۲۲ فرمانداری) ۳۲۳ خانوار با ۳۲۳ نفر مرد و زن به جماعت روستائی متعلق اند .

حصلت خرد بورزوائی رمانیستیسم

ایده آلیزه کردن مولدین خرد پا، حصلت دیگری از انتشار رمانیستی و نارودنیکی را به ما نشان میدهد: خرد بورزوائی بودن آنها . ما دیدیم که چگونه رمانیست های فرانسوی و روسی نظریه دیگر، تولید خرد پارابه یک "سازمان اجتماعی" به "صورتی از تولید" بدل کرده و آنرا در مظیل سلطنه داری قرار میدهند . و نیز دیدیم، که اینگونه روزی هم قرار ندادهای حاجی هیج چیز جز سطحی بودن بسیار نظریات نیست، چیز دیگری جز بر جسته نبودن ساختگی و نادرست یکی از صور اقتصاد کالائی (سرمایه بزرگ صنعتی) و حکوم کردن آن، و در عین حال ایده آلیزه کردن پندارگرایانه یکی دیگر از صور همان اقتصاد کالائی (تولید خرد پا) نی باشد . بدینختی رمانیستی های اوائل قرن نوزدهم اروپا و نیز رمانیست های اواخر قرن نوزدهم روسیه درست در اینست، که آنها برای خود یک اقتصاد خرد پای اشتراحتی و برآشنا سبات تولیدی اجتماعی، متصوّر میشوند . و این نکته ناقابل را غیرامیتی میکند، که این اقتصاد خرد پا، چه اقتصاد خرد پای بزی سالهای بیست و چهار اقتصاد دهقانی روسیه سالهای نود قرن نوزدهم در واقعیت امر در شرایط تولید کالائی قرار دارد . در واقعیت امر مولد خرد پا، که توسط رمانیست ها و نارودنیکی ها، به عرض اعلی بوده میشود، یک خرد بورزوائی است که درست در همان مناسبات پر از تضادی زندگی میکند، که هر عضو دیگر جامعه سرمایه داری و درست همانطور در مبارزه میکشد، مبارزه ای که از یک سوبط طور مدام یک اقلیت کوچک ببورزواهای بزرگ بوجود می آورد و از سوی دیگر اکثریت را به صفواف پرولتاریا میراند، پیروزی مانند . در واقعیت امر، همانطور که می بینید و میدانید، مولدین خرد پاشی وجود ندارند، که بین این دو طبقه مخصوص قرار نداشته باشند . و این موقعیت بینا بینی ضرورتا حصلت ویژه خرد بورزوائی را موجب میشود؛ روگانگی او، دوری او، تطیل او به جانب اقلیتی، که از مبارزه پیروز ماند بیرون می آید، و موضعی نسبت به "بدبیاران" یعنی نسبت به اکثریت

هرقدر اقتصاد کالائی بیشتر تکامل پایاند، هر روزا بین صفات همانقدر شدیدتر و آنکارتر است، همانقدر روش نظریه‌توان دید، که ایده آلبزه کردن تولید خرد و پاصرفاً یک موضع ارتقایی، خود ره بورژوازی رامتعکس می‌گند.

در مورد اهمیت این واژه‌ها، که مؤلف "انتظار از اقتصاد سیاسی" در بالا در مورد سیسمندی بکار برده، خود فرمی مجازیست. این واژه هابهیچوجه بیانگر این نیستند، که سیسمندی از خرد و بورژواهای عقب مانده دفاع می‌کرد.

سیسمندی در هیچ کجا از آنها دفاع نمی‌گند: او می‌خواهد در موضع طبقات زحمتکشین مطهراً قرار گیرد، او اتمام نمایندگان این طبقات همدردی می‌گزند. هلا از تصویب قانون کارخوشحال می‌شود. او هم سلطایه داری حمله کرده و هم تضاد‌های آن اشاره می‌گند. بیک کلام موضع هی درست همان موضع نارودنیکی‌های امروزی است.

این پرسش مطرح است، که اصولاً خصلت نهائی هی بعثایه خرد و بورژوا برجه چیزیستی است؟ درست براین، که او باطه بین تولید خرد و پا، (که ادامه مطلوب میداند) و سلطایه بزرگ، (که مورد حمله هی واقع می‌شود) را نمی‌فهمد. درست براین، که اونی بینند چگونه مولد خرد و پایی عزیزاً، دهقان، در واقعیت به خرد و بورژوا بدل می‌شود. هیچگاه نباید توضیح ذیل را فراموش کرد، که نشوی‌های نمایندگان مختلف را باید در رابطه با منافع و مواضع طبقات مختلف دید:

"فقط نباید باین پندارکوه بینانه دیگار شد، که گواخره بورژوازی بینایه اصولی برای پیشبرد مقاصد طبقاتی خود خواهانه خود می‌گشند. بر عکس، او معتقد است که شرایط خاص رهایش در عین حال همان شرایط عالی است، که نجات جامعه، معاصر و اجتناب از بارزه طبقاتی فقط در چهارچوب آن می‌سرخواهد می‌شود. و نباید تصویکرد، که تمام نمایندگان دموکراسی دکانداری‌اعضوون دکانداران هستند. اینان همچنانند از نظر معلومات و موقعیت فردی خوبش زیین تا آستان بـآنهای تفاوت داشته باشند. عاملی که آنها را بـنمایندگان خرد و بورژوا بدل می‌سازد، اینستکه مغزاً آنها نمی‌تواند از حدی که خرد و بورژوا در زندگی خود قادر به گذشتن از آن نیست، فراتر و در ودینجهست لرزینه نشوند به همان سائل و اهله حل هائی می‌رسند، که خرد و بورژوا بحکم منافع مادی و موقعیت اجتماعی خود در عمل بـسی

آنها را آنده نمی‌شود . بطور کلی رابطه نمایندگان سیاسی و ادبی یک طبقه با خود طبقه ایکه نمایندگی آنرا دارند با نیزه‌های منوال است (کارل مارکس، "هم در هم بر و مولوچی بن پارت" ترجمه بازارف و استیانف، صفحه ۱۲۹/۱۸۰^{۳۷}) .

از این‌تری آن نارود نیکی های که گمان می‌کند ، صرفاً از این‌تری به خوده بورزوا بودن اشاره می‌شود تا سخنی بس زهرآلود گفته شود ، و این نوع اسلوب مجادله است حالاتی بس‌ضحك دارند . آنها با این رفتار عدم درک خود را از تظریات عمومی مخالفین خود نشان میدهند ، ولی قبل از هر چیزی درم درک خود را از زمانی اساسی آن انتظار از سرمایه داری ، که با آن همه شان "موافق" اند ، و نیز از تفاوت آن با انتقاد احساساتی و خوده بورزاوی ، آشکار می‌سازند . کوشش مجدانه آنها برای نادیده انگاشتن کل مسئله مربوط به این‌گونه انتقام‌ها ، موجودیت آنها در روسی غیری و موضع آنها نسبت به انتقام‌علی ، بنتهای وروشنی نشان میدهد ، که چرا نارود نیکی هاخواهان درک این تفاوت نمی‌ستند . *

ما می‌خواهیم آنچه را که گفتم دریک ثال روش کمیم . درخش کتاب‌شناسی "رسکایا رسیل" ^{۳۸} سال ۱۸۹۶ شماره ۵ (صفحه ۲۲۹ به بعد) ، از این سخن می‌ورد ، که درین روش‌نگران "در سالهای اخیر گروهی پدیدار شده و سرعتی تعجب آور شده‌اند" ، که با طریقت نارود نیکی فاطعانه و نیازی دشمنی می‌ورزد . آذی صدقه‌ای جمال به علل و خصلت آیین دشمنی

*— مثلاً فرسی مقاله‌ای در این مورد ، که سیسموندی چه نظریه‌ای درباره رشد سرمایه داری داشته ("رسکویه بوگاستوا" شماره ۷ صفحه ۱۳۹)، نوشته است، و با وجود این نظریه سیسموندی را مطلع نگهیده است . هکار "رسکویه بوگاستوا" متوجه موضع خوده بورزاوی سیسموندی نشده است ، ولی از آنجاکه افسوسی بدفن تردید سیسموندی را می‌شناسد ، و از آنجاکه ، (همانطور که در ذیل خواهیم دید) با نماینده جدیدترین تئوری نیز آشنا است ، که سیسموندی را این‌گونه توجیف کرده است و از آنجاکه می‌خواهد با این نماینده تئوری نوین هم "موافق" باشد ، در این صورت عذر درک هی معنای معینی نمی‌باید . آخر این نارود نیکی نیتوانست در نزد رمانیست متوجه آن چیزی بشود و که در مورد خودش متوجه نمی‌شود .

استواره میگند، و پایه افتراض کرد، که او براین لایبله شاهیت موضع مخالف نارود نیکی را مطلع نموده است تبرسیم میگند. به آقای منقد باین موضع موافق نیست. او نمیفهمد که عالمی دی در عور مذافع طبقاتی وغیره ناراموظف کند، "ایده آل های خلق" (آری ایده آلهای خلق ونه نارود نیکی (خلقیون-م) «همانجا صفحه ۲۲۹) را، که آخر هضمن آساپش و قبول، آزادی و آگاهی دهستان، یعنی اکثریت مردم می باشند، نفی کنیم.

آقای منقد میگوید: به اهان جوانی را خواهد دارد، که بدیگران داده اند، این که ایده آل های نوینه روسنایی (طلب مربوط به خواست هاشی بود که بیک دهقان طرح کرده بود)، "خرده بیوز را شنید و نابراین نوشه های طنزی را بجالی تعلیم داده و مذاع خود را بروز رانی بوده اند. بیک این فقط بیک هرسک است، بوجه کسی را دیگر، بجز اشخاص باجهانی و توانای فکری نباید تاجر مسکوی از شخص ساموسکوچیه، میتوان باایک هرسک نرساند؟ . . .

چه گفته پرصلابنی . . . ولی بازشنوم:

معیار اساسی چه برای زندگی مشترک بشر و چه برای اهدامات اجتماعی، که آگاهانه به پیش برد شوند، مقولات اقتصادی نیستند، که گذشته از این، از کشور های بیگانه و از مناسباتی که در شرایط دیگر موجود آمده اند، استنساخ شده اند. بلکه خوبی خوبی و سعادت مادی و معنی اکثریت مردم است. واگر نظم زندگانی معینی و اقدامات معینی، که به ابقاء و ادامه تکامل این نظم کمک میگند، باین خوبی خوبی منجر شوند، بگذار آنها را خود بروز رانی یا هرچیز بیگرنامند—این در خود مثله چیزی را تغییر نمیدهد: آنها—این نظم زندگانی و این اهدامات—با وجود این ناهمی اصراف خواهند بود، باز همین ره نیز بر ترین ایده آلت خواهند بود، که جامعه تحت مناسبات مربوطه و دروضم مربوطه خود، قادر بودست باین بان

البته چنین چیزی عجیب جلوه میگند: کس زاستون زراکه افکار دیگران را بدیگر بازگوییکند . . . ولی چه میتوان کرد؟ بین مجادله گرانی که معمولاً در "روسکوه بیگاتستوا" و "نوویه اسلوو" قدیمی آفیان کریونکو و نصف قلم میزند، چنین مجادله ای براستی يك استثناء غیر معمول است.

آیا آقای منقد واقعاً متنبیه نمی‌شود ، که خود سئله را در گرفتاری مجازمه نماید و گرفته است ؟

پس از اینکه هی با جنسیت بسیار انتظار خرد و بروز وابودن را ، که به طریق تارود نیکی نسبت دارد می‌شود ، فقط یک هرمه " نایده " است ، برای اثبات این ادعای نظر عجیب و غریب ماوراء کردی نزیل چیزی ارائه نمیدهد : " معیار ... نه مقولات اقتصادی ، بلکه خوبیختی اکثریت ... است " .

این درست نظریگفتن این است که : " معیارهوانه مشاهدات هواشناسی بلکه احوال اکثریت می‌باشد . باید پرسید ، مگراین " مقولات اقتصادی " چیزیگیری هستند جزیان علمی شایط اقتصادی و زندگی مردم ، و آنهم نه " مردم " بطوراعم بلکه گروه هم معین مردم ، که در نظام اقتصادی مربوطه جای معینی را تشغیل می‌کند ؟ آگر آقای منقد نظریه بلکن تجزیدی " خوبیختی اکثریت " را در مقابل مقولات اقتصادی " فرامیند هد ، در این صورت برهمه تکامل علم اجتماع از اواخر قرن گذشته قلم بطلان می‌کند ، وہ اسپکولا سین عقل گرای ساده لوحانه‌ای باز می‌گردد ، که مناسبات معین اجتماعی و تکامل آنها را ناریده می‌انکارد ، هی باید حرکت قلم همه آنچیزهای را باطل می‌کند ، که فکریشی ، درکوشش برای شناخت تصورهای اجتماعی در کامپیوچر چند صد ساله بآن نائل شده است . آقای منقد پس از اینکه بدینگونه شانه از زیرباره علی خالی کرده است ، مسئله راحل شده می‌پنداشد . او واقعاً این نتیجه را می‌گیرد : " اگر نظم معینی ... باین خوبیختی منجر شود ... آنرا هر چیزینا مند ... در خود سئله چیزی را تغییر نمیدهد " . این همانچیزی است که مایکفتیم ، آخر سئله بر سر این بود ، که این چگونه نظمی است مگرنه اینکه خود مولف توضیح را دارد ، علیه کسانی که در اقتصاد هنر اقتصادی نظام و زمامی (تولید خلق " یا هر نام دیگری که بر آن نهاده شود) می‌بینند ، کسانی دیگر سر خاسته اند ، که حد عینند ، این اصولاً نظام و زده ای نبوده ، بلکه یک نظام محمولی خرد و بروز رانی می‌باشد ، درست مانند نظام هر تولید خرد و پادر هر کشور سیگرس اقتصاد کالائی و سرمایه داری . واگر از نظر اول بخوبی خود این برمی‌آید ، که " این نظم " (تولید خلقی) " به خوبیختی منجر شود " ، از نظریه دوم نیز

بخود این استنتاج میشود، که "این نظم" (نظم خرد بورژوازی) پس از سرمایه داری و نه بچیزی که منجر میشود، که "اکثریت جمعیت" به صفوں پرولتاپ رانده شده واقعیت به بورژوازی روسانی (یا صنعتی) بدل میشود. آیا آشکار نیست که آقای منقد در هواتیر انداخته و اصادی تبر و رست آنچیزی را ثبات شده میانگاره نظریه دارد، که باع لطفی " فقط یک ترسک " نامیده شد، منکراست؟

اگر ایند امایل به تحلیل نظر دارم بود، در این صورت یکی از وطلب زیل را بایستی ثبات حیکرد: یا اینکه " خرد بورژوازی " یک مقوله نادرست اقتصادی است، اینکه میتوان سرمایه داری و اقتصاد کالاشی را بدون خرد بورژوازی نیز مخصوص داشت (درست همان طور که آقایان نارومنیکی ها واقعاً مخصوص میشوند)، و بدین ترتیب تمام وکمال به موضع سیسوندی بازیگرند. یا اینکه این مقوله قابل انطباق بررسیه نیست، یعنی اینکه مانه سرمایه داریم و نه حکومت اقتصاد کالاشی، اینکه مولدهای خرد بورژوازی مولدهای کالا بدلت نمیشوند، اینکه درین آنها روند فوق الذکریه پیش نمیروند، که موجب رانده شدن اکثریت و تثبیت " استقلال " افظیت میشود، ولی حال که ما میینیم، منقد در اشاره به خرد بورژوا یودن طریقت نارومنیکی، فقط میل " رنجاندن " آقایان نارومنیکی هارا مییند، و ازانجاکه ما بلا فاصله عمله فوق الذکر " ترسک " را میخوانیم، بلا اراده بیاراین مثل معرف میافیم: " ولن اجازه بد هیدگیت گیتیج . " چه کسی شطراخواهد در رنجاند؟ شطراخود همه را میرنجانید . "

مسئله وشد جمیعت صنعتی بزیان جمیعت کشاورزی

با اینگریم به سیسمندی . درکارایده آلیزه کردن خود بورژوازی ، درکار عدم درک رمانیستی برای این واقعیت ، که " دهقان جطعت " در نظام اجتماعی موجود اقتصاد ، خود بورژوازی میشود ، نظریه " فوق العاده " خصلت نهائی در مورد کاهش جمیعت کشاورزی بنفع جمیعت صنعتی توسط وی ارائه میشود . علی المعرف این نمود - یکی از ایارترین اشکال نمود تکامل سرمایه داری یا سک کشو - رامیتوان درکلیه کشورهای متعدد ، همچنین در روسیه مشاهده کرد . * پدیدهی است که سیسمندی ، بعنوان یکی از اقتصاد رانان برجسته عصر خود نیتوانست خوبیه این واقعیت نشود . او آنرا بروشنی تبیین مینماید ، ولی ارتباط الزامی آنرا با تکامل سرمایه داری ، (حتی کلی تر : بانقیم کاراجتناعی وارد اقتصاد کالاتی ناشی از این پدیده را) ، طلاقانی فهمد . اولین پدیده راهینظر و بحثابه یک کمبود " سیستم " محکوم مینماید .

سیسمندی ، پس از اشاره به پیشرفت عظیم کشاورزی انگلستان ، میگوید : " وقیکه این اراضی این چنین مُرّه مورد تحسین واقع میشوند ، باید جمیعتی رانیز ، که آنها را حیکار دید . این بانداره نیمی از آن که در فرانسه در همیش . مقدار اراضی میبود ، کمتر است . بخطیرخی اقتصاد رانان این یک برداشته شد ، ولی بنتظمن یک باخت است . " (یک - ۲۳۹)

* - در صد جمیعت شهرنشین روسیه اروپائی در دهان پس از اصلاحات مرتبا در حال افزایش است . مادراینجا مجبوریم به اشاره با این معروف ترین مشخصه بسنده کنیم ، با وجودی که این بهیچ ویه بیانگر کامل پدیده نیست ، زیرا که وزیر گیهای مهم روسیه را نسبت به اروپای غربی نادیده میگذارد . در حوصله این نوشته نیست که به بررسی این وزیر گیهای (محدودیت تحرک دهقانان ، دهات صنعت و کارخانه ، کلونیزاسیون ^۱ درون کشوری وغیره) بپردازم .

میتوان فهمید، که چرا اندیشه و زبان بوزوان این پدیده را یک سرمه محسوب میدارند، (بلافضلة خواهیم دید، که اتفاقاً علی به سرتایه داری نیز همین نظر را عنوان میکند)، آنها بدبختی ترتیب رشد شرطت بوزوانی، تجارت و صنعت را بیان میکردند. سیسوندی عجولانه این پدیده را محاکوم میکند، ولی در عین حال تعمق در عمل آن را فراموش میکند.

او میگوید: " در فرانسه والیتا لیا، در ریائی که بعد و در چهار پنجم ملت جزو طبقه زارعین میباشد، این چهار پنجم بالغه ای که در خود کشته و عمل میکند، تغذیه خواهد کرد، فرقی هم نمیکند که بهای غله خارجی چقدر است" (یك- ۲۶۴). در این بازه تنها میتوان گفت Furit Troja! اصر و ز دیگر کشی موجوب نیست، (حق درین آنها که بیشتر زاغیند)، که کاملابه بهای غله، یعنی به تولید غله سرمایه داری جهان وابسته باشد.

"اگر ملتی جمعیت شاغل در تجارت خود را فقط از این طریق بتواند افزایش دهد، که از هر کس کار بیشتری درقبال مزد ثابت طلب نماید، در این صورت باید از افزایش جمعیت صنعتی خود بپرسد." (یك- ۳۴۲)، همان طوکه خوانده میشند، اینها صرفاً نصایح خیرخواهانه ای هستند، که قادر هستند و معنایی میباشد، زیرا که مفهوم "ملت" در اینجا بر مبنای یک تجزیه ساختگی از خصادر های بین طبقات تشکیل شده است. این "ملت" استوار است، طبق مسئول همیشگی این تضاد ها در اینجا توسط سیسوندی با آرزو های نیکوکارانه کار زده میشوند.... باشد که تفاصیل وجود نداشته باشد.

"در انگلستان تراث فقط ۹۹، ۷۷۰ خانوار، تجارت و کارخانجات ۹۵، ۹۶۲ و سایر پایگاه های آن جامعه ۱۳۳۱، خانوار را مشغول میکنند. تغذیه چنین قسم بزرگی از جمعیت توسط شرط تجاری حقیقاً هراس انگیز است، خوشبختانه فرانسه بسیار بورزا است، که تعداد از چنین زیادی کارگردانش باشد، که ارزاق آنها به تبدلات بازاری دوستگی داشته باشد" (یك- ۴۳۴) در اینجا سیسوندی ظاهر افراموش میکند، که این "خوبیخنی" صرفاً به عقب ماندگی تکامل سرمایه داری فرانسه بستگی دارد.

سیسوندی تغییراتی در نظام اجتماعی آن زمان را، که از زیدگی افکار وی

"طلب" میبودند، (دریائین از آنها سخن خواهد رفت)، ترسیم کرده و تاکتیک میکند، که؟ نتیجه" (اصلاحات باب میل رطانیسیست)" بدین ترتیبدایین خواهد بود، که بیش از نک کشید، که صرفاً از صنعت زندگی میکند، خود را ملزم به تعطیل تعداد زیادی کارگاه، در طول زمان به بینند: که جمعیت شهرنشین، که بیش از اندازه زیارت شده بزودی کاهش یافته و جمعیت روستائی دوباره افزایش یابد" (دوبه ۳۶۷)

دراین مثال بصوتی بارزناتوانی انتقاد احساساتی به سرمایه داری و خشم ناتوان خرد بجز واپسیم میخورد. سیاست‌مندی همینطور دراین مورد میکند*، که چرا چنین است و چنان نیست، اندوه هی دراین مورد، که بهشت بلاهست پدرسالاری و خمودگی چنین جمعیت روستائی منعدم شده، بقدرتی زیارت است، که اقتصاد دان ماحتق علل این پدیده را نیز بررسی نمیکند. از این‌رو او موضوعه ایس نمیشود، که افزایش جمعیت صنعتی دریک رابطه ضروری و تفکیک ناید برای اقتصاد کالائی و سرمایه داری فراردارد. بهمان نسبت که تقسیم کاراجتماعی بیشترشود، اقتصاد کالائی تکامل میابد. ولی این تقسیم کار درست دراینست، که یک رشته صنعتی بعد از دیگری، یک نوع پروراندن مواد خام بعد از نوع دیگر، خود را از کشاورز جدآگند و مستقل شود والنتیجه یک جمعیت صنعتی بوجود آورد. در مورد اقتصاد کالائی و سرمایه داری سخن گفتن و قانون افزایش نسیم جمعیت صنعتی را نادیده گرفنم، معنای دیگری چنین اطلاعی از اساسی ترين خصوصیات نظام منوطه اقتصاد ملی ندارد.

* این در طبیعت شیوه تولید سرمایه داری است، که مدام جمعیت زراعی را نسبت به غیرزراعی کاهش دهد، نیز آنکه در صنعت (معنای محدود آن) رشد سرمایه ثابت نسبت به سرمایه متغیر با افزایش طلق سرمایه متغیر** باشد و

** "این طریقت" (منظور انتظار خرد بجزوانی است، که سیاست‌مندی در صدر آن قرار داشت) "در تکامل آنی خود به لنداند معرفیانه ای مبدل گردید" ۷۴.

*** براین مبنی خواننده میتواند در مورد زکالت آفای ن- آن خصافت کند، که در "رسالات" خود، کاهش نسیم سرمایه متغیر تعداد کارگران را ب مهاباشه یک

کاھن نسبی آن- همراه است . در حالیکه در کشاورزی سرمایه تغیر لازم، برای بهره برداری از این قطعه زمین معین، بطور مطلق کاھن میباشد ، و تنها در صورتی قادر به افزایش است ، که اراضی جدیدی زیرکشت قرار گیرد^۲ . اما پیش شرط ایس بیویه خود ، افزایش بازیستترجمه میعیت غیر راهی است " (سوم دو ۱۲۲) ^۳

وضعیتی جدیدترین تصور در این نکته نیز اوضاعی را تبیسم و شکوه های احساساتی آن ازینچ و من متفاوت است . بن بودن به ضرورت یک پدیده بالطبع اوضاعی دیگری را نسبت به آن ایجاد میکند ، این با خود توانائی وارزیابی جواب مختلف آن . مورد نظر مانیزیکی از نیادی ترین و عمومی ترین تضاد های - یه زاریست . جدائی شهرروستا ، تضاد بین آنها و استثمار روستا توسط شهر- این نمودهای همگام سرمایه داری در حال تکامل ، که همه جادیده میشوند- حاصل ضروری تفوق "ثروت تجاری " (نا از واژه سیسموند استفاده کرد ، باشیم) ، بر "ثروت ارضی " (ثروت زراعی) میباشد . از این روش تفوق شهرروستا ، (چه در زمینه اقتصادی وجه سیاسی ، فکری یا هر زمینه دیگر) یک پدیده عمومی و اجتناب ناپذیر درکلیه کشورهای اقتصاد کالائی و سرمایه داری از جمله روسیه میباشد : تنها رلاتیویستهای احساساتی قادرند براین پدیده

دنساله، پاکیزہ صفحہ قبل ۔

کاهش مطلق بدل گرده و براساس آن انبوهی استنتاجات پیمعنی در مرد "تیگ" شدن " بازار داخلی، هفته پیشست می‌آورد.

* مادرست همین شرط را در مدنظر داشتیم، وقتی که گفتم، کلونیزاسیون در فنی روسیه شناخت تأثیر قانون رشد بیشتر جمعیت صنعتی را مشغله میکند. کافی است تفاوت را بیاریم، که بین منطقه مرکزی روسیه، که مدتها پیش جماعتات در آن مستقر شده اند و شد جمعیت صنعتی در آنجانه چندان بنفع شهرها، بلکه بیشتر بنفع نلات صنعتی و محل کارخانه ها صوت میگیرد، مثلاً با روسیه نو موجود است، که در دروان پس از اصلاحات جماعتات در آنجا مستقر شده اند و شد شهرها حتی ابعاد آمریکائی بخود میگیرد، ما ایدواریم که این مسئله را در جای دیگر تفصیل بیشتری بررسی کنیم.

زاری کنند . نشوی علی بالعکس به جانب مترقب ای که سرمایه صنعتی بزرگ پایین تعداد میبخشد ، اشاره میکند . "تولید سرمایه داری با تفوق ساخت روزافزون جمعیت شهری ، که آنرا در عواکر زیگ شرایکم میسازد . قوه مهرگانه تاریخی جامعه را مجتمع میکند . " *۹ اگر تفوق شهر ضروری است ، دراین صورت فقط مهاجرت جمعیت به شهرها قادر به ختنی نمودن خصلت یکجانبه این تفوق است (ویراستی نیز ، همانگونه که تاریخ اثبات کرده ، ختنی : میکند) . اگر شهرها الزاما برای خود موقعیتی ممتاز کرده و روستار تحت سلطه ، تکامل نایاب نشوند ، بی پناه و تحت فشار براقی یگذارد ، دراین صورت ، تنها هجوم روستان شیانان به شهرها ، تنها اختلاط و انتقام جمعیت روستائی و فیروستائی قادر است روستا شیانان را این پناهی خلاصی بخشد . بهمین علت جدیدترین نشوی دریاسخ به شکوه های ارتجاعی و بزع و فزع رمان تیسیستها ، اشاره میکند ، که چگونه این تساهی شرایط زندگی جمعیت روستائی و فیروستائی شرایط ازینین بردن تضاد بین شهر و ده را بوجود میآورد :

حال این پرسش طرح است، که اقتصاددانان نارودنیکی مادراین مسئله چه موضعی اختاردیکنند؟ بی بروزگرد موضع احساساتی- روانیستی را، آن هانه فقط ضرورت رشد جمیعت صنعتی در نظام اجتماعی موجود، اقتصاد را تغییرهند بلکه حتی میکوشند، خود پدیده رانبییند وابین ترتیب آن کمک راییار می‌آورند، که سرد ریف فرومیگرد. تذکرات پاستروروه در این باره، که در تعمیقات آقای ن-ان در مورد سرطایه داری، بعضی کاهش مطلق سرطایه تغییر اشتباه عظیعی است (”تذکرات انتظاری“ صفحه ۲۶۵).

که روسیه را با درصد کم جمعیت صنعتی آن در مقابل غرب فواردادن و رشد این

*- همچنین نگاه کنید به تصویر روشی ، که از نقش مراکز صنعتی در نگام فکری مردم در "وضع طبقه کارگر در انگلستان" ۱۸۴۵ م بدست راره شده است این امر اگه شناخت این نقش طبیع از درک عمیق تضادی ، که خود را در جدایی شهر وده منعکس میکند ، از جانب مؤلف " وضع طبقه کارگر در انگلستان" نشده است ، اشجدلی و علیه دوینگ نشان میدهد .

درصد، در تعاقب تکامل سرمایه داری توجه نکردن^{*}، بی ربط است (”نشریه“ مرکزی ”اجتمعی-سیاسی“، ۱۸۹۳ | شماره ۱)، این تذکرات بالطبع بلا جواب مانده‌اند. اقتصاددانان ناروونیکی، که مدام از میز گیهای روسیه سخن می‌رانند، حتی قانونیه طرح مسئله میز گیهای واقعی در پیداپیش جمعیت صنعتی روسیه نشده‌اند^{**}، که مادریا لاکوتاه به آنها اشاره کردیم. این بروخورد تشویک ناروونیکی هابه مسئله است. ولن در عمل، در سخن پراکنی هاینسان در مورد موقعیت رهنان در دوام بعد از اصلاحات، ناروونیکی هایدون نا راحتی ناشی از تربیدهای تشویک، معتبرند، که رهنان رانده شده ازکشاورزی به شهرها و مرکزکارخانه ها مهاجرت میکنند، و در این رابطه به زاریسر این پدیده بعنده میکنند، درست همانطورکه سیسوندی برآن زاری میکرد^{***}.

»-خواننده بیار بیا آورد، که سیسوندی درست مرتب این اشتباه شد، و تیکه درباره "خوبیختی" فرانسه با ۸۰ درصد جمعیت روستایی سخن میگفت: گویا این بعلت نهض "تولید خلق" وغیره است ونه بیانگر عقب ماندگی نکامل سرمایه داری .

***- رجوع کنید به ولگین "استدلال طبیعت خلقوں در آثار آفای ونسف" سن پترسبروگ ۱۸۹۶، صفحه ۲۱۵/۲۱۶، روسی
 ***- ناگفته نماند، که در مورد سیسیوندی باید عدالت را رعایت کرده و تبیین نمود، که اول در بررسی رشد جمیعت صنعتی در برخی از شهرهای خصلت‌عام این پدیده معرف بود، و گاه می‌پذیرد، که این صرافیک چیز "غیر طبیعی" و اذاین قابل نبوده، بلکه حاکی از تغییرات عیقی در شرایط زندگی مردم - تغییراتی که حاجی جوانب مثبت هم هستند - می‌باشد. در هر حال تعلمات ذیل هی در مورد اصرار تقسیم کار، تصورات اساس تری را نطا یانگر، تأثیلات تصورات آقای میخائیلفسکی، که بجای تحلیل انتقال معین، که تقسیم کار در صورت پنهانهای مختلف اقتصادی و مراحل مختلف نکامل بخود می‌گیرد، پاک "فرمول پیشرفت" عام اختراع کرده است.

"با وجودی که چنین بینظر میرسد، که یکتواختی اعمالی که کل فعالیت کارگر را

روند تغییرشکل عیقی که بعد از اصلاحات ، در شرایط زندگی توده های مردم بزر روسیه صوت گرفته است — روندی که برای اولین بار اسکان و وابستگی به محل دهستان را شکافت ، به آزادی رفت و آمد شجرشده وزحمکشان کشاورز را تغییر کشاورزی ، کارگران روستائی را به شهری نزدیک نمود * — این روند ، چه در اهیت اقتصادیش و چه در اهمیت (شاید مهر) آن برای اخلاق و آموزش ، از جانب نارومنیکی ها بکل ناریده گرفته شده و صرفاً نگیره ای برای آه کشیدن های احساسانی — رهاتی سیاستی گشته است .

دن بالله پا فرقی صفعه قبل ..

در کارخانه تشکیل مید هند ، باید تأثیر مضری بر تکامل فکری آنان بگذارد ، ولی باید انصاف را شت و قبول کرد ، که طبق مشاهدات بهترین کارشناسان ، کارگران کارخانه در انگلستان نسبت به کارگران کشاورزی از لحاظ درایت ، رانش و اخلاق برترند . (یک - ۳۹۲) . سیموندی علی این پدیده را نیز توضیح مید هد : "از آنجاکه آنها دام باهم زندگی کرده و توسط کارکتر خسته می شوند ، و از آنجاکه سهل تر می شوند باهم به گفتگو منشیند ، افکار درین آنها گسترش سریعی میابند" . ولی — او غمزد می افزاید ... "آنها علاوه ای به نظام موجود ندارند" .

* — شکل این روند نیز در منطقه مرکزی روسیه اروپائی و در مناطق مرزی متفاوت است . به مناطق مرزی عده تا کارگران کشاورزی لریا لات خاک سیاه و تالند ازه ای کارگران غیر کشاورزی از ایالات صنعتی ، می روند ، و در این رابطه بین مردمی که صرافیه زراعت مشغولند ، اطلاعات خود را در مورد "پیشه وی" تبعیم مید هند و صنعت "میکارند" . از منطقه صنعتی ، کارگران غیر کشاورزی بخش به همه نقاط روسیه ، ولی عمدتاً به شهرهای عده و مناطق بزرگ صنعتی می روند . بطوری که این جریان صنعتی — اگرینوان چنین بیان کرد — بقدرتی نیرومند است ، که کمود کارگران کشاورزی بچشم می خود ، که خود از ایالات خاک سیاه به ایالات صنعتی (سکو ، پاروسلاول و دیگران) می روند .

رجوع کنید به س . آ . کرونکو "کارستمزدی آزار"

آرزوهاي عملی راهنمایها

حال بگوئيم نظریات عمومی سیسموندی را در مورد سرمایه داري جمعبندی کنیم ، (وظیفه اي که، چنانکه خواننده از یار نیزد باشد ، افروسي نیزراي خود قائل شده بود) ، و برنامه عملی راهنماییسم را تحلیل نمائیم .

ما دیدیم که خدمت بزرگ سیسموندی در این بود ، که بعنوان یکی ازوا پیش افراد به تضاد های سرمایه داری اشارة کرده است . ولی هی پس از اینکاره بشه تنها نکونید آنها را تحلیل کرده و خواستگاه ، تکامل و گرایش آنها را روشن کنید ، بلکه آنها را حتی انحرافات غیرطبیعی واشتباه آمیزاز هنجار دانست ، علیه این انحرافات ساده لوعانه با شعار برداشی برخاست ، آنها را فاش ماخت و نصایحی برای تصحیح آنها ارائه داد وغیره . گواهین تضاد ها کونه ای بیان منافع واقعی گروه های وقتی بودم ، که در کل نظام اقتصاد ملی امر و زی چنان معینی را اشغال میکنند ، تجیاشند . این بار و تین جنبه راهنماییسم میباشد ، که تضاد منافع را ، (که در نظام اقتصاد ملی ریشه های عیق دارد) ، بثابه تضاد یا اشتباه یک آموزه ، یک سیستم وحتی برخی اقدامات غیره تلقی کند . در اینجا بیدگاه سعد و دختره بهزار ، که خود در روا تضاد های تکامل یا اتفاق فرار داشته و موقعیتی میانی و گذر این دو قطب مخالف اشغال میکند ، بانهی ایده آنیسم ساده لوعانه ماحتی کم مانده بگوئیم ، با یک نوع بو و گرانیسم ، که میخواهد نظام اجتماعی را بر بنای نظریه انسانها (بهزه قدر تهدان) توضیح دهد و نه بالعکس ، جفت میشود . مثالی چند در مورد اینکونه قضایهای سیسموندی بیآوریم .

آیا انگلستان وقتی که در روا اشیا انسانها را فراموش کرد ، هدف راقیانی وسیله ننمود ؟

مثال انگلستان از اینتری تعجب آور است ، که به ملتی آزاد و روشن که خوب رهبری میشود ، مرتبط میگردد ، ملتی که همه آلام اینها و نهاد را تعمیق یک مشی نادرست ناشی میشود " (یک - صفحه ۹) .

اصولاً انگلستان براي سيسموندي نقش نمونه عبور آنگيزابراي اروپايی همچوی ايها ميکند . درست نظير رمان تيسيستهاي ما ، كه بالين وجود گمان ميکند ، نه گنهه ترين خرت ويرتها ، بلکه چيزكما ملانئي عرضه ميکند .

"اگرمن توجه خواننده رابه انگلستان سوق دارد ، برای نشان دادن اين بود كه اگر به عمل برنجناي اصولي که انگلستان تعقیب کرده اراده دهيم آينده "ماچگونه خواهد بود" . (يلك - شانزده) .

"کشورهای اروپای غربی خود را موظف میدانند ، نمونه رشد مانوفاكتورهای انگلستان را تقلید کنند" : (دوب - ۳۲۰) .

" هيچ نمایشی قادر به ايجار اعجای بيشه و هراسی فزون تراز آنچه که اصرورده انگلستان عرضه ميکند ، نیست . " (دوب - ۳۲۲) .

" نباید فراموش کرد ، که ثروت تنها آنچه‌ی است ، که راحتی . و آسایه - ش زندگانی را نطییندگی ميکند " ، (در اينجا به گرچه بجزی ثروت بورژوايی ، ثروت بطور اعم قراردارد .) ، " وابن بمعنای پذيرش لفت بجای محتوى است ، اگر صنوفا نوعی زندگی خوبندي وجود آورد وهمه ملت را به لعن همه آنچيزهای گرفتار گرد ، که در واقع رنج و فقرنام دارند " (يلك - ۳۷۹) .

" تازهاتی که ملل صرفاً از اسلام طبیعت پيره کرده ، وازوائد آب و هوا ، موقعیت ، زمین و تملک مواد خام استفاده ميکرند ، در موقعیت مصیبت باري قرار

* - براي اينکه رابطه رمان تيسيسم اروپائی با روسی را آشکارانشان دهيم ، می خواهيم درها هرقی اقوالی از آن - آن بیآوریم .

" مامایل به استفاده از تجاری که روند تکامل اقتصاد را روای غربی ارائه ميکرد ، نبودیم . تلالو تکامل سرمایه داری در انگلستان بین از حد مارابه اعجائب و اداشته و نیز سرعت بین مانند تکامل سرمایه داری در کشورهای امریکائی مارابه اعجائب و امیدار . " (فیره - ۳۶۳) .

همانطور که میبینیم حتی نوع بیان آفای ن - آن قادر در خشنیدگی تارگی است . درست همانچیزی اروابه "اعجائب" و امیدار ، که در اوائل قرن سیسیعوندی را به "اعجائب و اداشته" بود .

کند استند، آنها باید نیال زندگی خوبی ظاهری بیویند، که برای تولد مردم به فتو
وافعی بدل میشود. ” (یک - ۱۱۰) . شروت بوز را از صرفاً ظاهری است،
برای یک ملت خطرناک است، بررا بر راه نجارت خارجی بینند: با اینکار
ملت به بیوی هیجان در فین مجبو میشود، که وشکنگیش را بدنبال خواهد
داشت. ” (یک - ۴۴۹) *

* درست مردیک قسم ضروری مستر است، که بایستی زندگی، نیرو و سلام است
در یافته کننده را حفظ تایید ولی بر دلتنی که باین قسم دست اندانی کند،
اول را، انسانها را میبدآنها را به شروت های آتی قربانی میسازد قید این
تعاقوٰت هارا قادر به شناختن این میکند، کمیاست دلتنی، که مزد طبقات
رحمتکش را تا حداقل ضرور پائین رانده اند، نادر آمد خالص کارخانه داران، تجار
مالکین را افزایش دهند، تاچه لنداره نادرست است. ” (دو - ۱۶۹) *
* بالاخره زمان این رسیده، که او خود بپرسد، این به کجا منجر میشود:
(دو - ۳۲۸) *

” جدائی آنها ” (منظوظیقه مالکین و وزیرستان)، ” تضاد منافع آنها نتیجه
سازماندهی مصنوعی جامعه انسانی توسطه ماست نظام طبیعی پیشرفت
اجتماعی بهبودیه جدائی انسانها را شیوه پذیروت از کار را هدف قرار نداده بود:

** راه اقتصادی که مادر ۳ سال گذشته پیمودیم، نادرست است. ” (۲۸۱) تا
برای مدت طی مدت سرمایه داری را با منافع اقتصاد ملی همی داشتیم باشیم
بس و زانگر . . . ، ترتیب قابل مشاهده حفایت صنایع . . . طرابی قدری خیره کردند،
که خانجان اجتماعی، جانب خلق را کامل نمایدند اثکاشتیم . . . ، ماتوجه نکردیم،
که این نکامل به هزینه چه کسی صوت نمیگیرد،

و ما همچنین هدف تولید را، بهر نوع هم که باشد، فراموش کردیم ” (۲۹۸) - غیر
از تولید سرمایه داری را . ” ارزش کم برای گذشته خود قابل شدن . . . کاشتن
سرمایه داری ” . . . (۲۸۳) . . . ما . . . از هر سیله ای برای کاشتن سرمایه
داری استفاده کردیم ” . . . (۳۲۳) . . . ” مانند پیده گرفتیم ” . . . (همانجا)
** - مانند نکامل اشکال تولید سرمایه داری نشدهیم، هر چند که این اشکال بر
سلب مالکیت آزاد هفنان مبنی میباشند ” . (۳۲۳)

در درستگاه ملک بیتوانست زارع و در شهر سرمهایه دار میتوانست پیشه هنرمندی بپذیرد؛ تفکیک به یک طبقه مولد و طبقه ای که به بطالت میگذراند، نه برای فرتاش جامعه و نه برای تولید حائز راهیت بود. طاینکار را برای استفاده بیشتر همگان انجام دادیم، بطباستگی دارد، که آنرا آنچنان تنظیم کنیم که این فایده واقعاً بذست آید. ” (د و - ۴۸) *

” با اینداد چنین تناقضی بین تولیدکنندگان ” (یعنی تنادی کارگران و کار فرمایان) . آنها به راهی سوق داده شده اند، که با منافع جامعه از بین متالف است . . . منافع اجتماعی، که در آن همه سهمیمند، در این صارونه دائی بمنظور نزول دستمزد ها، از جانب همه فراموش میشود. ” (د و - ۳۶۰ / ۳۵۹) . البته قبل از روشنایی ستی اشاره میشود، ” در ماحل اولیه زندگی اجتماعی، هر انسانی مالک سرمایه است، که بکمل آن کار خود را انجام میدهد، و تقریباً همه پیشه ها از قبل درآمدی زندگی میکنند، که بطور مساوی از سود و دستمزد تشکیل میشود. ” (د و - ۳۵۹) . *

این میایست بس باشد . . . میتوان مطمئن بود، که خواننده ای که نم سیسمندی و نه آفای ن - آن را میشناسد، درگفتن اینکه کدامیک از این دو رطانتیسیست، آنکه در خود هنر یا آنکه در را وقی نقل شد، موضع بدیهی نرساده لوحانه ترا اتخاذ میکند، رجارت اشکال شود.

اما علی سیسمندی، که در ” اصول نوین ” آنقدر جای آنها اختصاص ندارد است، با اینها کاملاً ملائم نطبق است.

سیسمندی در همان کتاب اول اثر خود میگوید : فرق مابا آدام اسمیت این است، که ” مانغیها همیشه خواستار دخالت دولت هستیم ، حال آنکه آدام اسمیت

* - ” بجای حفظ سنن کهن چند صد ساله خود، بجای . . . خطای از اصل رابطه عمیق وسائل تولید با مولدبلا واسطه . . . بجای افزایش مبارآوری کار آنها (د هنرمند) از طریق تمرکز ساختن وسائل تولید در دست آنها . . . بجای همه اینکارها، طریه بکل مخالفی را میپیشیم. ” (۳۲۳ / ۳۲۴) * مانکامل سرمایه داری را تکامل کل تولید خلق انگاشتیم . . . مامنوجه تقدیم، که تکامل اولی . . . منحصراً بضرر و وی انجام پذیراست. ” (۳۲۳) تکیه آزمایش.

اینرازد میکند . " (یك - ۵۲) . " دولت توزیع را بهبود نصیحتند . " (یك - ۸۰) . " قانونگذار میتوانست برای فقر اثباتی در قبال رفاقت عمومی قابل شود " (یك - ۴) . " تولید میباشد مقیاس خود را در آمد خلق باید ، و آنها که به تولید نا محدود شهادت میکند ، بدین اینکه زحمت آشناشی بالین در آمد را خود بدهند ، ملت را به افضل میکشانند . درحالیکه گمان میکند ، راه ثروت را برآن بازمیگیرند . " (یك - ۸۶) . " اگر ثروت پله پنه افزایش باید ، اگر با خود مناسب باشد ، اگر همچوی یک از اقسام آن تکامل بین از حد سریع نهاید ، در این صورت آسایش تمدن را تعیین میدهد . . . شاید وظیفه دولت ها بسطی کردن این حرکت باشد ، تا آنرا تنظیم کنند . " (یك - ۱۰۹ / ۴)

سیسموندی از اهمیت تاریخی استرگ تکامل نیروهای مولده جامعه ، تکاملی درست از طبق تضادها و نا هنگامی هابه بیش حیود ، کوچکترین تصوی ندارد . " اگر دولت بر تکاپی دست پائی به ثروت ، بصورت منظم و آرام گشته برگزارد ، این میتواند نتایج بسیار خوبی بدنبال داشته باشد " (یك - ۱۳) . تنظیم برجی ضوابط برای تجارت ، که امور و توسط افکار عمومی محکوم میشود ، حتی اگر آنها بثابتمشوق صنعت بحق محکوم میشوند ، بحث به مهار شاید بر جای باشند " (یك - ۱۵) .

تنها از این تعمقات سیسموندی ، آنکارایی مقیاس تاریخی هی بجهنم می خوبد . ایکنترین برگی برای این امرن دارد ، که همه اهمیت تاریخی مرحله ای که هی معاصر نیست ، در رهائی از قیود و ضوابط غرون و سلطانی قرار داشت . لوحی نمیکند ، که تعمقات هی آب به آسیاب مدافعین آن زمان نظام کهن می بیند ، که در آن زمان حتی از زفرا نسخه بسیار قوی بودند ، چه رسندیه دیگر کشورهای اروپای غربی که برآنها حاکم بودند . *

* - افروسی میخواست در این جزء و فرع و اجمال سیسموندی " جرأت و شهامت " (شماره ۷ صفحه ۱۳۹) ببیند . بیان امیال احساناتی " جرأت و شهامت " میطلبد . . کافی است به یک کتاب درسی دلخواه تاریخ دییرستان نگاهی افکند و در آنجا خواند ، که رزیمهای اروپای غربی ربع اهل عرب نوزدهم ، آنچنان سازمانی

نقطه حرکت امیال عملی سیسمندی عبارت است از: قیمت، بطقی کردن
قیود و ضوابط.

این موضع، بصوری کاملاً طبیعی واجتناب ناپذیر، ارزیستم فکری سیسمندی
ناشی می‌شود. اول درست در عصری زندگی می‌گرد، که صنعت بزرگ ماشینی در —
اروپایی هری کامهای ابتدائی را بر میداشت و تحت تأثیر ماشین (اشاره کنیم، تحت
تا "تأثیر صنعت ماشینی و نه "سرماهداری" بطور اعم*)، رگرگونی شدید و سریع همه
ضایعات اجتماعی، شروع شد. تحولی که علم اقتصاد آن را بعنوان انقلاب صنعتی
نام می‌برد. یکی از اولین اقتصاددانانی که توانست همه زرفای این تحول را کشید،
جواجم مدرن اروپایی را جایگزین جمیع اقتصادی پدرسالاری قرون وسطائی نمود، یغمد
انقلاب صنعتی را بصورت نیز توصیف می‌کند:

"این است تاریخ صنعت انگلستان در سنت سال گذشته" (نوشته
در سال ۱۸۴۴)

"تاریخی که نظیرش را شریعت بخود نمیدیده است. نهست، هشتاد سال پیش
کشوری مثل همه کشورها، با شهرهای کوچک، صنعت ساده خرد و پاوهان
جمعیت زیادی پراکنده امدادیار: وحال یک کشوری نظیر، با پایتختی که دو
ونیم میلیون سکنه دارد، با کارخانجات غول آسای، با صنعتی که همه جهان را —
متوجه می‌سازد و تقریباً همه چیز را بکمل ماشین های بفرنچ می‌سازد، با مردمی ساعی،
فهم و مراکم، که سوم آنرا صنعت بخدمت گرفته است، واژطبیات بکلی دیگری

دن بالله پاورقی صفحه قبل.

داشتند، که علم کشوری آنرا بآنان رزیم پلیسی توصیف می‌کند، در آنجا خواند، که
وظیفه تاریخی نه فقط این ربع بلکه ربع بعدی قرن نوزدهم درست در این بود، که
با این رزیم مبارزه شود. آنگاه میتوان فهمید، که از موضع سیسمندی در قیاظی
جهالت رهقارن خوده پای فرانسوی عصر احیاء بعنوان میخورد،

که سیسمندی نمونه ای برای اینست، که چگونه رمانیسیسم احساساتی خوده
بورزوایی بار ولت سپری خام اعجاب انگیزی جفت می‌شود.

* آنچه از سرمایه داری در انگلستان، نه پایان قرن هجدهم، بلکه زمانهای پیشتر
است.

تشکیل میشود، آری، ملت دیگری بارستویات و جوایج - دیگری تا آن زمان میباشد. انقلاب صنعتی برای انگلستان همان اهتمامی را دارد، که انقلاب سیاسی برای فرانسه و فلسفی برای آلمان، انگلستان ۱۷۶۰، از انگلستان ۱۸۴۴ همانقدر دارد - است، که فرانسه نظام کهن از فرانسه انقلاب زوئیه . *

این یک "تحول" همه جانبه کلیه مناسبات کهنه و پیش داری بود، که نیز بنای اقتصادی آنها را تولید خرد پاشکیل میدارد. روشن است که سیموندی از موضع ارتقای خود را خود اهتمت این "تحول" را میتوانست بفهمد، بدینه است که او قبل از هرچیز و پیش از هرچیز آرزویکرد، خواهش میکرد، التماص میکرد، تقاضا میکرد * به ت حول پایان دارد شود . *

ولی چگونه میبایست "به ت حول پایان دارد شود" ؟ طبیعتاً قبل از هرچیز بوسیله پشتیبانی از... خلق، یعنی "تولید پدرسالاری" دهقانان و زادت خرد پایطه اعم، سیموندی یک فصل کامل (دو- چهار- فصل هشتم) را بایسن امر، که "چگونه دولت بایستی از مردم در قبال تأثیرات رفاقت حفظیت کند" اختصاص میدهد .

"در مورد جمعیت زراعی وظیفه اصلی دولت اینست، که شهری از ملک را برای کارکنان تضمین کند، یا از آنچه که ماکشاوری پدرسالاری ناجدیم، بین از دیگر چیزهای حفظیت کند" . (دو ۴۰۳). "یک امریه ملکه المیزابت، که نایدیه گرفته شده، در انگلستان ساختن یک خانه" دهقانی (cottage) را، که حداقل چهارچوب زمین بآن اختصاص نیابد، ممنوع کرده است. اگر از این قانون پسرخ نمیشند، ازدواج بین ووزدان تنها زمانی که آنها صاحب خانه دهقانی میبودند، میتوانست صوت گیرد، و هیچ دهقان صاحب خانه به غایبت فقر چار نمیشد. این تواندازه ای خوب است ولی هنوز کافی نیست، برآب و هوای انگلستان یک خانوار روماتانی با چهارچریب زمین در فقر سرخواه دارد، امروزه دهقان صاحب خانه انگلیسی

*- انگلیس: " وضع طبقه کارگر در انگلستان " ۱۵

**- طیخواهیم امید واریاسیم، که آقای ن-ان از مانند، اگر ما این واژه را که بنظر طبوزه گوا و خصلت نماست، ازاو (صفحه ۳۴۵) استنساخ میکنم.

انگلیسی اکترایک و نیم یاد و چریب زمین دارند ، که برای آنها بهرهٔ بسیار نادی
جیور داشند قانون بایستی مالک را موظف کند ، پهنگام تقسیم مزارع
بین دهقانان صاحب خانه . بهریک از آنها همانقدر زمین بدهد ، که برای تأثیم
زندگی خود نیاز دارد . (دو - ۳۴۲ / ۳) *

همانطور که خواننده حبیب‌دایمال رمان‌تیپیستهای درست از همان نوم است ، که
اموال و برنامه‌های نارودنیکهای :

آنها نیز برنا ریده انگاشتن نکامل واقعی اقتصادی ، انتقال عی معنای شرایطی که
مناسبات پدرسالاری اعصار قدیم را تجدید تولید می‌کند ، به دو اوان صنعت پسرزد
ماشینی ، رفاقت شدید و مبارزهٔ منافع می‌باشد .

* "من کهن چند صد سالهٔ خود را حفظ کنیم" (آیا این جیوهن برست نیست؟)
..... "اصل پیوند عیق وسائل تولید با مولد بلا واسطه ، که از گذشته بـ ارتـ
رسیده ، حفایت کنیم" . . . (آقای نـ اـنـ ۳۶۶) "مازراهی که صد هـ سـال
بـیـهـودـیـم ، منـحـرـفـتـدـیـم ، ماـشـرـوعـبـهـ اـرـبـیـنـ بـرـدنـ آـنـ تـولـیدـیـ کـرـدـیـم ، کـهـ بـرـ
وـحدـتـ عـیـقـ مـولـدـبـلاـ وـاسـطـهـ باـ وـسـائـلـ تـولـیدـ مـیـشـنـیـ بـودـ ، وـکـاملـ سـرمـایـهـ دـارـیـ رـاـ ، کـهـ
برـسلـبـ مـالـکـیـتـ وـسـائـلـ تـولـیدـ اـزـ مـولـدـبـلاـ وـاسـطـهـ مـیـشـنـیـ اـسـتـ . باـهـمـ مشـکـلـاتـ هـمـراهـ
آنـ ، کـهـ اـمـروـزـهـ اـرـوـایـ غـرـبـیـ رـاـنـجـ مـیدـهـدـ ، بـهـ اـصـدـ سـیـاستـ اـنتـظـارـیـ خـودـ بـدـلـ
نمـودـیـمـ . (۲۸۱) . باـشـدـ کـهـ خـودـ خـوانـنـدـهـ اـیـنـ رـاـ بـاـنـظـرـخـودـ "ارـوـایـ غـرـبـیـ هـاـ"
درـمـورـدـاـنـ "مشـکـلـاتـ" کـهـ "ارـوـایـ غـرـبـیـ رـاـنـجـ مـیدـهـدـ" وـغـیرـهـ مـظـیـسـهـ کـنـدـ ،
اـصـلـ واـکـذـارـیـ زـمـینـ بـهـ دـهـقـانـ ، یـاـ تـهـبـهـ اـبـرـازـکـارـبـرـایـ مـولـدـیـنـ
"صفـحةـ ۶) "سنـ مـتـحـکـمـ کـهـنـ چـنـدـ صـدـ سـالـهـ خـلـقـ" (۷۵)
"بنـابـرـایـ دـرـایـنـ اـرـقـامـ" (سـنـظـوـارـظـوـیـ) اـسـتـ ، کـهـ نـشـانـ مـیدـهـنـ "چـهـ مـقـدـارـحدـ
اـفـلـ زـمـنـیـ درـمـنـاسـبـاتـ حـاـکـمـ اـقـصـادـیـ بـرـایـ تـضـيـعـ حـوـاجـ رـوـسـتـاـفـیـانـ ضـرـوـرـیـ اـسـتـ" ؟
"مـایـکـیـ اـرـبـاـصرـحـلـ مشـکـلـاتـ اـقـصـادـیـ رـاـ دـرـدـستـ دـارـیـمـ ، طـلـیـ فقطـ یـکـیـ اـعـنـاـصرـاـ" ؛
(۱۵) . هـمانـطـورـکـهـ دـیدـهـ مـیـشـوـدـ ، رـمـانـتـیـپـیـسـتـهـایـ اـرـوـایـ غـرـبـیـ نـیـزـکـمـسـارـزـوـسـهـاـ
دـوـسـتـ نـداـشـتـنـ "درـسـنـ کـهـنـ چـنـدـ صـدـ سـالـهـ "نـهـ" دـلـیـلـ" بـسـرـایـ
تـولـیدـ خـلـقـ بـیـابـنـدـ .

خصلت از جاعی و مانتمیسم

بدیهی است که سیموندی میایست بداند ، که سیر واقعی نکامل چگونه است . از این‌رو اگر اطالب "تثویق نرافت خرسه پا" (د - ۳۵۵) میایست ، مستقیمانزیم کوید ، که باید "بکشانی سعنی دار" ، که باستن که امروزه انگلستان دنیال میکند ازین و بن مخالف است . " (د - ۳۵۴/۳۵۵) *

"خوبخانه انگلستان را ای وسیله ایست تا کاربرگی برای فقرای روستائی خود انجام دهد ، اگر دست به تقسیم مقادیر عظیم اراضی عمومی خود درین آنها بزند . . . اگر اراضی عمومی اش به ملک های آزاد بیست تاسی جزیع تقسیم شوند . در این صورت آنها (انگلیسی ها) بزودی رساناخیز طبقه" ستقل و سرفراز رهنان ، خرده مالکان (Yeomanry) معروف را ، خواهند دید ، که امروزه برنابودی کاملشان شکوه میکنند . " (د - ۳۵۷/۳۵۸) *

"نقشه های" رمانتمیسم‌ها ، که درست بعلت نادیده گرفتن منافع واقعی که ذاتی رمانتمیسم است ، بسیار سهل الحصول قلمداد میشوند . " معملاً چنین پیشنهادی" (تقسیم زمین بین روزمردان بصوت قطعات کوچک و موظف کردن مالکان به مواظبت از روزمردان) " موجب تاراحتی و خشم مالکین بزرگ ارضی خواهد شد ، که در انگلستان امروزی‌های قوه" مقنه را تشکیل میدهند ، با وجود این "این پیشنهاد معقول است . . . تنها و تنها مالکین بزرگ ارضی به روزمردان نیاز نداشتن ، آنها موجب پیدایش اینان شده اند و آنها هم باید از اینان نگاهداری کنند . " (د - ۳۵۷) موجب نمیکند : " شهرو" رمانتمیستی اصولاً بین حالت بدیع سرمایه داریسته حالتی که چنین موضع ساده لوعانه ای را نیز ایجاد میکرد . . بین نکامل واقعی

*- این را با برنامه" نارود نیکی آفای و.و. مذیسه کنید : "... ناریخ رایه سیر دیگری سوق دار" ، مذیسه کنید : ولگین ، یک - صفحه ۱۸۱

سرمایه داری، فهم شوریک سرمایه داری و موضع نسبت بآن، بین همه اینها در آن زمان هنوز همانگی موجود بود، و سیسموندی نومنده در هر صوت یک مردمteam عیار است، که بخود وقار ارجمند.

سیسموندی مینویسد: "ما قبل از حطایتی سخن گفتم، که این ... طبقه (منظوطبقه) پیشه وان است) درگذشته، در تأسیسات صنعتی و همیاری ازان بر خود آربود ... مثله بر سراین نیست، که سازمان نامعمول و تعامل به سرکوب آنها و مواره احیاء شود ... ولی آنچه که فانونگزار قبل از هرجیز راید در مدنظر داشته باشد، افزایش دستمزد کار صنعتی، بیرون کشیدن آنان از موقعیت ناطعه‌ی که در آن بسرمیرند والاخره تسهیل دست یابی بآن چیزی است، که خود یک پایگاه * مینامند ... امروزه کارگران کارگردانیا می‌آیند و کارگر می‌میرند، حال آنکه قلا پایگاه کارگری فقط یک مرحله آمارگی، اولین پله برای رسیدن به پایگاه بالاتری بود. درست همین امکان ارتقاء را باید مجدد بسیج بگرد. باید کار غرما یان را به تسهیل راه ارتفا، کارگران خود به مقامهای برق، تعامل تمود. مردی که وارد یک مانوفاکتور می‌شود، باشد که بعنوان کارگرساده شروع کند، بسراي دستمزد کارگند، ولی اوایستی همواره فادریه زندگی با این امید باشد، که با رفتار خوب خود بالاخره سهی از سود موضعه بدست آورد" (دوس-۴۵-۳۴۴).

با احتمال زیاد موضع خود را بعرو واراد قیق ترازاین نمیتوان بیان کرد. اصناف کمال مطلوب سیسموندی می‌باشند، و این پیش شرط او، که احیاء دواره آنها باب میل نیست، ظاهرات‌ها این هدف را دنبال می‌کند، که صنف بعنوان اصل و ایده پذیرفته شود، (درست همانطور که نارود نیکی های مایخواهند اصل و ایده جملت روستائی را بپذیرند، ولی نه اتحادیه مالیاتی نیینی را، که جمله رستائی نامیده می‌شود)، و دیهای قرون وسطائی آن ازین بوده شوند. بلاهت نقشه سیسموندی در این نیست، که اواز اصناف بظراهم رفاع می‌کرد، و میخواست آنها را کاملاً احیاء نماید - اوجنین وظیفه ای برای خود فایل نشده است. بلاهت در اینست، که اتحادیه ای را بعنوان سرمتش می‌پذیرد، که از محدودترین،

بدی ترین ، احتیاج به اتحادیه و مانع می شده بود ، و بخواهد این مقیاس ، این نمونه را برای جامعه سرمایه داری بکار بیند ، که در آن عنصر اجتماعی و متعرکزکننده صفت بزرگ مایه است ، که موانع قرون وسطای را در هم مشکل و تفاوت های محلی و شغلی را پاک می کند . رمان تیسیست که به ضرورت تشکل اتحاد بطور اعم ، با این یا با آن صوت ، آگاه است . اتحادیه ای را بعنوان نمونه بر می گزیند که حواجز بسیار محدود اتحاد در جامعه ساکن پدر سالاری را ارضاء می کند ، و می خواهد آنرا در جامعه ای بکار بیند ، که بکل دگرگون شده است . جامعه ای با جمعیت تحرک ، با کار اجتماعی شده ، نه در محدوده یک جماعت روستائی یا صنف ، بلکه در داخل مرزهای یک کشور و حتی فراتراز مرزهای یک کشور . *

درست همین اشتباه رمان تیسیست بحق موجب ارتقای نامیدن یی شده است ، بسا توجه باشندگه تحت این عنوان نباید تعامل ساده به انجام " مجدد موسسات قرون وسطائی " ، بلکه درست کوشش به سنجش جامعه نوین با مقیاس کهن پدر سالاری ، درست تعامل به یافتن سرمشق های در موقعیت ها و سن کهن ، که بهیچوجه با شرایط تغییریابه اقتصادی طابت نمی کند ، فهمید .

اینرا افسوس مطلق فهمیده است . شخص نمودن تئوری سیسوندی بعنوان ارتقای را ، او درست در معنای خشن و امیانه آن فهمیده است . افسوس بکل گیج شده است او خود یگوید ، یعنی چه چرا سیسوندی یک ارتقایی است ، در حالیکه او روشی هرچه تعاشر اعلام می کند ، که طالب ایجاد مجدد اصناف

— اشتباه نارومنیکی ها در رابطه با یک اتحادیه دیگر (جماعت روستائی) درست مشابه اینست . اتحادیه ای که محدود ترین حواجز اتحاد رهگانان محلی را ، تا آنجاکه از طرق مالکیت جمیع زمین مواتع خبره (ولی قبل از هر چیز از طرق مالک و نیزه اداری مشترک) مرتبط بودند ، ارضاء می کرد ، ولی بهیچوجه بازگوی حواجز اقتصاد کلائی سرمایه داری نیست ، که همه موانع محلی ، پایگاهی وظایی را در هم پیشکند و در رون خود جماعت روستائی تضاد و نافع اقتصادی ثرفی را باعث می شود . احتیاج به تشکل اتحاد در جامعه سرمایه داری نه تنها کمتر شده ، بلکه بالعکس بعراقب پیشتر شده است . ولی این کمال ابله خواهد بود ، که برای ارضاء این

نیست؟ ملا آفروزی نتیجه گرفت، که عادلانه نیست سیسموندی را به چنین
عقاب ماندگی مژهم کرد.^{*} واپسیکه سیسموندی بالعکس "سازمان اصناف را درست
ارزیابی کرده و "تضاد بسیار درستی در مردم اهمیت تاریخی آنها داشته است."

(شعاره ۷ صفحه ۱۴۷) همانطور که بررسی تاریخی این و آن پروفسور در مردم
جانب خوب سازمان صنفی، این را بایستی نشان داده باشد.

نویسنده‌گان شبه دانشمندگاهی او قات این توانایی اعجاب انگیز ادارند، به
علت آنبوه درختان جنگل را بینند. نظریه سیسموندی درباره اصناف درست باین
دلیل خصلت نداشتم است، که او امیال علی خود را با آنها گره می‌زند.^{**} درست
باشند. دلیل آموزش‌هی ارتضاعی توصیف می‌شود. ولی افروسی شروع می‌کند، نه من
نه تو، در مردم جدیدترین کتب تاریخی در مردم اصناف صحبت کند.

این تمعقات بی ربط و شبیه دانشمندانه موجب شده‌اند، که افروسی از کتاب‌جات
مطلوب — اینکه توصیف آموزه سیسموندی بعنوان ارتضاعی درست است یا نه —
بگذرد، او درست مطلب اساس را نادیده گرفته است: موضوع سیسموندی را
سیسموندی می‌گوید: "در اقتصاد سیاسی مردم شدن پیشرفت اجتماعی، هادار
تأسیسات جبری و حشیانه قلعه‌دار کرده‌اند. خیرمن از آنچه که بوده است چیزی
نیخواهم، ولی من طالب چیزی‌تری از آنچه که هستم هیاشم. من درباره آنچه

دنباله پاورقی صفحه قبل

"احتیاج جامعه" نهیں، مقیاس که بکار گرفته شود. این جامعه نهیں می‌طلبد که
حالیه اولاً این تشکل نه بر اساس محل، پایگاه و مقام صورت گیرد، ثانیاً از اختلاف
مقام و ساقمی حرکت کند، که سرتیه داری و انحلال و هفتن جماعت، بوجود آورده
اند. در حالیکه اتحادیه محلی، پایگاه مشکل کننده رهظنانیست، که بر
اساس مقام اقتصادی و منافع خوب را زهم شدید امتیاز می‌باشد،
حالیه بعلت خصلت اجباریش، چه برای خود و هفتنان و چه برای کل
تکامل اجتماعی تأثیری ضرردار.

*— حداقل به فصلی، که ماتعمقات مربوط به اصناف را ازان نظر کردیم، توجه
شود، (که افروسی نیز آورده است: صفحه ۱۴۷).

که هست تنهای رضوی میتوانم قضاوت کنم ، که آنرا با آنچه که بوده مطابقه کنم ،
ولن بهیچوجه قصد احیاء مجدد خرابه های گذشته را ندارم ، و حقیقت بکم آنسان
حوالج ابدی جامعه را ترسیم میکنم . (دو - ۴۲) . البته ایال رملاتیسیست
ها (ویزنا و دنیکی ها) شایان تعجبید بسیاراند . اطلاع از تضاد های جامعه
سرمهایه راری ، از خوشبینان که این تضاد هارانی میکنند ، برتر است .

سیسوندی بهیچوجه باین دلیل ارتجلی توصیف نمیشود ، که خواهان رجمت
به قرون وسطی است ، بلکه باین دلیل ، که در ایال عملیش " آنچه را که هست ببا
آنچه که بود " ، و نه با آینده مطابقه میکند ، درست باین دلیل که بکم " خرابه ها "
ونه بکم گرایندهای آخرين نکامل ، " حوالج ابدی جامعه را ترسیم کرده است " . *
درست همین موضع خود بجزئی سیسوندی را ، که آشکارا موجب تمیزی از دیگر
نیمسندهای میشود ، که همزمان یا بعد از آن " حوالج ابدی جامعه را " ترسیم
کرده اند ، افروسی نتوانسته بفهمد .

این اشتباه افروسی بیانگر همان برداشت جا هلانه ای از واژه " خود بجزئی " و
آموزه " ارجاعی " است ، که مادر مردم واژه اول در الاظان سخن گفتم ، ایس
واوه هابهیچوجه بیانگر هوا و هوس خود خواهانه پک رکاندار کوچک ، یامیل بازگشت
به عقب و چلچلگیری ارتکام اجتماعی نمیباشد . آنها صرفا از اشتباه آمیزند موضع
نیمسندهای مربوطه ، از مدد و دیت اوراک و داشته بید و سخن میگویند ، که هی را
(برای میل به هدفی که ارزش میباشد دارد) ، و اداریه انتخاب وسائل مینمایند ،
که علائم نیمسندهای مورخانه و صرفانی نمیتوانند موجبات رضایت تولید کنندگان خوده پس از
فراهم آورده وابه نفع مدافعین آنچه که کهنه است نظام شوند . برسبیل شال
سیسوندی بهیچوجه تعصی در مردم مالکیت کوچک ندارد . اوکترا زنار و دنیکینهای
آمروزی ماضرورت اتحاد و تعاون را تهمیده است . اواین تعامل راعنوان میکند ، که
" نیع از منتفع " مؤسسات صنعتی " بین کارگران سهیم تقسیم شود . (دو - ۴۱)
او صراحت از " نظام تعاون " ، که در آن همه " پیشووندهای تولید ، ازان کسی

* همانطور که گفتم ، ایثات موجودیت این حوالج ثبوط شد ، با این ترتیب بمراتب
زیادی نسبت به اقتصاد را نان بجزئی میبخشد .

میشود، که بآن اشتغال دارد." (د و - ۴۳۸) حطایت میکند. آنرا که سیسیموندی رمود را بطره آموزش خود یا آموزش های اون، فویه، تومیسون و یوسف که در آن زمان معروف بودند، سخن میگوید، توضیح میدهد: "من هم مثل آنها میخواهم که بین آنها که مشترکا برای ایجادیک محصول کار میکنند، بین آنها تعاون بوجود آید و نه اینکه آنها با هم در تضاد قرار گیرند. ولی وسایلی که آنها برای تحقق این هدف پیشنهاد میکنند، بنظر من بدر دارای اینکه زمانی به تحقق این هدف منجر شوند، نمیخورند." (د و - ۲۶۵)

فرق بین سیسیموندی و این نویسندهان درست در موضع مستتر است. از این روی کاملاً طبیعی است، که افروس، که این موضع را تفهمیده است، رابطه سیسیموندی با این نویسندهان را بکلی نادرست ترسیم میکند.

در "رسکوه برگانستو" شماره ۷۵، میخوا نیم: "اگر سیسیموندی تأثیرگذار بر معاصران خود گذاشته است، اگر اصلاحات اجتماعی پیشنهادی او نه اجراء رنیا نمودند، دلیل آن رابطه عده باید در این دید، که اواز زمان خود بسی جلو قرار گرفت. اول رعصری مینوشت که بیروتی ماه عسل خود را جشن میگرفت..... غایله فهم است، که در چنین شرایطی صدای مردمی که طالب اصلاحات اجتماعی بود، صدای یک منادی در راهی صحراء بیطاند. ولی ما میدانیم که جهان بعد از نیزه فارسی باقی نداشت. شاید توضیح این امر، این باشد که سیسیموندی نویسنده یک فرجه کذار است، با وجودی که اودون نک خواهان تغییرات بزرگی است، ولی با وجود این قادریه بزیدن کامل از گذشته نیست. از اینروی از دیدگاه مردم معتدل بیش از حد افزایشی بود، حال آنکه بمنظرنمایندهان جریانات افزایشی بیش از حد معتدل بود."

اولاً: وقتیکه گفته میشود، سیسیموندی با اصلاحات پیشنهادی خود "از زمان خود بسی جلو قرار گرفت"، معنای آن درک بکل نادرست محتوی واقعی آموزه سیسیموندی است، که در مردم خوش میگوید، اوجال را با گذشته مقایسه کرده است که بینی بی حد و مرز (یا علاقه) بی حد و مرزه رطانیسیم) ضروریست، نارنج - عمده و اهمیت عام تلوری سیسیموندی را نشناخت، زیرا که سیسیموندی یه قوانین کار و نظایر آن حب میزد. *

ثانیاً : بنابراین اغراض معتقد است که تفاوت بین سیسوندی و دیگر نویسنده‌گان تنها در درجه ظاطعیت اصلاحات پیشنهادی است . اینان پیشتر رفته‌اند ، حال آنکه سیسوندی قادر به بریدن کامل از گذشته نبوده است .

مسئله این نیست ، تفاوت بین سیسوندی و این نویسنده‌گان براتب زیر است .
وابدا در این نیست که پوشخی پیشتر رفته و دیگران مرد بودند ، * بلکه درست در این است که حملت واقعی اصلاحات برای آنها از دیدگاه‌های ازین و من مخالف طرح بود . سیسوندی "حوائج ابدی جامعه" را نشان داد و نویسنده‌گان دیگر نیز حواج ابدی جامعه را نشان دادند . سیسوندی پاک پندارگرا بود و آرزوهای خود را بریک آیده "تجربه و تصریح واقعیت متنی می‌ساخت" ، دیگر نویسنده‌گان نیز پندارگرا بودند و آنها نیز برناوهای خود را بریک آیده "تجربه و تصریح متنی می‌ساختند" . ولی درست حملت نقشه‌های آنها یک نیست ، زیرا که موضع برخور آنها به جدیدترین اقتدار سیاسی ، که مسئله "حوائج ابدی" را مطرح ساخت ، ازین و من مخالف است . نویسنده‌گان ناچرده آینده را پیش‌بینی می‌کردند ، گرایش‌های "تحولی" را که صفت ماشینی صدق می‌دانند چشم آنان موجب شد بود ، نابغه وار حدس می‌زدند . آنها به سُئی مینگریستند ، که تکامل واقعی به آن سوی جریان داشت با آنها بر اساسی از این تکامل پسی جلوپرورد . ولی سیسوندی به این تکامل پیش‌بینی کرد ، پندارگرانی او آینده را پیش‌بینی نکرده ، بلکه گذشته را الحیا می‌کرد ، او نیز آینده بلکه به گذشته مینگریست و خواب "پایان دادن به تحول را" می‌دید ، همان "تحولی" که نویسنده‌گان

با درق صفعه قبل . ولی در این مسئله نیز سیسوندی از زمان خود "جلوپرورد" ، زیرا که هی صرفاً چهند را ناید می‌کرد ، که در انگلستان وجود داشت ، ولی قادر نبود رابطه این اصلاحات را با صنعت بزرگ ماشینی و تاثیر ترقی تاریخی آن بفهمد .

* - مانم خواهیم یگرئیم که در این رابطه فرق بین نویسنده‌گان فوق الذکر موجود نیست . ولی این فرق طلب راروضن تیکن و جا زه میدهد ، که رابطه سیسوندی با نویسنده‌گان دیگر نادرست جلوگر شود : چنین تلقی خواهد شد ، که گوا آنها موضع واحدی داشته اند و تنها فرقشان در ظاطعیت و پیگیری استنتاجاتشان بود . ولی مسئله این نیست که سیسوندی تا این حد پیش نه رفته است ، بلکه اینست که پیش رفته .

نامبرده، پندارهای خود را از آن مشتق می‌ساختند. * اینست دلیل توصیف کاملاً محققانه پندار سیسموند عب عنوان اجتماعی. علت اینگونه خصلات نمایی، برای اینکه یکاره یکرگفته شود، تنها اینست، که سیسموندی اهمیت متفق "تحول" مناسبات اجتماعی کهن نیمه قرون وسطائی، پدرسالاری کشورهای اروپای غربی را، که ضنعت بزرگ هاشمی از اواخر قرن پیش آغاز کرده بود، درک نکرده است.

این موضع هرچه سیسموندی حتی از خلال تمعقات و درمود "تعاون" بطور اعم نیز چشم میخورد. او میگوید: "من مایلم، که مالکیت مانوفاکتم‌های بین تعداد زیادی سرمایه داران توسط تقسیم شود، نه یک در اختیار یک نفر، که برمیلیونها آفتشی میکند، باشد" (دوس ۳۶۵). در جمله "مشعشانه" نیز موضع خرد روزگار و آشکارتر روزگار میگوید: "آنچه که باید ازین بروز طبقه فقرانیست، بلکه طبقه روزمزان است، آنها را باید به طبقه مالکین رجوت دار . . ." (دوس ۳۰۸). به طبقه مالکین "رجوت دار" — در این کلمات کل ماهیت آموزه سیسموندی — نهفته است.

بدیهی است که سیسموندی مجبوری احساس این بود، امیال خیرخواهانه هی تحقق پذیر نیستند، او مجبوری احساس ناهمانگی این امیال بانضاد منافعی که در آن زمان وجود داشت، بود. "این وظیفه، یعنی مشترک ساختن منافع کسانی که در تولید مشترک شهیدند بدون تردید مشکل است، ولی من گمان نیکم آنقدر مشکل باشد، که آدم میتوانست تصویر کند". (دوس ۵۰) *. آگاهی

ربالله! پا ورق صفحه قبل.

است، در حالیکه دیگر نویسندگان به پیش "میرفند".

*— مارکس میگوید: رابت اون که پدر کارخانه ها و فروشگاههای تعاونی است و ما وجود این . . . بهمیچویه شریک پندارهای پیروان خود درباره وسعت و اهمیت این عوامل تحولی منفرد نیست، نه تنها بطور واقعی سیستم کارخانه را مبدأ حرکت تجربیات خود قرار دارد، بلکه از لحاظ تئوریک نیز سیستم مژه را نقطه عزیمت "تحول اجتماعی" تلقی مینمود. *

*— "وظیفه ای که حل آن در پیش جامعه روسیه میباشد، روزبر وغایض ترسیشود.

بالین ناھطه‌هنج آرزوها و مید‌های خود را سقی و شرایط واقعی و کامل آنها را سقی دیگر، طبیعت‌تا موجب بروزاین مجاہدت دری می‌شود، که اثبات کند، "بازگشتن" "هنوزدیر نشده است" و نظایر این . رمان‌تیسیست میکوشد به تکامل نایا خنگی تضاد‌های آنزمان، به عقب ماندگی کشوتکیه کند . "خلق‌ها سیستم آزاری را، که با آن گام گذاشتیم، بچنگ آوردن" ، (سخن برسر سرنگون قدرالیم بود)، "ولی وقی که آنها یعنی را که بگردن داشتند، شکستند؛ همهٔ مالکیت طبقات زحمتکش (انسانهای کار) از آنها بوده نشده بود . درست آنها بعنوان نیمهٔ دهقان دهقان بهره‌داره واجاره کارمالک زمین بودند . در شهرها آنها بعنوان اعضاء همیاری‌ها و اصناف، که برای پشتیبانی متأبل بوجود آورده بودند، مالکین صنعت خود بودند . درست در زمان ما، درست در این لحظه، رشد شرتوت و رفاقت کلیهٔ این اتحادیه هارا منعدم می‌کند . ولی این رگرگونی (Revolution) تاکنون هنوزیه نیم راه خود را رسیده است . "(د- ۴۳۷)

"البته امروزه فقط یک ملت در این موقعیت غیرقابل تحمل قراردارد، تنها یک ملت همواره ثروت ظاهری خود را در تضاد با فقر و حشتناک یک‌هم جمعیت خود می‌بیند، که به خیرخواهی دولتی محتاج است . ولی این ملت که در سطح دیگر ارزش‌تقلید دارد و حقیقی اشتباهاش نیز خیره کننده است، پانوونهٔ خود سیاست مداران ارشادی بری را غرب داده است . حال اگر این تعطیلات برای هی دیگر مفید نباشد، با وجود این فکر می‌کنم که حداقل بدینوسیله به بشریت و هموطنانم خدمتی کرده‌ام، که خطرناکی راه این ملت را به ثبوت رسانده و احرکت ارتیجربیات خوبش نشان دادم، که متنی کردن کل اقتصاد سیاسی بر اصل رفاقت نامحدود بمعنای اینست، که منابع بشریت را قیانی تأثیر هم زمان هی و هوش همهٔ افراد— تعود . " (د- ۳۶۸) . * بالین جعلات سیموندی "اصول نوین" خود را بیان

دنبالهٔ پا وقی صفحهٔ قبل .

روزروز ضرفاً سرمایه داری بیشتر می‌شوند . . . " (هانجا)

*—"جامعهٔ روسیه ای هنگ" ، بسیله‌مشکل ولی قابل حل در پیش دارد . نیروهای مولد مردم را بصورتی تکامل دهد، که آنها در خدمت یک اقلیت بسیار

میرساند.

اهمیت عمومی سیسمندنی و تشویی هر را مارکس در گفته های زیر وشن **دانشکار** ترسیم کرده است، که در آنها ابتدامناسبات زندگی اقتصادی اروپای غربی، که موجب پیدایش این چنین تشویی شدند (آنهم در دو این که سلطایه داری شروع به ایجادیک صنعت بزرگ ماشینی در آنجانعوود)، توضیح داده میشوند و سپس ارزیابی آن بدست داره میشود.^{۳۰}

شهر وندان خارج نشین^{۳۱} قرون وسطی وایگاه رهقانان خرده پا اسلام بوزوازی نوین بودند.

در کشورهاییکه مد نیت نوین تکامل یافته است، خرده بوزوازی جدیدی به وجود آمده است، که بین پرولتاریا بوزوازی نوین کرده و معنوان بخش مکمل جامعه بوزوازی همواره از توجه میآید، ولی اعضاء آن بر اثر رفتار پیوسته به صفوف پرولتاریا سقوط میکنند، و حتی با تکامل صنعت بزرگ نزدیک شدن لحظه ای را صیبینند، که دیگر معنوان بخش مستقل از جامعه نوین بکلی ازین بروند و جای آنها را در تجارت، درمان و فناوری و زراعت بازسازی کار و مستخدمن اجیر نگیرند.

در کشورهایی نظری فرانسه، که رهقانان بعانت بین از نیعی از جمعیت را رس تشکیل میدهند، طبیعی بود که نوین دگانی، که جانب پرولتاریا را... میگرفند، در انتظارات خود به نظام بوزوازی مقیاس خرده بوزوازی و خرده رهقانی را بکاربرد و از موضع خرده بوزوازی جانب کارگران را بگیرند.

بدین ترتیب سوسیالیسم خرده بوزوازی بوجود آمد. سیسمندنی نه فقط برای فرانسه، بلکه برای انگلستان نیز رأس ادبیاتی از این نوع قرار دارد.

این آموزش باتیریینی فرانزی تخارهای موجود در مناسبات نوین را تشریح کرده و تناخوانی سالوسانه اهصار را آن را فاش نمود. اثرات این مغرب

نهایه پاره صفحة قبل.

کوچک، بلکه در خدمت همه خلق قرار گیرند". (ن-ان ۳۴۳۰).

*-رجوع کنید به اقوال در "روسکوه بوجانستوا" شماره ۲ صفحه ۵۷، و نیز در "روسکوه بوجانستوا" شماره ۲ صفحه ۴ و در مقاله آقای ن-ان.

ماشین و تقسیم تار، تمرکز سرمهای ها و مالکیت ارضی، سر برتر تولید، بیهدالتیهای فاحش در توزیع ثروت، جنگهای خاناتی سوز صنعتی بین ملتها، منسخ شدن آزاداب و رسوم کهن، مناسبات خانوارگی کهن، ملیتها کهن را بشکلی انکار ناپذیر اثبات تعود. *

از نظر مضمون ثبت خود این طریقت پا خواستار احیاء وسائل تولید و بهارله کهن و آنها جامعه کهن می‌باشد، یا اینکه می‌خواهد وسائل تولید و بهارله نوین را از راه جبر و زهر رجھل رجوب مناسبات مالکیت کهن، که توسط آنها منفجر شدند، می‌بایست منفجر شدند، از تو محبوب کنند. در هر دو حالت در عین حال هم ارجاعی و هم پندارگرایانه است.

سازمان صنعتی در مانوفاکتور و اقتصاد پدرسالاری در روستا، این آخرین کلام آنست. **

اینراکه این خصلت نطاچی چقدر محظانه است، ماکونی دیدم در تحلیل هریک از اجزاء آموزه سیموندی نشان دهیم. حال می‌خواهیم فقط به اسلوب شگفت‌انگیزی اشاره کنیم، که افروسی در اینجا بعثایه ایع حماقتهای خود سرتسبیح، انتقاد و ارزیابی رناتسیسیم بکار می‌گیرد. خواننده بیان خواهد آورد، که افروسی در آغاز مقاله خوین، (در شطره ۷ "رسکویه بوگاستوا")، گفته بود، این "غیر عادلانه" و "نادرست" است، که سیموندی جزو ارجاعیون و پندارگرایان بشطر آید. (یک صفحه ۱۳۸). برای اثبات این نظریه افروسی خارشد، اول مطلب اساسی،

*— این قسمت را (از آغاز آخرين جمله) افروسی نيز در شماره ۸ "رسکویه بوگاستوا" صفحه ۷۰ نقل می‌کند.

**— مقایسه کنید با مقاله فوق الذکر "رسکویه بوگاستوا" سال ۱۸۹۴، شماره ۶ صفحه ۸۸. آقای ن—آن در ترجمه این نقل قول مرتب گنایه دارد و می‌گویی و سک اهتمال می‌شود. بنجای "خرده بجز راقی" و "خرده دهقانی" او "شهر و ندی خارج نشین محدود" و "د هلاقی محدود" ترجمه می‌کند و بنجای "جانب کارگران" "جانب خلق" مینویسد، با وجودی که در متن اصلی "کارگر" آمده است. کلمات "می‌بایست منفجر شدند" را اکار می‌گذارد. ۵۴

یعنی رابطه^{*} موضع سیسموندی را با موقعیت و منافع یکی از طبقات مشخص جامعه^{*} سرمایه داری، مولدهین خود را پا، مسکوت بگذارد. ثانیاً افروسی به نگاه بررسی جملات منفرد تئویری سیسموندی، رابطه^{*} صرایح اشیوی نمی‌باشد، همانطور که در سالا نشان داریم، بکل غلط و انعدام کرد و حتی بر بعضی موارد جدیدترین تئویری را نداشته گرفته است، و در همین رابطه از سیسموندی با استنادیه را شنیدان آلمانی، که "فراتر" از سیسموندی "نرفته‌اند"^{*}، رفاقت کرده است. وبالاخره ثالثاً افروسی را خوش‌آمد، که قضاوت خود در مورد سیسموندی را در کلمات زیر خلاصه کند. او می‌گوید: "ما جیتوانیم نظر خود را (.) را در مورد اهمیت سیمون در سیسموندی در کلمات زیر" یک اقتصاد دان آلمانی "خلاصه کنیم" ، (روسکوه بیگانستوا) ، و در ادامه^{*} قصتی که در بالا نقل کردیم، می‌آید: یعنی فهله^{*} یک بخش کوچک از توصیفی که این اقتصاد دان بدست داده است، و در این میان درست همان بخشی کنار گذاشته می‌شود، که رابطه^{*} سیسموندی را با یک طبقه^{*} شخص جدیدترین جامعه توضیح میدهد، و نیز بخشی که نتیجه گیری آن بر خصلت ارجاعی پندار گرایانه^{*} تئویری سیسموندی تکیه می‌کند. نه فقط این . افروسی فقط به این بعنده نمی‌گذرد، که تنها یک بخش کوچک از قضاوت را، که تصویر درستی از خود قضاوت در مجموع خود بدست نمیدهد، بیرون بگشود، و دینتریب رابطه^{*} این اقتصاد دان را با سیسموندی بکل نادرست و انعدام نماید.

افروسی می‌گوید: "ما جیخواهیم با این اضافه کنیم، که سیسموندی در برخی نظریات تئویریک یکی از بیشگان جدیدترین اقتصاد دان^{*} می‌باشد: نظریات اورا در مورد درآمد از سرمایه، بجران، طبقه بندی درآمد ملی وغیره بیار بیا آوریم." (همانجا) . بعبارت دیگر افروسی بجای اینکه به گفته های اقتصاد دان آلمانی در مورد خدمات سیسموندی، گفته های همان اقتصاد دان را در مورد موضع خود را بجزئی سیسموندی، در مورد خصلت ارجاعی پندار گرایانه^{*} و اضافه کنند، درست آن بخش از آموش^{*} را جزو خدمات سیسموندی محسوب می‌کند، (نظریه^{*} "طبقه بندی درآمد ملی") که با زیر اساس قضاوت همان اقتصاد دان، در آنها احتسب

*- از قطاش آرلف واگنر ۹۹ ن. ت.

یک گفته علی هم وجود ندارد.

بطایپاسخ خواهند دار : شاید افسوسی این نظریه را ، که توضیح آموزه های اقتصادی را باید در راقعیت اقتصادی جستجو نمود ، اصولاً قبول ندارد ، شاید او عقیده باشیم معتقد باشد ، که تئوی آ . واکندریناره " طبقه بندی درآمد مطابق " بهترین " تئوی است - میباکمال میل این را میباید بیرم . ولی او همچه حقی باشندزی ای طنایی میکند ، که آقایان نارودنیکیها این چنین مشتاقامه سعی موافق " بودن با آن را میکنند ، درحالیکه اور رواقع موضع این تئوی را در مورد سیسوندی اصولاً نفهمیده و بهرجیز ممکن (و حتی غیر ممکن) دست پانده نماییں موضع را نادرست و انعدام نماید ؟

طایه این مثله این شریجاً اختصاص نمیداریم ، اگر فقط به افسوسی مربوط میشود ، نویسنده ای که در ادبیات نارودنیکی اسعش برای اولین بار چشم میخورد ، برای مانه شخصیت افسوسی ، و حتی نظریات او ، بالکه بروخود نارودنیکی هایه تئوی اقتصاد ران معرف آلمانی بطور اعم ، مهم است ، که آنها اظاهراً قبول دارند . افسوسی مستثنی نیست برعکس اولی نمونه بارز است ، ویرای اثبات این ماهمه جا به مطیسه " موضع و تئوی سیسوندی با موضع و تئوی آقای ن - آن پرداختیم . * دیده شد که تشابه کامل است نچه نظریات تئویک و چه بروخود به سلطایه داری ، و خصلت استنتاجات و امیال عمل در هر دو نویسنده از یک قاعده بودند . ولی از آنجا که نظریات آقای ن - آن را مینتوان آخرین کلام طریقت نارودنیکی دانست ، متألاً مادراین نتیجه گیری محقق ، که آموزش اقتصادی نارودنیکیها صرفایک شکل دیگر رمان تئیسیسم عموم اروپائی میباشد .

نگفته پیداست ، که وزیر گیهای تاریخی و اقتصادی روسیه از کسو و قب ماندگی بیشتر غیرقابل مطیسه آن از سوی دیگریه طریقت نارودنیکی خصوصیات بجزیه بارگی میبخشدند . ولی این وزیر گیهای از مورتفاوت های موجود در یک جنم فراتر نمیروند .

یک اقتصاد ران دیگر طریقت نارودنیکی ، آقای و . و . درسائل فوق العاده با اهمیت فوق الذکر آقای ن - آن کاملاً هم عقیده است ، ولی با این تفاوت که موضع وی بدینی تراست .

و نابراين در هم جنس بودن طریقت نارو دنیکی و مانتیسیسم خرد بعزمائی
تفبیری نصید هند .

شاید برجسته ترین آشکارترین تفاوت در این مجاہدت نارو دنیکیهای اقتصاد
دان باشد ، که برای پوشاندن رمانتیسیسم خوش ، "توافق" خود را با جدیدیست
ترین شوری اعلام کرده و تا آنجاکه ممکن است باین شوری استناد میکنند ، با وجودی
که این شوری رمانتیسیسم را قاطعانه رد کرده و درباره ای سخت علیه اشکال
متوجه آموزش‌های خرد بعزمائی بوجود آمده است .

تحلیل شوری سیموندی بوزه درست باین دلیل جالب توجه است ، که
بررسی اسلوب های مشترک این پرده پوشی را ممکن می‌سازد .

داد پدیده که هم رمانتیسیسم و هم جدیدترین شوری به تضاد های همانند
اقتصاد ملی نبین اشارة کرده اند . نارو دنیکیهای درست از همین امر استفاده کرده
و این استناد میکنند ، که جدیدترین شوری تضاد های را ، که در بحرانها ، در
جستجوی یک بازار خارجی ، در رشد تولید همراه با کاهش مصرف ، در حفاظت گمرکی ،
در تأثیرات مضر صنعت مашینی وغیره بچشم بخورند ، می‌ذیرد . و نارو دنیکیهای
کاملاً حق دارند . براستی جدیدترین شوری همه این تضاد هارا ، که رمانتیسیسم
هم پذیرفته بود ، می‌ذیرد ، ولی باید پرسید ، که آیا حتی یک نارو دنیکی برای یک
بارهم که شده این مسئله را طرح کرده است ، تفاوت تحلیل علمی ، که این
تضاد هارا ناشی از منافع ماری مختلف برخاسته از تنظام اجتماعی مربوطه میدارد ،
با سؤ استفاده از این تضاد ها صرف با خاطر آرزوهای نیکوکارانه ، درچیست ؟ — خیر .
تحلیل این مسئله را ، که درست فرق بین جدیدترین شوری و مانتیسیسم را خصلت
نمی‌سازد ، نزد هیچ نارو دنیکی نخواهیم یافت . نارو دنیکیهای از اشاره به
تضاد ها درست همین استفاده را می‌کنند ، که آرزوهای نیکوکارانه بروزان بیآورند .
واز باید پرسید ، که آیا حتی یک نارو دنیکی برای یک بارهم که شده این مسئله
را طرح کرده است ، که فرق استفاده احساساتی از سرمایه داری بالتفاوت علمی و
دیالکتیکی از آن ، درچیست ؟ هیچیک از آنان این مسئله را ، که فرق دوم و سه
غراتب مهم جدیدترین شوری با رمانتیسیسم را شخص می‌کند ، طرح نکرده است .
هیچیک از آنان ضروری ندانسته ، که درست تکامل مربوطه مناسبات اجتماعی —

اقتصادی را مغایر تئویهای خود بنماید، (حال آنکه کارست این معیاریک جنبه
ماهی انتقاد علی است) .

بالاخره باید پرسید، که آیا حتی یک نارودنیکی برای یکباره که شده، ایسن
مسئله را اطیح کرده است، که فرق موضع رمانشیسیم، که تولید خرد پارالایسده
آنگزه کرده و "تحول" بنیان های آنرا بوسیله سرمایه داری مورد زاری قرار گید هد
با موضع جدیدترین تئوی، که نقطه حرکت آن تولید بزرگ ماشینی سرمایه داری—
است و این "تحول بنیانها" را یک پدیده ترقی ارزشی میکند، درچیست؟
(ما در اینجا از این عبارت معمول نارودنیکی ها استفاده میکیم، زیرا که بصورتی بارز
روند دگرسانی روابط اجتماعی را شان میدهد، که تحت تأثیر صنعت بزرگ ماشینی،
همه جا ونه فقط در روسیه، بصورتی آشکار، خشن و سریع برای تفکر اجتماعی، انجام
گرفته است) .— و با ذخیر. حتی یک نارودنیکی هم این سؤال را برای خود طرح
نگردد است، حتی یکنفر هم نگوشیده است درباره "تحول" روسیه همان مقایس
های را بکار گیرد، که انگیزه اعلام مترقب بودن "تحول" اروپای غربی بودند،
ولی همه آنها برای بنیانها اشک ریخته و توصیه میکند، که باین تحول پایان را داره
شود، در عین حال با چشمان اشک آلود سوگندیار میکند، که این همانا "جدید
ترین تئوی" است

یک مظیسه "تئوی" آنها، که آنرا بعنوان یک راه حل جدید و مستقل مسئله
سرمایه داری بر اساس آخرین کلام علم و واقعیت اروپای غربی فلسطادر کرده اند، با
تئوی سیسعوندی آشکار انشان میدهد، که این تئوی به چه درون بدی نکامل
سرمایه داری و تفکر اجتماعی متعلق است. ولی اصل مطلب این نیست که این تئوی
قدیمی است. مگرنه اینکه تئویهای بسیار کم و نه کم اروپائی موجودند، که
برای روسیه بکل نوییونند، اصل مطلب اینست، که این تئوی، حتی در آن
زمانی که بروزگرد، یک تئوی خرد بوزوایی و ارتقاگیری بود.

مسئله گمرکات غله در انگلستان دارزیابی رماتیسیسم و تأثیری علمی .

ما میخواهیم مقایسهٔ تئوری رماتیسیسم را با جدیدترین تئوری، در مورد نکات اساسی اقتصاد نوین، از طریق مقایسهٔ ارزیابی آنها از یک مسئلهٔ عملی تکمیل نمائیم. این مقایسه بعیزه از این نظر عالی توجه است. که این مسئلهٔ عملی از یکسو بکی از مهترین و اصولی ترین مسائل سرمایه داریست، و ارسوی دیگر معروف‌ترین نایندگان این دو تئوری مخالف در مورد آن نظرداوه اند.

منظور ما قوانین غله در انگلستان والغاء آنست. ^{۱۰۰} این مسئله در ربع دوم قرن طانه فقط در انگلستان بلکه در اروپای بری نیز مورد توجه عمیق اقتصاد رانان بوده است: همه میدانستند، که این صرفایک مسئلهٔ سیاست گمرکی نبوده، بلکه مسئلهٔ عمیق تجارت آزاد، رقابت آزاد، "سرنوشت سرمایه داری" بود، مسئله این بود، که بوسیلهٔ روابط آزاد کامل تاجی بر فرق ساختان سرمایه داری گذاشته شود، و راه اتمام "تحولی" هموار گردد، که صنعت بزرگ ماشینی از اواخر قرن گذشته بر انگلستان آغاز کرده بود و موانعی که مانع از این "تحول" در کشاورزی بیشترند، از پیش پا برداشته شوند. دو اقتصاد ران فاره شمالی، که در اینجا از آنها سخن خواهد رفت، مسئله را درست همین‌طور دیده اند.

سیموندی در چاپ دوم "اصول نوین" خود، فصل ویژه‌ای "در سود قوانین تجارت فلات" (کتاب سوم - فصل دهم) اضافه میکند.

قبل از هرچیز تبیین میکند، که این مسئله تاچه حد مبرم است: "نیمی از مردم انگلستان امروزه طالب لفوقوانین غله بوده و نسبت به کسانی که طایل به حفظ آند، سخت خشگین است، حال آنکه نیمی دیگر اینها آنرا می‌طلبند و اهمان خشم علیه کسانی بر می‌خورد، که خواستار لفوق‌اند." (یک- ۲۵۱).

در تحلیل این مسئله سیموندی تبیین میکند، که منافع اجاره کاران انگلیسی گمرکات غله را ایجاب میکند، نااینکه از remunerating price (بهای مخصوص سود یا بدون ضرر) برخوردار باشند. بالعکس منافع صاحبان

مانوفاکتورالغا، قوانین غله را میطلبید، زیرا که مانوفاکتورها بدون بازار خارجی قادر به اداره حیات نیستند، حال آنکه قوانینی که مانع واردات میشوند، مانع ادامه رشد صادرات انگلستان میگشند؛ "کارخانه داران میگفند، سربریز کالائی که در بازارها با آن روبرو هستند، ناشی از همین قوانین است، شرطمند آن اروپایی بزی قادر به خرید کالاهای آنها نیستند، زیرا کسی را نمیباشد که غله خود را به او بفروشد." (یك - ۴۰) *

"بازکردن بازار بر ره غله خارجی احتفالاً مالکین انگلیسی را به ورشکستگی کشانده و سقوط شدید اجاره بهارا موجب خواهد شد. بدون تردید این بسیار بداست ولی غیر عادلانه نیست" (یك - ۴۵) . و آنگاه سیسوندی سادلوجانه به اتهام این میپردازد، که درآمد مالکان بزرگ پاییختی با خدماتی (که اینطور...) که آنها به "جامعه" (سرمایه داری؟) میکنند طابت داشته باشد و غیره سیسوندی سپس اراده میدهد: "اجاره کاران حداقل تا اندازهای سرمایه های خود را از نزاعات بیرون خواهند کشید."

در این تمعقات سیسوندی (که خود را با آن راضی میباشد)، نقض اساسی رمانتیسم مشاهده میشود، که توجه واغی به روند تکاملی اقتصاد، آنچنانکه این در ماقعیت رخ میدهد، مذول نمیدارد. طردیدیم، که خود سیسوندی به تکامل آرام و رشد اجاره کاری در انگلستان اشاره کرده است. ولی او بجای تفحص در علل این روند، عجلهای خیرخواهانه خود به تاریخ قابل فهم است، که چرا سیسوندی گرایش آرزوهای خیرخواهانه خود به تاریخ قابل فهم است، که چرا سیسوندی گرایش عمومی تکامل سرمایه داری در کشاوری، و تناب اجتناب ناپذیر بینتراین روند را در صوت الغاء قوانین غله نمیبیند، یعنی او پیشرفت سرمایه داری در کشاوری را بجای اضمحلالی که این تمعق کارخانه داران انگلیسی یک جایبه باشد، به عالم

* - هر قدر هم که این تمعق کارخانه داران انگلیسی یک جایبه باشد، که عالم بحرانها و اجتناب ناپذیری آنها را در شرایط گسترش ضعیف بازار نادیده میگیرد، و با وجود این حاوی این فکر درست است، که تحقق محصول از علیق فروش آن در خارج کتابیش واردات هظرانی را از خارج میطلبد. اطلاع از این تبیین کارخانه داران انگلیسی را میباشد اقتصاد انانی توصیه میکنیم، که از کنار مسئله تحقق محصول درجا معاذه سرمایه داری با این تذکر بر معنی میگذرند: "در خارج بفروش صرضه"

ولی سیسوندی بخود وقار ارمیاند . هنوزه این تضاد روند سرمایه داری نرسیده ، شروع به "ردگردن" بس ساده لوحانه آن کرده و در این رابطه میکشد به رقیت ثابت گند ، که راهی که "میهن انگلیس" میروند غلط است .

"ولی بر سر روز مزاد آن چه میآید ؟ ... کار در مزارع ازین خواهد رفت ، زمین های زراعی به مراتع بدل خواهند گشت ... بر سر ۴ ه هزار خانواری که اشتغال خود را ازدست میدهند ، چه خواهد آمد ؟ ... آباد و لقی وجود دارد که نیمی ازملوی را که بر آن حکومت میکند ، مستخوش چنین بحرانی نماید ؟ ... آیا آنها که زارعین را چنین باید قربانیشان کنند ، در این سودی خواهند یافت ؟ آخر این زارعین نزدیکترین وطنشان ترین حرف گشندگان کالاهای مانوفاکتوهای انگلیسی هستند . قطع مصرف آنان به صنعت ضریب ای وارد میکند ، که باید براتب عقوتناکتر ازسته شدن یکی ازیزگرین بازارهای خارجی باشد " (۲۶) .
 بار دیگر "تنگ شدن بازار داخلی " رسوابر صحنه ظاهر میشود . اگر هر حرف کل طبقه زارعین انگلیس ، که حدود نیمی ازملت را تشکیل میدهند قطع شود ، کارخانه ها چقدر خسارت خواهند دید ؟ اگر مصرف شرکتندان ، که همه در آمد آنها از ملک و زمین تقریباً ازین خواهد رفت ، قطع شود ، کارخانه ها چقدر خسارت خواهند دید ؟ (۲۷) . رئالیتیست بیشترین زحمات را منعمل میشود ، تابه کارخانه را ران ثابت گند ، که تضاد هایی که ذاتی نکامل تولید و ترویشان میباشد ، صرفاً منعکس گشته اشتباه و حسابه نادرست آنهاست .
 سیسوندی برای اینکه کارخانه را را به "خطرنال بودن " سرمایه داری معتقد کند ، دست به تشریح مفصل خط ررقابت غله" لهستانی روسی میزند . (۲۸ - ۲۹)

*— برای اثبات اینکه سرمایه داری بدرد نمیخورد ، سیسوندی فوایک ٹال عذری بنیان میکند : (کاری که مثلاً رئالیتیست روسی نا آفای و.و. هم اینقدر داشت دارد) . او میگوید : ... ۶ هزار خانوار در کشاورزی اشتغال دارند . اگر مزارع به مراتع بدل شوند ، راین صوت به بیش از یک هم این عدد "احتیاج " ت�واهد بود هر قدر توسعه ای توان در کفری از یک روند در بمنجی جام آن را شته باشد همانقدر باعلاقه به معاسبات کودکانه "برحسب تشخیص چشم ، دست میازد .

اوهمه استدلالات مکته را به میدان میکشد ، و حتی مید دارد خود خواهی انگلیسی هارا تحریک کند .

چه برسر شرافت انگلیسیها خواهد آمد ، اگر امپراطور و سیه هروقت که خواستار اشیائی از انگلستان است ، باستن بنادر دریای بالتیک قادر به گرسنگی دارن آن باشد ؟ خواننده بیار بیاورد ، که چگونه سیسموندی میکوشید ، از این راه اشتباه آمیزیدن "توجیه فدرت پول" را ثابت کند ، که بهنگام فروش بسیاری ممکن است ... سیسموندی هم خواهد ضرجمیں تئویک اجاره کاری را بالاین تذکر برداشته باشد ، که اجاره کاران شرکتمند قادر به مقاومت در مقابل دهظنان فقیر نخواهند بود (در بالاین قول را آوردیم) ، وبالآخره به نتیجه دلخواه خود میرسد و ظاهرا معتقد شده است ، که "اشتباه آمیزیدن" راهی را که "جهن انگلیس" میروند ، ثابت کرده است . "نمونه انگلستان بطنشان میدهد که این عمل" ("تمامی اقتصاد پولی" که سیسموندی "عارت به خود کفایت" را در مقابل آن قرار میدهد) ، "بدون خطر نیست" (۲۶۳) ، "این سیستم بهره برداری ارزشی است" (منظو اجاره کاری است) "که بد بوده و راساس خطرناکی جتنی است واید به تغیر آن کوشید" (۲۶۶)

یک سئله شخص ، که ناشی از خود حنافع معین دریک نظام اقتصادی معین میباشد ، بدینترتیب در سیل آرزوهای نیکوکارانه غرق شد . ولی طرح سئله توسط خود جواب نمینفع چنان حابود ، که بسته کردن به چنین "راه حلی" ، (کاری که رطاتیسیستها در کلیه سائل دیگر نهیز انجام میدهند) ، دیگر غیر ممکن بود .

سیسموندی دستخوش تردید میرسد : " ولی چکار باید کرد ؟ بایستی بنادر انگلستان را گشود یا بست ؟ بایستی کارگران کارخانه یا کارگران رومتای انگلستان بدهست گرسنگی و هرگ سپر ؟ براستی که سوال دهشتناکی است : .. وضعی که وزارت خانه انگلیسی دچار شده ، یکی اثماض ترین اوضاعی است ، که سیاستداران میتوانند دچار شوند . " (۲۰۶) ، و دوباره وارد دیگر سیسموندی بسی این "استنتاج عام" باز میگردد ، که سیستم اجاره کاری چقدر "خطرناک" است ، و چقدر "خطرناک" است ، که "کل کشاورزی را تحت سلطه" سیستم

اسپکولا سیون قرار دارد . ” اما ” این را که چگونه میتوان در انگلستان دست ببرد
اقدامات اسلسی ، هرچند باتأثیر بطبیعی ، زد ، که مزارع استیجاری کوچک دو ماره
پر از شوند ، در حالیکه نیمی از ملت که در کارخانه ها مشغول است ، گرسنگی
میکند و اقداماتی که میطلبید ، نیم دیگر ملت ، آنها را که در کشاورزی مشغول اند
با خطر گرسنگی روبرو میسازد ، من نمیدانم . من تعمیرات بزرگ در قوانین غله را
ضروری میدانم ، ولی به کسانی که الفاء کامل آنها را میطلبند توصیه میکنم با اهتمام
کافی این سوالات را بررسی کنند . ” (۲۶۷) سپس شکوه ها و هراسهای قدیمی
در باره اضطرال کشاورزی ، تنگ شدن بازار داخلی وغیره میآیند .

بدینترتیب رمان تیسیم در همان اولین بروخوردها واقعیت با عدم موفقیت کاملی
روز روشنده و خود را مجبور نمود ، که بدست خود برای خودیک گواهی نامه فقر صادر
کرده و دریافت آنرا خود تصدیق کند . . بیار بیا اوریم که رمان تیسیم با چه سهولت
وسارگی همه ” مسائل رادر ” تشوی ” ، ” حل ” کرد . حیات گمرکی نابخوردانه
است ، سرمایه داری استبه و پرانگری است ، راه انگلستان نادرست و خطوناک
است ، تولید بایستی با معرف هنرگام باشد . ماشین فقط زمانی نافع است ، کم
به افزایش دستمزد های ایابه کاهش ساعات کار روزانه بیانجامد ، وسایل تولید را باید
از مولدهای جدی کرد ، جریان جادله نباید از تولید پیشی بگیرد ، نباید به اسپکولا سینو
بیانجامد . . . هر تضادی را رمان تیسیم با یک شعار احساسانی مرتبط خفته
گرد ، جواب هر مسئله را بایک آرزوی خیرخواهانه دارد ، زدن این بروجسب را
به واقعیات زندگی عملی ” راه حل ” مسئله قلمداد کرد . جای تعجب نیست که
این راه حل های اینقدر ساده و سهل بودند : آنها فقط یک چیز کوچک را ناریسته
میگرفند . منافع واقعی را ، که برخود آنها همان تضاد را موجب میشند ، و آنگاه
که رمان تیسیست بعمل تکامل این تضاد بایکی از این بروخوردهای شدید در روز قرار
گرفت ، که نمونه ای از آن مبارزه طرفین قبل از الفا ” قوانین غله در انگلستان بود ،
آنگاه رمان تیسیست مابکل گیج شد . او درمه رواها و آرزوها نیکوکارانه در پیش
خود نیگنجید ، او استادانه قادر به تألیف شعارهای فرمول واریود ، که بر ” جامعه ”
بطوراعم (ونه بریک نظام اجتماعی تاریخی معین) منطبق بودند — ولی زمانی که
هر ازد نیای خیال پردازیهای خود را بگرداب زندگی عملی و مبارزه منافع تهار ، در

آنچه حقیقتی یک معیار هم برای حل مسائل مشخص در دست نداشت . هادت بسته
نهضه کشیهای انتزاعی و راه حل های تجربی مسئله را باین فرمول ساده کشاند :
کدام جمیعت باید و شکست شود . آنکه در کشاورزی یا آنکه در مانوفاکتوری مشغول
است ؟ و آنگاه رمان تیسیست جبیویه اخذ این نتیجه بود ، که هیچکس نمایه
و شکست شود ، واید "از مسیر ضرف شد " ولی او خود را چنان تحت
فشار تضادهای واقعی میبیند ، که با واجازه صعود مجدد به مدآرزوها نیکلارانه
رانمیدهند ، طوری که رمان تیسیست اجبارا باید جلوی بدند . میسوندی حتی
ردیکوب راه است : یکی آنکه " من نمیدام " . و دیگری آنکه " از کسونمیطان
نمیپریم ، از سوی دیگر نماید ناریده گرفت " .

در نهم زانده ۱۸۴۸ مارکس در یک جلسه علنی در برلین " سخنرانی درباره
مسئله تجارت آزاد " * ایجاد نمود .

برخلاف رمان تیسیست ، که میگفت اقتصاد سیاسی " نه علم محاسبات بلکه علم اخلاقی
است " ، او درست محاسبه ساده و معقول منافع رانقطه حرکت توضیحات خود قرار
داد . سخنران بجای تعمق در مسئله قوانین غله بمتابه یک مسئله " سیستمی " که
ملت انتخاب کرده ، یا بمتابه یک مسئله مربوط به قانونگذاری (کاری که میسوندی
میکرد) ، با این شروع کرد ، که با این مسئله بمتابه یک برخورد منافع بین کارخانه
داران و مالکین ارضی ، برخورد کند ، و پس نشان داد ، که چگونه کارخانه داران
مسئله را مربوط به تمام خلق قلمداد میکردند و میکوشیدند کارگران را معتقد کنند ، که
بنفع خواسته های خلق فعالیت مینمایند . برخلاف رمان تیسیست ، که مسئله را در
رابطه با محاسباتی مطرح میکرد ، که قانونگذاری هنگام اجرای اصلاحات میایست
در نظر گیرد ، سخنران مسئله را ناشی از برخورد منافع واقعی طبقات مختلف جامعه
انگلستان دانست . اوضاع را داد که کل این مسئله بر اساس ضرورت ارزان نمودن
موارد خام برای کارخانه دارمتنی است . او بعد از وظن کارگران انگلیسی را ، که
" بزرگترین دشمنان خود را " در مردانی فداکار ، در را بینگ طانندی ، برایست

مانندی و شرکایشان . " میدیدند ، توصیف نمود . . .

کارخانه داران " با مخارج زیاد قصرها می‌سازند ، که در آنها اتحادیه " Anti-corn, law-leagues خود را مستقر جیکر . آنها یک ارتض کامل از می‌سیونرهای علیه قوانین غله ۷۴) " با صلح اداره میدارند تا مبلغ مذهب تجارت آزاد باشدند . آنها هزاران جزو بچاپ رسانده و مجاناً پخش می‌کنند ، تا کارگر را به منافع خودش آگاه سازند ، آنها مبالغ عظیمی خرج می‌کنند تا طبیعت را نسبت به امر خود تغییر سازند . آنها یک دستگاه اداری بی مانند ساز مان میدهند تا جنبش تجارت آزاد را هبری کنند ، و همه استعدادهای سخنوری خود را در می‌بینندگ های عمومی شکوفا می‌سازند . دریکی از همین می‌بینندگ ها بود که کارگری فریاد زد " اگر مالکین ارضی استخوانهای طرا می‌فرمودند ، دراین صورت شما کارخانه داران اولین کسانی می‌بودید ، که آنها را می‌خریدند تا به آسیاب های بخاری افکنده واژان آرد درست کنید . " کارگران انگلیسی مفهوم مارزه بین مالکین ارضی سرمایه داران را خیلی خوب فهمیده اند . آنها خوب میدانند ، که کوشنش می‌شود قیمت نان کا هشت باید تامزدها پائین آورده شوند ، اینکه سود سرمایه همانقدر که بهره کا هشت باید ، بالاخواهد رفت . "

بدینترتیب کل طرح مسئله باطن با طرح آن توسط سیسوندی متفاوت است . این وظیفه تعیین می‌شود که : اولاً موضع طبقات مختلف جامعه انگلیس نسبت بایسن مسئله از موضع منافع آنان توضیح داده شود . ثانیاً اهمیت این اصلاحات در گل تکامل اقتصاد ممل انجلستان روشن شود .

در مسئله آخر نظریات سخنران بانظریات سیسوندی ناآنجا یکی است ، که اونها این رانه یک مسئله قسمی بلکه یک مسئله عمومی تکامل سرمایه داری بطریعی مسئله تجارت آزاد بخایه سیستم ، میداند .

" الغا " قوانین غله در انگلستان بزرگترین پیروزی است ، که تجارت آزاد در قرن نوزدهم بدست آورده است " . ۵۸

" بالغا " قوانین غله ، رقابت آزاد ، اقتصاد اجتماعی امروزی به ابع خود رسانده می‌شود . * بدینترتیب مسئله مریطه برای این نومندگان ، مسئله این می‌شود ، که آیا اراده تکامل سرمایه داری خوب است یا اینکه باید جلوی آن را گرفت ، یا از

جستجوی "راه های دیگری" باید بود وغیره . حال مامیدانیم ، که جواب هشت آنها به این سوال درست بمعنای حل کل مسئله اصولی مرتبه "مرنوش" سرمایه داری ، بود و نه مسئله مشخص قوانین غله در انگلستان ، زیرا که موضوع تنظیم شده در این رابطه ، حد تا بعد در قبال کشورهای دیگر نیز کاربرد نداشت . نوسنده گان همان نظریات را در سالهای چهل . چه در رابطه با آلمان وجه در رابطه با آمریکا عنوان کردند * . و ثابت آزاد را برای این کشورها از اهمیت مترقبی دانستند . در مورد آلمان یکی از آنها در سالهای شصت نوشته ، که این کشوره فقط از سرمایه داری ، بلکه از تکامل ناقص آن نیز نفع میبرد .

به سخنرانی بازگردیم ، که ما در این جات تصویب کیم . میابیم اشاره کردیم ، که سخنران موضع دیگری از نقطه نظر اصول اتخاذ کرده و لال مسئله را در منافع طبقات مختلف جامعه انگلیس جستجو نمود . همین تفاوت بنیادی را مادر را بین نیز میبینیم ، که او چگونه مسئله تثویل نباشد اهمیت لفوق قوانین غله را برای اقتصاد ملی ، طرح مینماید . این برای او مسئله تحریری اینکه انگلستان کدام سیستم را باید پذیرد ،

پاره قی صفحه قبل .

* وضع طبقه کارگر در انگلستان (۱۸۴۵) .^{۵۹} این اثر درست از همان موضع قبل از الگاه قوانین غله (۱۸۴۶) نوشته شده ، حال آنکه سخنرانی نقل شده در ضمن به زمان بعد از الگاه آنها متعلق است . ولی تفاوت زمانی برای مذاقت اهمیت است : کافی است که تمعقات فوق الذکر سیمود کرا ، که به سال ۱۸۷۲ مربوط میشوند ، با این سخنرانی مربوط به سال ۱۸۴۸ مقایسه کنیم تا بینینیم چقدر عناصر این مسئله در تاریخ هر دو مسئله یکسان اند . خود این نظر مقایسه سیمودی را با اقتصاد ران آلمانی مخواهای از "لغت نامه" دستی علوم کشوری "گرفتمایم" مقاله "سیمودی" نوشتند لیبرت ، صفحه ۲۷۹ . همانطور که دیده شد ، این مواری جنان جالب توجه شد ، که توضیحات آقای لیبرت فوایخسته کنندگی ... میخواهم بگویم "هیئت" خود را از دست راه و جالب توجه و زندگ و حتی پرشور شد .

*—رجوع کنید به مقاله جدید الاکسف مارکس منتشره در "westfälisches Neue Zeit" که در Dampfboot بچاپ رسیده است .

کدام راه را در پیشگیرد، (آنکونه که سیمودی مسئله را طرح کرده و فراموش نمیکند، که انگلستان گذشته و حالی دارد، که از قبل این راه را تعیین نیکند) نیست. خیر، او مسئله را فرا بر مبنای نظام اجتماعی - اقتصادی موجود قرار میدهد. اواز خود میپرسد، که کام بعدی در تکامل این نظام پس از الفا قوانین غله چه بایسد باشد.

مشکل این مسئله در پیش بینی تأثیر الفا قوانین غله بر کشاورزی بود - زیرا که تأثیر این در مورد صنعت برای همه روشن بود.

اتحادیه علیه قوانین غله برای اثبات اینکه، الفا قوانین غله برای کشاورزی نیز سود مند خواهد بود، جوابیت برای سه بهترین آثار در مورد تأثیر در دانگر الفا قوانین غله بر کشاورزی انگلستان تعیین نمود. سخنران با جطالب نظریات هر سه برنده گان جوابیز، هوب، موس، گرگ، را بازگو کرده و فواید این آخری تأکید میکند، که اثرشعلی تراست و دقیقاً از اصول تنظیم شده توسط اهتماد سیاسی کلاسیک پیروری میکند.

گرگ که خود نیز کارخانه را بزرگ بود و در درجه اول برای اجاره کاران بزرگ میتوشت، دلیل میآورد، که الفا قوانین غله اجاره کاران کوچک را زکشاور زماند و اینان به صنعت پناه خواهند برد، ولی برای اجاره کاران بزرگ نافع خواهد بود، چراکه آنها قادر ریشوند زمین را برای زمان طولانی تری اجاره کنند، سرمطیه های بیشتری در زمین بکاراند از نزد، ماشین بیشتر بکار نمی روند و در عین حال به مقادی سر کتری کار احتیاج داشته باشند، که با ارزانترشدن غله، باید ارزانترشود. امر حاليکه مالکین ارض باید به بجهة کتری اکتفا کنند، زیرا که اراضی بدتر، که قا در به مظاومت در رفاقت با واردات غله ارزان نیستند، زیرکشت نمیروند.

سخنران، همانطور که بعد ازیده شد، کاملاً حق داشت این پیش بینی و دفاع آشکار از سلطیه داری در کشاورزی را علی تر نماد. تاریخ حفاظت این پیش بینی را نشان داد. «الفا» قوانین غله جنبش فوق العاده ای در کشاورزی انگلستان پیش آورد . . . کاهش مطلق جمعیت کارگری رستaurانی با توسعه زمینهای زیرکشت، با زراعتی متراکم تر، بالا نهاد بیسابقه سلطیه هایی که در خود زمین بکار رفته با برای کشت و کار آن تخصیص داده شده است، بالافزایش تولید بمقایسه که در تاریخ

کشاورزی انگلستان بسیاره است ، با بهره های گزارف مالکین زمین و ثروت روزافزون فارمازان (اجاره کاران - م) سرمایه دار ، همراه بوده است . . . سرمایه گذاری بزرگتر حسب آگو (جریب - م) ولذا تجمع و گردائی شتابان فارمها (مزارع استیجاری - م) نیز شرط اساسی اعمال اسلوبهای جدید بود . *

ولی بدیهی است که سخنران به درست تر تأثیر میدن تعمیقات گرگ بسته نکرد ، برای گرگ این تعمیقات استدلل یک هوارارتیارت آزاد بودند ، که از کشاورزی انگلستان بطور اعم صحبت میکند و میخواهد ثابت کند ، که الفا^۱ قوانین غله چه نفع عالی برای طلت بدنیال دارد . بر حسب آنچه که در بالا آورده ام روشن است ، که این نقطه نظر سخنران نبود . اوضاعی کرد ، که کاهش بسیاری غلات ، که هواراران تجارت آزاد اینقدر درباره اش تنادیونی میکنند ، معنای کاهش اجتناب ناپذیر دستمزد و ارزان تر شدن کالای "کار" (رقيق : نیروی کار) میباشد ،

*- این در سال ۱۸۶۷ نوشته شده است . "آنچه که به بیشتر شدن بهره مرسوط میشود ، باید برای توضیح این پدیده به قانون توجه کرد ، که بوسیله جدید ترین تحلیل بهره تفاضلی تبیین شده است : اینکه افزایش بهره با وجود بسیاری رو به کاهش غلات ممکن است . " زمانیکه در سال ۱۸۴۶ گعرکات غله الفا^۲ شدند ، کارخانه داران انگلیسی گمان میکردند ، که بدین وسیله مالکین ارضی آرستوکرات انگلیس را به مستعنه اان بدل کرده اند ، ولی بجای این آنها شرمند تراز همیشه شدند ، چگونه این میسرشد ؟ خیلی ساده . اولاً آن پس از اجاره کاران به صورت قراردادی خواسته شد ، که در سال برای هر جریب بجای ۰ پوند استرلینگ ۱۲ پوند بپردازند ، ثانیاً ، مالکین ارضی که در مجلس عوام نمایندگان نمایندگ داشتند ، برای خود مساعدت های دولتی بمنظور زده کشی و خشک کورن و میسن و دیگر بسیار بخشی های مد اوم زینهایشان تصویب کردند . از آنجاکه کثار زدن تعطیل بذلترين زمینها صورت نگرفت واينها بعد اکثر آنهم برای مدت معین بمصارف دیگر سرمهدند ، بهره های بسیار متناسب با سرمایه گذاری بینشتر بالا رفت و آرستوکراسی ارضی وضع بهتری از هر زمان دیگر داشت *

واپنکه ارزانتر شدن غله هبیوگاه فارمیه جبران این کاهش مستمزد کارگران خواهد بود . زیرا که با تازل بهای غلات برای کارگر مشکل ترمیم شود ، در مصرف نان پس انداز نماید تا بتواند چیزی بگیری بخرد ، ثالثاً ، زیرا که بیشتر فرست صنعتی اموال مصرفی را ارزان تر میکند ، از این طریق عرق را جایگزین آجو ، سبب زیمن را جایگزین نان ، پنه را جایگزین پشم و کتان مینماید و موسیله همه اینها حواجح و سطح زندگی کارگران را تازل میدهد .

بدینترتیب میبینیم ، که سخنران ظاهر اعضا صنعتی را بعانتند سیسموندی تبیین میکند : او نیز هوشکستگی اجاره کاران کوچک ، فقر کارگران صنعت و کشاورزی را نتیجه اجتناب ناپذیر تجارت آزاد میبیند . در همین جایز نارود نیکی های ما ، که در هنر "نفل قول آوردن " استاران بیهودتی هستند ، عادت دارند بایستند ، تا بـ رضایت کامل " موافق " کامل خود را البرازد اند . ولی چنین اعمالی صرف انشان میدهند ، که آنها اول اتفاقاً عظیم در چگونگی طرح سئله را ، که طاریاً لابآن اشاره کردیم ، نمیفهمند ، ثانیاً اینکه ، آنها این نکته را نادیده میگیرند ، که تفاوت انسان بین تئوری نویں و مانعیسم نازه در اینجا آغاز میشود : رمانیست از مسائل مشخص تکامل واقعی روی بر میگیرند و خود را به خیال پردازی منقول میکند ، ولی رئالیست واقعیات تبیین شده را بناهه معيار راه حل معین یک سئله مشخص بکار میگیرد .

پس از اینکه سخنران به بهبود آتی موقعیت کارگران اشاره کرده بود ، ادامه داد :

" در پاسخ این افکار دانان یانها خواهند گفت : " سیار خوب ، مامیبندیم که رقبه بین کارگران ، که تحت سلطه تجارت آزاد حتماً کثر خواهد بود ، بزودی دستمزد هارا بایهای کفر کالا ها منطبق خواهد ساخت . ولی از سوی دیگری های کفر کالا ها مصرف را بیشتر خواهد کرد ، مصرف بیشتر تولید بزرگتری را ایجاب خواهد نمود ، و این خود تغاضای بیشتر نیروی کار را بدنبال خواهد داشت ، و در تعاقب تغاضای بیشتر نیروی کار افزایش دستمزد ها خواهد آمد . همه این استدللات باین منتهی میشود : تجارت آزاد نیروهای مولده را بین ترمیکند ، اگر صنعت درحال رشد باشد ، اگر شرکت ، اگر نیروهای مولده ، ویک کلام

۱۹۸

اگر سرمایه مولده تفاخای کار را افزایش دهد ، در این صورت بهای کل و نتیجه تا زمانه تغییر افزایش می‌باید ، شرایط مساعد برای کارگران رشد سرمایه است ، و این را باید معرف بود . * اگر سرمایه استفاده نموده در این صورت صنعت نه فقط استخواه دارد بلکه پس خواهد رفت ، و در این حالت کارگران اولین قربانی خواهد بود . اوضاعیش سرمایه دار سریخاک خواهد ساخت . و درحالی که سرمایه رشد کند ، یعنی ، همان طوکه گفته ، در این پهنه حالت برای کارگر ، سرنوشت اوجه خواهد بود ؟ اواز سریخاک خواهد ساخت . سپس سخنران با استناد به آستانه اقتصاد را ن آنگلیوسی به تفصیل توضیح میدهد ، که چگونه تحرک سرمایه تقسیم کار را نماید می‌کند ، که موجب ارزانی نیروی کار گشود ، زیرا که کار ساده جایگزین کارتخصیص گشود ، چگونه کارگر توسط ماشین بکار رزده گشود ، چگونه سرمایه بزرگ صاحبان صنایع کوچک و بزرگ بران کوچک را از کشته کرده و نه تشدید بخرا نه ضریب می‌شود ، که بنویسند خود تعداد بیکاران را بازهم بیشتر می‌کنند . استنتاج ناشی از تحلیل وی این بود که تجارت آزاد معنای دیگری جز تکامل آزاد سرمایه ندارد .

بنابراین سخنران قادر بیافتن معيار حل مسئله ای شد ، که درنگاه اول بنتظر می‌رسید ، به طن در راهی بن بستن خواهد رسید ، که سیستمی در جلوی آن باز استناده بود : چه تجارت آزاد و چه تبعید تجارت هردو بیکسان به افلات کارگران میانجاسند . این معيار رشد نیروهای مولده می‌باشد . طرح مسئله بر مبنای تاریخی بلا فاصله مؤثر واقع شد : بجای مقایسه سرمایه داری با یک جامعه تجریدی ، آنکه نه که باید باشد ، (یعنی در واقع باید پندار) ، سخنران آن را با مرافق قبلي اقتصاد ملی مطابسه کرد ، و نیز مراحل مختلف سرمایه داری را در تبدلات مدام آن با یکدیگر مقایسه کرده و این واقعیت را تبیین نمود ، که نیروهای مولده جامعه به شکرانه رشد سرمایه داری تکامل می‌بایند . و از آنجاکه او از پیدگاه علیعی به استدلات هوا داران شجارت آزاد برخود مینمود ، قادر به جلوگیری از تکرار اشتباه را نمی‌سیسته است ، که معمولاً ، تا آنجاکه برای این استدلات هیچ گونه اهمیتی نمایل نیستند ، "بچه را با اظرف حمام یکجا بدم و می‌اندازند" . او قادر نموده است صبح آنها را ببردن بشد ، و

این همانا واقعیت غیرقابل انکار پیشرفت غول آسای فنی است . نارون تیکیهای معا طبیعت اباتیزینی خاص خود فراپاین نتیجه میرسیدند ، که این مؤلف که چنین آشکار جانب سرمایه بزرگ را علیه مولدین خود را پامگیرد ، یک "توجیه گرقدرت پول" است ، وازانین بدترین سخن او بالرورای بری بود ، واستنتاجات بدست آورده از حیات انگلیس را به میهن خود نیز ، که در آن زمان صنعت ماشینی در آن اولین گام های خجول خود را برمدشت ، تعمیم میداد . حال آنکه آنها میتوانستند در این نمونه ، (و نمونه های مشابه تعداد زیگری از تاریخ اروپای غربی) ، این پدیده را ، که حلاظان میتوانند بفهمند ، (شاید نمیخواهند بفهمند ؟) ، موردنبررسی قرار دهند ، که کسیکه سرمایه بزرگ را متوفی ترا تولید خود را پاییده اند ، با "توجیه" بسیار فاصله دارد .

کافی است که فصل فوق الذکر سیسموندی و این سخنواری را بیار آور نباشد تفوق آخری ، چه از نظر نظریه نظریه ای و چه در مفهوم دشمنی آن با هرگونه "توجیه" ، معتقد شد . سخنران تضاد های را که با تکامل سرمایه بزرگ همراه اند ، بعراتب دیقترا کاملتر ، صریحتر ، و آشکار تر از آنچه که رماتیسیست هلاکره باشند ، خصلت نمایند . ولی در هیچ کجا به سطح عبارت پردازی احساساتی ، که براین تکامل زاری میکند ، سقوط نکرد ، اور هیچ کجا حتی اشاره کمچکی هم به فلاں . یا به عنان امکان "انحراف از سیر" نکرده است . برای این وضن بود ، که آنها که چنین عبارت پردازی می کنند ، تنها واقعیات را میپوشانند و خود را رسئله ای " منحرف میشوند " که زندگی یعنی واقعیت اقتصادی موجود ، منافع موجود که بر جنای این تکامل رشد میکنند ، در مقابل آنها طرح کرده است .

معیار تمام و کمال علی فرق الذکریه سخنران امکان دارد ، که رسئله راحل کرده و در عین حال یک ریالیست نیگیر بماند .

سخنران ادامه دارد " ولی آذیان من گمان نمیکند ، که اگرما از تجارت آزار انتقام بگیریم ، قصد مان دفاع از سیستم حمایت گمرکی است " . و سپس سخنران به مانusi مشترک تجارت آزار و سیستم حمایت گمرکی در نظام فعلی اقتصادی اشاره کرده و با جطالب توجه را به روند " تحول " زندگی اقتصادی کهنه و مناسبات نیمه پدرسالاری کهنه در کشورهای اروپای غربی جلب کرد ، که سرمایه داری انگلستان در اروپای بری

موجب شده است، واین واقعیت مهم اجتنبی اشاره نمود، که تجارت آزاد در
شرایط معینی این "تحول راتسیریم میگند." *
سخنران با این جمله سخن خود را تمام کرد: "و فکلدر این مفهوم انقلابی
آذایان من، من با تجارت موافقم" ۱۴

*— باین اهمیت الفاء قوانین غله بوسند کتاب "موقعیت نیزبروضی و قبل از
الفاء آنها اشاره کرد باتوجه با پنکه او پوزه برتأثیر آن رهی خود آگاهی مولدین نکیه
میگرد. ۳۳

www.KetabFarsi.com

الف توضیحات و حواشی

۱ - و و نام مستعار و پ و هونفوون - ان یا تیکلای - ان نام مستعار ن - ف. دانلیسون می‌باشد، که هر دو در سالهای هشتاد و نوداز آنده شهه در زان (ایدهٔ ثولوگ) جریان ناروتنیکی لیبرال بودند، توفیق ناشر - از این پس ناشر (راسته)

۲ - م خدم و حشم را برای ترجمهٔ واژهٔ آلمانی *Gesinde* بکار برده‌ایم

-۳- Kuster

۴ - توضیح مؤلف برای چاپ سال ۱۹۰۸ - ناشر

۵ - Adam Smith (۱۷۹۰-۱۷۲۳) یکی از برجسته‌ترین اقتصاددانان انگلیس که تجارت درجهٔ مانوفاکتوری سرمایه داری و سیاست فلسفی آغازین‌باده راجع بمندی کرده و هم‌اکنون کلاسیک بورزایی هیأتی نکامل یافته بخشد. مارکسی را اقتصاددان درجهٔ مانوفاکتوری میداند. (ترجم)

۶ - دیوید ریکارد (۱۸۲۳-۱۷۲۲) اقتصاددان پر جستهٔ انگلیسی و آخرین نایابندهٔ مکتب کلاسیک علم اقتصاد. او تعیین ارزش بر حسب زمان کار را طرح می‌کند و قضاوهٔ منافع مختلف جامعه را کشف می‌کند. ولی نظام سرمایه داری را جایودان فرض می‌کند.

۷ - جان استوارت میل (۱۸۰۶-۱۸۷۳) مؤسس مکتب لیبرال در علم اقتصاد و آخرین شخصیت اقتصاد کلاسیک انگلستان، که با هی مکتب ریکارد و هم‌اعلال قطعنی می‌رود. هی سعی می‌کرد بین عقاید این مکتب و خواسته‌های اجتماعی طبقه کارگر سازشی بوجود آور.

۸ - پیر روپرتو (۱۸۰۹-۱۸۶۵) سوسیالیست بزرگه بورزایی فرانسوی و کی از ایله گذاران آنارشیسم. کارل مارکس، که کتاب "فقر فلسفه" را برای رد

نظریات پروردگران که در اثری بنا م "فلسفه فقر" منعکس شده، نوشته، دربارها و هیگوید؛ پروردگران مقولات اقتصادی را بصورت آندیشه‌های جاوده‌تلقی می‌کنند و از این بیراهه مجدد اباه نظریات اقتصاد بوزوائی میرسد" "سوسیالیسم هی خیال باقی عایانه است و چون هیچگاه دیالکتیک علمی را درک نکرده است، آنرا تأسیس حد سوپلطانی رسانده است"

- کارل روپرتوس- یاگسوف (۱۸۰۵- ۱۸۷۵) سوسیالیست منبری و استاد طلب و اقتصاد ران آلمانی، که سرمایه داری را لحاظ بی‌عدالتی در توزیع ثروت موردانتقاد قرار میدهد (مترجم)

۷- این بمعنای تردید و درنگ دراز سریار کردن امری است. پوتیوس پیلاتوس (یا یونس پیلات) نام فرماندار روسی است که سیح در زمان هی مصلوب شد. بنابر روایات هی دست خود را در آب شست، باین معنی که در قتل سیح مسئولیتی ندارد. (مترجم)

۸- کلیات آثار مارکس- انگلیس بیزان آلمانی (از این پس- کلیات) جلد ۲، برلن ۱۹۶۸ صفحه ۳۷۴/۳۷۲

۹- همانجا صفحه ۳۹۰

۱۰- لنین در چاپ‌های ۱۸۹۸ و ۱۸۹۹ در اینجا به کتاب م. ای. توکان، بارانفسکی "بحران‌های صنعتی" ، قسمت دوم ارجاع میدارد.

در چاپ ۱۹۰۸ یعنی خواننده را به اثرخوشن "تکامل سرمایه داری در روسیه" که برای اولین بار در سال ۱۸۹۹ منتشرشد، ارجاع میدهد (ناشر)

۱۱- "سرمایه" جلد دوم، کلیات: جلد ۲- برلن ۱۹۶۸ صفحه ۳۹۰

۱۲- زان باتیست سه (۱۷۶۷- ۱۸۳۲) اقتصاددان فرانسوی- واکیه‌گذار آموزش اقتصاد عایانه در مورد فاکتورهای تولید، بدینترتیب که زمین، سرمایه و کار منابع مستقل بهره، سود و مرد محسوب می‌شوند. (مترجم)

۱۳- کلیات: جلد ۲، برلن ۱۹۶۸ صفحه ۲۶۰

۱۴- اثر کارل مارکس

۱۵- کلیات: جلد ۲، برلن ۱۹۶۸ صفحه ۳۱۸

۱۶- رجوع کنید به کلیات آثار لنین: ترجمه آلمانی جلد ۳ فصل اول، قسمت شش

- ۷- اسپا هوچی مولف برای چاپ ۱۹۰۸
- ۸- آد طار در نشیتن : (۱۹۲۲ - ۱۸۵۰) ، یکی از برجسته ترین تئوریستهای روزگار و نیست انتربنیو نال دوم ، معروفترین اثری در این رابطه ، " مقدمات سیمیالیسم وظایف سوسیال دموکراسی " در اینجا مورد نظر لشیں است .
- ۹- پا ورقی مولف برای چاپ ۱۹۰۸
- ۱۰- اینزالنین بالطانی آورده است
- ۱۱- توماس رابرт مالتوس (۱۷۶۶ - ۱۸۳۴) روحانی و اقتصاددان انگلیسی ، که تئوری ارتجاعی عدم تناسب رشد جمعیت (رشدیه نسبت تصاعد هندسی) و خواربار (رشدیه نسبت تصاعد عددی) بنام او معرف است . نظریات او توجیه فقر ، ضرورت قطعی و سایر لیلیات سرمایه داری بود . نظریه جلوگیری از ارزدیار نسل برای رهانی از فقر نیز را دارد . (مترجم)
- ۱۲- پا ورقی مولف برای چاپ ۱۹۰۸
- ۱۳- *
- ۱۴- اندرمارکس : کلیات جلد ۱۲- برلن ۱۹۶۴ ، صفحه ۴۰ / ۴۱
- ۱۵- Boisguillebert, S.d. (pirre pésant, ۱۷۱۱- ۱۷۴۶) اقتصاددان فرانسوی پیش آهنگ عقاید فیزیوکراتی ، که با او اقتصاد کلاسیک فرانسه آغاز شد . (مترجم)
- ۱۶- در چاپهای ۱۸۹۲ و ۱۸۹۸ لشیں بعلت سانسور مستقیمانه به مارکس بلکه به استرووه ارجاع میدارد ، که قسم زیل از " نقد بر بر نامه " گذاشت " نوشته مارکس " را نظر بینماید : " توزیع وسائل مصرف در هر زمان نتیجه توزیع خود شرایط تولید است ..."
- ۱۷- سیمیالیسم عایانه ، (ما زایین بخشی از دموکراسی) این را از اقتصاددانان پوزروا استنساخ کرده است ، که به توزیع مستقل از شیوه تولید برخوردار کند ، ما زایین رهی سیمیالیسم را بثایه چیزی که مدت تا بر محو توزیع صیرخد ، قطعاً داده اند .
- ۱۸- حال که رابطه واقعی مدت هاست آشکار شده ، چرا دو امره بازگشت به عقب ۲ * (کلیات : جلد ۹ برلن ۱۹۶۶ ، صفحه ۴۲) . در چاپ ۱۹۰۸ لشیں مستقیماً به " نقد از بر نامه " گذاشت ارجاع میدارد . این تصحیح در اینجا مورد توجیه واقع شده

است . (ناشر)

۲۷- کلیات آثار : جلد ۲۵ ، برلن ۱۹۶۸ ، صفحات ۸۸۵ ، ۸۸۹ ، ۸۹۰ / ۸۹۱ ، ۸۹۲

۲۸- همانجا صفحه ۸۴۸

۲۹- ن- بلوف نام مستعارگ . و . پلخانف بود . لینن در اینجا از اثرنامه رده " در مورد مسئله " تکامل تاریخ نگری و عدایی " (برلن ۱۹۵۶- صفحه ۵۶ / ۵۵) نظر میکند . (ناشر)

۳۰- بعد از تحریر و توطیق لینن برای چاپ ۱۹۰۸ نوشته شد (ناشر)

۳۱- کلیات : جلد ۲۶ ، قصت دوم ، برلن ۱۹۶۷ ، صفحه ۷۰- ۷۱ ببعد .

۳۲- لینن از نارو و نیک لیبرال ، اس . ن- پوشاک ، بصوت سخوه بعنوان نویسنده " خرقی " او از خرقن ۱۹ نام میرد . (ناشر)

۳۳- François Marie Ch. Fourier (۱۸۲۲- ۱۷۷۲) یکی از سوسیالیستهای پنداشگری بریسته فرانسه ، که بقول انگلمنه تنها به استفاده از جامعه موجود پرداخت ، بلکه تیره روی جهان بورژوازی را نیز بیرحاطه ایقان نمود .

Robert Owen (۱۷۷۱- ۱۸۵۸) یکی از سوسیالیستهای پنداشگری بریسته انگلستان . حی که سرمایه دار بود از طبقه خود بربید و خود را در خدمت طبقه کارگر گذاشت

William Thompson (حدود ۱۸۳۳- ۱۷۸۵) اقتصاددان - ایرلندی ، سوسیالیست پنداشگر از هواراران رایت اون

Artel

۳۵- کلیات آثار ، جلد چهارم برلن ۱۹۶۴ ، صفحه ۱۶۱- لینن در اینجا بعلت سانسور جای واژه " سوسیالیستها " از " نویسنده " استفاده کرده است (ناشر)

۳۶- William Atkinson (قون نوزدهم) اقتصاددان انگلیسی ، که مخالف اقتصاد سیاسی کلاسیک بوده و از حمایت گمرکی پشتیبانی میکرد .

۳۷- ترووار یگریست : ضرب المثل فارسی " آن صبور نکست و آن پیمانه ریخت " بمعنای این اصطلاح نزدیک است .

۳۸- کلیات آثار : جلد چهارم - برلن ۱۹۶۴ ، صفحه ۹۷ / ۹۶

-۳۹- Isaac Pereire (۱۸۰۶-۱۸۸۰)، ابتدا طرفدار سین سیمین بود ، بعدها ، در سال ۹۵۲ ، باتفاق برادران بانک سهامی credit را تأمیس کرده ، و اموال منقول را به رهن میگرفت .

Claude Henri de Rouvoray Comte Saint Simon (۱۷۶۰-۱۸۴۰)، سوسیالیست خیال‌باف فرانسوی : پقول انگلیس "بخاطر دید وسیع نبوغ آمیزش ، تقریباً ناطقه همه افکاره کاملاً اقتصادی سوسیالیست‌های بعدی را "طرح کرده است

۴۰- کارل مارکس : کلیات آثار جلد سیزدهم . بولن ۱۹۱۶ ، صفحه ۲۶

۴۱- "Stand" ، پایگاه ، صنف ، طبقه ، طبقات در جوامع پیشنهاد از سرمایه داری اروپایی خصوص در دو ان قیودالیسم به اشتاند موسوم بودند . وجهه عده "تبایز اشتاند باطیله بمعنای مدرن" ، موضع حقوقی و حقوق مختص و ویژه اشتاند ها واعضاً آن ، وجود تحرک کم درین اشتاند های مختلف و عدد و دکم ویژن تحجر و تعیین شده اشتاند ها بودند .

نقل از "سوسیالیسم علی و بارزه" طبقاتی "شماره ۲ - فروردین ۱۳۵۵ ، آوریل ۱۹۷۱ . صفحه ۱۷۰ / ۱۷۱

۴۲- درچاپهای اول و دوم ، لینین بعلت سانسور آژوردن نام مارکس خود داری کرده وقتی مرسوته از "هیجدهم بروملوئی بناپارت را رکاب پلخانف (نگاه کنید به تذکره شماره ۲۹ - مترجم) نظر میکند . درچاپ ۹۰۸ ، لینین مستقیماً مارکس استناد میکند . (ناشر)

رجوع کنید به : "هیجدهم بروملوئی بناپارت" ترجمه فارسی محمد پور هرمزان (با چند تغییر که نویسنده این سطور در آن واارد کرده است) صفحه ۴۹/۵۰

۴۳- "Russkaja Mysl" - نشریه ماهانه ادبی - سیاسی ، که طی سالهای ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۸ در روسیه منتشر میشد . ناسال ۱۹۰۵ در کنترل جریان لیبرال - نارودنیک بود ، ولی در سالهای ۹۰ کاه مطالعی از مارکسیستها نیز در آن بچاپ میرسید . (ناشر)

۴۴- یکی از شخصیت‌های کمی آ . استروفسکی : "نه مانده" تلحظ نجشن دیگران . (ناشر)

- ۴۶- کلونیزاسیون درین سیاست است که در برخی کشورهای سرمایه داری برای جلوگیری از مهاجرت به قاره از مهاجرت روستائی، از طریق استقرار جماعات در مهاجرت دست نخورده، بکار گرفته میشد. (ترجم)
- ۴۷- مارکس- انگلیس: "مانیفیست کمونیستی" کلیات آثار جلد ۲، برلن ۱۹۱۶ صفحه ۴۸۵؛ رجوع شود به ترجمه فارسی: مسکو ۱۹۵۱ (صفحه ۴۰)، ابا تغییر کوچکی که نویسنده این سطود را آن وارد کرده است.
- ۴۸- کارل مارکس: "سرمایه" جلد سوم- کلیات آثار، جلد ۲۵- برلن ۱۹۶۸ صفحه ۱۰۵
- ۴۹- کارل مارکس: "سرمایه"، جلد اول، ترجمه فارسی صفحه ۶۰
- ۵۰- اثر فریدریش انگلیس: کلیات آثار، جلد ۲، برلن ۱۹۶۹
- ۵۱- همانجا، صفحه ۴۹/۴۵
- ۵۲- رجوع کنید به "سرمایه" ترجمه فارسی جلد اول- صفحه ۴۵۸. در جاپ سال ۱۹۰۸، لینین بعلت سانسور جای "انقلاب اجتماعی"، "تحول اجتماعی" آمده است، در اینجا نیز این تغییر لینین قید شده است. (ناشر)
- ۵۳- Pfahlbürgertum اینان کسانی بودند که در قرون وسطی در خانه عزوهای شهر، در روستا زندگی میکردند و بن از حقوق یک شهروند بودند. مامعادل بهتری برای آن نیافریم... (ترجم)
- ۵۴- "مانیفیست کمونیستی": کلیات آثار: جلد ۲، صفحه ۴۸۵/۴۸۴.
- لینین در اینجا بعلت سانسور، بجای "این سویا لیسم" از "این آموزش" استفاده کرده است. در اینجا نیز این تغییر قید شده است (ناشر)
- ۵۵- قوانین غله در سال ۱۸۱۵ در انگلستان بمرحله اجراء رآمدند. این قانون برای واردات غله گرگات زیادی در نظر گرفته و در بعضی موارد واردات آن را منع کرده بود. قوانین غله به مالکین بزرگ ارضی امکان دادند، که بهای غلات را در بازار داخلی افزایش داره و بهره زیادی بدست آورند. بین طالکین بزرگ ارضی و بوزاری بر سر این قوانین مبارزه ای شدید و طولانی درگرفت، که بالغ فواین قوانین در سال ۱۸۴۶ اینجا بیان رسید.
- ۵۶- کلیات آثار: جلد ۲- برلن ۱۹۱۴ صفحه ۴۵۸-۴۴۴

- ۷۵- «اتحادیه علیه قوانین غله در اواخر همه سی قرن نوزدهم در منجستزیا به گذاری شد . در رأس اتحادیه کسوندن و حراست که صاحب کارخانه های ساجی بودند ، قرار داشتند .
- ۷۶- کلیات آثار : جلد ۴ - برلن ۱۹۶۴ صفحه ۴۴
- ۷۷- همانجا : جلد ۲ - برلن ۱۹۶۹ صفحه ۴۷۹
- ۷۸- منظوری خش از اشر مترک مارکس و انگلمن بنام "ایده ثولوزی آلمان " است که پا خای مارکس در سال ۱۸۴۷ (بصوت سلسه مقالاتی در نشریه "ماهیانه Das westphälische Dampfboot" رسیده و مجددا در سال ۱۸۶۹ در نشریه " Neue Zeit " (عصر جدید) - نشریه سوسیال دموکراس آلمان) ، به طبع رسید . (ناشر)
- ۷۹- " سرمایه " : جلد اول ترجمه ظرسی صفحه ۶۱۴/۶۱۳
- ۸۰- " سرمایه " : جلد سوم - کلیات آثار جلد ۲۵ ، برلن ۱۹۶۸ صفحه ۷۳۵
- ۸۱- کلیات آثار : جلد ۲ ، برلن ۱۹۶۹ صفحه ۴۸۰/۴۲۹
- ۸۲- در اینجا نهین بعلت سانسوری کلمات قسم نفل شده از سخنرانی طرکش را تغییر راده است . اینجای " انقلاب اجتماعی راتسریع میکند " ، " این تحول " را تسریع میکند آورده است .. (ناشر)
- ۸۳- کلیات آثار : جلد ۴ ، برلن ۱۹۶۴ صفحه ۴۵۷/۴۵۸

www.KetabFarsi.Com

فهرست ترجمه پژوهی و ازه ها *

Pachtsystem	نظام استعاری
Pächter	اجشاره کار
Unternehmer	کار فرما
Großunternehmertum	بزرگ کار فرمائی
Volkstümler, Narodniki	نارودنیکی
Übergöltung	سریز جمعیت
Unterbeschäftigung	کمیود استفال
Unterkonsumtion	کمیود حرف
Konsumtionsfond	حرف - مایه
produktive Konsumption	حرف بار آور
individuelle Konsumption	حرف فردی
Mehrwert	اخباوه ارزش
kommerzieller Reichtum	ثروت تجاری
Rente	سیح
Differentialrente	بسهره تقاضی
Profit	سوز
Einkommen	درآمد
Kapitaleinkommen	درآمد سرمایه
fixes Kapital	سرمایه استوار
zirkulierendes Kapital	سرمایه گردان
konstantes Kapital	سرمایه ثابت
variables Kapital	سرمایه متغیر
Realisation	تحقق

Realisationsprozeß	روزد تحقق
Verwertungsprozeß	روزد ارزش افزایشی
Überproduktion	سربز تولید
Reproduktion	تجددیت تولید
Zirkulation	دوان (گردش)
Kreislauf	درویشمائی
Umlauf	پوته
Konsumgüter	مواد مصرفی
Konsumptionsmittel	وسائل مصرف
Zins	بهره
Zinsfuß	نخ بهره
Zyklus	دور
Reservearmee	ارتش ذخیره
Zunft	صنف
Gesinde	خدم و خدم
Stand	پایگاه
System	نظام - سیستم
Assoziation	تعابون
Kooperation	همهاری
Erscheinung	نمود
Phänomen	پندیمه
Axiom	اصل / متعارف
Existenz, Dasein	وجود، فرناش
Individualismus	فرد گرایانی
Egoismus	خود خواهی
Utopismus	پندرار گرایانی
Norm	هنچار

Aquivalent

مصادل

Doktrin

آموه

Entwicklung

تکامل

Terminologie

دانشنوازه

Ideologie

اندیشه وری

Evolution

دگر پیش

Tendenz

گرانیشن

www.KetabFarsi.com

آنچه‌های اکنون منتشر شده است

ن . بوخارین	چاپ اول و دوم	الف) ای کمونیسم
فریدریش انگلس	ش	اصول کمونیسم
فریدریش انگلس	ش	تکامل سویالیسم از تخييل به علم
فریدریش انگلس	چاپ اول و دوم	چنگهای دهقانی در آلمان
فریدریش انگلس	ش	چندتن از رهبران سویالیسم
فریدریش انگلس	ش	انقلاب ضد انقلاب در آلمان
و . ای . لنین	ش	چنگ پارسیزی رانی
علیرضا نایدل	ش	آذربایجان و سئله ملی
یوهان موست	ش	کار و سرمایه
علی اکبر اکبری	ش	بررسی برخی مسائل اجتماعی
و . ای . لنین	ش	در خصلت نهائی رمانتیسیسم اقتصادی

بازدی منتشر می‌شود

فریدریش انگلس	وضع طبقه کارگر در انگلستان
علیرضا نایدل	مجموعه مقالات و اشعار
ن . بوخارین	انقلاب بولتاریائی و فرهنگ

منتشر خواهد شد

و . ای . لنین .	رشد سرمایه داری در روسیه
-----------------	--------------------------

www.KetabFarsi.com

Zur Charakteristik der ökonomischen Romantik

W. L. LENIN

www.KetabFarsi.com



النشارات كمو نيسن